

تالاب‌کُشان

تشنگی تالاب‌ها در سال ۹۹ هم ادامه داشت

روایت‌هایی از زنان کارشناس حیات وحش

پاسگاه‌های محیط‌بانی مردانه‌اند

نتیجه حضور نخستین وزیر میراث فرهنگی چه بود

مونسان؛ غایب بزرگ

نهاد ناظر چگونه فاسد شد؟

در سال ۹۹، بازداشت ۷۵ نفر از اعضای شوراهای رسانه‌ای شد

معجزه عروسک‌ها

درباره زنانی که عروسک‌های بومی خوزستان را احیا و ثبت کرده‌اند

لب‌های تشنه خاورمیانه

پرونده دیپلماسی آب



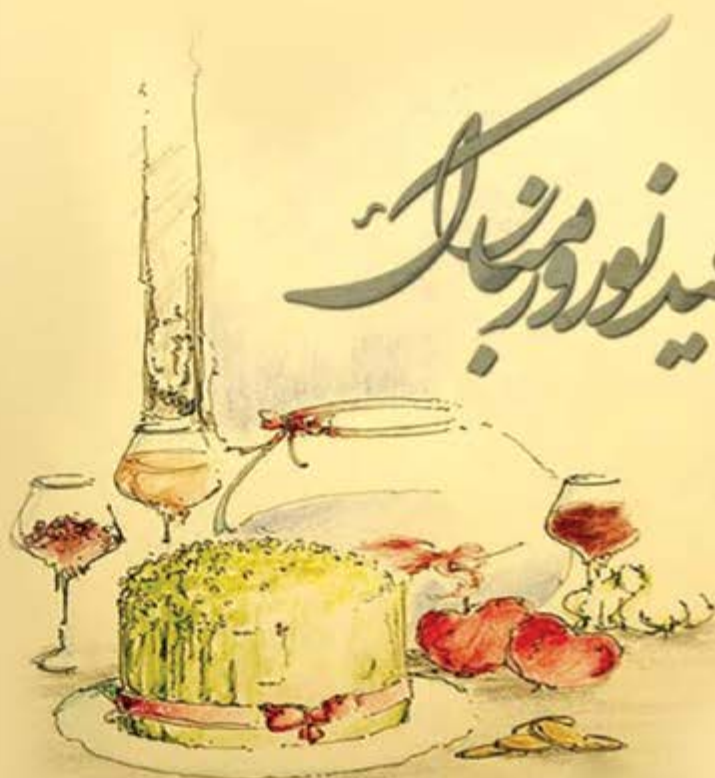
روابط عمومی و امور بین الملل
شرکت سنگ آهن گهر زمین



بهار زندگی تان سراسر از مهر خدا...
دلستان آرام



عید نوروز مبارک





روابط عمومی شرکت حمل و نقل ترکیبی

مواد معدنی گهر ترا بر سیرجان

www.gttmco.com



الحمد لله
محمداً و آله
و سلم
اللهم صل على محمد
و آله
و سلم
و صل على
محمد و آله
و سلم
و صل على
محمد و آله
و سلم

نوروز شد و جهان برآورد نفس
فرخنده باد بر همگان مقدم بهار





مدیریت موزه‌ها و مرکز اسناد صنعت نفت

IRAN PETROLEUM MUSEUMS AND DOCUMENTS

2013 - 2019

مرکز اسناد

B1

آمار کلان دستاوردهای پنج ساله

A

مقدمات شکل‌گیری مدیریتی موزه‌های و مرکز اسناد صنعت نفت ایران با حکم وزیر محترم نفت در دی ماه ۱۳۹۲ فراهم آمد. بیژن زنگنه، با انتصاب دکتر اکبر نعمت‌اللهی، به عنوان مسئول مطالعه و ایجاد موزه‌های صنعت نفت، به وی ماموریت داد تا با تشکیل کارگروهی از صاحب‌نظران و کارشناسان برجسته و بهره‌برداری از نتایج مطالعات موارد مشابه در جهان، برای پیشبرد طرح ایجاد موزه‌های صنعت نفت کشور اقدام شود. در همین راستا و از سال ۹۳ تا کنون ۵ موزه تخصصی صنعت نفت در شهرهای سبزوار (پمپ بنزین)، آبادان (بنزین‌خانه و کارآموزان)، تهران (پمپ بنزین دروازه دولت) و کرمان (نفت‌سوزها) راه‌اندازی شده است. نقش و جایگاه صنعت نفت در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و توسعه فناوری در کشور، از جمله دلایلی است که تاسیس موزه‌های را در این زمینه با هدف حفظ و بازتاب بخش مهم و تأثیرگذاری از تاریخ و گذشته این سرزمین و ترسیم چشم‌اندازی برای آینده ضروری ساخته است.

گزارش پیشرو فعالیت هفت ساله این مدیریت و دستاوردهای آن را به تصویر کشیده است

واحد شناسایی و گردآوری

- شناسایی و انتقال بیش از ۳۱ هزار و ۳۴۰ پرونده شامل مکاتبات، اسناد، هیأت مدیره، گزارش‌ها و قراردادها.
- حدود ۱۱۰ هزار پرونده راکد پرسنلی کارمندان و کارگران و ۹ هزار پرونده مکاتبات پالایشگاه آبادان و اسنادی ذی‌قیمت از تاریخ یک صدساله نفت ایران.
- اسنادهای شرکت نفت فلات قاره به تعداد ۷ هزار پرونده دفتر وزارت به تعداد ۳ هزار و ۲۰۰ پرونده.
- پرونده‌های موضوعی مناطق نفت‌خیز جنوب به تعداد ۲ هزار و ۷۰۶ پرونده.



نمودار اسناد موجود در مرکز اسناد صنعت نفت به تفکیک سال انتقال

امید این مدیریت به دو دهه پیش از انتصاب نفت در مسجد سلیمان است

واحد اداری

مکاتبات و ارتباط گسترده با مراکز نفتی و اسنادی کشور شامل بیش از ۲۷۲ مورد نامه و گزارش.

نگین‌های اشیاء

شناسایی، گردآوری و مستندسازی آثار

گردآوری حدود ۱۱ هزار اثر و شی موزه‌ای از صنعت نفت از ۲۶ شهر و منطقه در سراسر کشور.

گردآوری مدارک و لوازم تاریخی در حدود ۳۹ میلیون برگ از شرکت‌ها و واحدهای مختلف صنعت نفت.

ثبت ملی آثار غیرمنقول

تداوم ثبت میراث غیر منقول صنعت نفت و رسیدن به آمار ۱۰۸ اثر در سطح ثبت ملی و نیز تشکیل پرونده برای ۱۹ اثر دیگر در وزارت فرهنگ، گردشگری و صنایع دستی.

راه‌اندازی و اداره موزه‌ها

- برنامه‌ریزی جهت استانداردسازی ۲ موزه قبلی صنعت نفت منطبق با فعالیت‌های علمی و نوین موزه‌ای با عناوین:
 - موزه نفت سبزوار
 - موزه‌خانه شماره یک مسجد سلیمان
- راه‌اندازی ۳ موزه در پی انجام مطالعه، پژوهش و استخراج مستندات تاریخی و آثار موزه‌ای با عناوین:
 - موزه بنزین‌خانه آبادان
 - موزه کارآموزان صنعت نفت آبادان
 - موزه پمپ بنزین دروازه دولت تهران
- بررسی و انجام مطالعات اولیه برای فراهم کردن بستر راه‌اندازی ۱۴ موزه‌ای دیگر با عناوین:
 - موزه صنعت پتروشیمی ایران «شیراز»
 - موزه چشمه‌های طبیعی نفت سی‌براج «مسجد سلیمان»
 - موزه پدیاژت و درمان صنعت نفت ایران «بیمارستان قدیمی مسجد سلیمان»
 - آگوموزه نفتی هنر «مسجد سلیمان»
 - آگوموزه نفت سفید «هفتکل»
 - موزه نیروگاه قدیمی برق «آبادان»
 - موزه تلمبه‌خانه دار خوین «اهواز»
 - موزه صنعت نفت مناطق نفت‌خیز «اهواز»
 - موزه آموزش و فن و حرفه‌ای «امیدیه»
 - موزه پمپ بنزین «امیدیه»
 - موزه سنگی دریایی «بهرگانسر»
 - موزه علوم و فناوری صنعت نفت ایران «تهران»
 - موزه مرکز پژوهش و اسناد تاریخی صنعت نفت ایران «تهران، باغ مان»
 - موزه صنعت نفت «محمودآباد»

- برنامه‌ریزی و شروع عملیات اجرایی در طراحی و راه‌اندازی ۸ موزه دیگر با عناوین:
 - موزه نفت سوزها «کرمان»
 - موزه اکتشافات، حفاری و تولید «مسجد سلیمان»
 - موزه نیروگاه برق تلمبه «مسجد سلیمان»
 - موزه کارخانه تکاپیر بی‌پایان «مسجد سلیمان»
 - موزه پیش‌قراورده‌های نفتی «مشهد»
 - موزه کارخانه حلب‌سازی «کرمانشاه»
 - پارک موزه ساحلی صنعت نفت ایران «آبادان»
 - خانه‌های تشریفاتی «آبادان»



B2

B

بناد و گنجینه‌ها

DOCUMENTATION CENTER & TREASURE

بخش دیداری و شنیداری

گردآوری ۶۲ هزار و ۷۶۷ فایل دیجیتال شامل: فیلم، عکس، موشن مپیا و صوتی و ۱۶۲ هزار و ۷۴۲ فلم نوار کاست، نوار فیلم ویدئویی، نوار فیلم حلقه‌ای، نگانو، اسلاید، عکس و کتاکت.

بخش مرمت و سندفونی

سندفونی ۷۱۰ هزار و ۲۱۹ برگ سند و ۳ هزار قطعه عکس پرسنلی.

بخش اسکن و کپی

اسکن ۲۷ هزار و ۹۸۱ برگ سند

ساماندهی و فهرست نویسی اسناد

فهرست نویسی ۱۱ هزار و ۳۰۹ پرونده و گزارش به زبان فارسی و انگلیسی.



انتشارات

- عیارک، جنگ، مقاومت
- خاطرات زنده یاد مهندس عالی اکبر معین فر «اولین وزیر نفت»
- هوسرول افقنوس «خاطرات پیشگسوان صنعت نفت در هشت سال دفاع مقدس»
- خاطرات مهندس عباس شریقی مقدم «مدیرعامل سابق ملی پتروشیمی ایران»
- خاطرات مهندس محمد کرفس «وزیر نفت» خاطرات مهندس سیدحسن سادات «گلوبال وارز نفت»
- معمار دبیرمسئول ایران «زنده یاد حسین کاظم پور اردبیلی»
- خاطرات مهندس حسن کتیبه «پیشگسوان نفت پالایشگاه آبادان»

واحد پژوهش و تحقیق

| پژوهش تخصصی | نصابه | گزارش‌ها و انتشارات | تولید محتوا و محصولات | بررسی اسناد و سندفونی | اعمال با مرکز ملی تخصصی |
|-------------|-------|---------------------|-----------------------|-----------------------|-------------------------|
| نظرسنجی | ۱۰-۷۸ | ۳۳ | ۳۱۶۸ | ۲۲۷ | ۲۵۵ |
| نظرسنجی | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |

این بخش، دربرگیرنده یافته‌ها و حاصل کاوش کارشناسان بخش اسناد، متشکل از ۱۰ هزار و ۷۶۱ فلم شی با همکاری و همراهی کارکنان صنعت نفت است.

واحد مستقر در تهران از سه گنجینه، یک نمایشگاه و یک کارگاه مرمت تشکیل شده است.

اسناد پس از شناسایی، گردآوری و ثبت، شی مورد نظر در صورت نیاز به اقدامات حفاظتی و تثبیت، مورد پاکسازی و مرمت قرار می‌گیرد. تا کنون بیش از ۳۰ نوع شی مرمت شده و در موزه‌های مختلف صنعت نفت، مورد استفاده قرار گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به پاکسازی و مرمت انواع دستگاه‌های پمپ بزرگ، اتومبیل، نفت‌کش، گیسول و ماشین آتش‌نشانی، انواع مته، چراغ های روشنایی و چراغ کاری، دستگاه‌های گرمایشی و سرمایشی، اتومبیل، گنج، قاب، انواع کیل و پیچانه اشاره کرد.

C

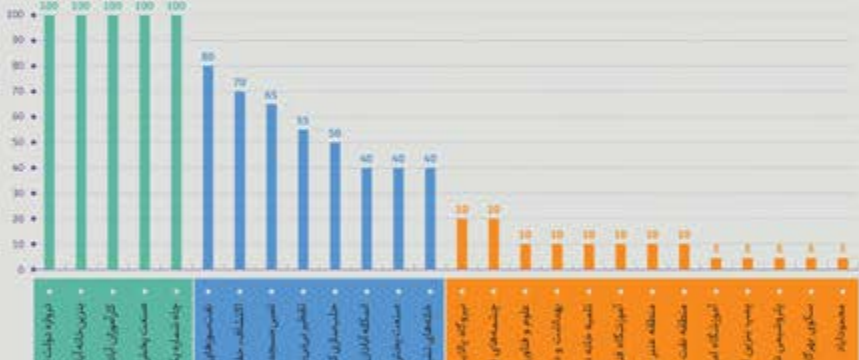
آمار گردآوری اشیاء و ثبت بناها



اشیاء گردآوری شده
بناهای ثبت شده

D

گزارش پیشرفت پروژه‌های موزه‌های نفت در پنج ساله گذشته



انتخاب طراحی و اجرا مطالعه

بورس کالا چگونه به کمک بخش کشاورزی می آید؟



شرکت بورس کالای ایران (سهامی عام)
Iran Mercantile Exchange

نارسیایی های موجود در بازار محصولات کشاورزی ایران

بهبود اقتصاد بخش کشاورزی به کمک سازوکارهای معاملاتی بورس های کالایی، مسیری است که در بسیاری از کشورهای دنیا طی شده و معضلات قدیمی حوزه کشاورزی به کمک ابزارهای بورسی پوشش شده است. کنار رفتن قیمت گذاری دولتی و کشف واقعی قیمت ها به سود کشاورز، مهیا شدن فروش آسان محصول با قیمت رقابتی، کنار رفتن واسطه های مخرب به سود روند توزیع و کیفیت کالاهای امکان کشف مستمر و شفاف قیمت ها در بازار گواهی سپرده کالایی، پوشش ریسک قیمت در آینده در بازار مشتقه و در نهایت رشد انگیزه تولید در این حوزه از جمله مزایای بهره مندی بخش کشاورزی از ظرفیت های بورس کالا است.



مزایای عرضه محصولات کشاورزان در بورس کالا



سیاست قیمت تضمینی

این طرح، نتایج مطلوبی برای کشاورزان و دولت حاصل شده تا جایی گندم نیز به این طرح اضافه شد. براساس ماده ۲۲ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی، تولیدکنندگان محصولات کشاورزی می توانند محصولات خود را در بازار بورس تخصصی کالای کشاورزی عرضه نمایند و در صورت کاهش قیمت بورس نسبت به قیمت تضمینی اعلام شده از سوی دولت، مابه التفاوت آن توسط دولت به تولیدکنندگان پرداخت می گردد. همچنین وزارت جهاد کشاورزی مکلف است هر ساله متناسب با شرایط تولید و بازار، محصولات تحت سیاست خرید و قیمت تضمینی را انتخاب و اعلام نماید.

این طرح، نتایج مطلوبی برای کشاورزان و دولت حاصل شده تا جایی گندم نیز به این طرح اضافه شد. براساس ماده ۲۲ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی، تولیدکنندگان محصولات کشاورزی می توانند محصولات خود را در بازار بورس تخصصی کالای کشاورزی عرضه نمایند و در صورت کاهش قیمت بورس نسبت به قیمت تضمینی اعلام شده از سوی دولت، مابه التفاوت آن توسط دولت به تولیدکنندگان پرداخت می گردد. همچنین وزارت جهاد کشاورزی مکلف است هر ساله متناسب با شرایط تولید و بازار، محصولات تحت سیاست خرید و قیمت تضمینی را انتخاب و اعلام نماید.

این طرح، نتایج مطلوبی برای کشاورزان و دولت حاصل شده تا جایی گندم نیز به این طرح اضافه شد. براساس ماده ۲۲ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی، تولیدکنندگان محصولات کشاورزی می توانند محصولات خود را در بازار بورس تخصصی کالای کشاورزی عرضه نمایند و در صورت کاهش قیمت بورس نسبت به قیمت تضمینی اعلام شده از سوی دولت، مابه التفاوت آن توسط دولت به تولیدکنندگان پرداخت می گردد. همچنین وزارت جهاد کشاورزی مکلف است هر ساله متناسب با شرایط تولید و بازار، محصولات تحت سیاست خرید و قیمت تضمینی را انتخاب و اعلام نماید.



موجود در بورس کالا
محصولات کشاورزی



تقویم مناسبت های زیست محیطی سال ۱۴۰۰ هجری شمسی

| | | | | | |
|--------|---|--|----------|-------|----------|
| 21 Mar | International Day of Forests | روز جهانی جنگل‌ها | فروردین | ۱ | یکشنبه |
| 22 Mar | World Water Day | روز جهانی آب | فروردین | ۲ | دوشنبه |
| 23 Mar | World Meteorological Day | روز جهانی هواشناسی | فروردین | ۳ | سه‌شنبه |
| 28 Mar | Earth Hour | ساعت زمین | فروردین | ۸ | یکشنبه |
| 1 Apr | - | روز ملی انس با طبیعت | فروردین | ۱۳ | جمعه |
| 4 Apr | - | روز ملی ذخایر ژنتیکی و زیستی | فروردین | ۱۵ | یکشنبه |
| 7 Apr | World Health Day | روز جهانی بهداشت | فروردین | ۱۸ | چهارشنبه |
| 22 Apr | Earth Day | روز جهانی زمین | اردیبهشت | ۲ | پنجشنبه |
| 29 Apr | - | روز ملی خلیج فارس | اردیبهشت | ۱۰ | جمعه |
| 9 May | World Migratory Bird Day | روز جهانی پرندگان مهاجر | اردیبهشت | ۲۰-۱۹ | یکشنبه |
| 22 May | International Day for Biological Diversity (World Biodiversity Day) | روز جهانی تنوع زیستی | خرداد | ۱ | شنبه |
| 23 May | World Turtle Day | روز جهانی لاکپشت‌ها | خرداد | ۲ | یکشنبه |
| 24 May | World Fish Migration Day | روز جهانی مهاجرت ماهیان | خرداد | ۳ | دوشنبه |
| 5 Jun | World Environment Day | روز جهانی محیط زیست و آغاز هفته محیط زیست | خرداد | ۱۵ | شنبه |
| 8 Jun | World Oceans Day | روز جهانی اقیانوس‌ها | خرداد | ۱۸ | سه‌شنبه |
| 15 Jun | Global Wind Day | روز جهانی باد | خرداد | ۲۵ | سه‌شنبه |
| 17 Jun | World Day to Combat Desertification | روز جهانی بیابان زدایی | خرداد | ۲۷ | پنجشنبه |
| 12 Jul | - | روز بدون پلاستیک | تیر | ۲۱ | دوشنبه |
| 12 Jul | World Population Day | روز جهانی جمعیت | تیر | ۲۱ | دوشنبه |
| 30 Jul | - | روز جنگل، رمز حیات | مرداد | ۸ | جمعه |
| 9 Aug | - | روز جهانی بومیان | مرداد | ۱۸ | دوشنبه |
| 12 Aug | - | روز دریای خزر | مرداد | ۲۱ | پنجشنبه |
| 26 Aug | - | روز ملی محیط بان | شهریور | ۴ | پنجشنبه |
| 31 Aug | - | روز ملی حفاظت از یوزپلنگ ایرانی | شهریور | ۹ | سه‌شنبه |
| 16 Sep | International Day for the Preservation of the Ozone Layer | روز جهانی لایه ازن | شهریور | ۲۵ | پنجشنبه |
| 22 Sep | World Carfree Day (WCD) | روز جهانی بدون خودرو | شهریور | ۳۱ | چهارشنبه |
| 24 Sep | World Maritime Day | روز جهانی دریانوردی | مهر | ۲ | جمعه |
| 27 Sep | World Tourism Day | روز جهانی گردشگری، روز ملی آبیان | مهر | ۵ | دوشنبه |
| 4 Oct | World Animal Day | روز جهانی حیوانات | مهر | ۱۲ | دوشنبه |
| 5 Oct | World Habitat Day | روز جهانی زیستگاه | مهر | ۱۳ | سه‌شنبه |
| 10 Oct | - | روز نکوداشت زاینده رود | مهر | ۱۸ | یکشنبه |
| 13 Oct | International Day for Disaster Reduction | روز جهانی کاهش بلایای طبیعی | مهر | ۲۱ | چهارشنبه |
| 16 Oct | World Food Day | روز جهانی غذا | مهر | ۲۴ | شنبه |
| 24 Oct | International Day of Climate Action | روز جهانی مبارزه با تغییرات اقلیمی | آبان | ۲ | یکشنبه |
| 6 Nov | - | روز ملی درنا | آبان | ۱۵ | شنبه |
| 22 Nov | - | روز ملی پرندنگری | آذر | ۱ | دوشنبه |
| 4 Dec | - | روز جهانی یوز | آذر | ۱۳ | شنبه |
| 5 Dec | - | روز جهانی خاک | آذر | ۱۴ | یکشنبه |
| 7 Dec | - | روز ملی گونه‌های بومی | آذر | ۱۶ | سه‌شنبه |
| 11 Dec | - | روز جهانی حقوق حیوانات | آذر | ۲۰ | شنبه |
| 11 Dec | International Mountain Day | روز جهانی کوهستان | آذر | ۲۰ | شنبه |
| 22 Dec | - | روز کشاورزی | دی | ۱ | چهارشنبه |
| 19 Jan | - | روز هوای پاک | دی | ۲۹ | چهارشنبه |
| 3 Feb | World Wetlands day | روز جهانی تالاب‌ها | بهمن | ۱۴ | پنجشنبه |
| 2 Mar | - | روز ملی بهداشت محیط | اسفند | ۱۱ | چهارشنبه |
| 3 Mar | World Wildlife Day | روز جهانی حیات وحش | اسفند | ۱۲ | پنجشنبه |
| 6 Mar | - | روز درختکاری، روز دریاچه ارومیه، (آغاز هفته منابع طبیعی) | اسفند | ۱۵ | یکشنبه |
| 14 Mar | International Day of Action for Rivers | روز جهانی حفاظت از رودخانه‌ها | اسفند | ۲۳ | دوشنبه |

بهار

روزنامه سراسری پیام‌ما

| | |
|-------------|---------------------------|
| صاحب امتیاز | موسسه مطبوعاتی پیام‌آوران |
| مدیرمسئول | روح‌اله خدیشی |
| سر دبیر | امین شول سیرجانی |
| مدیرهنری | تیوا صمدیان |
| عکس جلد | سولماز دریانی |

| تحریریه روزنامه | تحریریه سالنامه |
|--------------------------|--------------------------|
| محیط زیست و میراث فرهنگی | دبیر اجرایی: آيسان زرفام |
| ایران و جهان | همکاران: آرمین منتظری |
| شهر | فرزانه قبادی |
| اقتصاد و گردشگری | سوگل دانائی |
| صفحه آخر | مهتاب چودکی |
| عکس | نسرین چودکی |
| صفحه‌آرایی | فاطمه باباخانی |
| اینفوگرافیک | فاطمه علی‌اصغر |
| ویراستار | فروغ فکری |
| طراح جدول | زهرا مشتاق |
| | سامان موحدی‌راد |

نویسندگان همراه در سال ۹۹: فاطمه علی‌اصغر، فاطمه باباخانی، مهدی زارع، حمیدرضا میرزاده، آرمین منتظری، سپهر سلیمی، عبدالرضا عابدیان، یاسر سیستانی‌نژاد، طاهره جورکش، فرزانه ابراهیم‌زاده، کریم آسایش، مجتبی گهستونی، یاسمن طاهریان، محمدرضا هاشمی، نیره خادمی، عابد کوهپایه، امیرحسین احمدی، کبریا حسین‌زاده

با سپاس از: نرگس چودکی، هوشنگ ضیایی، علی ارواحی، محمد درویش، نفیسه آزاد، شینا انصاری، علی حاجی‌مرادی، محسن خوانساری، ایمان پاک‌نهاد

| ارتباط با ما | سایر همکاران |
|--|---|
| دفتر تهران: مطهری، لارستان، حسینی‌راد، پلاک ۱۳، واحد ۵، طبقه ۲ تماس: ۰۲۱۲۸۴۱۹۱۰ نامبر: ۰۲۱۸۸۹۱۳۰۶۵ | سرپرستی استان‌ها: بتسابه سلیمان‌زاده |
| دفتر کرمان: میدان آزادی، شهیدبهبشتی، کوچه شماره ۱۰، نبش شرقی ۲ تماس: ۰۳۴۳۲۴۴۸۰۸۶ نامبر: ۰۳۴۳۲۴۴۸۵۱۱ | روابط عمومی: زهره فرسنگی |
| ایمیل تحریریه: kabar.payamema@gmail.com | بازرگانی: مهلا تشکری |
| ایمیل آگهی‌ها: payamema.adv@gmail.com | وبسایت: جاوید مومنی، باتشکر از محسن غیائی |
| وبسایت: www.payamema.ir | شبکه‌های اجتماعی: سپهر زند |
| | چاپ: ایرانیان |
| | توزیع: موسسه اطلاعات |



اینستاگرام

مقام معظم رهبری:

« یک جا قرآن می‌فرماید: وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ؛ زمین را - یعنی این کره‌ی ارضی را - برای انسانها ما آفریدیم؛ مال همه است. متعلق به بعضی نیست؛ بعضی حق بیشتری از بعض دیگری ندارند؛ متعلق به نسلی دون نسلی نیست؛ امروز متعلق به شما است؛ فردا متعلق به فرزندان شما، به نوه‌های شما و به دودمان شما تا آخر؛ و در همه‌جای سطح کره‌ی زمین این‌جوری است. خلقت زمین مال انسانها است؛ متعلق به آنها است. در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید: خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیْعًا؛ همه‌ی آنچه در زمین است و متعلق به زمین است، برای شما انسانها آفریده شده؛ بنابراین چون مال خودتان است، به نفع شما است، متعلق به شما است، باید تخریبش نکنید. همه چیزش هم [باززش] است...»

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان
 و فعالان محیط زیست، منابع طبیعی و فضای سبز
 ۱۷ اسفند ۱۳۹۳



از تالاب تا چغازنبیل



| روح‌اله خدیشی |

در جهان رسانه‌ای شده و میان آوار مشکلات اقتصادی پرداختن به «محیط زیست» و «میراث فرهنگی» آن هم در رسانه مکتوب شاید چیزی از جنون کم نداشته باشد. رسانه‌های نوین هر روز برگ تازه‌ای از ارتباطات تعاملی روی میز کاربران فضای مجازی می‌گذارند. مخاطب محتوای فست فودی را

می‌پسندد. صفحه نمایش موبایل جای صفحات کاغذی را گرفته است. چراغ دهکده‌های مطبوعاتی به مدد دخانیات روشن مانده است. بالا و پایین‌های اقتصادی هم چوب لای چرخ نشریات گذاشته است. صاحب‌نظران علم ارتباطات اما شرایط فعلی را «دوران گذار» می‌دانند و عبور رسانه‌های مکتوب از گردنه مجازی را نوید می‌دهند. در این میان اولویت محتوایی «پیام‌ما» را از سه سال پیش مقوله «محیط زیست» و «میراث فرهنگی» انتخاب کردیم. از نیمه مهر ۹۹ اما جدی‌تر به آن پرداختیم. موضوعاتی که اهمیت آن را تقریباً همه متوجه هستند، اما الزاماً اولویت نخست مردم یا مسئولان نیست. شاید برای برخی رسانه‌ها هم به عنوان مساله‌ای فرعی به حساب بیاید. در «پیام‌ما» به دنبال آن هستیم تا با بهره‌گیری از کارشناسان مستقل سهمی هر چند اندک در تولید محتوای حوزه محیط زیست داشته باشیم. نگاه‌مان به «پیرامون» باشد و «ایران» را منحصر به پایتخت ندانیم. از گاندوهای سیستان و بلوچستان تا صید ترال در خلیج فارس و دریای عمان و ریزگردهای «ریگان» و «اهواز» و طرح‌های انتقال آب فلات مرکزی، کشتار پرندگان در تالاب‌های شمالی کشور و آلودگی شهرهای بزرگ اولویت ما در سالی که گذشت بودند.

تلاش کردیم در کنار نقد بی‌طرفانه سیاست‌های حوزه میراث فرهنگی در حکم دیده‌بان میراث با کلمات سدی بسازیم برابر همه‌ی غفلت‌هایی که تیر به ریشه میراث کشور می‌زنند. از تخریب خانه «احمد محمود» در اهواز تا تعرض به خانه بروجردی‌ها و خطر تله‌کابین برای طاق بستان و حریم شکنی در چغازنبیل، باغ شازده، فلک‌الافلاک و هزار یک میراث به‌جای مانده بالاترین «ارزش خبری» را برای ما داشته است. رسالت ما تا وقتی که بمانیم از این چارچوب خارج نمی‌شود. با برجسته‌سازی غفلت‌های مدیریتی خرد و کلان کشور فارغ از هر دیدگاه سیاسی اجازه تعرض به آنچه به عنوان سرمایه کشور است را ندهیم. در روزی که نقل قول کنش‌گران سیاسی عکس روی جلد رسانه‌ها است ما برای «محیط زیست» و «میراث فرهنگی» تیتیر می‌زنیم. سال ۹۹ با کووید ۱۹ و تحریم همراه شد. کار ما سخت‌تر از آنچه تصور می‌کردیم پیش رفت. روشن نگه‌داشتن چراغ تحریریه «روزنامه» بخش خصوصی کار دشواری بود که با تلاش و از خود گذشتگی همکارانم تا امروز رنگ واقعیت گرفته است. دلگرمی ما اما مخاطبانی هستند که دنبال‌مان می‌کنند. چه با خرید تک نسخه‌های نشریه و معرفی کردن آن به دیگران یا بازنشر کردن صفحات ما در فضای مجازی. روزهای رفته نشان داده که به سخت جانی عادت داریم. در آستانه نوروز اما روزهای روشن و آسایش برای همه آرزو کنیم. قلب‌تان برای محیط زیست و میراث فرهنگی بتپد. ان‌شالله

دویدن شتابان در کج راهه



| امین شول‌سیرجانی |

شب آخر سال نباید حرف از تلخی زد اما روزگار چنان در سال ۹۹ بر ما ایرانیان سخت گرفت که نمی‌توان نمایش خوشبختی به راه انداخت. البته که در گریه و زاری و بدبخت‌نمایی هم فضیلتی نیست. تنگناهای اقتصادی

ناشی از تحریم و بی‌کفایتی در کنار گرفتاری جهانی همه‌گیری کرونا مجال زندگی کردن کم دغدغه را از ما گرفت. اما مساله سرزمین ما فقط کرونا و تحریم نیست. الگوی زیست ناپایدار ما در دهه‌های اخیر موجب شده تا تن این سرزمین پر از زخم‌های کاری باشد. زخم‌هایی که گاهی رد آگاهانه جراحی «توسعه» است و گاهی حاصل نادانی. هر چه باشد حالا ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که خاکش هر روز آلوده‌تر می‌شود، جنگل‌خواری و کوه‌خواری در آن سطح از شوخی به واقعیتی تکان‌دهنده بدل شده و پسماندهای خانگی، عفونی و صنعتی در بسیاری شهرها بلا تکلیف روی دست طبیعت مانده‌اند. کم‌آبی و تکرر خطاهای سیاست‌گذاران در این حوزه هم که فصلی جداگانه است. چشم بینا می‌تواند مهاجرت‌های درون‌سرزمینی ناشی از تغییرات آب و هوایی و مخاطرات اقلیمی را ببیند؛ حتی اگر آمارش در دسترس نباشد! تشدید نابرابری، افزوده شدن شمار بازماندگان از تحصیل، ناپایداری شهرها و برافتادن پرده فساد برخی کارگزاران و وابستگان آن‌ها همه حکایت این است که در کج‌راهه قدم برمی‌داریم. البته که حرف از قدم برداشتن گذشته. به سمت سقوط شتابان می‌دویم. نام همین دویدن شتابان «توسعه ناپایدار» است. شاید روزگاری سخن گفتن از لزوم محافظت از محیط زیست رویکردی شعاری و لوکس تلقی می‌شد اما حالا نه تنها این حرف‌ها فانتزی نیست، بلکه واجب و الزام است. آلودگی هوای شهرهای ایران نمونه‌ای قابل رویت و فرونشست زمین مصداقی کامل و تکان‌دهنده اما به ظاهر نامرئی از بحرانی است که هر سرروز بیشتر ما را می‌بلعد. در چنین وضعیتی، ما در «پیام‌ما» تصمیم گرفتیم که در دوره جدید حیات روزنامه، تیمی کوچک اما چابک شکل دهیم و از مصادیق کج‌راهه‌های توسعه بنویسیم. از توان اندک‌مان در این راه آگاهیم و به دشواری‌ها و مخاطرات پیش رو هم واقفیم. از همین رو تلاش می‌کنیم با خونسردی و شکیبایی گام برداریم. امیدواریم بتوانیم در سال ۱۴۰۰ با توان و کیفیتی بیشتر به وظایف و مسئولیت‌های حرفه‌ای‌مان عمل کنیم. به این امید که نهال «پیام‌ما» بتواند قد بکشد و به نهادی پایدار تبدیل شود.

مشکلات برایشان پیش نمی‌آمد. اینجا درست جای آنها بود. اما اکنون گویی راه‌ها به روی علاقه‌مندان بسته است. برای محیط‌بانی هم سابقا افرادی استخدام می‌شدند که شکارچی بودند، اما علاقه‌مند. شکارچی‌هایی که می‌آمدند، عاشقان طبیعت بودند. می‌آمدند به محیط زیست و تغییر می‌کردند. خود من هم شکارچی بودم، آقای دره‌شوری هم بود. وقتی فهمیدیم چه به سر حیوانات می‌آید و آنها چه حق و حقوقی دارند، عاشقشان شدیم. اما امروز افرادی می‌آیند که دور از تخصص و علاقه‌اند و فقط یک سری امتیاز و سهمیه برای جذب شدن به سازمان دارند. آیا آنها مناطق را می‌شناسند؟ گونه‌ها را می‌شناسند؟ اهمیت محیط زیست را درک می‌کنند؟ شاید حتی این سوالات در بدو ورود از آنها پرسیده نشود.

حالا انتخابات در راه است و تغییرات پیش رو باید اساسی باشد؛ تغییراتی بنیادین در سازمان حفاظت محیط زیست و کادر آن. از سوی دیگر افرادی که در سطح بالاتر هستند، مثل وزیر و رئیس جمهور، هیچ علاقه‌ای به محیط زیست و حیات وحش ندارند. در گذشته این سازمان را «لوکس» می‌دیدند و می‌خواستند منحلش کنند و امروز هم سازمانی است که توجهی به آن نمی‌کنند. در چنین شرایطی باید کسی بیاید که حامی محیط زیست باشد و مثلا اگر قرار است بدون ارزیابی سدی بسازند و اقتصاد و اشتغال را بهانه کنند، بایستند و برای مدیران از خطرات محیط زیستی بگویند. این در حالی است که در نبود تخصص و علاقه، محیط زیست با مسائل حاشیه‌ای روبه‌رو شده و مدام در فعالیت‌های آن سنگ‌اندازی می‌شود.

تأثیر حضور افراد دغدغه‌مند از میان مردم، در قرق‌های اختصاصی مشهود است. به طور مثال در قرق یزد، افرادی که شکارچی بودند، برای حفاظت آمدند و توانستند تغییرات مثبتی در جمعیت حیات وحش منطقه به وجود بیاورند. قرق‌ها نمونه مناطقی است حضور علاقه‌مندان در آن به رشد طبیعت انجامیده است. تأثیر حضور جوامع محلی را جایی دیگر در توران هم دیده‌ام؛ وقتی دانشجویانم را برای سه، چهار ماه آنجا مستقر کردم و آنها با مردم، امام جمعه، دانش‌آموزان و به خصوص مادران درباره حیات وحش و اهمیت محیط زیست صحبت کردند. آموزش، رفته‌رفته باعث شد خود مردم منطقه نگذارند که شکارچی، یک توله یوزپلنگ را به قیمت دو میلیون تومان به عرب‌ها بفروشد. مردم حلی پولی جمع کردند، یوز را از شکارچی گرفتند و به محیط زیست تحویل دادند. آن توله یوز «کوشکی» بود که به پردیس‌ان آمد و دوباره به توران رفته است.

از سوی دیگر در پارک گلستان که از سه سال پیش با کمک جوامع محلی حفاظت می‌شود، تغییرات خوبی در حال وقوع است. آنجا شاهد حضور شکارچیان هستیم که اسلحه را کنار گذاشته‌اند و راهنمای گردشگران پارک شده‌اند. جوامع محلی اگر آموزش ببینند و بدانند این طبیعت به آنها تعلق دارد، در حفاظت پیش‌رو خواهند بود. مردم نقش مهم خود را در حفاظت دیده‌اند و از این طریق آتش‌سوزی‌ها هم کمتر شده و حتی حضور داوطلبانه گروه‌های مختلف برای خاموشی حریق بسیار بیشتر شده است. تغییر عجیبی در حال وقوع است و این نقطه امید من است.

بیشترین امید من به سازمان‌های مردم‌نهادی است که کم‌کم در حال شکل‌گیری است. اگرچه مخالفت‌هایی با آنها وجود دارد اما به آنها بسیار امیدوارم. محیط‌بانان به تنهایی از پس حفاظت این وسعت سرزمین بر نمی‌آیند و گروه‌های داوطلب می‌توانند یار محیط‌بانان باشند. ان‌جی‌اوهای زیادی در حوزه‌های مختلف محیط

زیستی فعال شده‌اند. سال‌های قبل چنین جمعیت داوطلبی حضور نداشت. اکنون باید این ظرفیت را دید و مهم شمرد. دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست باید ان‌جی‌اوها را تشویق و حمایت کنند. باید به آنها راهکار بدهد و برای آموزش تخصصی آنها تلاش کند. علاقه‌مندان به محیط زیست به طور معمول افراد سرمایه‌داری نیستند به همین دلیل باید کمک کرد روی پایشان بایستند. دولت هم باید به آنها کمک کند و بودجه سازمان حفاظت محیط زیست را بیشتر کند. به هر حال، هر رئیس‌ی در سازمان محیط زیست بیاید، اگر سربازان خوبی نداشته باشد، نمی‌تواند کار خوبی انجام دهد. هیچ مدیری قصد ندارد که تصمیم اشتباه بگیرد اما وقتی رفته‌رفته می‌بیند کاری از دستش ساخته نیست، بی‌تفاوت می‌شود. حضور افراد علاقه‌مند در بدنه سازمان و خارج از آن، می‌تواند قدرت و اراده نهاد مسئول حفاظت از محیط زیست کشور را بیشتر کند و تغییری مهم را رقم بزند.

نیروهای داوطلب کورسوی امیدند

یادداشت



| هوشنگ ضیایی، استاد حیات وحش |

ناملایمات و تنگناهای محیط زیست آنقدر زیاد است که همه را ناامید می‌کند. این ناملایمات ابتدا به حوزه مدیریتی برمی‌گردد و بعد به ساختار سازمان حفاظت محیط زیست و نیروهای آن. با این ساختار و روند فعلی، چشم‌انداز خوبی برای سال ۱۴۰۰ نمی‌توان دید، مگر اینکه پس از انتخابات افراد علاقه‌مند و متخصص در حوزه محیط زیست بر سر کار بیایند.

علاقه‌مندی محیط زیستی‌ها به کارشان در سال‌های قبل بی‌اندازه بود. کار محیط زیست هیچوقت کم و بی‌دردسر نبود اما کسانی چون بیژن فرهنگ دره‌شوری وقتی در سازمان آن روز فعالیت می‌کردند، روزها و روزها در ماموریت بودند و با عشق با سختی‌ها روبرو می‌شدند. محیط زیست عاشق می‌خواهد و آن افراد عاشق امروز دیگر حضور ندارند. فضای امروز طوری شده که حتی اگر آدم‌های عاشق هم بیایند، بعد از مدتی گرفتار شکل کار اداری می‌شوند و به تئلی عادت می‌کنند. فاصله سکندار سازمان هم با کارشناسان علاقه‌مند زیاد شده و این است که دیگر چشم‌انداز خوبی نمی‌بینم.

البته در میان دانشگاهی‌ها افراد علاقه‌مند کم نیستند. کسانی مثل هومن جوکار و طاهر قدیریان، که با آنها کار می‌کردیم و به دشت و بیابان می‌رفتیم. اگر آنها جذب محیط زیست می‌شدند شاید این



چشم‌انداز وضعیت محیط زیست در ۱۴۰۰

افت پیوسته شاخص‌ها با شیبی تندتر



| حمیدرضا میرزاده |

| کارشناس محیط زیست |

کمی که از اخبار باغ‌وحش‌ها و غذادهی به حیوانات و تعداد کیسه‌های پلاستیکی هنگام خرید فاصله بگیریم، اخبار حوزه‌ی محیط زیست در سطح کلان نگران کننده به نظر می‌رسد. نه فقط در ایران، بلکه سراسر کره خاکی دستخوش تغییراتی عمده شده که پیش‌بینی تبعات این تغییرات گاه عملی و عمدتا ناشدنی است. هنوز دقیقا نمی‌دانیم تبعات تغییر اقلیم جهانی چه هستند، افزایش جمعیت و تغییر سبک زندگی چه تغییرات دیگری بر اکوسیستم‌های زمین دارد و با تمام این تغییرات آیا کماکان می‌توانیم به بقای خود بیا نیشیم؟

نه تنها کشور ما نیز از سردرگمی وضعیت آینده محیط زیست کره زمین در امان نیست که به نظر می‌رسد لکنتهای متعدد در نگاه ما به محیط زیست و منابع طبیعی سرزمینی، ما را آسیب‌پذیرتر می‌کند. شکنندگی زیست‌بوم ایران به عنوان زیست‌بومی کم‌آب در کنار مشکلات اقتصادی شرایطی نگران کننده را رقم می‌زند که بحران‌های جهانی همچون پاندمی کووید-۱۹ و تغییر اقلیم شمالی ترسناک‌تر به این شرایط می‌دهند. وقوع سیل در بهار دست‌کم در دو سال گذشته، به نوعی رخ نشان دادن تغییر اقلیم بود. از آن سو بحران

اقتصادی کشور و در کنار آن شیوع کرونا و تاثیرات آن بر اقتصاد چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، افزایش فشار بر اکوسیستم‌های طبیعی کشور و انتشار آلودگی‌ها را نشان می‌دهد.

آنچه پیش از مشکلات متعدد اقتصادی فعلی و پیش از پاندمی تبدیل به یکی از معضلات اصلی اقتصاد کشور شده بود، خام‌فروشی بود. مواد معدنی و عمده محصولات کشاورزی بدون فرآوری و به صورت خام از کشور صادر می‌شدند و همین خام‌فروشی، کشور را به سود کم اقتصادی می‌رساند و ناچار به افزایش بهره‌برداری و فروش بیشتر محصولات می‌شدیم. تحریم صنعت نفت از یک سو و تحریم واردات قطعات و فناوری در صنایع دیگر، در کنار برخی سوء مدیریت‌ها باعث تشدید خام‌فروشی صنایع معدنی شد. در این میان افزایش ناگهانی نرخ برابری ارز با پول ملی نیز انگیزه‌ها را برای صادرات بسیاری از محصولات از جمله محصولات



کشاورزی و دامپروری افزایش داد. این افزایش انگیزه برای بهره‌برداری از منابع طبیعی همچون معادن و زمین‌های کشاورزی اگر با برنامه آمایش سرزمین و توجه به توان زیست‌بومی مناطق مختلف باشد، شرایط پایداری را رقم خواهد زد. حال آنکه

برنامه مطالعات آمایش سرزمین که تکلیف دولت در برنامه چهارم توسعه بود و پیش از این هم به کندی در حال انجام بود، قریب به یک دهه است که متوقف شده است. سوزاندن مازوت در نیروگاه‌ها و در پی آن آلودگی هوای کلانشهرها و همچنین تلاش بخش معدن برای کاهش نظارت‌های سازمان حفاظت محیط زیست بر فعالیتهای معدنی در عرصه‌های طبیعی از تبعات تحریم‌ها و افزایش انگیزه برای خام‌فروشی بودند. علاوه بر این، تحریم‌ها و پاندمی و البته

سوء مدیریت دست ما را برای یافتن منابع اقتصادی جدید، بدون فشار بر توان سرزمینی کوتاه‌تر کرده است. تولید و صادرات انرژی‌های پاک و توسعه توریسم از مهمترین آنهاست که اگرچه قدم‌هایی برای آنها برداشته شده اما ابتر مانده است. آنچه از شرایط فعلی به نظر می‌رسد، کاهش شاخص‌های عملکرد محیط زیستی کشور در سال آینده است. شاخص‌هایی که با افزایش انگیزه برای بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی و انتشار آلودگی‌ها از یک سو و از سوی دیگر با کاهش بودجه‌های حفاظت از طبیعت و تنهاتر شدن دو سازمان حفاظت محیط زیست و جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری افت خواهند کرد. شرایطی که بعد از پاندمی، با انگیزه جبران آسیب‌های اقتصادی ناشی از کووید-۱۹ تشدید خواهد شد. اگرچه هنوز نمی‌توان به دقت مشخص کرد که فشار این انگیزه برای جبران، روی منابع طبیعی چه تاثیری خواهد داشت اما به نظر می‌رسد آسیب‌های ناشی از فعالیت‌های معدنی و توسعه کشاورزی، بیش از پیش منابع آب و خاک را تهدید کنند.

غرض، سیاه‌نمایی نیست؛ بلکه بیان وضعیتی است که مصایب متعدد این روزها کمتر مجالی برای توجه به آن داده است. وضعیتی که خود می‌تواند مسبب شرایطی بدتر و مصایب جدید شود. تبعات تخریب و تغییر محیط زیست معمولا آرام و بی‌صداست و وقایع عیانی که در این حوزه مشاهده می‌شوند (مانند آلودگی هوا یا خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها) عمدتا ریشه‌هایی عمیق در گذشته دارند. طبیعی است مدیریت چنین پدیده‌ها و مصایبی یک شبه امکان‌پذیر نیست و نیاز به وقت، هزینه، انرژی و برنامه دارد. آنچه از شرایط محیط زیستی در ۱۴۰۰ برداشت می‌شود، سقوط ناگهانی شاخص‌های محیط زیستی نیست بلکه ادامه افت همین شاخص‌ها با شیبی تندتر است. حال آنکه هنوز نمی‌دانیم نقطه‌ی شکست کجاست؛ هرچند می‌دانیم چندان دور نیست.

محیط زیست در سال کرونا



محمد درویش |

فعال حوزه محیط زیست |

سال ۹۹ سالی که رو به پایان است؛ نه تنها برای کشور ما بلکه برای تمام مردم جهان سال سخت و عجیبی بود. سالی که در آن پاندمی کرونا همه مردم جهان را درگیر کرد و آنها را در شوک فرو برد. جان‌های بسیاری از دست رفتند و در عین حال زندگی از هر سو برای مردم سخت شد. وضعیت برای محیط زیست اما تا حدودی متفاوت بود. نوروز ۹۹ که حالا یک سال از آن می‌گذرد؛ تنها نوروزی بود که به دلیل گسترش ویروس و قرنطینه حضور مردم در طبیعت کاهش پیدا کرد و در تمام سال‌های گذشته هیچ نوروزی مانند نوروز ۹۹ را نداشتیم که تلفات حیات وحش اینقدر کم باشد و همین نبود انسان‌ها و کمتر از بین رفتنشان هم عاملی بود تا زاد و ولد حیات وحش هم افزایش یابد. از سوی دیگر کاهش تردد عاملی بود تا میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای و سوخت فسیلی هم کاهش پیدا کند و در نتیجه این ماجرا لایه ازون ترمیم شود و البته بخشی از این ماجرا به دلیل کم شدن تعداد پروازهای هوایی هم بود. این وضعیت آب و هوایی؛ وضعیتی مشابه سال ۲۰۰۸ یعنی ۱۲ سال پیش را به وجود آورد و پیش از این هم در سال ۱۹۸۰ میلادی شاهد چنین اتفاقاتی برای آب و هوا بودیم.

اما ماجرای اصلی اینجاست که این اتفاقات با خواست و درک بشری رخ نداده است. یعنی این تغییرات مثبت را انسان‌ها با انگیزه و برنامه‌ریزی ایجاد نکردند و ناخواسته در چنین شرایطی قرار گرفتند و همین هم سختی کار محیط زیست را افزایش می‌دهد.

این وضعیت ما مانند وضعیت سارق سابقه‌داری بود که ده سال دزدی نکرده چون در انفرادی بوده نه به این خاطر که می‌توانسته دزدی نکند.

هرچند این سال خوبی‌هایی داشت اما بدیهی‌اش را هم می‌توان در افزایش تولید پسماند پلاستیکی دانست. سموم شیمیایی به بهانه ضدعفونی افزایش پیدا کرد و بسیاری از جانداران ریز و باکتری‌های مفید از بین رفتند. استفاده بیش از حد از ماسک و سایر موارد در کنار عدم تفکیک زباله مشکلات زیادی را در این زمینه تحمیل کرد. حتی شهرداری بعضی از شهرها تفکیک زباله از مبدا را کنار گذاشتند و همین دلیل بود بر افزایش میزان آلاینده‌های منابع آب و خاک.

در کنار اینها باید بدانیم سال ۹۹ سال رکورد در آتش‌سوزی جنگل‌ها هم بود. رکوردی کم سابقه که در کنارش ما ۴۰ نفر از سلحشوران محیط زیست و محیط‌بانان را هم از دست دادیم که این رقم هم بی سابقه در طول تاریخ محیط زیست ما بی سابقه بود. ما شاهد از دست دادن محسن خیراللهی و هنریک مجنونیان بودیم. افرادی مهم و غیرقابل جایگزین.

سال ۹۹ اما سالی بود که در آن شاهد ثبت جنگل خرد و امید در منطقه الگن و برگشت خرس قهوه‌ای و سنجاب‌ها به منطقه بودیم. مشارکت مردم برای حفاظت از منطقه بسیار امیدبخش بود و عاملی شد تا روستای الگن ثبت ملی شود. در منصورآباد رفسنجان حضور جامعه محلی منطقه را حفظ کرد و این اتفاق در منطقه علامرودشت هم رخ داد. همچنین در همین سال بود که مردم دیر توانستند جلوی کسب و کاری که باعث از بین رفتن جنگل‌های منطقه‌شان می‌شد را بگیرند و در منطقه بیرمی مقابل معادنی که کوه را می‌خورد ایستادند. همه این اتفاقات بیش از همیشه و سال‌های قبل نشان داد که مردم چقدر حساسیتشان

نسبت به محیط زیست افزایش پیدا کرده و بیداری محیط زیستی بین مردم رخ داده است. همین موارد هم نمونه‌هایی است که برای سال آینده می‌توان امیدوارتر بود. هرچند یکی از امیدواری‌ها تغییر در بدنه سازمان حفاظت از محیط زیست است که این تغییر می‌تواند مفید باشد و ما همواره امیدواریم مدیران جدید این حوزه دلگرا‌نی‌ها و انگیزه بیشتری برای حفاظت داشته باشند. اما امید دیگری که برای سال آینده دارم افزایش نیرو و امکانات سازمان محیط زیست و منابع طبیعی است. تنها با جذب نیروهای متخصص و استفاده از تجهیزات به روز است که می‌توان محیط‌زیست را از شر مخاصمان نجات داد و این هم در گرو افزایش نیروی مجرب است و دیگر امیدواری‌ام هم این است که نمایندگان مجلس کمک کنند و سازمان جنگل‌ها را از سازمان به وزارتخانه ارتقا بدهند. این ارتقا می‌تواند کمک شایانی به



حفظ و نگهداری از زمین‌ها؛ جنگل‌ها و مراتعی کند که در حال حاضر دچار مشکلند و به نوعی در استعمار سازمان جهاد کشاورزی. این ارتقا می‌تواند در سال آینده امیدواری‌های زیادی را ایجاد کند که امیدوارم عملیاتی شود و البته مردم هم بیش از پیش دلشان برای محیط زیست کشورشان و حفظ آن بتپد و با انگیزه برای دفاع و حراست از آن ایستادگی کنند.

ایران و تنش آبی



| مهدی زارع |

| رئیس شاخه زمین‌شناسی فرهنگستان علوم |

تا سال ۱۴۰۰ بیش از ۵۰ میلیون ایرانی، تقریباً ۸۰ درصد از کل جمعیت کشور، برای نوشیدن، تحت اثر کمبود آب قرار خواهند گرفت. در طول تابستان، به دلیل کاهش بارندگی و بارش برف در سال آبی (۹۷-۹۸)، حدود ۳۶/۸ میلیون نفر که ۴۶ درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، در دسترسی به آب آشامیدنی مشکل داشتند. تهران که در رقوم بین ۱۲۰۰ تا ۱۸۰۰



متر بالاتر از سطح دریا در دامنه کوه‌های البرز قرار گرفته، طی ۱۰۰ سال گذشته به سرعت رشد کرده و به یک شهر پراکنده ۱۳/۵ میلیون نفری (جمعیت روز) رسیده است. پایتخت در سال آبی ۹۸-۹۹ از تاریخ اول مهرماه سال ۱۳۹۸ تا اول مهر ۹۹ همراه شاهد ۴۶۱/۷ میلیمتر بارندگی بود. با تنش خشکسالی ۳۰ ساله و پمپاژ آب بیش از توان فیزیکی دشت‌های ایران، فضای خشک اطراف پایتخت ایران به سرعت فرونشست می‌کند. فرونشست زمین یک پدیده مخرب است که اثر

خشکسالی را دیده است. سازمان هواشناسی، تخمین زده که ۹۷ درصد کشور با سطحی از خشکسالی روبرو شده باشد. همین امر باعث ایجاد فروچاله‌ها و شکاف‌هایی شده است که اکنون در اطراف تهران مشاهده می‌شود. حتی اعداد بالاتر از این نیز در سایر مناطق کشور اندازه‌گیری شده است. ژرفای بعضی از فروچاله‌های تشکیل شده در غرب ایران (مثلاً در کبودرآهنگ همدان) به ۶۰ متر می‌رسد. دانشمندان با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶ تخمین می‌زنند که دشت غرب تهران سالانه ۲۵ سانتی‌متر در حال فرونشست بوده است. فرونشست در محله یافت آباد در جنوب تهران هم دیده می‌شود که نزدیک زمین‌های کشاورزی و چاه‌های آب در حاشیه شهر قرار دارد. ترک‌ها به پایین دیوارها و زیر پنجره‌ها کنشیده شدند و لوله‌های آب می‌شکنند. ساکنان می‌ترسند ساختمان‌ها ضعیف ساخته شوند. مشکل در استفاده ناکارآمد آب در مزارع وجود دارد جایی که بیش از ۹۰ درصد مصرف آب کشور را صرف کشاورزی می‌کنیم. خوشبختانه بستن چاه‌های آب غیرقانونی آغاز شده است. همچنین در حال استفاده از تاسیسات نمک زدایی در امتداد خلیج فارس هستیم، اگرچه حتی با بهره‌برداری از آب خلیج فارس و دریای عمان برای آب‌رسانی به مناطق داخلی فلات ایران به انرژی بسیار زیادی نیاز است و تبعات محیط زیستی مهمی دارد، اما این یک راه حل است به ویژه اگر شهرنشینی در حاشیه دریاها توسعه پیدا کند. به هر حال شیوه‌های کشاورزی نیز باید تغییر کند. ما باید مدل توسعه خود را به گونه‌ای تغییر دهیم که کمتر به آب و خاک متکی باشد. حدود ۱۲/۷ درصد از کشور تحت تأثیر خشکسالی بسیار شدید قرار دارد، ۵۳/۶ درصد از کشور تحت تأثیر خشکسالی شدید قرار دارند در حالی که ۲۴/۸ درصد از کشور با خشکسالی متوسط و ۵/۹ درصد از کشور با خشکسالی خفیف روبرو هستند.

آن ممکن است بلافاصله مانند زلزله احساس نشود، ولی به تدریج با گذشت زمان می‌تواند تغییرات مخربی ایجاد کند. تخریب زمین‌های کشاورزی، شکاف‌های سطح زمین، آسیب به مناطق غیرنظامی در شهرها، خطوط فاضلاب، شکاف در جاده‌ها و آسیب به لوله‌های آب و گاز طبیعی بخشی از این آسیب‌هاست.

تمرکز جمعیت فشار فوق‌العاده‌ای بر منابع آب در یک فلات نیمه خشک مرکزی در کشوری وارد کرده‌اند که در سال آبی ۹۹-۱۴۰۰ از اول مهر ۹۹ تا ۱۱ اسفند ۹۹ فقط ۱۹۵ میلی‌متر باران داشته است. اتکای بیش از حد به سفره‌های زیرزمینی زمین باعث شده است که آب شور به طور فزاینده‌ای از زیر زمین پمپاژ شود. وقتی آب را از زیر سطح زمین پمپاژ می‌کنید، باعث می‌شود فضای خالی در خاک شکل بگیرد. به تدریج، فشار از بالا باعث می‌شود که ذرات خاک به هم بچسبند و این منجر به فرونشست زمین و ایجاد ترک می‌شود. شکاف‌هایی در امتداد جاده‌ها ظاهر می‌شوند در حالی که حفره‌های عظیمی در حومه روستا باز می‌شود، شکاف آنها نشانه‌ای قابل مشاهده از هوای چیری است.

میانگین بارش‌ها در پاییز ۱۳۹۹ نسبت به نرمال دوره مشابه ۱۰.۳ درصد افزایش داشت، ولی در مقایسه با سال آبی گذشته (۹۸-۹۹) ۱۳.۵ درصد کاهش نشان داد. افزایش بارش در استان‌های مجاور زاگرس مرکزی تا جنوبی و مرکز کشور و کاهش آن در استان‌های نوار شمالی و جنوبی کشور رخ داده است. بیشترین افزایش در یزد با ۹۵ درصد و بیشترین کاهش در استان هرمزگان با ۶۳ درصد نسبت به نرمال ثبت شده است. بیش‌بینی شده است که از نیمه اسفند ۹۹ تا فروردین ۱۴۰۰ بارش کشور افزایش یافته و در محدوده نرمال تا قدری بیشتر از آن قرار گیرد.

طی یک دهه گذشته، ایران بیش از ۳۰ سال طولانی‌ترین و شدیدترین

ویروس ویران کننده نتیجه مشکلات محیط زیستی بود



| مرجان شاکری |

| مدیرکل محیط زیست استان کرمان |

مهم‌تر از آب است و چالش‌هایی همانند فرسایش خاک، انواع آلودگی خاک و... را در بر دارد.

در زمینه آب هم باید با توجه به معضلات و کمبود آب در قرن ۱۴۰۰ باید به مسائلی مانند بازچرخانی آب، بازچرخانی پساب‌های صنایع و معادن، استفاده مجدد از فاضلاب‌ها در صنعت و... توجه داشت.

در سال‌های گذشته با توجه به اصل ۵۰ قانون اساسی و با توجه به قوانین و دستورالعمل‌ها و ضوابط مهم محیط زیستی مانند قانون حفاظت از خاک، قانون توزیع عادلانه، قانون هوای پاک و...، انتظار می‌رفت که با جدیت بتوان در مقابل معضلات محیط زیستی

استقامت کرد اما متأسفانه عدم کارایی قوی اجرای قانون به دلایل مختلف مانند آشنا نبودن و یا مهم ندانستن این قوانین توسط سیستم‌های اجرای قانون، مشکلات معیشتی و اقتصادی، همگی به آنچه که ایران عزیز ما را در حال حاضر تهدید می‌کند منجر شده است.

در سال‌های پایانی قرن ۱۳۰۰ دیدیم که تمامی معضلات و مشکلات محیط زیستی منجر به شیوع ویروسی ویران کننده و خانمان سوز شد، پس امید داریم که به محیط زیست با رویکرد دیگری نگاه شود. به قول سهراب: چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید

زدایی و احیا جنگل‌ها و منابع طبیعی، حذف بارانه‌های مغایر با حفظ محیط زیست، توسعه فناوری‌های پاک، اصلاح فرهنگ مصرف‌گرایی با تغییر در شیوه زندگی، استفاده بهتر از زمین‌های کشاورزی با افزایش بهره‌وری، کنترل جمعیت، استفاده از فناوری‌های مناسب در کاهش آلاینده‌های هوا، آب، خاک و... نام برد.

حال باید دید در راه اجرایی شدن این اقدامات چه چالش‌هایی پیش رو است. از مهمترین آلودگی‌های محیط زیست که بازمانده قرن گذشته بوده است و متأسفانه در قرن جدید هم همراه ما است و در حوزه آلودگی هوا قرار دارد، می‌توان به استفاده از سوخت مازوت در کارخانه‌ها و صنعت اشاره کرد، همچنین استفاده نکردن از تکنولوژی در صنعت، رعایت نکردن شرایط استقرار و گرد و غبار و تبعات ناشی از آن هم از دیگر چالش‌هاست.

در زمینه خاک هم همانطور که مقام معظم رهبری نیز فرمودند قضایه خاک قضایه‌ای

هدف‌گذاری برای آینده محیط زیست کشور و اینکه در نهایت آیا به توسعه پایدار در حفاظت از محیط زیست دست خواهیم یافت یا خیر، بحثی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

در اینجا به اختصار و بدون اشاره به آنچه تا به حال گذشته است با توجه به تجربیات به دست آمده، به محورهای اصلی اقدامات مورد نیاز برای رسیدن به توسعه پایدار اشاره می‌کنم.

از آن جمله این اقدامات می‌توان به تغییر رفتار محیط زیستی به خصوص از دید اقتصادی، ارتقای فرهنگ محیط زیستی، مبارزه با جنگل



سایه مشکلات اقتصادی بر سر میراث فرهنگی



| شهریار ناسرخیان |

| عضو هیات علمی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان |

واقعیت این است که ما در کشوری با مشکلات اقتصادی و رکود زندگی می‌کنیم. این مساله همانطور که بر بسیاری از بخش‌ها اثر گذاشته، حوزه میراث فرهنگی را هم دچار محدودیت و مشکل کرده‌است اما با همه این مسائل کارشناسان و کنشگران و افرادی که در این حوزه کار می‌کنند دغدغه‌های ارزشمندی دارند، دلسوزانه تلاش می‌کنند و این قابل تقدیر است. در سال ۹۸ شاهد تبدیل شدن سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به وزارتخانه بودیم که اتفاق خوبی بود و در سال ۹۹ وزارتخانه جدید در حال کامل شدن بود اما به نظر می‌آید باید صبر کنیم تا

این وزارتخانه به قول معروف جا بیفتد و بتوانیم اثرات آن را ببینیم. واقعیت این است که کشور ما ارزش این را دارد که وزارتخانه‌ای کارا برای میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری داشته باشد.

البته مساله‌ای که وجود دارد این است که در سال آینده ما با دولت جدید سروکار داریم و باید ببینیم چه اتفاقاتی در حوزه تغییر وزیر، مدیران و رده‌های دیگر در این وزارتخانه می‌افتد.

درست است که سال ۹۹ کشور با شرایط ویژه‌ای روبه‌رو بود و این مسئله کار را بسیار سخت کرد اما جدای از آن هم با خلاهایی در حوزه میراث فرهنگی روبرو هستیم. ما نسبت به کشورهای پیشرفته در ۳ حوزه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در زمینه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌ها در حوزه مدیریت کلان مشکل داریم و باید آنها را

قوی‌تر کنیم.

من امیدوارم با دلسوزی که باید در رسالت این وزارتخانه باشد آینده بهتری را برای این ۳ حوزه رقم بزنیم.

این واقعیت است که در مقایسه با کشورهای پیشرو در حوزه حفاظت و مرمت بناها و بافت‌های تاریخی عقب هستیم و امیدوارم با مدیریت‌های جدید در سال آینده اتفاقات بهتری رخ دهد و این فاصله کمتر شود.

باید ببینیم دولت جدید در حوزه فرهنگ و میراث فرهنگی چه سیاست کلی را انتخاب می‌کند و چه گروه‌هایی بر سر کار خواهند آمد و چه استراتژی‌هایی برای دغدغه‌های میراث فرهنگی انتخاب می‌کنند. ما چشم به راه اتفاقات پسندیده در این حوزه هستیم.



میراث فرهنگی سیاست‌زده



فاطمه علی‌اصغر

آیا میراث کرونا را روی حافظه جمعی‌مان گذاشته و با خود به سال صفر می‌بریم؟ برای پاسخ به این سوال باید با سرعت به عقب برگردیم، به «یا مُقَلَّبَ القلوب و الأبصار» سال ۱۳۹۹. به سالی که نه فقط نکو نبود بلکه با وحشت همه‌گیری بیماری ناشناخته‌ای به نام کرونا آغاز شد. همه چیز در جهان به هم ریخته بود، سفرهای نوروزی که جای خود داشت! مردم یکی یکی می‌مردند یا در بیمارستان‌ها بستری می‌شدند و کسی دلش به حال هیچ بنای تاریخی نمی‌سوخت. همین باعث شد، شاخک‌های فرصت‌طلبان به جنبش بیافتد. آن‌ها که نه هراسی از قانون دارند، نه بیماری! بازی کثیف در زمین خالی از عبور و مرور محوطه‌ها و بناهای تاریخی شروع شد. از هر گوشه ایران خبر از حفاری‌های غیرمجاز می‌رسید.

هنوز بهار بود که انتشار فیلمی از کوه‌های بی‌بی شهربانو، جنجالی شد. در این فیلم یکی از میردان یک قاچاقچی معروف اینستاگرامی داشت برایش توضیح می‌داد، معدن‌کاران به جان کوه‌های بی‌بی شهربانو افتاده‌اند و راهی که در دل کوه باز کردند، تاریخی است. این فیلم، خبر از فاجعه بزرگی می‌داد: «همدستی ناخواسته بین دو جریان تخریب‌گر میراث‌فرهنگی» یعنی حفاران غیرمجاز و نهادهایی که قانون را دور می‌زنند تا توسعه پیدا کنیم! آیا این همدستی ادامه پیدا می‌کند؟ متأسفانه باید گفت، این تازه اول راه است! تجربه سال‌های پیش نشان داده، مدیران میراث‌فرهنگی هیچ‌وقت با شرایط، به روز نمی‌شوند و قابلیت برنامه‌ریزی ندارند.

شاهدش، افزایش دنبال‌کننده‌های اینستاگرامی جویندگان گنج و صفحه‌های فروش انواع فلزیاب‌هاست. وزارت میراث‌فرهنگی در چند سال گذشته، شکست‌خورده این میدان بوده. نمونه‌اش فردی به نام «پوآرو» است با ۱۳۹ هزار دنبال‌کننده. او با این‌که امسال تور بزرگ آموزش قاچاق اشیای عتیقه راه انداخت و تصاویرش هم منتشر کرد؛ آب در دلش تکان نخورد و حتی لایو گذاشت و خبرنگاران را تهدید کرد، مزاحمش نشوند. چند ماه بعد، بار دیگر موج رسانه‌ای جدیدی علیه پوآرو راه افتاد و مسئولان یگان حفاظت میراث‌فرهنگی اعلام کردند این بار دستگیر شده. تازه خبر داشت دست به دست می‌چرخید که پوآرو با موهای رنگ زده و شمایل جدید لایو دیگری گذاشت و به ریش همه دستداران میراث‌فرهنگی خندید که باور کرده بودند، دستگیر شده است!

آیا این موج قابل کنترل است؟ امید همچنان به مردم است و میزان مطالبه‌گری آن‌ها حتی اگر پویش‌های مردمی همچون پویش دادخواهی میراث‌فرهنگی با شکاف افتادن بین دستداران میراث از سوی شرکای روسای میراث‌فرهنگی، کاری از پیش نبرد و به جای افتادن دادخواهی دست قوه قضاییه، سر از حراست وزارت میراث درآورد! باز هم تنها این کارزارها و حمایت و مشارکت مردمی است که کارها را پیش می‌برد.

امسال سال در حاشیه امن قرار گرفتن مدیران میراث‌فرهنگی با به‌کارگیری راهکارهای رسانه‌ای چون برگزار نکردن مصاحبه مطبوعاتی، پاسخ‌ندادن به خبرنگاران منتقد، پاس‌کاری مسئولیت بین مدیران بود تا شاید مدیران بتوانند از این گذرگاه خطرناک عبور کنند و سر از دولت‌های بعدی هم در آورند؛ نماد کاملی از مدیران بی‌حاشیه!

خدا را شکر در این میان، خبرهای خوب هم کم نداشتیم، همیشه می‌توانید به

سایت رسمی وزارت برای خواندن خبرها مراجعه کنید تا امیدوار شوید. چه در زمینه رونق گردشگری، چه بیمه شدن هنرمندان صنایع‌دستی. ورشکست شدن بسیاری از دست‌اندرکاران گردشگری در این سال خانه‌نشینی هم امید است در سال‌های بعد جبران شود اما با پرونده پرو و پیمان معاونت میراث‌فرهنگی در ثبت آثار تاریخی چه کنیم؟ پرونده‌هایی که جای خالی ثبت خانه «به‌آذین» در آن به شدت به چشم می‌خورد، پرونده‌ای که هرگز به جلسه ثبت اضطراری نرسید! و هیچ‌کس هم پاسخ نداد، چرا هتل فردوسی رشت از ثبت ملی خارج شده است؟

با این‌که عملکرد دستداران میراث‌فرهنگی در اصفهان در حمایت از آثار تاریخی‌شان زبازند خاص و عام است اما آن‌ها هم کم‌ریشان زیر بار انواع تخلف‌های



کاشانه فردا

میراث‌فرهنگی شهرشان خم شده. امسال بارها مدیریت اداره میراث‌فرهنگی اصفهان تا پای تودیع رفت اما هرگز پای هیچ معارفه‌ای در میان نبود. شاید باید به آن‌ها امید داد که ۱۴۰۰ نزدیک است! دولت به زودی عوض می‌شود! دست‌کم در تغییر مدیر موفق می‌شوند حالا مدیر بعدی چه خواهد کرد، فقط خدا می‌داند!

در میان سیل انبوهی از خبرها، مسئولان میراث‌فرهنگی گفته بودند؛ کرونا فرصت مناسبی برای ساماندهی بناهای تاریخی است. بله! اما اگر ساماندهی را کارشناسان انجام دهند. اتفاقی که در قلعه پرتغالی‌های هرمز افتاد، فاجعه‌ای پس احقاق یک

آرزوی دیرین بود. تصاویری از مرمت این قلعه منتشر شد که نشان می‌داد، مرمت هویتش را بر هم زده. کارزاری علیه این مرمت راه افتاد! تا این‌که رییس میراث‌فرهنگی قشم اعلام کرد؛ مرمت را جمع می‌کنیم تا به حالت اول برگردد! اتفاقی که برای بنای گمرک چاهار هم افتاد. مدیر سابق میراث‌فرهنگی این استان در فیلمی فریاد زد، این چه بلایی است که بر سر این بنا آورده‌اید؟ اگر کرونا ادامه پیدا کند، تنها راه‌حل این است که هنگام تحویل سال فقط دعا کنیم، دیگر مرمتی انجام نشود! چون به نظر نمی‌رسد، مرمتکاران ناشی قرار باشد مانند بلاگر خطاکار که به محوطه‌های تاریخی اما ثبت نشده سیستان و بلوچستان سفر کرده بود و با جمجمه‌ای رها شده در شن‌زار عکس یادگاری گرفته و منتشر کرده بود، مجازات شود.

از چندین سال پیش، پیش‌بینی می‌شد به زودی فاجعه میراث‌فرهنگی با رسیدن موج توسعه به خوزستان اتفاق می‌افتد، امسال این پیش‌بینی به وقوع پیوست. کارخانه‌سازان، ویلاسازان، معدن‌کاران و جاده‌سازان، همه با هم متوجه پتانسیل‌های خوزستان شدند و آنچه اتفاق افتاد را به چشم دیدید. نمونه‌اش اتفاقی بود که در حریم ثبت جهانی محوطه چغازنبیل افتاد. افرادی با رانت وارد حریم درجه یک این اثر بی‌بدیل شدند تا کارخانه بسازند. این بار هم آن‌ها تنها با مقاومت رسانه‌ها

و تشکیل زنجیره انسانی مجبور به ترک حریم این بنای جهانی شدند.

محوطه جویجی یکی دیگر از آثار جنجالی امسال بود. محوطه‌ای که معدن‌کاران به جانش افتادند تا رویش جاده بسازند. آن هم از روی محوطه‌ای که تا کنون چندین تابوت عیلامی در آن کشف شده است. این بار هم سیل مخالفت‌ها روانه و کار با حکم دادستانی متوقف شد، همه خوشحال بودند که دوباره ماشین تخریب به راه افتاد. به نظر می‌رسد، قانون این روزها چندان جدی گرفته نمی‌شود! اما سرانجام تلاش کارشناسان میراث‌فرهنگی خوزستان در کنار حمایت‌های رسانه‌ای به نتیجه رسید و عوامل این اتفاق دستگیر شدند.

خوزستان در شرایطی است که حتی دهیار روستای کوچکی با ده خانوار می‌تواند، روی محوطه شش هزارساله چگاسفلی در بهبهان جاده محلی بسازد. روستایی که قرار بود با همت دولت جا به جا شود. تلاش‌ها خوشبختانه این بار هم به نتیجه رسید و دفتر ریاست‌جمهوری حکم به وزارتخانه میراث‌فرهنگی داد که از آثار تاریخی حفاظت کن! قرار و مدارها با استانداری، فرمانداری و نهادهای دیگر گذاشته شد که ناگهان خبر رسید استاندار عوض شده است و چون در ایران انجام هر پروژه‌ای فائل به فرد است، دستداران میراث‌فرهنگی همچنان نگرانند، سال آینده چه خواهد شد؟ آیا این روستا جا به جا و ایده بزرگ محور گردشگری خلیج‌فارس محقق می‌شود؟

از خوزستان گفتیم و دل‌مان رفت پیش خانه نویسنده‌ای که هم در زنده بودنش قدر ندید هم پس از مرگش. ما شاهدان خاموش فروریختن خانه پدری «احمد محمود» در اهواز بودیم و فهرست بلندبالایی از تخریب‌های خوزستان که در طوماری جا نمی‌شود. تله توسعه‌نه در خوزستان، بلکه در کرمانشاه هم ما را گرفتار کرد. تله کابین این شهر، پس از بیست سال توقف، دوباره امسال با حمایت شهرداری کرمانشاه به جریان افتاد. پروژه‌ای که انجمن‌ها و سمن‌های میراث‌فرهنگی آن را تخریب‌گر نه فقط طاق بستان ساسانی بلکه دشت کاهو و محیط زیست کرمانشاه می‌دانند. تله کابین چه می‌شود؟ روزهای آینده، روزهای پر بیمی است.

برگردیم به شهرری که در آن‌جا هم تقابل توسعه شهری و میراث‌فرهنگی بیداد می‌کند. باز هم گورستان‌های تاریخی دارد، یکسان‌سازی می‌شود، هر چند فرار یک گورکن با سکه‌هایی که از قبوری به دست آمده بود این شائبه را ایجاد کرد، واقعا پشت پرده ماجرای یکسان‌سازی‌ها توسعه است؟ هیچ‌کس پاسخی نداد اما مدیران اوقاف در شهرری همگی عوض شدند! و کار به جایی رسید که بالاخره خون مردم این شهر کهن از عملکرد مدیر میراث‌شان هم به جوش آمد و آن را تغییر دادند.

ما امسال در عزای بزرگان بسیاری هم نشستیم که نمی‌توان یادشان نکرد؛ «صادق ملک شهمیرزادی» از باستان‌شناسان پیشکسوت، «فیروز باقرزاده»، بنیان‌گذار مرکز باستان‌شناسی. ما شاهد تصادف مرگبار خودروی سه کارمند میراث فرهنگی هم هنگام ماموریت بودیم. آن‌چه بر میراث ما در سال کرونا گذشت، نیازمند بررسی بسیار جدی است تا شاید راه روشن‌تری پیش روی ما باشد. واقعیت این است که ما میراث کرونا را با خود به سال صفر نمی‌بریم، ما میراث از دست رفته‌مان را به دوش حافظه تاریخی‌مان می‌کشیم. ما میراث سیاست‌زده‌مان را از این سال به سال بعد حمل می‌کنیم و هر روز از مدال‌های افتخاری صحبت می‌کنیم که در پستو زنگ زده‌اند اما همه این‌ها مهم نیست. وزارتخانه میراث‌فرهنگی وعده است، امسال با رعایت پروتکل‌ها و روش‌های کنترل‌شده می‌توانید به سفر بروید!



آب و آتش

خاورمیانه سال‌هاست که درگیر بحران‌های مختلف است، اما در سال‌های اخیر اصطلاح «بحران آب» بیشتر شنیده می‌شود. از روزی که در غرب خاورمیانه بحران آب شدت گرفت آتش جنگ هم بیشتر شد و آب نه تنها محل مناقشه بین کشورها بلکه وسیله‌ای برای اعمال قدرت میان گروه‌های خواهان به دست گرفتن حکومت و مردم هم شد. اگرچه در واقع این حاکمان هستند که دستور آغاز جنگ را صادر می‌کنند اما کمبود آب هم عامل مهمی برای «باز کردن درهای جهنم» است.



دیپلماسی آب



لب‌های تشنه خاورمیانه

نمایی از بحران آب در خاورمیانه و شمال آفریقا

پیام ما | براساس آنچه در گزارش‌های سازمان ملل متحد آمده است خاورمیانه و شمال آفریقا به لحاظ برخورداری از منابع آبی آنچنان در بحران غوطه‌ور هستند که ۱۷ کشور در این منطقه زیر خط فقر برخورداری از منابع آبی هستند. در این منطقه، درست به مانند برداشت بی‌حساب و کتاب از حساب بانکی، آبی که از منابع برداشت می‌شود بسیار بیشتر از آبی است که تولید می‌شود.

است. وقتی می‌گوییم کشوری درگیر بحران آب است معنایش این است که منابع آبی‌اش به زیر ۵۰۰ متر مکعب برای هر فرد رسیده است. از میان این ۱۳ کشور، ۷ کشور با بحران کامل و بسیار شدید مواجه هستند. این هفت کشور در شبه جزیره عرب واقع شده‌اند و سرعت پدیده‌هایی نظیر بیابان‌زایی و کاهش محسوس بارش در آنها بسیار شدت دارد. در چنین شرایطی برخی کشورها بسیار بیشتر از آنچه که برخوردار هستند از منابع آبی‌شان استفاده می‌کنند.

استفاده ناپایدار از منابع آبی در مناطقی رخ می‌دهد که آب از رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی برداشت می‌شود. میزان این برداشت بسیار بیشتر از میزان بارش نزولات جوی است. این برداشت بیش از اندازه باعث تخریب سفره‌های زیرزمینی شده است. با تخریب سفره‌های زیرزمینی اکوسیستمی که به آن وابسته است هم تخریب شده و در نتیجه تولید اقتصادی و رفاه خانوار هم تحت تاثیر قرار می‌گیرد. نکته مهم اینجا است که این تخریب سفره‌های

افزایش جمعیت، رشد اقتصادی، منابع آبی مشترک در مرزها و تاثیرات تغییرات آب و هوایی نظیر بروز خشکسالی‌ها، کاهش نزولات جوی و نرخ تبخیر بسیار بالا باعث شده منابع آبی در خاورمیانه با سرعت بسیار بیشتری مسیر کاهش را در پیش بگیرند.

در سال ۲۰۱۴ براساس گزارش سازمان غذا و کشاورزی، فائو، در خصوص خاورمیانه، ۱۳ کشور در این منطقه به طور کامل درگیر بحران آب بودند و این تعداد در حال حاضر به ۱۷ کشور رسیده

خاورمیانه ۶ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده است اما تنها از ۱ درصد منابع آبی جهان برخوردار است و کشورهای این منطقه بحران‌زده چاره‌ای ندارند جز اینکه با اقداماتی معنادار شکاف میان میزان تقاضا برای آب و ظرفیت منابع آبی‌شان را پر کنند.

■ مواجهه با بحران تمام‌عیار آب

البته بحران آب پدیده‌ای جدید در خاورمیانه نیست و این منطقه صدها سال است با این بحران دست و پنجه نرم می‌کند اما امروز پدیده‌هایی نظیر

بحران آب
پدیده‌ای جدید در
خاورمیانه نیست
و این منطقه
صدها سال است
با این بحران
دست و پنجه نرم
می‌کند

بسیار هزینه‌بر است بنابراین نباید انتظار داشت این روش در کشورهای کمتر برخوردار اجرایی شود. البته راه‌های کم هزینه‌تری هم وجود دارد.

سایر فناوری‌ها مانند تصفیه فاضلاب، شارژ مجدد آب‌های زیرزمینی، جذب آب باران و طوفان برای شارژ مجدد سفره‌های زیرزمینی، لزوماً گران نیستند. البته کشورهای فقیری مانند یمن، لیبی و مناطقی نظیر کرانه غربی رود اردن و غزه همچنان به شدت به منابع آب زیرزمینی وابسته هستند. این مکان‌ها بیشترین هزینه را برای تأمین آب و بهداشت ناکافی می‌پردازند.

گزارش بانک جهانی حاکی از آن است که برخوردار نبودن از زیرساخت‌های لازم منابع آب و فاضلاب هزینه سالانه‌ای بالغ بر ۲۱ میلیارد بر روی دست کشورهای خاورمیانه می‌گذارد. این هزینه شامل، هزینه‌های بهداشت عمومی، از دست‌دادن زمان نیروی کار به واسطه بیماری و مرگ زودرس است.

علاوه بر همه این‌ها، فشارهای وارده توسط عواملی نظیر رشد اقتصادی، تغییرات آب و هوایی و افزایش جمعیت باعث شده بحران آب در خاورمیانه و شمال آفریقا تشدید شود. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که تشدید بحران آب در خاورمیانه موجب افزایش رقابت بر سر منابع آب بین کشورها شده و تنش‌های مرزی شدت یافته است و در نتیجه این تنش‌ها روابط سیاسی کشورها هم دستخوش تنش شده است. اگر شرایط همین‌گونه که هست پیش برود تا سال ۲۰۴۰ بیش از ۶۰ درصد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با بحران بسیار شدید آب مواجه خواهد بود. تا سال ۲۰۵۰ هم بحران آب ناشی از تغییرات آب و هوایی موجب خواهد شد بین ۶ تا ۱۴ درصد از تولید ناخالص کشورهای منطقه کم شود.

برای مقابله با این روند ۳ استراتژی مشخص وجود دارد. نخست استفاده بهینه در مصرف روزانه آب، دوم استفاده از آب برای مصارف مختلف و سوم ایجاد بیشتر منابع آبی از طریق ایجاد منابع آبی غیرمتعارف. همزمان با افزایش تنش آبی این سه استراتژی کلید حل بحران آب برای نسل‌های آینده هستند.

تولید گرما برای تبخیر و متراکم شدن آب به شکل تصفیه شده استفاده می‌شود. علاوه بر این مواد شیمیایی و آب اشباع شده با نمک حاصل که از فرآیند شیرین کردن آب دریا باقی می‌ماند بار دیگر به دریا ریخته می‌شود و این فرآیند موجب تخریب اکوسیستم دریایی می‌شود.

به منظور کم کردن هزینه‌های محیط زیستی روند شیرین کردن آب، چندین پروژه در منطقه در حال آزمایش شیرین کردن آب دریا به کمک انرژی خورشیدی و نمک‌زدایی به روش معکوس هستند. در این فرآیند آب دریا با فشار یک غشا نیمه تراوا عبور داده می‌شود و نمک برجای مانده آن و آب شیرین از سوی دیگر خارج می‌شود. متخصصان امر به این روش خوشبین هستند و بر این باورند که استفاده از انرژی پاک در روند شیرین کردن آب دریا، روند این کار را ارزان‌تر و پاک‌تر می‌کند.

در میان کشورهای خاورمیانه بیشترین حجم شیرین کردن آب دریا در کشورهای حاشیه خلیج فارس انجام می‌شود به طوری که این کشورها به تنهایی ۹۰ درصد کارخانه‌های شیرین کردن آب دریا را در خود جای داده‌اند. در واقع کشورهای حاشیه خلیج فارس وابستگی بسیار زیادی به شیرین کردن آب دریا دارند چرا که گزینه‌ای غیر از این، پیش رویشان نیست. البته این روش برخورداری از منابع آبی غیرمتعارف

زیرزمینی قابل بازگشت و ترمیم است. این امکان وجود دارد که بعد از تجربه یک سال بارشی بسیار خوب، این سفره‌ها بار دیگر به وضعیت عادی خود بازگردند.

براساس گزارش بانک جهانی، در سراسر شبه جزیره عرب، مغرب و ایران استفاده ناپایدار از آب‌های زیرزمینی انجام می‌شود. اما برخی کشورها در خاورمیانه و شمال آفریقا در تولید منابع آب عملکرد بسیار خوبی داشته‌اند.

■ شیرین کردن آب دریا

یکی از راه‌های معمول برای تأمین منابع آب مورد نیاز، زدودن نمک از آب دریا و به اصطلاح شیرین کردن آب شور است. براساس گزارش‌های بانک جهانی، نیمی از آب شیرین‌کن‌های جهان در خاورمیانه نصب شده‌اند و به این ترتیب خاورمیانه به بزرگترین بازار صنایع شیرین‌سازی آب دریا تبدیل شده است.

شیرین کردن آب دریا در ۱۵۰ کشور در سراسر جهان انجام می‌شود و براساس برآوردها بیشتر از ۳۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان زندگی روزمره‌شان پیوند مستقیمی با شیرین کردن آب دریا دارد و نیازهای روزمره‌شان به آب، از این طریق تأمین می‌شود.

اما فعالیت آب شیرین‌کن‌ها در خاورمیانه موجب انتشار بسیار زیاد کربن می‌شود زیرا این منطقه به نیروگاه‌های آب شیرین‌کن حرارتی متکی است. در این فرآیند از سوخت‌های فسیلی برای

فعالیت آب
شیرین‌کن‌ها در
خاورمیانه موجب
انتشار بسیار زیاد
کربن می‌شود
زیرا این منطقه
به نیروگاه‌های
آب شیرین‌کن
حرارتی متکی
است در این
فرآیند از
سوخت‌های
فسیلی برای
تولید گرما برای
تبخیر و متراکم
شدن آب به
شکل تصفیه شده
استفاده می‌شود





REUTERS Abduljabbar Zeyad

کنترل بر منابع آب به مثابه ابزار سیاسی امنیتی



آرمین منتظری |

بحران آب در خاورمیانه موجب شده برخی از کشورها تشنگی قدرت را از این طریق برطرف کنند. همزمان به تبدیل شدن آب به عاملی برای بحران، شاهد افزایش مباحث مربوط به آب، مذاکرات و رویارویی کشورها با هم هستیم.

خصوص تغییرات آب و هوایی کنش‌گری می‌کند گفته است: «به دلیل بحران بسیار شدید منابع آب، دروازه‌های جهنم در سوریه باز شد». بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ خشکسالی گسترده در سوریه ۶۰ درصد زمین‌های زراعی این کشور را نابود کرد و ۸۰ درصد از احشام کشاورزان سوری جان سپردند. علاوه بر این خشکسالی ادامه‌دار و شدید باعث شد بیش از یک میلیون نفر از جمعیت روستایی در سوریه به شهرها مهاجرت کنند.

بعد از بروز درگیری‌ها در سوریه و ظهور تروریسم سازمان یافته در این کشور، تروریست‌ها هم از فرصت استفاده کرده و از آب به عنوان سلاح استفاده کردند. در برخی از شهرهای بزرگ سوریه نظیر دمشق و حلب، در میانه درگیری‌ها، هر یک از طرفین با بستن مسیر آب به روی طرف دیگر، سعی کردند به آن طرف فشار وارد کنند. شبکه الجزیره در گزارشی در این خصوص اعلام کرد گاهی اوقات مسیر آب برای هفته‌ها و ماه‌ها به روی طرف دیگر رودخانه بسته می‌شد.

در سال ۲۰۱۵ داعش نخستین ایستگاه پمپاژ آب در رودخانه فرات را در اختیار گرفت و آن را بست. در نتیجه جریان آب در سال ۲۰۱۵ در این ایستگاه در ماه‌های

در تاکید دسترسی همه افراد به منابع آبی جمع‌آوری شده است. به رغم همه این تلاش‌ها، باز هم شاهد هستیم که کنترل کشورها بر منابع آبی‌شان بیشتر و بیشتر می‌شوند. این اتفاق به ویژه در کشورهایی که پول حرف آخر را می‌زند، شدت بیشتری دارد.

بر اساس گزارش اداره آب سازمان ملل متحد «از هر ۴ شغل در سراسر جهان ۳ شغل به منابع آبی وابسته است». علاوه بر این بخش‌هایی نظیر کشاورزی، بهداشت، نیرو و صنعت به آب وابسته هستند و همچنین همه افراد بشر به صورت روزانه به آب نیاز دارند. کاملاً بدیهی است که کنترل بر منابع آبی معنایش ایجاد قدرتی است که می‌شود از آن در مسیر خوب یا بد استفاده کرد. بیابید نگاهی بیندازیم به سیاست‌های آبی در خاورمیانه تا معنای آنچه که گفته شد بهتر درک شود.

سوریه

بسیاری از تحلیلگران روابط بین‌الملل تاکید داشته و دارند که خشکسالی گسترده و ادامه‌دار یکی از دلایل اصلی بروز جنگ داخلی در سوریه بوده است. ال گور، معاون سابق بیل کلینتون در دوران ریاست‌جمهوری‌اش که سال‌ها است در

اگرچه از دسترسی به آب به عنوان یکی از حقوق عامه بشر یاد می‌شود اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ منتشر شد از دسترسی برابر افراد به آب ذکری به میان نیامده است. تنها در سال ۲۰۱۰ میلادی بود که مجمع عمومی سازمان ملل در این خصوص بیانیه‌ای صادر کرده و اعلام کرد: «دسترسی هیچ فرد یا گروهی به آب آشامیدنی صرفاً به این دلیل که توان پرداخت هزینه آن را ندارند، نباید قطع شود». اما سازمان ملل هیچ تنبیهی برای کشورهایی که نمی‌توانند برای شهروندان خود آب تأمین کنند و یا آب را به روی مردم کشورهای دیگر می‌بندند، تعیین نکرده است.

علاوه بر این، سازمان ملل از تنبیه نهادهایی که دست به این کار می‌زنند ناتوان است. در نتیجه شاهد رشد درخواست جامعه مدنی در سراسر جهان برای دسترسی به آب هستیم.

این جنبش‌های مدنی در سراسر جهان موجب به وجود آمدن قوانین، طرح‌ها و بیانیه‌هایی شده‌اند. از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی سازمان ملل و فائو گرفته تا گردهمایی ماهیگیران جهان تا طرح شهروندی اتحادیه اروپا که طی آن بیش از دو میلیون امضا

خشکسالی گسترده و ادامه‌دار یکی از دلایل اصلی بروز جنگ داخلی در سوریه بوده است، ال گور، معاون سابق بیل کلینتون که سال‌ها است در خصوص تغییرات آب و هوایی کنش‌گری می‌کند گفته است؛ به دلیل بحران بسیار شدید منابع آب، دروازه‌های جهنم در سوریه باز شد



سدسازی ترکیه به نام پروژه جنوب شرقی آناتولی با هدف ساخت ۲۲ سد و ۱۹ نیروگاه آبی تا سال ۲۰۱۵ تعریف شد. البته این پروژه جدید نبود و از میانه دهه ۷۰ میلادی آغاز شد. ساخت این سدها باعث شد که جریان آب رودخانه‌های دجله و فرات به شدت تحت تاثیر قرار بگیرند. در نتیجه اعمال چنین کنترلی بر جریان بالادست آب این دو رودخانه که در ادامه مسیرشان وارد خاک عراق و سوریه می‌شوند، سهم آب این دو کشور از این دو رودخانه بین ۴۰ تا ۸۰ درصد کاهش یافت. بنابراین می‌توان گفت که پروژه‌های سدسازی ترکیه هم یکی از دلایل وقوع خشکسالی و جنگ در سوریه بوده است.

اتحادیه اروپا در ماه مارس سال ۲۰۰۸ با صدور قطعنامه‌ای از ترکیه خواست در خصوص تأثیری که پروژه‌های سدسازی‌اش بر کشورهای همسایه می‌گذاشت بررسی صورت داده و تجدیدنظر کند. اما دیگر خیلی دیر شده بود و در سال ۲۰۱۰ آثار منفی این پروژه‌ها در منطقه دیده شد. برخی منابع گزارش داده‌اند که عراق و سوریه طی سال‌های گذشته با همکاری هم سعی کرده‌اند حملاتی به پروژه‌های سدسازی ترکیه صورت دهند. برخی منابع خبری هم گزارش داده‌اند که در سال‌های گذشته بعد از اینکه یک سازمان غیرقانونی در عراق سعی کرد یکی از سدهای ترکیه را منفجر کند، دو کشور تا آستانه درگیری نظامی نیز پیش رفتند. نتیجه اقدامات عراق و سوریه این بود که ترکیه تهدید کرد جریان آب دجله و فرات را به طور کامل بر روی این دو کشور خواهد بست. مسئولان این دو کشور نیز در مقابل ترکیه را مسئول بروز بحران آب در کشورهایشان معرفی کرده و اعلام کردند اقدامات ترکیه در بالادست دجله و فرات موجب بروز تنش‌های شدید آبی و ناآرامی‌های اجتماعی در برخی مناطق این دو کشور شده است.

حتی برخی شواهد نشان می‌دهد ترکیه از برخی از سدهایی که احداث کرده به عنوان یک ابزار امنیتی سیاسی برای مبارزه با کردهای «پ ک ک» استفاده می‌کند. این مسئله به ویژه در خصوص سدی که در منطقه حکاری احداث شده نمود دارد.

اتحادیه اروپا در
ماه مارس سال
۲۰۰۸ با صدور
قطعنامه‌ای از
ترکیه خواست در
خصوص تأثیری
که پروژه‌های
سدسازی‌اش
بر کشورهای
همسایه
می‌گذاشت
بررسی صورت
داده و تجدیدنظر
کند اما دیگر
خیلی دیر شده
بود و در سال
۲۰۱۰ آثار منفی
این پروژه‌ها در
منطقه دیده شد

کرانه غربی، اردن و صهیونیستی واقع شده‌اند. درگیری‌ها بر سر این حوضه‌های آبریز در قرن نوزدهم و زمانی شروع شد که صهیونیست‌ها وارد فلسطین شدند. در سال ۱۹۲۲، رود اردن به عنوان مرز طبیعی بین اردن و رژیم صهیونیستی تعیین شد. برای اینکه اسرائیل بتواند مشروعیت در منطقه به دست آورد، ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۵۰ طرحی آبی برای اسرائیل تعیین کرد. به فاصله کوتاهی پروژه‌های آبی در حوضه آبریز اردن آغاز شدند و هزینه مالی این پروژه‌ها توسط آمریکا پرداخت شد. در سال ۱۹۶۷ تلاش اعراب برای تغییر مسیر رود اردن منجر به بروز جنگ شش روزه میان اعراب و اسرائیل شد. از آن زمان تاکنون شرایط در خصوص این حوضه‌های آبریز همچنان سیاسی و پرتنش باقی مانده است. در سال ۲۰۱۳ رژیم صهیونیستی، فلسطین و اردن به توافقی دست یافتند که به اصطلاح همکاری نادر میان طرفین نام‌گذاری شد. از آن به بعد اسرائیل آب را به فلسطینی‌ها فروخت و پروژه در نهایت بین اسرائیل و اردن تقسیم شد. این پروژه با هدف افزایش دسترسی کشورهای به آب و به طور بالقوه کمک به جبران مجدد سطح آب دریای مرده که به سرعت تخلیه می‌شود، انجام شد. هدف این بود که دورریز شیرین‌کننده‌های آب و محصولات جانبی آن به دریای مرده سرازیر شود. اما از سال ۲۰۱۳ شرایط تغییر کرد و این پروژه متوقف شد چراکه به لحاظ مالی بسیار پرهزینه بود و به لحاظ محیط زیستی هم آسیب‌زا.

در آوریل سال ۲۰۱۴ وزیر اسرائیل مدعی شد که دره اردن به اسرائیل تعلق دارد و به این ترتیب مهر پایانی بر سند همکاری اردن و این رژیم درج شد. این نکته را هم در نظر بگیرید که اردن کمترین سرانه آب در جهان را دارد. با توجه به اینکه جمعیت اردن در حال افزایش است، سازمان بهداشت جهانی پیش‌بینی کرده که اردن به منابع آب بیشتری نیاز دارد. بنابراین به هیچ وجه بعید نیست که در آینده شاهد درگیری‌های بیشتری در این منطقه بر سر دسترسی به حوضه‌های آبریز باشیم.

■ سدهای ترکیه

ترکیه نیز سیاست‌گذاری‌های آب مختص به خودش را دارد. مهمترین پروژه

گرم سال یعنی تیرماه و مرداد ماه تا ۶۰ درصد کاهش یافت. دو ایستگاه بزرگ دیگر در فرات در اختیار نیروهای دولتی و یک گروه تروریست دیگر بودند. این ایستگاه‌ها برای کار کردن به نیروی برق نیاز دارند که البته جریان برق هم معمولاً قطع بود. علاوه بر این سال‌ها جنگ داخلی در سوریه موجب شد بسیاری از زیرساخت‌های بخش آب در این کشور نابود شود و این مسئله خود تأثیرات بسیار مخربی به جای گذاشت.

بنابراین آنطور که گفته شد آب نه تنها یکی از عوامل اصلی بروز جنگ داخلی در سوریه بود بلکه در نحوه جنگیدن و روبرویی نیروها با هم نیز مورد استفاده واقع شد. البته کاملاً بدیهی است که این غیرنظامیان بودند که هزینه همه این تحولات را پرداخت کردند. البته این هزینه در قدم نخست به واسطه بی‌توجهی و ناتوانی دولت سوریه در مواجهه با بحران آب به مردم وارد شد. مثال مشابه سوریه یمن است که در حال حاضر درگیر جنگ داخلی است و میلیون‌ها نفر به واسطه این جنگ از دسترسی به منابع آب آشامیدنی محروم هستند.

■ حوضه آبریز اردن

حوضه‌های آبریز اردن در لبنان، سوریه،

نگاهی به وضعیت مصرف آب در خاورمیانه

برخی کشورها برای مقابله با این بحران به استفاده از تکنولوژی و ارائه مشوق‌هایی برای مصرف کمتر آب روی آورده‌اند. برخی دیگر از کشورها هنوز نتوانسته‌اند سیاستی کارآمد را در این خصوص در پیش بگیرند و حالا با مشکلات عدیده‌ای در زمینه توسعه اقتصادی و بحران‌های سیاسی اجتماعی مواجه هستند.



cdn.bartarinha.ir

تکنولوژی به تنهایی کافی نیست

اگرچه تکنولوژی می‌تواند راه‌حلی چندپیش پا بگذارد اما موفق نخواهد شد به تنهایی با چالش‌های کمبود منابع آب مقابله کند. علاوه بر استفاده از تکنولوژی و سرمایه‌گذاری، اصلاح شیوه حکمرانی و استفاده از روش‌های مدیریتی برای مدیریت منابع آب و استفاده هدفمندتر از آن برای رویارویی با خطر روزافزون بحران آب ضروری است. خطر بروز طوفان و خشکسالی در حال افزایش است و به شدت به قشر فقیر جامعه آسیب می‌رساند. حدود ۶۰ درصد از منابع آبی در خاورمیانه میان کشورهای مشترک است و همه کشورهای حداقل در یک سفره زیرزمینی با هم اشتراک منابع دارند.

باید برای آب ارزش قائل شد

با در نظر گرفتن تغییرات آب‌وهوایی، رشد جمعیت و افزایش میزان آسیب‌پذیری، چالش‌هایی مرتبط با مدیریت منابع آب نیز بیشتر می‌شوند. یافتن منابع آب و رساندن آن به دست مصرف‌کننده باید براساس ارزش واقعی آب صورت گیرد و منابع آب باید به عنوان منابعی بسیار ارزشمند شناخته شوند. نگاه جامعه به منابع نباید به این شکل باشد که هر طور که خواست مصرفش کند. بیش از نیمی از حجم فاضلابی که در خاورمیانه جمع‌آوری می‌شود بدون تصفیه شدن به طبیعت باز می‌گردد و این روند موجب به خطر افتادن سلامت جامعه و محیط زیست و هدر رفتن منابع آبی می‌شود کل تولید آب در خاورمیانه و شمال آفریقا به اندازه نصف تولید آب در سراسر جهان است. تغییرات آب و هوایی باعث می‌شود منابع آبی، خصوصاً در کشورهایی که پیشتر با بحران مواجه بوده و یا دچار درگیری بوده‌اند، بیشتر و بیشتر احساس شود پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ تولید ناخالص ملی خاورمیانه به دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از تغییرات آب‌وهوایی ناشی از کمبود منابع آب بین ۶ تا ۱۴ درصد کاهش یابد. به رغم همه آنچه ذکر شد تعرفه‌های مصرف آب در خاورمیانه از دیگر نقاط جهان بسیار پایین‌تر است و کشورها حدود ۲ درصد از تولید ناخالص ملی‌شان را در قالب یارانه آب به شهروندانشان می‌دهند.

مصرف آب از محدوده پایداری منابع بیشتر است

در برخی از کشورها مصرف آب بیش از ظرفیت منابع است. برای درک این مفهوم کافی است تصور کنید از حساب بانکی‌تان مبالغی بیشتر از آنچه به آن واریز می‌شود، برداشت کنید. در خاورمیانه از هر ۱۰ نفر، ۶ نفر در نقاطی زندگی می‌کنند که میزان آب‌هایی سطحی در آن بسیار کاهش یافته است. بیش از ۶۰ درصد جمعیتی که در خاورمیانه زندگی می‌کنند در نواحی هستند که با بحران شدید کاهش منابع آب‌هایی سطحی روبرو است. میانگین نرمال این آمار ۳۵ درصد است. بیش از ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه در مناطقی به دست می‌آید که بحران آب در آنجا بسیار شدید است. میانگین نرمال این آمار ۲۲ درصد است.



middleeasteye.net



چالش‌های آبی ایران با کشورهای همسایه در گفت‌وگو با حجت میان‌آبادی، کارشناس دیپلماسی آب

مناقشه و همکاری دو روی سکه دیپلماسی آب

آرمین منتظری |

ایران در منطقه‌ای واقع شده است که به لحاظ آب و هوایی جزو مناطق خشک و نیمه‌خشک محسوب شده و تنش آبی در آن بسیار بالا است. علاوه بر این ایران در همسایگی خود با ۱۵ کشور مرز مشترک آبی دارد بنابراین به طور طبیعی با چالش‌های مربوط به منابع آب‌های فرامرزی با این کشورها مواجه است. با در نظر گرفتن تغییرات آب و هوایی و عواملی نظیر میل شدید به توسعه و رشد اقتصادی به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های کشور حل و فصل اختلافات احتمالی بر سر منابع آب با کشورهای همسایه باشد. در این مقاله با حجت میان‌آبادی، دکتری مدیریت منابع آب و هیدروپولیتیک از دانشگاه دلفت هلند گفت‌وگو کرده‌ایم. میان‌آبادی صاحب مقالات متعدد در خصوص هیدروپولیتیک و دیپلماسی آب است. ایشان بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ نیز در یک فرصت مطالعاتی که به طور مشترک تافتنز، ام آی تی و هاروارد برگزار شد بر روی پروژه دیپلماسی آب فعالیت داشته است.

■ در حال حاضر شما وضعیت ما در خصوص منابع آبی مشترکمان با کشورهای همسایه را چطور می‌بینید؟ منظورم این است که رابطه ما با کشورهای همسایه در این خصوص چطور است؟

وقتی می‌خواهیم در خصوص آب‌های مرزی و فرامرزی کشور وارد بحث شویم اول باید به این سوال پاسخ دهیم که وضعیت ما نسبت به منطقه‌ای که در آن هستیم و همچنین کشورهای همسایه به چه شکل است و آیا ما در روابط آبی‌مان دچار بحران هستیم یا خیر. جواب منطقی این است که بحران در روابط را نسبت به چه چیزی تعریف می‌کنید؟ در واقع وضعیت ما نسبت به چه چیزی بحرانی و یا خوب است؟ بنابراین اگر می‌خواهیم بررسی کنیم باید قیاس و سنجش داشته باشیم. باید بگوییم بحران از نظر چه کسی؟ با چه سنجش‌ای و در چه منطقه‌ای؟ سوال شما این است که وضعیت آب‌های فرامرزی ما نسبت به منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) چطور است یا وضعیت آب‌های فرامرزی ما نسبت به ۳۱۰ حوضه آبریز فرامرزی که در دنیا وجود دارد به چه نحو است؟ به هر سوالی می‌توان پاسخ متفاوتی داد.



قطعا ما اوضاعمان در روابط هیدروپلیتیکی با کشورهای همسایه در قیاس با وضعیت بشدت پرتنش منطقه غرب آسیا در حالت بهتر و مناسبتری است. اما به این معنا نیست که ما در وضعیت مطلوب قرار داریم. تلاش‌های زیادی شده و ما وضعیت نسبتاً خوبی داریم اما تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله‌ای طولانی نیز داریم.

■ آن نقطه مطلوب از نظر شما همان معیارهایی است که در گزارش‌های سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی تعریف شده؟

باز هم این بحث پیش می‌آید که وقتی می‌گوییم «مطلوب»، منظورمان از «مطلوب» چیست؟ از نظر چه کسی؟ مطلوب از چه جهت؟ ممکن است خیلی‌ها اینطور فکر کنند که مطلوب یعنی مثل روابط آبی کشورهای اتحادیه اروپا در خصوص رودخانه دانوب و راین. اما نکته اینجا است که در اکثر گزارش‌هایی که در خصوص روابط آبی این کشورها در خصوص رودخانه‌های اروپا منتشر می‌شود، صرفاً بر روی مشارکت و همکاری این کشورها تأکید می‌شود ولی وقتی نوبت به غرب آسیا می‌رسد هیچ همکاری و مشارکتی بین کشورها در این گزارش‌ها قید نمی‌شود. بلکه بیشتر تنش‌ها و درگیری‌ها برجسته می‌شود. درحالی‌که همین حالا هم کشورهای اروپایی بر سر بهره‌برداری از منابع آبی مشترکشان اختلاف و مناقشه دارند و حتی این اختلافات و درگیری‌ها به مسائل دیگر نیز کشیده شده است. برای مثال، اختلافات و مناقشات آبی بین کشورهای اروپایی بر سر مسائل رودخانه‌های فرامرزی از جمله مسئله آلودگی و سیل بسیار جدی است اما کمتر گزارشی در این خصوص منتشر و ارائه می‌شود. بنابراین همین الان هم کشورهای اروپایی درگیری‌ها و مناقشات خیلی جدی بر سر آب دارند. یا اختلافات آبی در قاره آمریکا هم وجود دارد و بیش از دویست سال است که مکزیک و آمریکا و یا کانادا و آمریکا بر سر منابع آبی مشترک با هم مناقشه دارند. بنابراین این وضعیت مطلوب باید مشخص شود. و ما در حال حاضر یک شاخص و سنج مشخص برای تبیین وضعیت مطلوب به آن شکلی که باور عمومی وجود دارد، نداریم.

■ ما در حال حاضر با افغانستان در حوضه‌های آبی فرامرزی اختلافاتی

داریم و توافقاتی هم با افغانستان داشتیم اما ظاهراً این توافقات به طور کامل اجرا نشده است؟ حلقه مفقوده این توافقات چیست؟

ببینید مفاهیمی مثل امنیت، بحران، خوشبختی، آرامش، تنش، درگیری، مناقشه و غیره مفاهیمی بین‌الذنهانی هستند. و بنابراین تعریف‌شان می‌تواند مورد به مورد متفاوت باشد. بدون شک، تعریف یک آمریکایی از آرامش و یا خوشبختی با تعریف یک اروپایی می‌تواند متفاوت باشد. این مسأله در خصوص مسائلی همچون «امنیت آبی» و یا «مناقشات» و «همکاری» آبی نیز صدق می‌کند. ما ۱۵ همسایه داریم و بعد از چین و روسیه سومین کشور دنیا از نظر تعداد همسایه هستیم. نکته مهم این است که ما با همه همسایگانمان مرز مشترک آبی داریم. بنابراین در بین کشورهای مختلف دنیا قاطعانه می‌شود گفت که ایران یکی از خاص‌ترین شرایط هیدروپلیتیکی و دیپلماسی آب را دارد. علاوه بر این، ایران در منطقه غرب آسیا قرار گرفته که خشک و نیمه‌خشک است و مسأله آب در آن با سایر مناطق از جمله اروپا و یا آمریکای شمالی و یا حتی جنوب شرق آسیا متفاوت است. از سوی دیگر، در این منطقه بحث امنیت و حضور نیروهای خارجی در آن خیلی پررنگ است. گذشته از این مسائل، ما در شرق و غربمان هم گروه‌های تروریستی مثل داعش و القاعده داریم که در حال استفاده از منابع آب و انرژی برای اهداف تروریستی

هستند. در نهایت اینکه، برخی از کشورهای منطقه هم مثل افغانستان و ترکیه از آب به صورت جدی برای کسب قدرت سیاسی و امنیتی استفاده می‌کنند. آیا قرار گرفتن در این شرایط که بسیار سخت و پیچیده است با قرار داشتن در منطقه‌ای مثل اروپا که معضل کشورها در آنجا کم‌آبی نیست بلکه پرآبی است، نباید متفاوت باشد؟ بنابراین زمانیکه

که سطح مسائل‌مان متفاوت می‌شود تعریف ما از مشکلات نیز متفاوت می‌شود. بنابراین باید تحلیل‌های‌مان را مبتنی بر واقعیت‌های‌مان ارائه کنیم. یعنی با توجه به شرایطی که داریم آیا وضعیت تعاملات هیدروپلیتیکی‌مان با کشورهای همسایه خوب است؟ من می‌گویم



حجت میان‌آبادی |

با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم وضعیت تعاملات هیدروپلیتیکی ما با کشورهای همسایه‌مان نسبتاً خوب است. چرا؟ برای اینکه تا به حال بر سر آب با کشورهای همسایه درگیری نظامی نداشتیم و بر سر اختلافات آبی سفیر احضار نکردیم.

■ البته به لحاظ شفاهی ما به سیاست‌های آبی کشورهای همسایه اعتراض کرده‌ایم.

بله. شفاهی اعتراض کردیم که در ادامه توضیح خواهیم داد. اما به طور کلی وضعیت

دست بود، آیا ساز و کاری وجود دارد که ارزیابی زیست محیطی این اقدامات صورت بگیرد؟ خیر. آیا ساز و کار اطلاع‌رسانی وجود دارد برای اقدامات افغانستان؟ خیر. بنابراین وضعیت ما هم خوب است هم نیست. خوب است نسبت به وضعیت منطقه و خوب نیست، نسبت به نقطه مطلوب. اما اینکه شما گفتید ما به صورت شفاهی به سیاست‌های آبی برخی کشورها اعتراض کردیم این توضیح را لازم است بدهم. باید بدانیم که وقتی صحبت از مناقشه آبی با کشوری می‌کنیم ابتدا باید مشخص کنیم مناقشه تعریفش چیست؟ و چگونه آن را ارزیابی و اندازه می‌گیریم؟ مناقشه سطوح مختلفی دارد. از مناقشات غیرسیاسی تا مناقشات در سطح امنیتی. گاهی اوقات هست که مناقشات غیرسیاسی است. برای مثال، آیا شما از مناقشه آبی ایران و ترکمنستان بر سر رودخانه فرامرزی ترک چیزی می‌دانید؟

■ خیلی نه. ظاهراً خیلی به عرصه عمومی و رسانه‌ای کشیده نشده است...

آیا معنایش این است که مناقشه وجود ندارد؟ قطعاً وجود دارد. اما این مناقشه غیرسیاسی است و خبری هم در سطح جامعه از آن نیست. اما یک لایه بالاتر دیگر مناقشه وجود دارد، خبری هم از آن هست ولی دولتمردان و سیاستمداران صلاح می‌دانند به آن ورود پیدا نکنند.

■ منظور تان ورود به عرصه رسانه‌ای است؟

بله!

■ چون یادم هست که یک بار از یکی مسئولان دولتی سوالی پرسیدم درباره مناقشه آبی ایران با یکی از کشورهای همسایه اما ایشان جواب ندادند و طوری هم برخورد کردند که احساس کردم نمی‌خواهند من هم به این بحث وارد شوم.

دلیلش این است که سیاستمداران معتقدند اگر در عرصه عمومی به مناقشه آبی ورود پیدا کنند آن مناقشه یک سطح بالاتر می‌رود و خیلی حساس می‌شود. در ادبیات دیپلماسی آب وقتی مناقشه از سطح عمومی وارد سطح سیاستمداران می‌شود آن مناقشه دیگر سیاسی شده است.

■ ولی ظاهراً در افغانستان این اتفاق افتاده است؟

در مناقشه سیاسی روسای جمهور و اعضای دولت می‌آیند و علنی اظهار نظر می‌کنند برای مثال آقای روحانی در کنفرانس جهانی گرد و غبار در تهران رسماً به سیاست‌های آبی دولت ترکیه اعتراض کرد و آنجا هم وزارت خارجه ترکیه از طریق سفیر ترکیه جواب تندی داد. این مناقشه سیاسی است. وقتی مناقشه سیاسی یک سطح بالاتر می‌رود تبدیل به مناقشه امنیتی می‌شود. اول پیام شفاهی می‌دهند بعد پیام کتبی. بعد سفیر را احضار می‌کنند و بعد اگر جواب نداد سفیر را فرا می‌خوانند. اگر باز هم جواب نداد پرونده را می‌برند شورای امنیت سازمان ملل. مثلاً هم سطح مناقشه بین مصر، سودان و اتیوپی بر روی رودخانه نیل است. که در حال حاضر پرونده‌اش در شورای امنیت سازمان ملل است. مناقشه وقتی وارد عرصه خشونت می‌شود، به مناقشه نظامی تبدیل می‌شود. سال گذشته ژنرال السیسی رئیس جمهوری مصر فرماندهان ارتش را فراخواند و به خاطر آبرگیری سد رنسانس در اتیوپی اعلام آماده‌باش فوق‌العاده سطح یک نظامی کرد. یعنی اعلام شد مصر سد را خواهد زد. اتیوپی هم اعلام کرد که موشک‌هایی خریداری کرده و آنها را در کارگاه سد رنسانس مستقر کرده که حملات احتمالی را دفع کند.

■ حالا سطح مناسبات آبی ما چطور است؟

دقت شود که در هیدروپلیتیک، مناقشه و همکاری دو روی یک سکه هستند. یعنی همزمان و توأمان رخ می‌دهند. یعنی ما در حالیکه با افغانستان مناقشه آبی داریم همکاری‌های آبی نیز داریم. این باور عمومی که مناقشه و همکاری را مثل الاکلنگ می‌بینند و تصور می‌کنند که روابط بین کشورها و تعاملات آنها صرفاً همکاری و یا مناقشه است صحیح نیست. ما در چند دهه اخیر سطوح مختلفی از همکاری و مناقشه بر سر آب را با افغانستان داشته‌ایم.

■ این همکاری‌ها عملاً اتفاق افتاده؟

بله. همین چند وقت پیش بعد از چند دهه قرارداد امضا کردیم برای نقشه‌برداری مشترک از رودخانه هیرمند. ما کمیساریای مشترک آب داریم که تا به حال بیش از بیست و دو جلسه برگزار کرده است. در هیدروپلیتیک این مسئله بسیار مورد غفلت واقع می‌شود که مناقشه و همکاری به صورت توأمان اتفاق می‌افتد. یعنی باید محاسبه شود که سطح مناقشه چقدر است و سطح همکاری چقدر.



ما با توجه به شرایط هیدروپلیتیک کشور و منطقه نسبتاً خوب است اما تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی نیز داریم. چرا می‌گوییم وضعیت ما خوب است؟ افغانستان کشوری است که ۵ حوضه آبریز فرامرزی دارد که عبارتند از کابل، هریرو، هیرمند، مرغاب و آمودریا و حوضه آبریز شمالی. به جز حوضه آبریز شمالی که حجمش هم کم است تمامی منابع آبریز افغانستان از این کشور خارج می‌شود. معنایش این است که افغانستان نسبت به همه کشورهای همسایه‌اش در خصوص آب موقعیت بالادستی دارد. و آقای اشرف غنی و سیاستمداران افغان برنامه جدی دارند که از آب به عنوان ابزار سیاسی و ابزار قدرت استفاده کنند. خیلی هم صریح این موضوع را اعلام کرده‌اند. اما در بین کشورهای همسایه، افغانستان فقط با یک کشور و آن هم فقط با ایران بر سر منابع آبی قرارداد همکاری دارد و با بقیه کشورهای همسایه‌اش هیچ قرارداد آبی ندارد. پس وضعیت ما در مقایسه با کشورهای همسایه در خصوص همکاری با افغانستان مطلوب‌تر است. اما با وضعیت مطلوب فاصله داریم.

■ چرا؟

چون ما برای سازمان حوضه‌های آبریز مشترک در افغانستان هنوز هیچ ساز و کار مشخص و کاملی نداریم. البته کمیساریای مشترک آب را داریم اما اگر افغانستان خواست در بالادست خودش سازه‌های آبی ایجاد کند و این سازه‌های آبی داری ابعاد و تبعات زیست محیطی شدید در پایین

مناقشه سطوح

مختلفی دارد

از مناقشات

غیرسیاسی

تا مناقشات

در سطح

امنیتی گاهی

اوقات هست

که مناقشات

غیرسیاسی است

برای مثال، آیا

شما از مناقشه

آبی ایران و

ترکمنستان بر سر

رودخانه فرامرزی

ترک چیزی

می‌دانید؟

■ وضعیت مطلوب مناسبات آبی با افغانستان چیست؟

وضعیت مطلوب وضعیتی است که در آن مناقشه در پایین‌ترین سطح و همکاری در بالاترین سطح اتفاق بیفتد. ما مطالعاتی انجام دادیم که تا یکی دو ماه دیگر منتشر می‌شود و آمدم روند تغییرات روابط آبی ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند را در دویست سال اخیر بررسی کرده‌ایم. این روند نشان می‌دهد که تعاملات هیدروپلیتیکی ایران و افغانستان عمدتاً در یک نقطه ثابت نیستند.

■ آیا روند رو به بهبود است؟

در هیدروپلیتیک نمی‌شود این را به صورت قطعی گفت. اگر سیاستمداران بخواهند به این سوال پاسخ دهند که قطعاً می‌گویند که روند همکاری‌های دو کشور رو به بهبود است. اما اگر بخواهیم به صورت واقع‌گرایانه نسبت به آینده تعاملات هیدروپلیتیکی دو کشور و یا کشورهای ساحلی یک حوضه آبریز سخن گفت نمی‌توان در مورد آن با قطعیت سخن گفت. زیرا با اقداماتی که الان دولت افغانستان تحت رهبری اشرف غنی و استفاده صریح آب به عنوان ابزار قدرت سیاسی انجام داده، مناقشه را تشدید کرده است. افغانستان دارد بند کمال‌خان را در بالادست هیرمند و ایران احداث می‌کند که قطعاً تبعات و چالش‌های اقتصادی و زیست‌محیطی بسیار جدی برای منطقه

سیستان و کشور ایجاد خواهد کرد. بند کجکی را احداث کرده است. و از طریق دیگر دارد سد مهم بخش‌آباد را احداث می‌کند. سد سلما را هم افتتاح کرد. قرار است سد پاشدان را هم بر روی هریرود بزند. بنابراین مناقشات در حال افزایش است.

■ قطعاً وضع موجود نمی‌تواند اینطور ادامه پیدا کند. چون خشکسالی‌ها و تغییرات آب و هوایی منتظر نمی‌مانند که آیا ما با افغانستان به وضعیت مطلوب همکاری برسیم یا خیر. این عوامل کار خودشان را می‌کنند آیا دورنما مناسبات آبی ما با افغانستان به سمت بهبود خواهد رفت؟

قطعاً درست می‌گوئید. اما دورنما را هیچ کسی نمی‌تواند تضمین کند چون این دورنما به شرایط، مواضع و رویکردها دو دولت ایران و افغانستان و مواضع و رویکردهای خبرگان و نخبگان دو کشور و نگاه صحیح رسانه‌های دو کشور به مسئله بستگی دارد. مسئله پیچیده است. برای مثال اسفند سال گذشته سفیر عراق در هلند قراردادی را با کنسرسیومی از هلند امضا کرد که بخشی از این کنسرسیوم زیر نظر وزارت دفاع هلند بود. مبلغ این قرارداد ۳۶ میلیون یورو است و مدت انجام مطالعات هم ۵ سال است. قرار بر این است که هلندی‌ها طی ۵ سال استراتژی‌های

افغانستان دارد

بند کمال‌خان

را در بالادست

هیرمند و ایران

احداث می‌کند

که قطعاً تبعات

و چالش‌های

اقتصادی و

زیست‌محیطی

بسیار جدی برای

منطقه سیستان

و کشور ایجاد

خواهد کرد.

مذاکره آبی عراق با کشورهای همسایه را تدوین کنند. این خبر خیلی نگران‌کننده است. یا اینکه سفارت هلند در کابل نماینده ویژه آب‌های فرامرزی دارد. این را خودشان گفته‌اند و این تیم هلندی قبل از مذاکره آبی افغانستان با ایران با مذاکره‌کنندگان افغان جلسه می‌گذارند و مشورت می‌دهند و بعد از جلسه با ایران هم می‌روند و به اشرف غنی گزارش می‌دهند. بنابراین یک مسئله مهم دیگر برای آینده، بحث بسیار مهم حضور نیروهای خارجی در منطقه است. منظورم حضور نظامی نیست. بلکه حضور به این سبک. حالا بخش عمده‌ای از سدسازی‌های افغانستان را ترکیه انجام می‌دهد. یک بخش پولی که افغانستان دارد در حوزه سدسازی هزینه می‌کنند را هندی‌ها پرداخت می‌کنند. هندی‌های به دلیل درگیری که با پاکستان دارند به افغانستان پیشنهاد داده‌اند که هزینه عمده ساخت سد‌ها را می‌دهند تا افغانستان ۱۲ سد بسازد تا حقایق پاکستان محدود شود. حتی برای این اقدام طرح هم داده‌اند. سد سلما که در بالادست ایران ساخته شده را افغانستان ساخته اما پولش را هند داده است. بنابراین یکی از موضوعات مهم ما در مناسبات آبی با افغانستان حضور سنگین نیروهای خارجی نظیر هند، ترکیه، ایتالیا، چین، آمریکا و اتحادیه اروپا است. افغانستان هم ظاهراً آگاه نیست که منابع



می‌رسد که برقراری این ارتباط و گفت‌وگو می‌تواند سطح مناقشه را کاهش داده و به قول شما سطح همکاری‌ها را افزایش دهد؟

سوال بسیار خوبی است. دیپلماسی ابزارهای متعددی دارد که یکی از آنها دیپلماسی علمی است. این موضوع را می‌توان به حوزه رسانه هم تعمیم داد. آیا رسانه‌های دو کشور علیه هم کار می‌کنند یا برای منطقه‌ای واحد کار می‌کنند؟ دانشگاهیان چطور؟ علیه هم هستند یا تلاش می‌کنند برای یک منطقه واحد کار کنند. قدم‌های مشخص ساختار یافته و تدوین شده‌ای توسط سیاستمداران کشورها برداشته نشده است. گرچه برخی از اساتید و دانشگاه در حد توان خودشان و به صورت شخصی کارهایی کرده‌اند اما اینها کاملاً جزئی و بخشی و غیر پایدار بوده است. برای جمع‌بندی، باید عرض کنم که همه ما از دانشگاهیان، رسانه و سیاستمداران دو کشور باید بدانند که توسعه و پیشرفت در منطقه تنها در گرو پیشرفت سیستم بزرگ است. سیستم بزرگی که قبلاً در کنار هم بودند و صرفاً خطوط مرزی بر روی کاغذ آن‌ها را از هم جدا کرده است. پیشرفت، توسعه و آبادانی هر منطقه از سیستم چه در ایران و چه در افغانستان، در گرو برنامه‌ریزی و تلاش برای توسعه سیستم بزرگ است.

می‌تواند راهگشا باشد. برای مثال، در خصوص هیرمند دو کشور ایران و افغانستان دو کشوری هستند که هیچ وقت با هم نجات‌بخش نیستند. با هم اشتراکات فرهنگی و زبانی دارند. حتی این طرف سیستان با آن طرف سیستان پیوند خونی دارند. در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی ایران به افغانستان کمک کرده و در زمان جنگ ایران و عراق، افغانستان به کمک ایران آمده. بنابراین شکل‌گیری سازمان‌های حوضه‌های آبریز بر سر آب در منطقه ما خیلی راحت‌تر می‌تواند شکل بگیرد. اما نکته‌اش این است که تشکیل این سازمان‌ها براساس یک بخش‌نامه انجام نمی‌شود بلکه یک فرآیندی است که زمان‌بر است. این فرآیند در مسائل دیگر هم بسیار مهم است. یکی از مشکلات اصلی ما این است که فکر می‌کنیم با امضای یک توافق‌نامه همه چیز حل می‌شود. خیر! اینطور نیست. باید این «باور» ایجاد شود که مشکلات قابل حل هستند و همکاری‌ها می‌توانند ایجاد شوند اما این «باور» طی یک فرآیند شکل می‌گیرد نه با امضای یک توافق‌نامه. و این فرآیند زمان‌بر است.

■ آیا بین قشر دانشگاهی، محققان و پژوهشگران کشورهایی که با هم آب‌های مشترک دارند و بر سر این آب‌های مرزی اختلاف دارند دیالوگی برقرار شده. چون من به ذهنم

آبی‌اش ابزار نفوذ شده در این کشور و خوشحال است که دارد سد می‌سازد.

■ در خصوص مناسبات آبی ما با عراق وضعیت چطور است و آیا قبول دارید که سیاست‌های آبی ترکیه مناسبات آبی با عراق را دچار تنش می‌کند؟

البته حوزه تخصصی من هیدروپولیتیک شرق کشور است اما چیزی که می‌توانم بگویم این است که قطعاً سیاست‌های آبی ترکیه بر مناسبات آبی ما با عراق تاثیرگذار خواهد بود. به ویژه اینکه اخیراً ترکیه یک تغییر پارادایم جدی صورت داده و از دیپلماسی آبی سخت به دیپلماسی آبی نرم روی آورده است و ما هم متأسفانه با نگاه دیپلماسی نرم در حوزه آبی آشنا نیستیم و برنامه خاص و مدونی هم برای این حوزه طراحی و اجرا نکرده‌ایم. بنابراین سطح آسیب‌پذیری‌مان بیشتر خواهد شد.

■ یادم هست زمانی آقای روحانی صحبتی کرده بودند و گفته بودند مذاکرات در خصوص آب باید بین همه کشورها انجام شود. یعنی اینطور نباشد که ایران فقط با یک کشور مذاکره کنند بلکه این مذاکرات باید چند جانبه باشد؟ نظر شما در این خصوص چیست؟

ما در اصطلاح تخصصی به این نوع مذاکرات می‌گوییم مذاکرات سازمان‌های حوضه آبریز. بسیار ایده مهمی است و

قطعاً سیاست‌های

آبی ترکیه بر

مناسبات آبی ما

با عراق تاثیرگذار

خواهد بود

به ویژه اینکه

اخیراً ترکیه یک

تغییر پارادایم

جدی صورت داده

و از دیپلماسی

آبی سخت به

دیپلماسی آبی

نرم روی آورده

است



تبعات اجتماعی بی‌آبی

آب نیست و روستاها هر روز بیش از پیش از سکنه خالی می‌شوند. حیات روستا به کشاورزی، باغداری و دامداری وابسته است و بدون آب هیچکدام از این‌ها ممکن نیست. از سوی دیگر کشاورزی بدون در نظر گرفتن آمایش سرزمین و اصلاح شیوه‌های آبیاری از بین برنده منابع آبی است و چاه‌های غیرمجاز اگر چه ممکن است در کوتاه مدت مشکل باغداران و ... را حل کند اما در طولانی مدت زندگی آنها را با مخاطره روبرو می‌کند. همه این تناقضات زندگی مردم را تغییر داده و پر تنش کرده است. مساله حاکمیت آب به گره کوری تبدیل شده که هر روز باز کردن آن دشوارتر می‌شود. چرا که در سال‌های طولانی گره‌ها بر هم افزوده شده است.



بحران سال



نسل جدید در روستاهای کلاته بلوچ، برق الله و ...هرگز کشاورزی نکرده‌اند

خشکسالی و فراموشی



زهرا مشتاق |

سال‌هاست که خشکسالی، روستاییان مناطق بحران زده را درگیر بی‌هویتی کرده است. آنها در این سال‌های طولانی اغلب باغ‌ها، مزارع و دام‌های خود را از دست داده‌اند و نسل بعدتر هم که زاده سال‌های برهوت و خشکی است، هیچ از کشاورزی و زندگی روستایی نمی‌داند. مردمانی که قبل‌تر، شهری‌ها وابسته آنها بودند، اکنون به شکل دردناکی، برخی از آنها خود نیازمند یاری نیکوکاران شهرنشین برای گذران زندگی شده‌اند.

در مسیر می‌شود روستاهای زیادی دید که یا کاملاً خالی از زندگی شده‌اند یا این که افراد اندکی در آن مانده‌اند و همه این‌ها فقط به خاطر بی‌آبی و مهیا نبودن شرایط اولیه زندگی است. خالی شدن روستاهای مرزی از سکنه، یعنی بروز خطر جدی در مرزها. یعنی احتمال ورود آسان‌تر دشمن، تروریست، قاچاق و ده‌ها اتفاق دیگر. در مراقبت از مرزها، تنها مرزبانان نیستند که نقش دارند بلکه مرزنشینان هم نقشی بسیار مهم ایفا می‌کنند. در نتیجه وقتی روستایی خالی از سکنه می‌شود، دومینو وار چیزهایی دیگر هم فرو می‌ریزد و این اتفاق دیگر در یک روستا و چند خانوار خلاصه نمی‌شود بلکه به گونه‌ای غیر مستقیم زندگی همه ما را در بر می‌گیرد.



راه‌های بی‌جاده یعنی نبود آسفالت. روستائیان هر چه دورترند، زندگی مصیبت‌بارتری دارند. جاده‌ای نیست و باید روی سنگ‌های بزرگ حرکت کرد. با ماشین معمولی امکان رفت و آمد نیست. یا مثلاً اگر با وانت نیسان تردد شود، ماشین داغان و فرسوده می‌شود، در واقع مسیر فقط با ماشین‌های شاسی بلند مثل تویوتا یا پیک‌آپ قابل تردد است. این ماشین‌ها هم که نو نیستند و محدود و فقط در اختیار هلال احمر، اداره عشایری، کمیته امداد، شبکه بهداشت یا آموزش و پرورش برای سرکشی به روستاها هستند. در تمام مسیر بدن و سر چندین باره و محکم به سقف و ماشین کوبیده می‌شود و درست در همین جاده‌های روستایی است که به اهمیت راه که در کتاب‌های درسی اجتماعی و جغرافی آمده است، پی می‌بری، راه نشانه توسعه است.

روستائیان هر چه دورترند، زندگی مصیبت‌بارتری دارند جاده‌ای نیست و باید روی سنگ‌های بزرگ حرکت کرد

قطع این وابستگی و برگشت آنان به زندگی طبیعی میسر نمی‌شود مگر در ایجاد یک بازنگری اساسی در رویه نیکوکاران و کنشگران اجتماعی فعال در سراسر کشور و ایمان به این مهم که روستائیان باید ممانعت طبع و عزت نفس داشته باشند. قدر مسلم این سرزمین به جای اینکه روستاییانی فقیر و چشم به راه نیکوکاران داشته باشد به روستاییانی کاری و با پشتکار نیازمند است. اگر بلد راه نداشته باشی گم می‌شوی. فرقی ندارد کجا باشی، در کدام استان. همین که از شهر دور شوی و جاده‌ها آغاز شود، کیلومتر شماره‌ها تمام می‌شود و هیچ تابلویی برای نشان دادن بقیه راه وجود ندارد. تمام شانس با روستاهای سر جاده است. اما برای روستاهای دورتر تابلویی نیست، بر و بیابان است و راه‌های بی‌جاده.



زورا مشتاق | ۵

مسیری بسیار دورتر.

مجوز حفر چاه بعد از مدت‌ها دوندگی میان ادارات مرتبط صادر می‌شود. در بستر رودخانه‌های خشک که هر آن در صورت بارش، امکان خطر برای مقنی‌ها وجود دارد. کارگران بیمه می‌شوند و برای پیشگیری از خطر بارش احتمالی سد خاکی ایجاد می‌شود. کارگران مشغول کار می‌شوند و خیلی زود به آب می‌رسند. اما این تازه ابتدای مسیر است. بعد از بیست متر حفر، کار باید مکانیزه شود و حالا به جای حفر عمودی، به اصطلاح سوق زده شود و افقی پیش رود. باید دبی آب محاسبه شود. در مجوز صادره نوشته شده در هر ثانیه اجازه برداشت یک لیتر آب وجود دارد. هنوز روستاهای زیادی در خراسان جنوبی هستند که با مشکل بی‌آبی درگیرند: کال سرخ، چاخو، لجنک و ... هنوز ابتدای کار است و هزینه‌های سنگین باقی است.

نیود یا کمبود
آب، مشکل

جدی روستائیان

در بسیاری از

استان‌ها است

و حالا هم در

روستای کلاته

بلوچ با ۳۷ خانوار

و برق‌الله با ۱۶

خانوار

و لباس و آذوقه است. کاری که بسیاری از گروه‌ها می‌کنند. درمانی مقطعی و البته ایجاد وابستگی، مسیری که نتیجه‌ای جز پایمال کردن عزت نفس و بی‌انگیزه کردن روستائیان برای کار ندارد اما راه موثرتری هم وجود دارد، مفید و با تأثیری بلند مدت، توسعه پایدار و ایجاد آبادانی. راه دوم البته دشوارتر، پرهزینه و نیازمند صرف وقت بیشتر است اما به درمان قطعی نزدیک‌تر است. برخی گروه‌ها مانند «گروه نیکوکاران ایران زمین» راه دوم را انتخاب می‌کنند و سعی می‌کنند آبادانی را به روستاها بیاورند. در ادامه کار این گروه، گروهی از مهندسان ژئوفیزیک به این روستاها آمده‌اند و شروع به نقطه‌زنی کرده‌اند. نقطه زنی به زبان ساده یعنی پیدا کردن نزدیک‌ترین منابع آبی. دو نقطه علامت‌گذاری می‌شود، نقطه اول به روستا نزدیک است و دومی دور، خیلی دورتر. در نزدیکی روستای کلاته بلوچ چشمه‌ای است که تمام آب چند روستا از همین چشمه که چندان هم پر آب نیست تامین می‌شود. برای همین در روستا ولوله‌ای می‌شود.

آنها اجازه نمی‌دهند نقطه اول که نزدیک‌ترین منبع آب به روستاست حفر شود و هر چه به زبان ساده برای آنها توضیح داده می‌شود که فاصله قانونی با چشمه فعلی حفظ می‌شود، زیر بار نمی‌روند. فرماندار هم حاضر به پذیرش تنش نیست. ناچار گزینه دوم انتخاب می‌شود. با چندین برابر هزینه و

بیشتر. اگر لباس تابستانی داشته باشی می‌لرزی، برای همین کلاته بلوچی‌ها می‌لرزند. همینطور مردم روستاهای ورقولک، سولابست و گل نی مردم این روستاها در سربیشه خراسان جنوبی روی خط لرز هستند، از لباس‌های ناکافی و از نداشتن خیلی چیزها. اما هیچ چیز با نداشتن آب برابری نمی‌کند. آب که نباشد، هیچ چیز نیست. نه پاکیزگی است و نه زندگی واقعی. خانه‌های کوچک دود زده که اغلب از سنگ- به دلیل کوهستانی بودن- ساخته شده‌اند. خانه‌هایی پر از ظرف‌های کوچک و بزرگ برای ذخیره آب. از بطری‌های نوشابه و روغن‌های خالی شده تا دیگ و سطل. بعضی خانواده‌ها اگر پولی داشته باشند، تانکر پانصد یا هزار لیتری دارند. یا بعضی دیگر مخزن بزرگتری از سوی شخصی نیکوکار دریافت کرده‌اند که برای استفاده مشترک همه مردم روستاست.

نیود یا کمبود آب، مشکل جدی روستائیان در بسیاری از استان‌ها از جمله سیستان و بلوچستان، هرمزگان، جنوب و شرق کرمان و... است. حالا در روستای کلاته بلوچ با ۳۷ خانوار و برق‌الله با ۱۶ خانوار که روستائیان ورقولک تلفظ می‌کنند هم بی‌آبی بیداد می‌کند. دو روستای مرزنشین مربوط به شهرستان سربیشه در خراسان جنوبی؛ هم مرز با افغانستان. این دو روستای کوهستانی فاقد آب و فاقد سرویس بهداشتی هستند. چه باید کرد؟ ساده‌ترین راه توزیع کفش

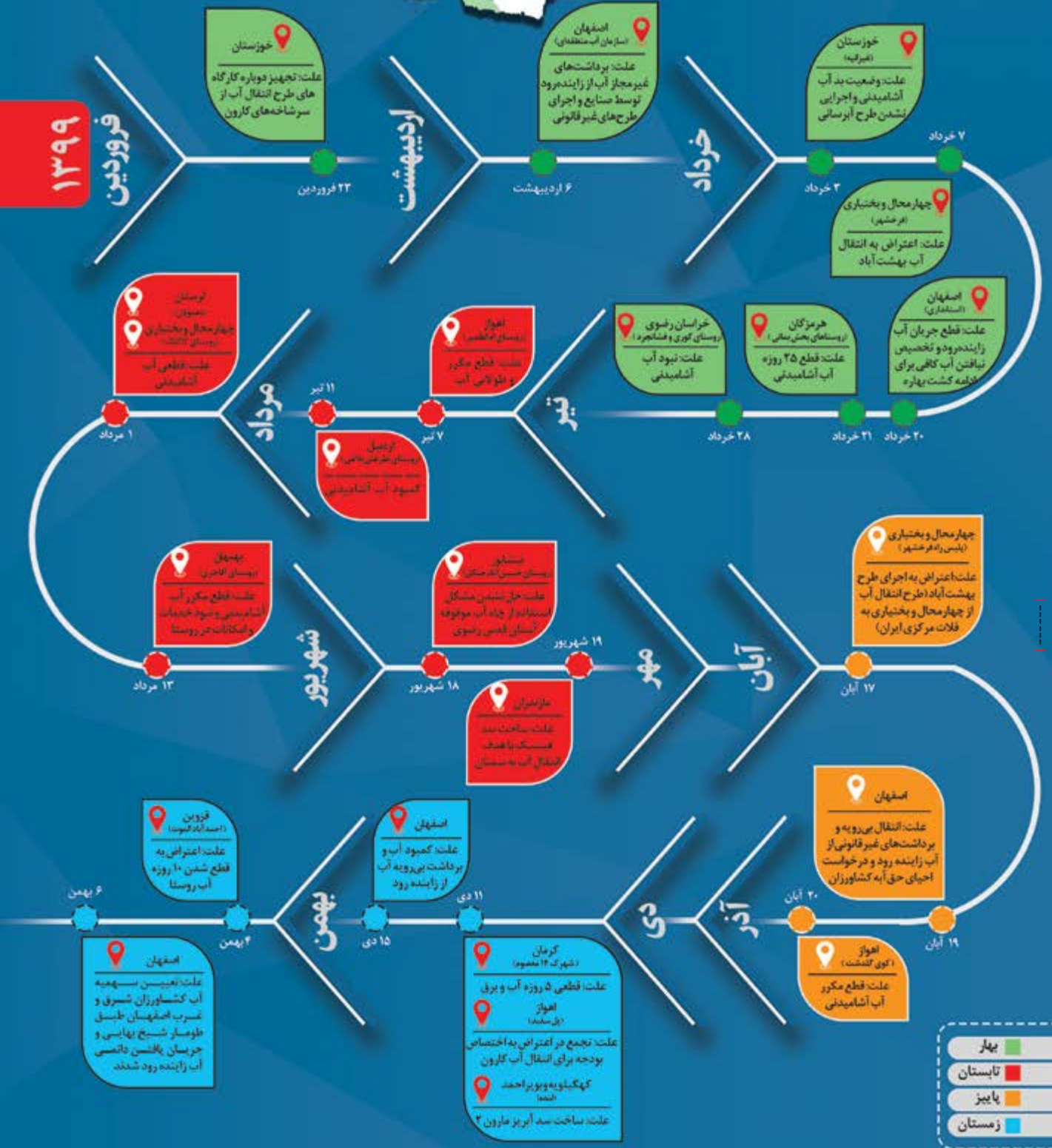


یاسر خدیوچی | پیامها | ۵

اعتراضات آب در ایران

در سال ۹۹ هم مثل تمام سالهای اخیر، اعتراضات در گوشه و کنار کشور شکل گرفت که محوریت آنها ریشه در مشکلات آب کشاورزان و ساکنان این مناطق داشت. در سال ۹۹ بیشترین اعتراضات آب در اصفهان و خوزستان شکل گرفت. در اصفهان کشاورزان به حبابه تخصیص نیاخته خود اعتراض داشتند و خوزستانیها با چالش جدی در تامین آب آشامیدنی در شهرها و روستاهای مختلف روبرو بودند آنچه از مجموع این اعتراضات می‌توان نتیجه گرفت این است که پروژه‌های انتقال آب چالش‌های آبی را در یک منطقه تخفیف داده و در منطقه‌های دیگر تشدید می‌کنند. حالا پس از سالها اعتراض مردم، شاید وقت آن رسیده باشد که در سیاستهای مدیریت آب که همواره با انقیاد و اعتراض کشاورزان و مردم روبرو بوده تجدید نظر شود.

- اصفهان ۵ مورد
- خوزستان ۵ مورد
- چهارمحال و بختیاری ۳ مورد
- خراسان رضوی ۲ مورد
- هرمزگان ۱ مورد
- لرستان ۱ مورد
- اردبیل ۱ مورد
- قزوین ۱ مورد
- کرمان ۱ مورد
- کهگیلویه و بویراحمد ۱ مورد



سالی که نکو نبود



| فرزانه قبادی |

برای آینده برنامه‌ها داشتند، برای روزهایی که قرار بود چرخ اقتصاد کشور به گردشگری تکیه کند، روزهایی که قرار بود ایران از مقاصد عمده گردشگری دنیا شود. سالها قصه‌ها گفتند از سرزمین مادری خود برای کسانی که آمده بودند تا با فرهنگ و تمدنی کهن آشنا شوند.

هر بار که به وجد آمدن گردشگران را از هنر تحسین برانگیزی که در قدم به قدم نقش جهان خودنمایی می‌کرد می‌دیدند، یا وقتی شکوه تخت جمشید مسافران راه دور را مقهور خود می‌کرد و طبیعت زیبای ایران زبانشان را به تحسین می‌گشود، انگیزه‌ای نو پیدا می‌کردند برای روایت شکوه و تمدن سرزمین مادری. اما از روزی که تصمیم بر قطع اینترنت گرفته شد، ناآرامی در برخی شهرها به وجود آمد و بعد هموطنانی در شلیک به هواپیما جان سپردند، آنها دیگر مجالی برای روایت ماجراهای این سرزمین پیدا نکردند. کرونا هم که مثل دیگر نقاط جهان، مسافر ناخوانده شهرهای ایران شد، خانه‌نشینی شد سهم آنها که سفر شغلشان و عشقشان بود.

آنها بیش از دیگر مشاغل به حال خود رها شدند، نه می‌توانستند امیدی به بیمه بیکاری داشته باشند و نه متولیان نگاهی به مشکلاتشان داشتند و نه سهمی از تسهیلات وعده داده شده نصیبشان می‌شد. راهنمایان گردشگری همان‌ها که سال‌ها تمام کاستی‌ها را با درایت و عشق به میهن خود با نشان دادن زیبایی‌ها پوشاندند، حالا با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کردند که هرگز آن‌را پیش‌بینی نکرده بودند. بسیاری ناگزیر تن به تغییر شغل دادند، بعضی به دنبال کسب مهارتی جدید رفتند چرا که با مدیریت بحران متولیان امیدی به احیا گردشگری در سال‌های پیش رو نبود، بعضی هم برای همیشه با دنیای گردشگری که سال‌ها عاشقانه در آن زندگی و کار کرده بودند، خداحافظی کردند. حالا یک سال و نیم از شروع روزهای بحرانی آنها می‌گذرد. تنها اتفاق خوش این ۸۱ ماه برای آنها به نتیجه رسیدن بیمه راهنمایان گردشگری بود. گردشگری در دنیا به مرور در حال برخاستن از بستر رکود و نخوتی است که کرونا به آن تحمیل کرد. در ایران اما هنوز این بخش درگیر و دار سوءمدیریت‌ها گرفتار است. هنوز زیان‌های وارد شده به بخش‌های مختلف گردشگری جبران نشده است و به نظر می‌رسد همچنان گردشگری با تبعات تمام اتفاقات ۸۱ ماه گذشته کشور دست به گریبان باشد.

روایت رکود

دوست من، «روبر»



| راحله فاضلی، راهنمای گردشگری |

شانزده مسافر نشست‌اند توی اتوبوس. هرکدام از یک جای فرانسه آمده‌اند. من کارآموزم. این اولین سفرم با گردشگران فرانسوی است. لیدرمان به من گفته در طول سفر هر بار پیش یکی از مسافرها بنشینم تا هم سرگرم شوند هم اگر سوالی دارند از من بپرسند. «روبر» یکی از آنهاست. هشتاد ساله است اما خیلی جوان‌تر به نظر می‌رسد. معلم بوده و خیلی اهل سفر است. همیشه با همسرش به سفر می‌رود اما این بار تنها به ایران آمده چون همسرش دوست ندارد روسری سرکند. اهل اینترنت و دنیای مجازی است. مدام با همسرش و بچه‌هایش در ارتباط است و عکس برایشان ایمیل می‌کند. عاشق موسیقی پاپ است و پرشور. از من می‌خواهد از بین قطعاتی که توی گوشه‌ام دارم چند قطعه پاپ ایرانی برایش بخرم. بعد حسابی کیف می‌کند. با هم می‌خندیم به این سر پرشورش... در طول سفر دو هفته‌ای حسابی با هم رفیق می‌شویم. به خاطر خصلت معلمی‌اش زود با همه گرم می‌گیرد و همیشه چیزی برای گفتن دارد. سفر که تمام می‌شود می‌گوید تو اگر به فرانسه بیایی لازم نیست هتل بگیری. هر بار می‌توانی بیایی خانه یکی از ما (منظورش بقیه همسفرهایش است). تازه سفرمان تمام شده که تعدادی از مسافرها برایم ایمیل می‌فرستند. هم حال و احوال کرده‌اند هم عکس فرستاده‌اند. ایمیل «روبر» هم یکی از آنهاست. از خودش می‌گوید و از همسرش و نوه‌هایش. بقیه مسافرها را بعد از مدتی فراموش می‌کنم اما قضیه «روبر» فرق دارد. هیچکدام از مناسبت‌های مهم ایرانی را فراموش نمی‌کند. اینکه برای نوروز پیغام بفرستد خیلی عجیب نیست چون خودش هم در ماه فروردین به ایران آمده بود اما اینکه روز دوازده فروردین را

بشناسد و بداند که روز مهمی در تقویم ایران است شگفت‌زده‌ام می‌کند. هر سال وقتی ماه رمضان از راه می‌رسد پیغام می‌دهد و برایم آرزو می‌کند که به خوشی این ماه را بگذرانم. مثلاً وقتی این ماه توی تابستان افتاده از خدا می‌خواهد گرما خیلی اذیتم نکند. حتی عید قربان را هم فراموش نمی‌کند. پیغام‌های «روبر» خیلی بلند نیستند. کوتاهند اما پر از احساس. این روزها که واتساپ هم دارد گاهی عکس هم برایم می‌فرستد. مثل عکس سفرهایش یا عکس نوه‌هایش. در این چند سال «روبر» به یکی از رفقای



«روبر» در کنار دانشجویان زیست‌شناسی

وفادار من تبدیل شده. شاید بیشتر از خیلی از دوستان قدیمی‌ام از حال یکدیگر خبر داریم. تا اینکه اسفندماه پارسال ماجرای کرونا اتفاق افتاد. می‌دانستم که در فرانسه هم مانند بسیاری کشورهای دیگر قرنطینه اعلام شده اما از روبر خبری نداشتم. راستش انقدر از نظر روحی تحت فشار بودم که تقریباً از بیشتر دوستانم بی‌خبر بودم. می‌دانستم که کرونا برای گردشگری شوک بسیار بزرگی است و معلوم نیست چقدر طول بکشد تا از این شوک بزرگ دربیایم. کسی نمی‌دانست کی قرار است دوباره گردشگران خارجی مثل قبل به ایران سفر کنند. یک راهنما به خاطر داشتن درآمد فصلی و موقتی همیشه زیر فشار است حالا آمدن

یک پدیده ناشناخته روزگارش را به مراتب دشوارتر خواهد کرد. خلاصه اینکه روزهای خیلی سختی را می‌گذراندم و به شدت ناامید بودم تا اینکه یک روز تلفنم زنگ خورد. تماس تصویری از «روبر» بود. خودش و همسرش «میشل» نشسته بودند روی یک کاناپه. اولین بار بود که با میشل حرف می‌زدم. نگرانم شده بودند به خاطر کرونا و می‌خواستند مطمئن شوند حالم خوب است. گفتم شاید میشل از روسری‌ام و حجاب اجباری حرفی بزند اما گفت شما زیبا هستید. من هم خجالت کشیدم و از او تشکر کردم. گپ و گفتمان خیلی طولانی نبود. مثل همیشه که پیام‌ها و احوالپرسی‌هایمان کوتاه است اما برای من خیلی خیلی ارزش دارد. از بین مسافرانی که در این سال‌ها دیده‌ام «روبر» واقعا با بقیه فرق دارد. گذر سال‌ها باعث نشده فراموشم کند. مکالمه تصویری کوتاه‌مان حالم را خیلی عوض کرد. وقتی به این فکر کردم یک گوشه دیگر دنیا، زوجی هستند که با مهر به فکر یک تور لیدر جوان هستند که زمانی با آنها خاطره مشترک ساخته احساس خیلی خوبی پیدا کردم. سفر، ما آدم‌ها را به هم وصل می‌کند. فرقی نمی‌کند کجای دنیا باشیم. ما واقعا تکه‌هایی از یک روح هستیم که می‌توانیم با یک اشاره کوچک به هم وصل شویم. بعد از آن باز هم باهم در ارتباط بودیم. از قرنطینه و ویروس حرف می‌زدیم. از شب کریسمس، شب سال نو؛ «روبر» از نوه‌هایش برایم حرف می‌زند و عکسشان را برایم می‌فرستد. نوه‌هایی که بغل مادر بزرگ و پدر بزرگشان نشسته‌اند و به دوربین لبخند می‌زنند. پدر بزرگی که روزگاری با من همسفر بوده و حالا تبدیل شده به یکی از بهترین دوستانم. شاید روزی پدر بزرگ، ماجرای آن راهنمای گردشگری جوان ایرانی را برای نوه‌هایش هم تعریف کند.

یادداشت

کسب و کار اینترنتی
به جای گردشگری

| مهسا قاضی، راهنمای گردشگری |

داستان کرونا بالا گرفت. شهرها قرنطینه شد. هر روز اخبار تازه‌ای می‌رسید از شیوع بیماری و آمار تلخ فوتی‌ها، اقدامات، پیشگیری‌ها و درخواست از مردم که در خانه بمانید. این شد که همه در خانه ماندیم، چهارشنبه‌سوری در خانه بودیم، نوروز در خانه بودیم، سیزده‌بدر در خانه بودیم و..... یزد همیشه پر از مسافر و توریست، شبیه شهر مردگان، ساکت و سوت‌وکور شد. همه خانواده گردشگری خانه‌نشین و گرفتار مشکلات کوچک و بزرگ شدند. اما برای من این مدت متفاوت گذشت، من که سال قبل را با تمام توان کار کرده بودم، قبل از این که کرونا خانه‌نشینم کند، برنامه تعطیل کردن زندگی بیرون از خانه را برای چند ماهی داشتم و می‌خواستم مدتی تنها و در دنیای خودم به سر ببرم. پس‌اندازی برای آن چند ماه کنار گذاشته بودم و از آنجا که نه سرپرست خانوادگی بودم، نه زندگی شلوغی داشتم، در ابتدا این تعطیلات اجباری، برای من سخت نبود و به آن به چشم یک فرصت نگاه می‌کردم. با شروع اولین قرنطینه از اوایل اسفند ماه به مدت ۹۰ روز کامل در خانه ماندم و از تمام این مدت نهایت استفاده را بردم. از تمام اخبار و شبکه‌های اجتماعی دور شدم و شروع کردم به خواندن کتاب، ورزش کردن، آشپزی و نوشتن و تحقیق و برنامه‌ریزی برای بعد. اما همیشه هم همینقدر خوش خیالی و آرامش نیست و اواخر این ۹۰روز بود که آینده و نگرانی‌هایش به سراغم آمد.

حالا که نه پس‌اندازی باقی بود و نه کاری و باز هم تعطیلی، کم‌کم فشار زندگی خود را نشان داد و این باعث شد دست به کاری بزنم که سال‌ها دلم می‌خواست و هیچ‌وقت انجام نداده بودم. بله، من برای مدتی تغییر شغل را پذیرفتم و با توجه به سابقه چند ساله در نقاشی کردن، این‌بار با هدف امرار معاش نقاشی روی پارچه را انجام دادم و به صورت اینترنتی سفارش کار گرفتم و کم‌کم در کنار آن به کارهای مورد علاقه دیگر که بیشتر پژوهش و تحقیق و مقاله‌نویسی در حوزه تخصصی خودم- ایرانشناسی- بود، پرداختم. یک سال گذشته، خوب و بدی‌هایی توامان داشت. تا سحر چه زاید باز.

با نخل‌ها حرف می‌زنم



| امیرحسین حبیب‌زاده، راهنمای گردشگری |

حدودا یکسال و یک ماه از آخرین تور ورودی که من راهنمای آن بودم می‌گذرد. یک تور ۴۲ نفره هلندی، آن روزها حتی فکرش را هم نمی‌توانستم کنم که یک

سال بگذرد و هیچ سفری نروم و هیچ توری برگزار نکنم. اما این اتفاق افتاد و کرونا همه راهنمایان گردشگری سرزمینم را از کار بیکار کرد. در بین این راهنمایانی که شغلشان را از دست دادند، کسانی بودند که تنها شغل و حداقل دلخوشی‌شان داشتن تورهای ورودی به ایران بود. معرفی جاذبه‌های گردشگری کشورمان به مردم دنیا یک عشق برای این قشر زحمتکش به حساب می‌آید. ما با عشق از معماری، فرهنگ و اقوام ایران برای مسافران می‌گفتیم و به حق که خط مقدم صنعت گردشگری محسوب می‌شویم.

گردشگری که وارد این مرز و بوم می‌شود ممکن است با مردم خوب سرزمین من رو به رو نشود، اما حتما در روز اول ورود با نماینده این مردم که همان راهنمایان گردشگری هستند رو به رو می‌شود و قطعا این صنف نمایانگر یک کشور به بزرگی ایران خواهد بود. چندی است که این راهنمایان به عشق خود نرسیده‌اند و از محبوب خود ایران زمین صحبتی نکرده‌اند. دوستان و همکارانی را می‌شناسم که به مشاغل دیگر رو آوردند اما حیف است که این سفیران فرهنگ و ادب کشور در فضای فرهنگی مشغول نباشند و به کارهای دیگر دست بزنند. تجربه من در این زمینه هم دور از دیگر دوستانم نیست. فصل جدیدی از زندگی و کار رو به روی من بود. باید با این موضوع کنار می‌آمدم که فعلا گردشگری به ایران نخواهد آمد پس باید بهترین گزینه را انتخاب کنم. از آنجا که در شهری زندگی می‌کنم که پایه زندگی مردم مبتنی بر اساس کشاورزی سنتی است، تصمیم گرفتم به پدر در کشاورزی کمک کنم. نخل و مرکبات از اجزای جدا نشدنی بوم هستند. سعی کردم با رسیدگی به باغ‌های اجدادی کمکی برای خانواده باشم. نخل به رسیدگی زیادی احتیاج دارد از گرده افشانی گرفته تا اصلاح و آبیاری و حتی جمع آوری محصول، کارهای بسیار دشواری بر عهده یک کشاورز است. اما نکته مهم راجع به کشاورزی و نخل که در این مدت یاد گرفتم این است که همان طور که با گردشگران صحبت می‌کردم و توضیحاتی به آنها می‌دادم، نخل‌ها هم احتیاج به توجه و صحبت دارند. می‌شود با این درخت صحبت کرد. حتی فرا گرفتم که چطور کشاورزان از نخل برای دادن محصول تشکر می‌کنند و حتی چگونه آنها را تهدید می‌کنند تا سال آینده ثمر دهند. بله کشاورز درختی را که ثمر نمی‌دهد تهدید می‌کند. عده‌ای با تبر پای درخت بی‌ثمر رفته و یکی از آن چند نفر با تهدید به سمت درخت رفته و به دیگران می‌گوید چون این درخت ثمر نداده می‌خواهیم آن را قطع کنیم. در این بین شخصی وساطت می‌کند و می‌گوید یک سال دیگر هم به این جوان وقت بده و اگر سال آینده دوباره ثمر نداد آن را قطع کن. نخل‌ها هم مثل گردشگران حس دارند، حرف می‌زنند و سخن گفتن آنها هم حس و حالی خوبی دارد. آرزوی سلامتی دارم برای همه کسانی که در گردشگری این سرزمین کوچکترین قدم را برداشته‌اند و به امید تمام شدن این وضعیت و آغاز دوباره سفرها و رونق گردشگری کشور.

نتیجه حضور نخستین وزیر میراث فرهنگی چه بود

مونسان؛ غایب بزرگ

| فرزانه قبادی |

چند ماه بیشتر تا پایان فعالیت دولت دوازدهم باقی نمانده است. بازار تحلیل‌ها داغ است و برخی در کنار مطالعه پیشینه آنها که قرار است بیابند، نیم‌نگاهی به کارنامه دولت روحانی و آنها که قرار است بروند، دارند. کارنامه‌ای که در بسیاری ابعاد -از جمله حوزه میراث‌فرهنگی و گردشگری- چندان قابل دفاع نیست. میراث‌فرهنگی و گردشگری در دولت روحانی روزگار نابسامانی را پشت سر گذاشت. رفت و آمد سیاسیون در این حوزه که از سال‌ها پیش آغاز شده بود، ادامه پیدا کرد و هر روز خبری از تخریب، آسیب و مهاجرت را برای میراث‌فرهنگی کشور به یادگار گذاشت.

گرفت تا مسعود سلطانی‌فر جای او را بگیرد. سلطانی‌فر را هم روحانی برای وزارت ورزش و جوانان پیشنهاد داده بود و بهارستانی‌ها با سپردن این مسئولیت به او موافقت نکرده بودند. اما جای او در کابینه محفوظ بود، بعد از عزیمت نجفی به شهرداری تهران، سلطانی‌فر با حکم روحانی به اتاق مدیریت سازمان میراث‌فرهنگی رفت تا مهر تاییدی باشد بر اظهارات

حسن روحانی در روزهای ابتدایی قرار گرفتن در راس امور اجرایی کشور، حکم ریاست سازمان میراث‌فرهنگی را برای محمدعلی نجفی -که موفق به کسب رای اعتماد برای وزارت آموزش و پرورش نشده بود- ابلاغ کرد. مدیریت نجفی بر میراث‌فرهنگی اما دولت مستعجل بود و او بعد از شش ماه به بهانه بیماری از این سازمان رفت و کلید مدیریت تهران را به دست

تمام منتقدانی که معتقد بودند «این سازمان حیاط خلوت سیاسیون است.» اواخر دولت یازدهم و پس از حدود سه سال انتظار، راه برای وزارت او هم باز شد و سلطانی‌فر راهی وزارت ورزش و جوانان شد و زهرا احمدی‌پور جای او را در راس سازمان پر رفت و آمد میراث‌فرهنگی گرفت. ۹ ماه بعد و همزمان با معرفی کابینه دولت دوم روحانی، او تصمیم گرفت با احمدی‌پور -که در مقایسه با مدیران پیشین این سازمان چهره‌ای چندان سیاسی نداشت- خداحافظی کند و علی‌اصغر مونسان را راهی ارگ آزادی کند. کسی که از همان ابتدا دورخیزی آشکار برای مقام وزارت داشت، اما نه در وزارتخانه‌های دیگر. مونسان در روز معارفه خود در پاسخ به کنایه اسحاق جهانگیری به تغییرات سریع و متعدد مدیریتی در میراث‌فرهنگی که گفت: «من برای تودیع و معارفه زیاد به این سالن (آمفی) تئاتر سازمان میراث فرهنگی) آمده‌ام. در صورتی که در بعضی دستگاه‌ها یک بار برای چنین مراسمی در طول چهار سال شرکت می‌کنم، اما در این سازمان چهارمین



تجهیز یگان حفاظت میراث‌فرهنگی، آموزش آنها و عدم تناسب یاداش با ارزش آثار، تخریب بافت‌های تاریخی به بهانه‌های مختلف، عدم توانایی در جلوگیری از تخریب آثار، توانایی در تامین منابع برای مرمت آثار به دست آمده از مشکلات موجود است» پروانه سلحشوری نماینده سابق مجلس، در آن جلسه هم در سخنان خود گفت: «آقای مونسان از اهمیت آموزش صحبت می‌کند اما مرکز عالی میراث‌فرهنگی را با ۲۸ سال سابقه منحل کرد. مگر این حوزه نیاز به تربیت نیروی انسانی

بار است از ابتدای دولت یازدهم برای مراسم تودیع و معارفه شرکت می‌کنم.» اعلام کرد: «امیدواریم در چهار سال آینده برای برگزاری چنین مراسمی مزاحم آقای جهانگیری نشویم.» و این از معدود سخنانی بود که مونسان تا پایان دولت روحانی پای آن ایستاد و دیگر برای مراسم معارفه مزاحم جهانگیری نشد.

او از همان ابتدا رایزنی‌های خود را با مجلسی‌ها آغاز کرد. جلسات رییس جدید میراث‌فرهنگی کشور بیشتر از آنکه رویکردی فرهنگی داشته باشد و در راستای بهبود اوضاع ناسامان سازمانی باشد که در چهار سال سه مدیر به خود دیده بود، رویکردی سیاسی داشت. مونسان در تلاش بود تا مجلس رضایت به بزرگ شدن دولت دهد و وزارتخانه‌های جدید را به ساختار دولت اضافه کند. وزارتخانه‌ای که او از ابتدای ورودش به ارگ آزادی رویای مسند وزارتت را در سر داشت.

تلاش‌های مونسان به بار نشست، با وجود تمام انتقادات و مخالفت‌ها، دهم مرداد ۱۳۹۷ بهارستانی‌ها با تبدیل سازمان میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی به وزارتخانه، موافقت کردند.

امری که مونسان در طول ریاستش در سازمان میراث‌فرهنگی به ظاهر با آن مخالفت کرده و گفته بود: «این سازمان همیشه به مجلس پاسخگو بوده و وزارتخانه شدن، صرف تغییر نام، جز بزرگ شدن دولت - که خلاف برنامه ششم است - مشکلی را حل نمی‌کند.» بالاخره مونسان که از مرداد ماه ۱۳۹۶ به عنوان رییس سازمان میراث‌فرهنگی وارد کابینه روحانی شده بود، توانست چهارم شهریور ۱۳۹۸ به عنوان وزیر پیشنهادی روحانی به مجلس معرفی شود و سه شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۸ به عنوان نخستین وزیر میراث‌فرهنگی کشور از مجلس رای اعتماد بگیرد.

جلسه رای اعتماد

جلسه رای اعتماد مونسان حاشیه‌چندانی نداشت. نمایندگان همراه و همدل با او، سخنرانی کردند و رای دادند. موافقانی که خبر از وضعیت میراث‌فرهنگی کشور نداشتند، دم از مدیریت شایسته او در این سازمان زدند و گفتند: «مونسان در دو سال گذشته مدیریتی قوی با طراحی و توجه مبانی برنامه‌های ششم توسعه داشته است» در حالی که او نه تنها برای مدیریت سازمان میراث‌فرهنگی، که برای وزارتخانه جدیدالتاسیسی که قرار بود سکان آن را به دست بگیرد هم برنامه مدون و قابل دفاعی نداشت. مونسان در سخنرانی خود در جلسه رای اعتماد به کلیاتی از آمارهایی که هنوز مبنای آنها مشخص نیست بسنده کرد و حرفی از آینده در حوزه میراث‌فرهنگی و گردشگری نزد. هر چند موافقان او معتقد بودند: «مدیریت مونسان بر میراث‌فرهنگی قابل توجه بوده است، توسعه زیرساخت‌های گردشگری، احداث هتل و تلاش برای رشد ۵۲ درصدی گردشگران خارجی از دستاوردهای مونسان است» اما بخشی از این اقدامات که نمایندگان به عنوان دستاورد مونسان از آن یاد کردند، اقداماتی بود که در بخش خصوصی و با تلاش فعالان این بخش به ثمر نشست بود، نه بر پایه درایت مدیر سازمان میراث‌فرهنگی.

مخالفان انتخاب مونسان به عنوان وزیر اما گویی دستشان پر و استدلالشان چندان کلی نبود و مصادیقی جزیی برای مخالفت خود با وزارت او داشتند، از جمله اینکه: «ضعف در جذب افراد متخصص و عدم تعیین تکلیف وضعیت نیروهای قراردادی، عدم



ایکنا | ۱۳۹۸

ندارد؟ از طرف دیگر در صفحه ۱۸ برنامه‌های ایشان اشاره به اقداماتی که می‌خواهند انجام شود، صورت گرفته است و در متن بارها اعلام کرده‌اند. که این کارها در سال ۲۰۱۸ صورت می‌گیرد، در حالی که ما در سال ۲۰۱۹ قرار داریم؛ کاش ایشان یک بار برنامه‌های خود را مطالعه می‌کردند» مروری بر اظهارات نمایندگان مجلس از زمان ابلاغ قانون تشکیل وزارت میراث‌فرهنگی به رئیس جمهور، در دفاع از وزارت مونسان نشان می‌دهد که سخنان سلحشوری پر بیراه نبود. او در پایان سخنان خود خطاب به مجلسی‌ها عنوان کرد: «می‌دانم شما از قبل رأی خود را مشخص کرده‌اید اما از آن‌هایی که در ایام محرم به آزادی سرور آزادگان اعتقاد دارند می‌خواهم که رای آزادانه دهند.

«در بدترین شرایط نمایشگاه گردشگری را برپا کردیم تا بگوییم ما هنوز پا داریم و پررونق هستیم، اگرچه ضربات زیادی خوردیم اما از پا نیفتاده‌ایم»

■ غیبت دلسوزان، جولان تخریب‌گران

کارنامه مونسان در حوزه میراث‌فرهنگی، به هیچ عنوان قابل دفاع نیست. او که پیش از تبدیل شدن سازمان میراث‌فرهنگی به وزارتخانه، در پاسخ تمام انتقادات به تخریب‌ها در این حوزه پاسخ ثابتی داشت و آن اینکه: «ما قدرت اجرایی نداریم» بعد از رسیدن به قدرت اجرایی به گوشه انزوا رفت و باز هم از قدرت وزارت خود استفاده نکرد.

او نه تنها نسبت به تخریب‌ها و تخلفات صورت گرفته در این حوزه واکنشی نشان نداده است، بلکه در مواردی امضای مدیران وزارتخانه متبوع او پای مجوزهایی که برای تخریب بناهای تاریخی صادر شده است هم دیده می‌شود. انفعال مونسان در این حوزه تا جایی پیش رفته که دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان اصفهان نسبت به سکوت و عدم واکنش او به اتفاقاتی که برای آثار تاریخی اصفهان می‌افتد، نامه‌ای معترضانه نوشته و منتشر کرد. در بخشی از نامه علی اصفهانی که در تیرماه ۱۳۹۹ خطاب به وزیر میراث‌فرهنگی کشور نوشته شده، آمده است: «وضع منفعلی اداره کل میراث‌فرهنگی در کمیسیون ماده ۵ علیرغم اشراف به ملاحظات تاریخی، جای تعجب دارد. عدم ورود جدی وزارت و ادارات تابعه در خصوص توجه به بافت‌های تاریخی و فرهنگی در صدور مجوزهای احداث هتل‌ها و مهمانسراهایی که با المان‌های فرهنگی و تاریخی مناطق هیچ‌سختی ندارد - که ساخت هتل در حریم چهارباغ، گذر موسوم به آقاجفی در ضلع شرقی میدان امام اصفهان، نحوه مرمت گنبد شیخ لطف‌الله و تخریب قلعه صفوی در روستای شهراب بخش زواره، تنها بخشی از این موارد است - موجب خدشه‌دار شدن اعتماد مردمی به نهادهای متولی شده است»

تخریب‌ها و تخلفات در حوزه میراث‌فرهنگی و سکوت مونسان تنها محدود به اصفهان نیست. در طول دوران وزارت او بسیاری از محوطه‌های باستانی، بناهای تاریخی و آثار شاخص ملی و جهانی تخریب شده و یا در

معرض خطر قرار گرفتند، اما واکنش وزیر به تمام این اتفاقات چه بود؟ سکوت.

از دیگر مصادیق بی‌توجهی نهادهای دیگر به حوزه تحت مدیریت وزیری که نسبت به اتفاقات این حوزه بی‌تفاوت است، تخریب محوطه باستانی جوبجی در خوزستان است. مجوز معدن‌کارانی که شبانه تاریخ پنج هزارساله محوطه باستانی



جوبجی را با لودرهای خود از بین بردند، از سوی میراث‌فرهنگی باطل شده بود، اما چه اهمیتی دارد؟ وقتی بالاترین مقام وزارت میراث‌فرهنگی نسبت به این تخریب‌ها واکنشی نشان نمی‌دهد و از قدرت اجرایی خود استفاده نمی‌کند. معدن‌کاران ترانشه‌های باز باستان‌شناسان این محوطه را تخریب کردند و اعتراضات حامیان میراث‌فرهنگی هم به جایی نرسید. ساخت کارخانه قند در حریم اثر جهانی چغازنبیل هم از دیگر مصادیق همین رفتار است. سوداگران توسعه برای وزارتخانه‌ای که وزیر آن نسبت به تخلفاتی که در حوزه مدیریتش اتفاق می‌افتد بی‌تفاوت و منفعل عمل می‌کند، اعتباری قائل نیستند و کار خود را می‌کنند.

مرمت گنبد شیخ لطف‌الله، ساخت تله‌کابین در حریم اثر باستانی طاق بستان، ساخت و سازها در حریم چهارباغ اصفهان، ساخت و سازها و تخریب‌های متعدد در حریم آثار جهانی و ملی، تخریب گسترده بافت‌ها و بناهای تاریخی در سراسر کشور بخشی از کارنامه‌ای است که مهر سکوت مونسان پای آنها ثبت شده است. مرور اتفاقات مربوط به هر کدام از این آثار ارزشمند ملی و جهانی شرحی است بی‌نهایت و مرثیه‌ای بلند بر آنچه که میراث‌فرهنگی ایران با حضور مدیران غیرمتخصص و بدون دغدغه فرهنگی، از سر می‌گذراند.

میزان بی‌توجهی وزیر و معاونان او به تخریب‌ها در حوزه میراث‌فرهنگی تا جایی شدت گرفته است که جامعه باستان‌شناسی درباره وضعیت نامناسب حفاظت از آثار تاریخی هشدار داده و اعلام کرده است: «متجاوزین به حدود و حریم آثار تاریخی در سایه تنبلی و پیگیر نبودن بخش‌های حقوقی، بیش از پیش احساس امنیت می‌کنند. قاچاقچیان آثار تاریخی، در سکوت و بی‌اعتنایی بخش‌های مسئول وزارتخانه و ادارات، آزادانه فعالیت می‌کنند و قانون را به ریشخند می‌گیرند. یگان حفاظت میراث‌فرهنگی از کمبود امکانات به شدت رنج می‌برد و بدون ابتدایی‌ترین ابزارها و دست‌خالی به نبرد با قاچاقچیان مسلح و پشتوانه‌دار می‌رود. این نیروها در برخی استان‌ها بر خلاف مأموریت سازمانی به کارهای اداری گمارده می‌شوند! در چنین شرایطی که محصول مدیریت است که شایسته نیست، محوطه‌های باستانی بی‌پناه مانده و به یغما می‌روند... جامعه باستان‌شناسان ایران درباره شرایط نامناسب میراث‌فرهنگی کشور هشدار می‌دهد و مصرانه خواهان رسیدگی به چنین شرایطی از سوی نهادهای نظارتی است. از مدیران و مسئولان وزارتخانه و ادارات استانی می‌خواهد بدون پنهان، در برابر سرنوشت آثار ارزشمند تاریخی و فرهنگی به ویژه محوطه‌های باستانی در خطر همچون چگاسفلی، جوبجی، شوش، فیروزآباد، طاق بستان، ایوان مدائن و... پاسخگو بوده و مسئولانه رفتار کنند.»

بی‌توجهی او به حوزه تحت مدیریتش به ویژه میراث‌فرهنگی باعث شده تا دولتی‌ها هم چندان توجهی به این حوزه نداشته باشند و غیبت او در برنامه‌های مرتبط به این حوزه هم چندان سوال برانگیز نباشد، تا جایی که در مراسم بازگرداندن سردیس سرباز هخامنشی از نیویورک به کشور - که از اتفاقات مهم دوران مدیریت او در این حوزه بود - نیازی به حضور مونسان احساس نشد و او به عنوان غایبی بزرگ، در این مراسم حضور نداشت. بی‌تفاوتی یک وزیر به حوزه تحت مدیریتش

کسی نمی‌داند
منظور مونسان
از «ما» کیست؟
منظور او دفاتر
خدمات مسافرتی
هستند که
تعطیل شدند؟
یا نیروهای
متخصصی که
بیکار شدند؟
شاید وزیر خبر
ندارد که آمار
نیروهای شاغل
در بعضی دفاتر
خدمات مسافرتی
از ۵۰ نفر به ۵ نفر
کاهش پیدا کرده
است

در این حوزه داشتند، برای گذران زندگی به مشاغل دیگر روی آوردند. اما مقام وزارت همچنان معتقد است حال گردشگری کشور خوب است. آنقدر خوب که می‌توان در اوج رکود گردشگری و زمانی که هر روز بیشتر از قبل این حوزه از متخصص و نیروی زبده خالی می‌شود، از برند گردشگری «سیمرغ» رونمایی کرد و تمام مشکلات اصناف گردشگری در طول این دوران را به ریشخند گرفت. برندی که بعد از رونمایی درباره عدم رعایت حقوق طراحان آن اخباری منتشر شد.

مجوز معدن کارانی
که شبانه تاربخ
پنج هزارساله
محوطه باستانی
جوبجی را
با لودرهای
خود از بین
برندند، از سوی
میراث فرهنگی
باطل شده بود، اما
چه اهمیتی دارد؟

اتفاقی که بالاخره وزیر را به واکنش واداشت، اما هیچ یک از کسانی که از تمام این وقایع متضرر شدند، از واکنش وزیر دل خوشی ندارند. هرچند مونسان و مدیران او پشت اعداد ساختگی و آمارهای بی‌اساس، از ارائه تسهیلات به فعالان گردشگری در دوران کرونا پنهان می‌شوند و می‌گویند: «برای پروژه‌های بزرگ از محل صندوق توسعه ملی حمایت‌های ویژه‌ای کرده‌ایم. برای پروژه‌های کوچک از محل وام اشتغال روستایی هزار میلیارد تومان به گردشگری تزریق شده است.

زمینه‌ساز بی‌تفاوتی دیگران به این حوزه شده است. وزارتخانه‌های دیگر برای ساخت پروژه‌های عمرانی خود یا از وزارت میراث فرهنگی استعلام نمی‌کنند و یا به پاسخ استعلام از سوی کارشناسان این وزارتخانه اهمیتی نمی‌دهند و همین مجوزی است برای تخریب آثار منحصر به فرد و ارزشمند ایران که زیر لودر بی‌تفاوتی‌های یک مدیر برای همیشه از بین می‌روند.

آموزن کرونا

قصه غیبت نخستین وزیر میراث فرهنگی اما به همین جا ختم نمی‌شود. در حوادث و اتفاقات حوزه گردشگری هم مونسان نقش تاثیرگذاری در دوران وزارت خود ایفا نکرده است. پیش از آنکه کرونا به جان گردشگری دنیا بیفتد، فعالان گردشگری در ایران در پی حوادث متعدد، دچار شوک بزرگی شده بودند. حوادث آبان و قطعی اینترنت نخستین شوک بزرگ به بخش گردشگری کشور بود. در روزهایی که اینترنت کشور قطع بود و تورهای مسافرتی یکی پس از دیگری لغو می‌شدند و فعالان این بخش بدون هیچ پشتوانه‌ای در وزارت گردشگری، مستاصل و ناامید از متولیان دولتی استمداد می‌کردند و همچنین بسیاری از دفاتر خدمات مسافرتی مجبور به تعدیل نیرو و تن دادن به تعطیلی شدند، خبری از وزیر میراث فرهنگی و گردشگری نبود. مونسان در آن روزهای پرتلاطم و تلخ، به تازگی از سفر چین برگشته بود و رویای جذب میلیونی گردشگران چینی را در سر می‌پروراند. او حتی برای دلگرمی فعالان حوزه تحت مدیریتش هم واکنشی به تبعات و عوارض قطعی اینترنت بر گردشگری کشور نشان نداد، چه رسد به حمایت از آسیب‌دیدگان از این تصمیم. در پی شلیک به هواپیمای مسافری و کشته شدن ۱۷۶ سرنشین آن و قرمز اعلام شدن آسمان ایران و تمام اثرات این فاجعه هم مونسان در کنار کسانی که هزینه تبعات این فاجعه را با تعطیلی مشاغل و رکود بی‌سابقه در فعالیت خود دادند، نبود. کرونا هم که ضربه آخر به گردشگری کشور بود.



coronomy.ir

مونسان در طول یک سال که فعالان گردشگری با تبعات حوادث آبان و شلیک به هواپیمای مسافری و کرونا درگیر بودند، بارها آنها را با اظهارات خود شگفت‌زده کرد. او در حالی که آمارها نشان می‌داد در سال ۱۳۹۹ تنها ۷۴ گردشگر خارجی وارد ایران شده‌اند، اعلام کرد: «حوزه گردشگری روپا و سرحال و در حال پیشرفت است.» با وجود انتقادات به این اظهارات او از سوی فعالان گردشگری که در یک سال و نیم گذشته دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیر شده بودند، با اصرار بر مواضع خود باز هم در افتتاحیه نمایشگاه گردشگری - که در اسفند ماه ۱۳۹۹ برگزار شد - با اعلام اینکه کرونا ۲۲

وقتی بالاترین
مقام وزارت
میراث فرهنگی
نسبت به این
تخریب‌ها واکنشی
نشان نمی‌دهد
و از قدرت
اجرائی خود
استفاده نمی‌کند.
معدن کاران
ترانسه‌های باز
باستان‌شناسان
این محوطه را
تخریب کردند و
اعتراضات حامیان
میراث فرهنگی
هم به جایی
نرسید

از محل وام‌های کرونایی بیش از ۶۰۰ میلیارد تومان وام اختصاص داده شده و ۸۰۰ میلیارد تومان در نوبت پرداخت قرار دارد.» اما واقعیت بارها از زبان فعالان حوزه گردشگری بیان شده و آن این است که: «دولت هیچ گونه حمایتی از حوزه گردشگری در دوران کرونا نداشته است.» بسیاری از فعالان این بخش می‌گویند ترجیح داده‌اند دفاتر و مراکز خدماتی خود را تعطیل کنند اما در شرایطی که هیچ تصویری از آینده گردشگری در کشور وجود ندارد، زیر بار بدهی وام‌های با بهره ۴ درصد نروند. بسیاری نیز برای همیشه با فعالیت در بخش گردشگری خداحافظی کردند و علیرغم تخصص و تجربه‌ای که



«جوبجی» این بار با لودرهای میراث فرهنگی زخمی شد!

تخصصی با او در زمینه حوزه مدیریتش در این چهارسال همواره با جواب‌های غیرشفاف و نامه‌نگاری‌های بی‌ثمر با روابط عمومی مجموعه تحت مدیریت او مواجه شده است. گویی مونسان از قرار گرفتن در مقابل سوالات تخصصی و ناتوانی در پاسخ به این سوالات واهمه دارد.

در میان اخباری که در طول دوران وزارت مونسان منتشر شده است، بیشترین فراوانی مربوط به اخباری است که او در متن آن درگذشت یکی از اقوام مسئولان کشور را تسلیت گفته و یا مناسبتی ملی و مذهبی را طی پیامی به مردم ایران تبریک گفته است. بعد از این موارد، بیشترین فراوانی اخبار مربوط به ابلاغ مراتب ثبت ملی آثار به استناداران و مدیران کل میراث‌فرهنگی سراسر کشور است. تقریباً هیچ واکنشی به اتفاقات روز در حوزه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تخریب آثار، تجاوز به حریم آثار ملی و جهانی و ... در میان اخباری که روابط عمومی وزارت میراث‌فرهنگی آنها را به طور روزانه منتشر می‌کند دیده نمی‌شود.

اگر قرار بر ارزیابی کابینه دولت دوازدهم باشد، می‌توان به جرات گفت مونسان منزوی‌ترین و منفعل‌ترین وزیر کابینه روحانی بود. وزیری که هر روز در حوزه تحت مدیریتش اخبار ناگوار و نگران کننده‌ای منتشر می‌شد اما او نه تنها با رسانه‌ها میانه‌ای نداشت و پاسخگوی آنها و افکار عمومی درباره اتفاقاتی که در این بخش می‌افتاد نبود، که حتی واکنشی نسبت به تمام وقایع مرتبط با وزارتخانه تحت مدیریتش هم نشان نمی‌داد. حتی زمانی که مدیرانش به جرم فساد مالی و اخلاقی دستگیر می‌شدند هم خبری از واکنش آقای وزیر نبود. چند ماهی تا پایان دولت روحانی باقی مانده است. باید دید رابطه مونسان با دولت بعدی چگونه است، آیا امیدی دارد که در دولت بعد هم بر مسند وزارت این سازمان پیچیده و پر خبر تکیه زند و راه انفعال و سکوت پیش گیرد یا خیر.

که وزیر میراث‌فرهنگی و گردشگری در عمر کوتاه وزارت خود ثابت کرد، غایب بزرگ روزهای بحرانی است.

■ ارتباط با رسانه

غیبت او نه تنها در حوزه‌های تحت مدیریتش، بلکه در رسانه‌ها هم مشهود و آشکار است. مونسان بر خلاف مدیران پیشین میراث‌فرهنگی که در فواصل زمانی مشخص نشستی با اصحاب رسانه برگزار می‌کردند و درباره مسایل سه حوزه میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی پاسخگوی سوالات بودند، در طول دوران مدیریت خود از سال ۱۳۹۶ تا به امروز تنها سه بار خود را در معرض سوالات اصحاب رسانه قرار داده است. این سه نشست خبری نیز مربوط به پیش از تکیه زدن او بر مسند وزارت است. او اما به برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و گفتن هزارباره آمارهایی که مبنای آنها مشخص نیست، علاقه بسیار دارد و در طول چهار سال گذشته بارها مقابل مجریان تلویزیونی که آگاهی چندانی از مسائل مبتلابه میراث‌فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی ندارند نشسته است و به سوالات تکراری آنها پاسخ‌های تکراری داده است. اما حتی یک گفت‌وگوی تخصصی با خبرنگارانی که سالهاست در حوزه میراث‌فرهنگی و گردشگری فعالیت دارند نداشته و گویی قصدی هم برای این کار ندارد. تلاش‌های تمامی رسانه‌ها با رویکردهای مختلف سیاسی برای انجام گفت و گویی

هزار میلیارد تومان به گردشگری خسارت وارد کرده، گفت: «در بدترین شرایط نمایشگاه گردشگری را برپا کردیم تا بگوییم ما هنوز پا داریم و پررونق هستیم، اگرچه ضربات زیادی خوردیم اما از پا نیفتاده‌ایم» کسی نمی‌داند منظور مونسان از «ما» کیست؟ منظور او دفاتر خدمات مسافرتی هستند که تعطیل شدند؟ او حتی آماری از تعداد دفاتر تعطیل شده و نیروهای متخصصی که در پی این تعطیلی‌ها بیکار شدند، اعلام نکرد و واکنشی هم به این اتفاقات نداشت. شاید وزیر خبر ندارد که آمار نیروهای شاغل در بعضی دفاتر خدمات مسافرتی از ۵۰ نفر به ۵ نفر کاهش پیدا کرده است. آیا منظور او از «ما» راهنمایان گردشگری هستند که در یک سال و نیم گذشته بیکار شدند و وزیر گردشگری بی‌خبر از احوالاتشان مقابل دوربین تلویزیون از رونق گردشگری گفت یا منظور او از «ما» اقامتگاه‌های بومگردی است که برخی هنوز افتتاح نشده، تعطیل شدند یا جوانانی که به هزار امید در شهر و دیار خود تلاش می‌کردند تا میزبان گردشگران شوند و حالا وامی با بهره‌های چندین درصدی روی دستشان مانده و اقامتگاهی که زمان رونق دوباره آن هنوز مشخص نیست شاید هم منظور او از «ما» هتل‌های ورشکست شده در طول این مدت باشد یا ... آنچه بر فعالان این عرصه در طول یک سال و نیم گذشته مسجل شد، این است

در روزهایی که بسیاری از دفاتر خدمات مسافرتی مجبور به تعدیل نیرو و تن دادن به تعطیلی شدند، خبری از وزیر میراث‌فرهنگی و گردشگری نبود. مونسان در آن روزهای پر التهاب و تلخ، به تازگی از سفر چین برگشته بود و رویای جذب میلیونی گردشگران چینی را در سر می‌پروراند

شوراهای زیر ذره بین



سوهل دانائی |

خرداد امسال ششمین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا برگزار می‌شود. چهار سال از آخرین باری که شوراهای سراسر کشور با شعار مبارزه با فساد و شفافیت روی کار آمدند، می‌گذرد. منتقدان مدیریت شهری می‌گویند، نهاد ناظر بر عملکرد شهرداری نه تنها در این دوره بلکه از همان روزهای نخستین ایجادش درگیر فساد شده است. در این پرونده در گفت‌وگو با چند جامعه‌شناس شهری و یک حقوقدان عمومی به واکاوی علل ممزوج شدن پارلمان شهری با فساد پرداختیم. آن‌ها معتقد بودند برای جلوگیری از چنین دردسری باید نظام انتخابات شوراهای شهر را تغییر داد و برای حضور کاندیداها ضمانت اجرایی در نظر گرفت. در این پرونده، گزارش و اینفوگرافیکی هم از آخرین آمار دستگیری و بازداشت اعضای شورای شهرها داریم.

زیر ذره بین

نهاد ناظر چگونه فاسد شد؟

در سال ۹۹، بازداشت ۷۵ نفر از اعضای شوراهای رسانه‌ای شد

«سال ۹۹، ۷۵ عضو شورا شهر در کشور دستگیر شدند.» این آماری رسمی بود که علیرضا احمدی، رئیس شورای عالی استان‌ها بهمن‌ماه به رسانه‌ها اعلام کرد. ۷۵ نفری که به گمان او در مقابل ۱۲۵ هزار و ۹۹۲ عضو شورای شهر و روستا، آمار بالایی نیستند. آن‌ها اغلب به دلیل فساد مالی و ارتشا دستگیر و بازداشت شدند. تعدادشان هر سال اندکی بیشتر و کمتر از این عدد می‌شود اما به دلیل سپری شدن آخرین دوره مدیریت شهری پنجم، تمرکز رسانه‌ها روی انعکاس خبر دستگیری و بازداشت‌شان بالا رفته بود.

ساری بود. دستگیری که به انحلال شورای این شهر منجر شد. در همین اثنا خبر رسید که یک نفر از اعضای شورای شهر خرمشهر هم به دلیل مسائل مالی از کشور متواری شده است.

خبرهای مربوط به فساد در میان اعضای شورای شهرهای شمال استان تهران اشاعه پیدا کرد. شورای شهر ۵ نفره آبسرد دماوند، ۴ عضو خود را از دست داد، اتهام آن‌ها هم مسائل مالی عنوان شد. دو نفر از اعضای شورای شهر اوشان، فشم و میگون هم بازداشت شدند. رییس حوزه قضایی رودبار و قصران عنوان کرد که این دستگیری به همراه دو تن از کارکنان شاغل در شهرداری بوده است. بازداشتی که همگی را روانه زندان کرده است.

شوراهای کوچک هم از ماجراهای بازداشت شدن اعضای شوراهای جانماندند. دو نفر از اعضای شورای شهر گندمان چهارمحال بختیاری به اتهام دریافت رشوه بازداشت شدند. شورای شهر چلگرد در کوهرنگ هم دو عضو را به دلیل تخلفات مالی از دست داد. شهر صدرای شیراز نیز ۳ عضو را به همین دلیل از دست داد و با استعفا اعضای دیگرش، شورای شهر ۷ نفره‌اش منحل شد.

اما فارغ از آمار دستگیری‌ها و بازداشت‌های اعضای شورای شهر، این پرسش مطرح است که بر سر نهاد نوپایی که وظیفه نظارت و قانونگذاری را دارد، چه آمده که بسیاری آن را حیاط خلوت فساد شهرداری خطاب می‌کنند. شاید بتوان پاسخ به این پرسش را در میان رابطه شورا و شهرداری جست‌وجو کرد. رابطه‌ای که گاهی باعث می‌شود، در میان دستگیری شورایی‌ها نام نفراتی از بدنه شهرداری هم به چشم بخورد. برای درک بهتر این رابطه فاسد میان اعضای مدیریت شهری، شاید بد نباشد به گفته‌های محمد باقر قالیباف، شهردار اسبق تهران در آخرین سال حضورش بر صندلی شهرداری تهران اشاره کرد. او اعتراف کرد که مجبور به باج دادن به شوراهای شده است. شورای چهارم و سوم که عقایدش اتفاقا با او شباهت بسیاری داشتند: «متاسفانه گاهی برخی شهرداران ضعیف النفس مانند من، در مقابل دخالت‌های شوراهای کوتاه می‌آیند و اعلام می‌کنند مجبوری این باج را به شورا بدهی. این آغاز یک سقوط بزرگ است.»

زیر سوال رفته است.» او همچنین خبر داده بود که اعضای شورای شهر کرمانشاه نیز به دلیل دریافت حق جلسه بیش از حد مجاز به دادسرا احضار شده بودند و در کنار آن‌ها یک فرد از شورای شهر ساری و یک نفر از شورای شهر کازرون هم دستگیر شد.

خبر این دستگیری‌ها به سال‌های اخیر هم رسید، بسیاری گمان می‌کردند که در دوره شوراهای پنجم که اعضای با شعار شفافیت و مبارزه با فساد در تمام زمینه‌ها سرکار آمده بودند دیگر خبری از دستگیری و بگیر و ببند نباشد. ماجرای پرسروصدای «بابل گیت» در سال ۹۷ اما خلاف این ماجرا را ثابت کرد. ماجرا از این قرار بود که برخی اعضای شورای شهر بابل به جرم ارتباطات نامشروع دستگیر شدند. رسوایی که بسیاری آن را با رسوایی سیاسی «وانترگیت» در آمریکا مقایسه کردند، ماجرای که منجر به استعفای ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا شده بود. واژه گیت هم از همین رو روی ماجرای رسوایی بابل گذاشته شد. محمد فاضلی، جامعه شناس همان روزها در یادداشتی این ماجرا را هولناک خواند. ماجرای که در آن ۵ عضو شورا بازداشت شدند و ۴ عضو مجبور شدند که استعفا دهند.

دستگیری‌ها در شورا در روزهای سال ۹۹ و آخرین روزهای حضور شورای شهری‌ها بر صندلی‌هایشان ادامه داشت. مهم‌ترین پرونده دستگیری مربوط به دستگیری و بازداشت تمام اعضای ۹ نفره شورای شهر

فساد بر سر نهاد نوجوان شوراها، سایه انداخته است. نهادی که در سال ۷۷ متولد شد و در آن سال با حدود ۲۰۰ هزار نفر از منتخبان مردم کار خود را آغاز کرد. این نهاد نوپا از همان اولین سال حضور جدی‌اش، حاشیه کم نداشت. شاید خاطره تلخ انحلال شورای اول شهر تهران که اعضای متشکل از جبهه مشارکت و کارگزاران بودند، از ذهن جبهه اصلاح طلب پاک نشود. انحلالی که البته به مسائل مالی یا بازداشت اعضا ارتباطی نداشت اما زنگ خطری برای ادامه حیات شوراهای دیگر شهرها به حساب می‌آمد.

در تمام این سال‌ها در گوشه و کنار ایران خبرهای متعددی از دستگیری، هشدار حتی انحلال شوراهای شهر مخابره می‌شد. در شهرهای کوچک و بزرگ بسیار بودند افرادی که دستشان به فساد مالی و اخلاقی آلوده شده بود. عده‌ای شناخته می‌شدند، مجازات شدند و برایشان حکمی بریده شد و عده‌ای دیگر هم احتمالا قسر درمی‌رفتند. شاید یکی از مشهورترین پرونده‌ها مربوط به دستگیری اعضای شورا شهر تبریز در سال ۹۵ باشد. پرونده‌ای که در آن ۵ نفر از اعضای شورای شهر تبریز و ۷ نفر از اعضای شورای شهر مرند زندانی شدند. اتهامشان مسائل مالی بود. آن روزها بگیر و بندها آنچنان زیاد بود که حتی بیم آن می‌رفت که شورای شهر تبریز منحل شود. مهدی چمران که آن زمان رییس شورای عالی استان‌ها بود، در گفت‌وگو با خبرنگاری میزان اعلام کرد که با این دستگیری‌ها «کارایی شوراهای

دستگیری‌ها در شورا در روزهای سال ۹۹ و آخرین روزهای حضور شورای شهری‌ها بر صندلی‌هایشان ادامه داشت

اعضای شورای کدام شهرها بازداشت شدند؟

سال ۹۹ هم مانند سال ۹۸ تعدادی از اعضای شورای شهرهای مختلف بازداشت و دستگیر شدند. طبق اعلام رسمی رییس شورای عالی استان‌ها این تعداد در سال جاری حدود ۷۵ نفر بودند. در اینفوگرافیک زیر تعدادی از این اعضای بازداشت یا دستگیر شده و پراکندگی آن‌ها در شهرهای مختلف را مشاهده می‌کنید. علت این دستگیری‌ها یا تخلفات مالی و ابهامات درآمدی عنوان شده یا نشر اکاذیب.



- مازندران ۴ شهر / شهرستان - ۱۴ نفر
- چهارمحال بختیاری ۳ شهر / شهرستان - ۶ نفر
- آذربایجان غربی یک شهر / شهرستان - ۶ نفر
- بوشهر یک شهر / شهرستان - ۶ نفر
- خوزستان ۲ شهر / شهرستان - ۴ نفر
- فارس ۲ شهر / شهرستان - ۳ نفر
- تهران ۴ شهر / شهرستان - ۳ نفر
- کرج ۲ شهر / شهرستان - ۲ نفر
- گلستان یک شهر / شهرستان - ۱ نفر
- سیستان و بلوچستان یک شهر / شهرستان - ۱ نفر
- تبریز یک شهر / شهرستان - ۱ نفر
- اصفهان یک شهر / شهرستان - ۱ نفر



واکاوای علل فساد نهاد ناظر بر شهرداری
در گفت‌وگو با حسین ایمانی جاجرمی، جامعه‌شناس شهری

با «سوپر انسان» روبه‌رو نیستیم

شهرداران برای اینکه بتوانند در قدرت بمانند به اعضای شوراها امتیاز می‌دهند

سوگل دانایی |

۴ سال فعالیت نهاد شوراهای شهرو و روستا در دوره پنجم روبه پایان است. مرور شعارهای نامزدهای انتخابات شوراها در دوره پنجم نشان می‌دهد که شفافیت و مبارزه با فساد یکی از شعارهای محوری نامزدها بوده است. اما در عمل نهادی که قرار بود ناظر عملکرد شهرداری و سایر ارگان‌های شهری باشد روز به روز از درون و بیرون ضعیف‌تر و ناکارآمدتر می‌شود. دستگیری اعضای شوراها در چند شهر کشور به اتهام فساد مالی و... در سال‌های اخیر بارها تکرار شده است؛ یکی از نشانه‌های ناکارآمدی شوراها. بررسی‌های پیام ما نشان می‌دهد در سال ۹۹، ۷۵ عضو شوراها در کشور به اتهام فساد بازداشت شده‌اند. اما چرا نهاد ناظر هم تا این سطح در چرخه فساد وارد می‌شود؟ آیا می‌توان ساز و کارهایی اندیشید که شوراها کارآمدتر و شفاف‌تر شوند؟ این‌ها پرسش‌هایی است که با حسین ایمانی جاجرمی، پژوهشگر جامعه‌شناسی شهری در میان گذاشته‌ایم. ایمانی جاجرمی بر این نظر است که ریشه این مشکلات در ناکارآمدی نظام انتخابات شوراها و نبود ساختار حزبی است. او معتقد است که افراد اگر در جمع باشند، جمع خاصیت کنترل‌کننده‌ای آن‌ها را دارد. از نظر دانشیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران اگر افراد پیش از حضورشان در شورای شهر در نهادهایی مانند شورایی سابقه عضویت داشته باشند، امکان خطایشان کمتر می‌شود و منافع آنی را به آنی ترجیح خواهند داد.

یک تشکیلات باشند حضور در آن جمع موجب می‌شود از سوی همفکرانشان کنترل شوند. اعضای شورای شهر چون اغلب با هویت فردی وارد شوراها می‌شوند احساس کنترل شدن ندارند. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت سیستم اشتباه رای‌گیری ما است. این سیستم به همه اجازه می‌دهد که کاندیدا شوند در حالی که عده‌ای باید وجود داشته باشند تا فرد کاندیدا را تضمین کنند.

■ در روزهای اخیر مجلس، طرح اصلاح قانون انتخابات را کلید زد. طرحی که منتقدان بسیاری هم دارد. نمایندگان مجلس از لزوم اصلاح انتخابات می‌گویند اما مخالفان معتقدند که این طرح ابتکار عمل



همشهری آنلاین |



■ آقای جاجرمی! تقریباً هر سال در ایران خبرهایی درباره دستگیر شدن اعضای شوراهای شهر شنیده می‌شود، خبرهایی که هر سال بسیاری را از این نهاد ناامیدتر می‌کند. چه اتفاقی می‌افتد که اعضای شوراهای شهر که هر ۴ سال با شعار شفافیت و مبارزه با فساد بر سر کار می‌آیند باز هم در گرداب فساد می‌افتند؟

در ابتدا باید گفت که این مشکل جدیدی نیست و حتی قبل از انقلاب من گزارشی دیده بودم که در سال ۵۴ دکتر صبوری کاشانی درباره انجمن‌های شهر کار کرده بودند و آن زمان هم فساد در دولت‌های محلی مساله مهمی بود. چند عامل در این مساله تاثیر گذار است. عامل اول به نوع مالیه این سازمان‌ها ارتباط دارد، چون فرض بر این است که دولت‌های محلی و شهرداری‌ها برآمده از مردم هستند و برای مردم

کار می‌کنند و تجلی دموکراسی محلی هستند و مردم هم در تعامل و ارتباطات با آن‌ها هستند، به نظر می‌آید که هزینه کردن در این نهاد محلی راحت است یعنی چون بنا بر اعتماد بوده، دست را در تصمیم‌گیری باز گذاشتند و عده‌ای هم از این مالیه سواستفاده کردند. اما مساله دیگر این است که شاید اگر حزب داشتیم این اتفاق رخ نمی‌داد.

■ برخی کارشناسان مدیریت شهری بر این نظرند که اگر انتخابات شوراها بر پایه رقابت میان احزاب شکل بگیرد، بعداً نظارت و بازخواست شوراها آسان‌تر است و از میزان ناکارآمدی و فساد هم کاسته می‌شود. از سوی دیگر برخی با چنین دیدگاهی مخالفانند و اداره شهر را مساله‌ای حزبی تلقی نمی‌کنند.

مساله اعتماد و تخلف بسیار به هم ارتباط دارند. یعنی اگر افراد جزو

■ برخی جامعه‌شناسان مانند پرویز پیران به نهاد شورایی قابل بودند، به نظر شما اگر اعضای شورا پیشتر در شورایی یا نهادهای کوچکتر مشارکت داشته باشند، می‌تواند در عملکرد بهتر شورای شهری‌ها موثر باشد؟

فکر خوبی است در فرانسه همین است، در فرانسه نمی‌توانید نماینده مجلس شوید اگر قبلاً نماینده استان نباشید نمی‌توانید نماینده استان باشید تا نماینده شهرستان نباشید.

■ این حضور قبلی چه کمکی می‌کند؟

عملکرد افراد به خوبی مورد سنجش قرار می‌گیرد. کسی که ده سال ۱۵ سال در کار سیاسی بوده امتحانش را پس داده است. معمولاً هم خلاف‌ها را افرادی انجام می‌دهند که بی‌تجربه هستند و منافع آنی را به منافع آتی ترجیح می‌دهند، پول را به آبرو ترجیح می‌دهند و برای همین هم خرابکاری می‌کنند و گیر می‌افتند. وقتی پیشتر شرکت در این عرصه‌ها تجربه داشته باشند، تجربه کسب می‌کنند. الان برخی از افرادی که به مجلس رفته‌اند اصلاً نمی‌دانند در مجلس رییس نداریم و همه نمایندگان مانند یکدیگر هستند، در همه جای دنیا به رییس می‌گویند سخنگو. رییس وجود ندارد چون اصلاً سیستم اداری نداریم. بنابراین ما اگر شرط بگذاریم و بگوییم کسی که می‌خواهد نماینده مجلس شود قبل از آن باید نماینده شورای شهر بوده باشد این‌ها کمک می‌کند که سیستم پالایش قوی سیاسی و اجتماعی داشته باشیم. مردم در واقع افراد را پالایش می‌کنند و دستگاه‌های نظارتی و حراستی هم نیستند. در اصل ما شرایط تخلف را فراهم کردیم و به طراحی ساختار مناسب فکر نکرده‌ایم. ما سیاست را ساده فرض می‌کنیم. حوزه سیاست قابل آموزش هم نیست. درست است که ما علم سیاست داریم اما در دانشگاه تنها نظریات به ما آموزش می‌دهند. در کشورهای توسعه یافته هم افرادی که در حوزه سیاست کار می‌کنند اغلب تحصیلات چندانی ندارند اما همه‌شان در این حوزه کار کردند و تجربه دارند.

مساله اعتماد و تخلف بسیار به هم ارتباط دارند. یعنی اگر افراد جزو یک تشکیلات باشند حضور در آن جمع موجب می‌شود از سوی همفکرانشان کنترل شوند

اگر شهردار از مردم رای گرفته باشد و از حزب آمده باشد جلوی خیلی از این مسائل گرفته می‌شود. یعنی شما باید سازوکارهایی اجتماعی پیدا کنید که افراد را تابع جمع کند و تعهدات جمع مانع از تخلف و انحراف فرد می‌شود و گرنه شما آدم را به احتمالاً خطا می‌کنید. انسان می‌تواند خطا کند. ضمانت‌های وجدانی و مذهبی هم تا زمانی کارایی دارد که تعلق اجتماعی به جمعی داشته باشیم. نباید فراموش کنیم که ما با بشر عادی سروکار داریم نه سوپر انسان.

شما تجلی این سیاست‌های حزبی را می‌بینید مثلاً در تهران اگر کسی عضو حزب نباشد شانس بالایی برای بالا آمدن ندارد. تازه این [اعضای فعلی شورا] خیلی انضباط حزبی نداشتند اگر داشتند بهتر عمل می‌کردند. اصلاح‌طلبان هم بیشتر جبهه هستند. به طور کلی مساله ضمانت اجتماعی در موقع ثبت نام و تعلق حزبی باعث می‌شود که افراد وقتی وارد دنیایی از پول و رانت می‌شوند، احتمال وقوع فساد کاهش یابد.

■ مساله دیگری که می‌تواند به فساد اعضای شورا دامن بزند، عملکرد شهرداران است. شهرداران گاهی اعتراف می‌کنند که مجبور به امتیازدهی می‌شوند، همین چند وقت پیش شهردار ارومیه دستگیر شد، یا در چند شهر شمالی اعضای شورا به همراه شهرداران بازداشت شدند. خود آقای قالیباف آخرین سالی که شهردار تهران بودند اعتراف کردند که به اعضای شورا امتیاز دادند. الگوی انتخاب شهردار از شوراهای هم ممکن است به الگوی امتیاز دهی و باج خواهی دامن بزند. ما در واقع شهردار نداریم. شهردار کسی است که از مردم رای می‌گیرد این‌هایی که ما در شهر داریم به آن‌ها سیتی منیجر گفته می‌شود، یعنی مدیر شهرداری هستند. این‌ها معلوم است که تابع شوراهای هستند و برای اینکه بتوانند در قدرت بمانند، به اعضای شوراها امتیاز می‌دهند این خیلی روشن است. اما اگر شهردار از مردم رای گرفته باشد و از حزب آمده باشد جلوی خیلی از این مسائل گرفته می‌شود. یعنی شما باید سازوکارهایی اجتماعی پیدا کنید که افراد را تابع جمع کند و تعهدات جمع مانع از تخلف و انحراف فرد می‌شود و گرنه شما آدم را به حال خودش رها کنید احتمالاً خطا می‌کند. باید ببیریم که انسان می‌تواند خطا کند. ضمانت‌های وجدانی و مذهبی هم تا زمانی کارایی دارد که تعلق اجتماعی به جمعی داشته باشیم. نباید فراموش کنیم که ما با بشر عادی سروکار داریم نه سوپر انسان.

را از شوراهای می‌گیرد و حکم نظارت استصوابی خواهد داشت. اصلاح سیستم رای گیری که شما از آن صحبت می‌کنید از چه جنسی است؟ به نظر من طرح‌های این چنینی کارساز نیست. کسی که بخواهد کاندیدای شوراهای شهر و روستا شود باید از سوی افرادی تضمین شود. مثلاً من بگویم فردی را می‌شناسم، او را ضمانت می‌کنم، ضمانت‌نامه را امضا می‌کنم. پس اگر در نهایت هم اتفاقی رخ داد و فرد خطا کرد من باید جوابگو باشم. حالا تعداد افراد تضمین کننده باید مشخص شوند، مثلاً ۱۰۰ نفر، یک فرد را تضمین کنند. همین الان شما اگر بخواهید چند میلیون تومان وام بگیرید چند نفر باید ضامن شما باشند. آن وقت ما میلیاردها تومان پول شهر را به فردی می‌دهیم که او را نمی‌شناسیم. از طرف دیگر این اتفاق با نظارت هم ممکن و شدنی نیست چون تعداد این اعضا زیاد است و ما جراً هم بسیار پیچیده است، بهترین کار استفاده از سازوکارهای اجتماعی است و تقریباً در تمام دنیا چنین است.

■ شما در صحبت‌هایتان به حضور احزاب اشاره کردید. اکنون احزاب مختلفی وجود دارند و در بعضی از شهرها مانند تهران همین احزاب بودند که اعضای فعلی شورای شهر را تایید کردند. در شهرهای دیگر هم چنین اتفاقی افتاد. اما همین احزاب هم در برابر فهرست‌های انتخاباتی‌شان پاسخگو نیستند. این‌ها حزب نیستند، این‌ها محافل دوستانه‌است برای توزیع رانت. حزب نظام سیاسی مدرن است که سازوکار خود را دارد و انضباط حزبی و مرامنامه دارد. مثل تفاوت خرید از دستفروش یا فروشگاه با چند شعبه. شما از دستفروش جنس بخرید، فردا ممکن است نباشد یا زیرش بزند اما از فروشگاه‌هایی که محصولش را ضمانت می‌کند، اگر محصولی بخرید، پاسخگوی خرید شماست. بین فرد تنها و حزب سیاسی هم تفاوت وجود دارد. اما درباره تهران که مثال زدید تهران سیاسی‌ترین شهر کشور است و خیلی روابط طایفه‌ای در آن تاثیرگذار نیست در همین شهر

پای انحلال شوراهای بایستیم یا بقایشان؟



| نفیسه آزاد |

| جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه شهری |

صحبت از شوراهای، صحبت از مشارکت است. مشارکت بیشتر و موثرتر ساکنان شهر در اداره امور شهرها؛ انتخابی بی‌واسطه و سراسری و انتظاری معقول برای پیگیری کیفیت زندگی بیشتر در شهرها. بعد از بیشتر از بیست سال از شروع فعالیت شوراهای به‌نظر می‌رسد این سوال معتبر باشد که آیا فعالیت شوراهای و شوراییاریها - خاصه در تهران - به اداره دموکراتیک‌تر شهرها کمک کرده است یا نه؟ آیا به‌واسطه شوراهای شهر، نفوذ اراده یا خواست ساکنان در شیوه اداره شهرها بیشتر شده است؟ پاسخ دقیق به این پرسش‌ها و آسیب‌شناسی بیست ساله شوراهای البته که نیازمند پژوهش‌های عمیق جامعه‌شناسانه است اما با توجه به تجربه زیسته در سطح نظر، می‌توان پاسخ‌هایی تحلیلی را به‌عنوان فرضیه مطرح کرد.

اولین پرسش، پرسش از «مشارکت» است. اینکه در رابطه‌های دوسویه میان ساکنان و نظام اداره شهر، هر کدام از طرفین چه درک و انتظاری از «مشارکت» دارند. آیا به‌محض انتخاب شدن، «مشارکت» تأمین شده است و سوبه دیگری از مشارکت نباید تأمین شود؟ اگر دو طرف بر شکل دیگری از مشارکت نیز تأکید دارند آیا زمینه‌های تحقق این مشارکت وجود دارد؟ اساساً آیا سطوح مختلف مشارکت در نظام اداره شهری مستقر امکان‌پذیر است؟ به‌نظر می‌رسد بخش مهمی از پاسخ به سوالات بالا - دست‌کم برای مدافعان مشارکت - ناامید‌کننده باشد. ارتباط اعضا شوراهای شهر با ساکنان شهرها پس از انتخابات، مسیر شفاف و روشنی ندارد، ساکنان شهرها ایده

روشنی از حدود و وظایف و مهم‌تر از آن عملکرد شوراهای ندارند. اطلاع ساکنان از عملکرد شوراهای، بیشتر به عمومی‌سازی خود اعضا شورا وابسته است، اگر خودشان، کارها و روابطشان را عمومی کنند، دیده می‌شوند اگر نکنند ظاهراً کسی از آنها مطالبه‌ای ندارد، قصوری هم در حدود وظایف و اختیاراتشان نکرده‌اند. در این میان خبرهای ریز و درشتی که در یکی دو سال گذشته از فساد مالی و اداری، بازداشت و حتی به تعطیلی کشیده‌شدن شوراهای در اثر تخلفات می‌رسد، فضایی را ترسیم می‌کند که در آن نه‌تنها شوراهای کمکی به مشارکت بیشتر ساکنان، شفاف شدن اداره شهر و بهبود کیفیت زندگی ساکنان نکرده است بلکه محملی برای توزیع رانت شهری میان اعضا شده است، رانتی که بیرون از مجموعه مدیریت شهری در اختیار کسی نیست. با قوت گرفتن این تصور عمومی از شوراهای شهر، دیگر مهم نیست آیا در این میان افراد سالمی هستند که در سودای کیفیت زندگی بهتر هستند یا برای مبارزه با فساد تلاش می‌کنند یا زندگی خود را وقف شهر و ساکنانش کرده‌اند، این تصویر عمومی نه‌تنها ذهنیت عمومی ساکنان را نسبت به شوراهای می‌سازد، بلکه با هرچه بیشتر قدرت گرفتن آن، کم‌کم افرادی خود را به نامزدی انتخابات شوراهای نزدیک می‌کنند که با این تصویر سازگارترند یعنی دلالت فرصت‌های ناسالم شهری. زیر سایه چنین تصویری از شورا پاسخ‌هایی قدرت می‌گیرند که ادعا می‌کنند «شورا را تعطیل کنیم راحت‌تریم» صدایی که این روزها کم و بیش شنیده می‌شود. من کم و بیش ریشه‌های این اعتراض را به رسمیت می‌شناسم هرچند در راه حل به‌نظرم باید تامل بیشتری کرد و عمیق‌تر استدلال کرد. چرا ریشه‌های این اعتراض را به رسمیت می‌شناسم؟ چون در طول سال‌های فعالیت شوراهای در شهرهای بزرگ، ساکنان کمتر طعم مشارکت مستقیم در سیاست‌گذاری

شهری را چشیده‌اند. چون نظام اداره شهر به سمت مشارکت‌پذیری نرفته است. چون تلاش‌هایی هم که بوده آنقدر کم دیده شده که کمتر کسی حس کرده‌است تغییرات مثبت در زندگی شهری مربوط به شورا بوده است. محدوده اختیارات شوراهای عملکرد و کارآمدی آنها، خلایقیت و نوآوری‌شان در ارتباط با ساکنان شهر یا قدرت بسیج‌کنندگی برای حل چالش‌های مهم شهر، عواملی بود که می‌توانست در طول بیست سال فعالیت شوراهای امروز به‌عنوان پشتوانه‌ای برای حمایت از حضور و ادامه پر قدرت فعالیت آنها به کار آید.

همه این گزاره‌ها ما را به آن سوال اصلی برمی‌گرداند: آیا وجود و فعالیت شوراهای بهبود کیفیت زندگی در شهر کمک کرده است؟ آیا باید از ادامه فعالیت شوراهای استقبال کرد یا پای آنها ایستاد. پرسشی سخت که متأسفانه پس از بیست سال فعالیت، معتبر به نظر می‌رسد. نگاهی به تجربه حضور نهادهای انتخابی در ایران نشان می‌دهد که این نهادها عموماً با مشکلات کارکردی یا حتی جایگاهی روبرو بوده‌اند. تجربه زندگی در شهرهایی بزرگ با همه ظرفیت‌ها و چالش‌هایی که برای ما ایجاد می‌کند، تجربه‌ای به‌نسبت تازه است. عمری بیست ساله برای نهادی که قرار است به اداره بروکراتیک شهرهای بزرگ متصل باشد، عمر بلندی نیست. تا اینجا به‌نظرم وجود نهادهای انتخابی در اداره شهرها ضروری است، مهم شکل فعالیت و تغییر مسیر این نهاد به نهادهای کارآمد و در خدمت خیر عمومی است. نهادهایی که نه‌تنها از مردم رای می‌گیرند که به طور مستمر راه‌های ریز و درشتی برای مشارکت‌دادن ساکنان در امور شهر «خلق» می‌کنند.

آیا وجود و فعالیت شوراهای بهبود کیفیت زندگی در شهر کمک کرده است؟ آیا باید از ادامه فعالیت شوراهای استقبال کرد یا پای انحلال آنها ایستاد. پرسشی سخت که متأسفانه پس از بیست سال فعالیت، معتبر به نظر می‌رسد. نگاهی به تجربه حضور نهادهای انتخابی در ایران نشان می‌دهد که این نهادها عموماً با مشکلات کارکردی یا حتی جایگاهی روبرو بوده‌اند.

نظارت استصوابی از فساد نمی‌گاهد



علی دشتی |

حقوقدان |

عملکرد شوراهای تابعی از حاکمیت و قانون در کشور است و متأسفانه تقید به قانون و تابعیت به قانون در کشور ما چند سالی است که تضعیف شده است. از طرف دیگر، نظام انتخاباتی که برای شوراهای اسلامی در کشور وجود دارد، جزو مواردی است که باید اصلاح شود. به نظر من در کشور ما به شاخص‌های واقعی و عینی در انتخاب اعضای شوراهای توجه نکرده‌ایم و به جای آن همواره به شاخص‌های ذهنی و کلی‌گانه‌ها توجه شده است.

تا زمانی که پیوند عضو شورا با ذهنیت خودش و اعتقاد خودش با اعتقادی که ابراز کرده وجود دارد، شورا ممکن است تخلف نکند اما به محض اینکه پایه‌های آن نگاه و اعتقاد را سست ببیند، حتماً تخلف خواهد کرد بنابراین تکیه بر بنیان‌های ذهنی و رویاهای افراد در گزینش اعضای شورا یکی از مواردی است که باعث می‌شود افرادی که با صداقت کمتر وارد شورا شده‌اند مرتکب تخلف شوند.

نوع انتخابات ما هم به گونه‌ای است که اجازه جولان دادن بیشتر به افرادی می‌دهد که صداقت کمتری دارند. نظام انتخابات ما مشکل دارد و ما بدون اینکه بدانیم مشکل کجاست دنبال داروها و درمان‌های متعددی می‌رویم. چون مشکل را دقیق درک نمی‌کنیم، تصور می‌کنیم هر دارویی که دم‌دستان بود می‌تواند موضوع فساد را درمان کند. راهکار ارتقای عملکرد شورا و جلوگیری از فساد در شورا بار کردن نظارت استصوابی به

آن معنایی که در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در کشور ما است، نیست. ما نتیجه نظارت‌های استصوابی را در ریاست جمهوری و مجلس دیدیم. قاعدتاً این نوع نگاه خروجی خوبی نداشته است. بنابراین تسری این نوع نگاه و این نوع نظارت و ورود به افکار و اذهان کاندیداها به هیچ عنوان جوابگو نیست. به جای آن باید سازوکارهای عینی ارتقای عملکرد شوراهای و انتخاب افراد شایسته‌تر از سوی مردم تقویت شود. آگاهی‌های عمومی اضافه شود و سازوکارهای کنترلی مشخص در زمان عضویت شوراهای در زمان فعالیت شوراهای اضافه



تجارت نیوز |

شود. یعنی کاندیداها هم در ورودی و عضویت شوراهای کنترل شوند و هم در زمان فعالیت روی عملکرد آن‌ها سازوکار کنترلی تعبیه شود. اگر عضو یک شورای شهر در کشور خارجی تخلف کمتری می‌کند، ناشی از تقوای بیش از حد این فرد نیست. این ناشی از سازوکارهای کنترل انتخاباتی و حزبی است و در مرحله دوم ناشی از سازوکارهای کنترل عملکردی است. یعنی در خارج از کشور افراد تصور نمی‌کنند که نماینده‌ای فرد خوبی است و تخلف

و فساد کمتری دارد. بلکه کنترل عملکردی اتفاق می‌افتد و بر این اساس تخلف کمتری هم مشاهده می‌شود بنابراین بر این اساس تأکید می‌کنم هرچه قدر تمرکز شما در انتخابات شوراهای بر موارد ذهنی باشد، به همان نسبت فساد را گسترش می‌دهید. این نوع نگاه‌ها خودش فساد زاست. همین الان هم بر انتخابات مجلس، شوراهای و ریاست جمهوری کنترل‌ها کم نیست، اما به رغم کنترل شدید، این حجم از فساد وجود دارد.

سازوکارهای عملکرد و انتخاب و شفافیت در عملکرد مهم‌ترین مساله است و از طرف دیگر در انتخابات تقید به موازین حزبی می‌تواند از فساد کم کند. اگر افراد از طریق حزب وارد شورا شوند، مسئولیت یک تفکر را در برابر مردم دارند. حزب هم در این حالت درک می‌کند که اگر کسی را به نحو شایسته انتخاب نکرد در انتخابات آبروی خود را از دست می‌دهد و در دوره بعد رای نمی‌آورد و این باعث می‌شود که احزاب و گروه‌ها انتخاب درستی برای نمایندگان خودشان داشته باشند. اکنون شما می‌بینید که گروه‌هایی از افراد نزدیک انتخابات شکل می‌گیرند و رانت پایه هستند. این گروه‌ها بر اساس فامیلی یا نسبی و سببی یا بر اساس مسائل مادی شکل می‌گیرند و افراد لیستی وارد مجلس و شورای شهر می‌شوند و در نهایت منجر به همین فسادها و ناکارآمدی‌ها خواهد شد. این‌ها حزب به شمار نمی‌آیند زیرا احزاب ساختار مشخصی دارند. به نظر من بهتر است در شرایطی که استاندارد انتخاباتی وجود ندارد، قید انتخابات در این شرایط زده شود. یا باید به استانداردها و موازین پایه‌ای و مبنایی مردم‌سالاری دقیقاً و در تمام ابعاد پایبند باشیم، یا به صورت انتصابی عمل کنیم و اصلاً انتخابات شورای شهر نداشته باشیم.

دموکراسی پادزهر فساد



محمدکریم آفشاری

اکنشگر و پژوهشگر شهری

انتخابات ششمین دوره شوراهای شهر و روستا نزدیک است و یکی از موضوعهایی که مطرح شده است، مساله فساد در شوراهای چگونگی جلوگیری از آن است. قبل از پرداختن به راه حل‌های کاهش فساد در شوراهای لازم است به چند نکته توجه کنیم. نخست آنکه تعدد گزارش موارد فساد، به معنای فساد بیشتر نیست بلکه به معنای امکان بیشتر برای مبارزه با فساد، حساسیت نسبت به آن و شفافیت بیشتر است و نه تنها نشانه بدی نیست که نشانه خوبی هم است. این مساله در مورد حوزه‌های دیگر هم صادق است. برای مثال در سوئد آمار گزارش تجاوز بالاست اما معنای آن این نیست که در سوئد تجاوز نسبت به کشورهای خاورمیانه، آمریکای لاتین، هند و اروپای شرقی بالاتر است. بلکه بالعکس در سوئد قربانیان تجاوز از امنیت بالاتری برای گزارش دهی بهره‌مند هستند.

دوم آنکه شیوه مبارزه با فساد شخصی و شعار مبارزه با سیاستمداران فاسد، شیوه و شعار پوپولیسم راست است تا بتواند بر مبارزه سیستمی بر فساد و مبارزه با ساختارهای فاسد سرپوش بگذارد. این مساله جهانی است و نمونه‌های متعدد آن را می‌توان در کشورهایی چون ایتالیا (حزب ستاره پنج پر)، آمریکا (ترامپیسیم)، برزیل (جریان بولسونارو) مشاهده کرد.

سوم آنکه آشکار شدن بیشتر فساد در شوراهای و آن هم این دوره، نه به معنای بیشتر بودن فساد در شوراهای و در دوره پنجم آن است

بلکه هم مبارزه با فساد در سطوحی دیگر دارای هزینه بیشتری نسبت به شوراهای هست و هم این منازعه به دلیل نقصان در استقلال قوه قضاییه، شائبه‌های سیاسی دارد و هم جناح موسوم به اصولگرا به دلیل پیوستگی و ارتباطات با هسته سخت قدرت، بر شیوه‌های دور زدن قانون بیشتر مسلط است. چهارم آنکه بین میزان واقعی فساد و بزرگ نمایی سیاسی آن باید تمایز قائل شد، این میزان از فساد در این گستره از شوراهای شهر و روستا پدیده عجیبی نیست اما آنچه غریب است بزرگ نمایی‌اش با اهداف سیاسی خاص یعنی حمله به اصل شوراهای به عنوان نهادی دموکراتیک است.

با این مقدمه «چه نباید کرد» مشخص است یعنی نباید نهاد دموکراتیک شورا و ساز و کارهای دموکراتیک آن را تضعیف کنیم چون این خود موجب فساد بیشتر است و نباید شیوه‌مان برای مبارزه با فساد مبتنی بر فساد شخصی باشد.

■ حال به سراغ «چه باید کرد» ها می‌رویم.

۱- فساد از اقتصاد سیاسی شهری فسادزا جدا نیست، نمی‌شود اقتصاد سیاسی شهر مبتنی بر مستغلات و شهرفروشی باشد اما انتظار داشت کارگزارانش در مدیریت شهری دچار فساد نشوند. فقط هم با «شهرنفروشی» مساله حل نمی‌شود چون چرخ شهر باید با درآمدی بچرخد و مضاف بر آن براساس «شهرفروشی» یک تعادل نش ناسالم برقرار بود که کار می‌کرد و مدیریت شهری را اداره می‌کرد و برهم خوردن تعادل نش قبلی بدون ایجاد تعادل جدید خود فسادزاست. نمی‌توان برنامه توسعه اقتصاد محلی (Local economic development) داشت، طرح‌های کار و فعالیت

در طرح‌های موضعی و موضوعی طرح‌های جامع و تفصیلی را اجرا نکرد، «بیزینس پلن» برای شهر نداشت و بعد انتظار داشت که درآمد پایدار و سالمی داشت که با فساد مقابله کند. یکی از الزامات این موارد هم خروج از انزواجویی است. نمی‌شود که مانع رفع تحریم‌ها شد، با پیوستن به FATF مخالف بود، ضد بازارهای جهانی و سازمان‌های بین‌المللی بود و بعد انتظار دیپلماسی شهری و اقتصاد دانش بنیان و جهانی شدن شهر را داشت.

۲- عاملی مهم در فساد، بزرگ سری مفرط سازمان شهرداری‌هاست، نمی‌شود سازمان شهرداری آن قدر بزرگ باشد که بیش از ۴۰ درصد بودجه را ببلعد و بعد فسادی رخ ندهد. بدون اصلاح ساختار سازمان شهرداری و چابک سازی آن، فساد امری محتوم است. البته توجه کنیم مقصود از چابک سازی نه برون سپاری‌های فسادآور و نه رفع مسئولیت اجتماعی شهرداری و حذف امور خدمات اجتماعی از شهرداری است. این خود شکل دیگری از فساد نئولیبرالیسم شهری است.

۳- یک مساله مهم و ضعف اساسی در ساختار نهادهای دموکراتیک در ایران، بحران نمایندگی اجتماعی است. اعضای شوراهای نمایندگان جنبش‌های اجتماعی و تشکل‌های صنفی و مدنی هستند و نه احزاب ما احزابی اجتماعی و دارای پایگاه اجتماعی مشخص هستند و نه ساز و کارهای انتخاباتی مقدماتی وجود دارد که در احزاب و جبهه‌های سیاسی موجب شفافیت شود. یکی از مهم‌ترین عوامل این وضعیت هم تشکل‌ستیزی، نگاه امنیتی به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، نظارت استصوابی و سایر عوامل محدود کننده کنش سیاسی و اجتماعی در ایران است. در مرحله بعد هم گسیختگی احزاب از نگاه جامعه محور به این وضعیت دامن زده است. همچنین

این بحران نمایندگی اجتماعی در ساختار قانون شوراهای هم موجود است و محله‌های شهری فاقد ساز و کار نمایندگی اجتماعی هستند. بدون اصلاحات سیاسی، بدون اصلاح قانون شوراهای در راستای دموکراتیک سازی، بدون رویکرد احزاب به جامعه محوری و برگزاری انتخابات مقدماتی درون حزبی و درون جبهه‌ای برای تهیه لیست‌های انتخاباتی، بدون وجود نهاد پایش عملکرد نمایندگان در نهادهای انتخابی توسط احزاب و جبهه‌های سیاسی، نمی‌توان شاهد پاسخگویی و شفافیت شوراهای بود، در واقع این سوال مطرح است به چه کسانی پاسخگو باشند؟

۴- فساد به سازوکارهای فسادساز وابسته است. برای مثال گریزگاه‌های طرح‌های تفصیلی، ساختار غیرشفاف کمیسیون‌های ماده پنج و ماده صد، عدم شفافیت بودجه، عدم شفافیت قراردادهای ... فساد در این نقاط است که رخ می‌دهد و ورای کارگزاران شخصی آن است. ما انسان‌های معصوم نداریم که در مقابل ارقام و امتیازات کلان و شرایط ناشفاف و سوسه نشوند، ما انسان‌هایی داریم که فارغ از جناح و عقایدشان امکان خطا و فساد دارند و با هر ابزار گزینشی نمی‌توان فهمید در موقعیت‌ها چه خواهند کرد. راه مبارزه با فساد، گزینش نیست، راه مبارزه با فساد، انسداد موقعیت‌های فساد تا حد امکان است. روندی که بر حسب اتفاق در پنجمین دوره شورای شهر و به ویژه در شهرهایی چون تهران، مشهد، شیراز تا حدودی حرکت به سمت آن انجام شد.

۵- راه مبارزه با فساد در دموکراتیک‌سازی بیشتر است. به جای آنکه شوراهای را نسبت به سایر نهادها دموکراتیک‌تر هستند به بهانه فساد مسدود کنیم، باید به سراغ پاسخگویی سایر نهادها رفت. دموکراسی تنها پادزهر موثر برای مبارزه با فساد است.

معجزه عروسک‌ها

عروسک‌های بومی میراث ناملموس و معجزه دست‌های هنرمندند. دست‌های هنرمند زنان محلی، با شاخه‌ها و برگ درختان، با خاک و پارچه، برای کودکان «بازیچه» می‌سازد و به اشیا جان می‌بخشد و عروسک بومی کسی می‌شود، شبیه یکی از آدم‌های واقعی. دست‌ساخته‌های بومی آنقدر شبیه آدم‌های واقعی‌اند که انگار هر کدام اثر انگشت مخصوص به خود را دارند. در پرونده پیش رو با این میراث ناملموس آشنا می‌شویم.



عروسک‌های بومی آبادان

راویان قصه‌های ناگفته

صنعتی که از مواد پلاستیکی تولید می‌شوند و با تولید روزانه و فروش این محصولات به آلودگی‌های محیط زیستی افزوده شده و میلیاردها ارز از کف می‌رود. در عوض محصول گرانبهای بومی دارای ارزش فرهنگی است و در مسیر توسعه پایدار سبز قرار دارد و شایسته شناخت و صرف توجه بیشتری از سوی مسئولان این حوزه است.

عروسک‌ها و اسباب بازی‌های بومی و اصیل امروزه در حوزه اشتغال زنان نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند و در کنار احیای سایر محصولات صنایع دستی، فرهنگ مرتبط در مناطق مختلف ایران را زنده می‌کنند. احیای هنر و دانش بومی سبب شده زنان خانه‌دار روستایی و شهری علاوه بر آشنایی با پیشینه فرهنگی خود با تولید این عروسک‌ها درآمدی برای خود کسب کنند و در حوزه گردشگری نیز فروش این محصول با عنوان صنایع دستی منطقه موجب ارزآوری و معرفی غنای فرهنگی کشور می‌شود. این است که لزوم حمایت از این زنان به عنوان احیاگران این دانش بومی و ایجاد تعاونی‌های بومی‌سازان و سازماندهی ساخت پژوهش‌محور با همکاری میراث فرهنگی به شدت احساس می‌شود. این در حالی است که بی‌توجهی به این بخش، حتی در جشنواره‌های مرتبطی چون جشنواره ملی اسباب‌بازی، هم مشهود است.

از سال ۹۳ که به عنوان مردم‌شناس به

اسباب‌بازی‌ها نشانی از فرهنگ و نوع زیست ما در طبیعت پیرامونمان هستند. با کنکاش و تحلیل در نوع ساخت و مواد اولیه به‌کار گرفته شده در ساخت آنها می‌توان دریافت که تجربه زیسته سازنده اسباب‌بازی چه بوده است. عروسک‌ها راویان قصه‌های ناگفته هر دیارند. اسباب‌بازی‌های شهری آبادان نمادی از کودکی است، که سال‌ها زیر سایه غول صنعت پنهان شده بود و با جست‌وجو در لایه‌های زیرین فرهنگ گره‌خورده با نفت پیدا شد.



نسرین جودکی |

پژوهشگر مردم‌شناسی |

ساخت عروسک‌های بومی، دانش فراموش شده‌ای است که روزگاران پیشین اجداد ما از تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز با محیط پیرامون خود به آن دست یافتند. میراث آنها برای ما در ورای جسم مادی عروسک‌ها حامل پیامی است که ما را دعوت به ادامه این چرخه می‌کند. تمامی عروسک و اسباب بازی‌های بومی محافظان و مدافعان محیط زیست هستند. آنها با استفاده از گل، چوب، پارچه، سنگ یا مواد اولیه در دسترس ساخته می‌شوند که همگی در چرخه محیط زیست تجدیدپذیرند و آلودگی ایجاد نمی‌کنند. درست عکس نمونه‌های

عروسک‌های بومی ایران، نمادی از ویژگی‌های بومی و فرهنگی هر گوشه این سرزمین است. مواد اولیه و شیوه ساخت عروسک‌ها در مناطق مختلف متفاوت است. در خوزستان که گیاه نخل در دسترس است از برگ این درخت اسباب‌بازی و عروسک‌های متنوعی ساخته می‌شود و در مناطقی که سفالگری در آن حرفه‌ای‌تر است، به وسیله گل اسباب‌بازی می‌سازند؛ جایی در کنار رودخانه‌ها عروسک‌های گلی و سفالی خلق می‌شود و جایی دیگر عروسک‌هایی از چوب؛ اینها نشانی از تاثیر محیط زیست بر زندگی جوامع بومی است.



عروسک نمکی |



لعبه جوان و لعبه سپاهپوش |

چله‌ای

در این مرحله از جست‌وجو، کودکی به این دنیا چشم گشود. عروسک نوزاد به نام چله‌ای که علاوه بر حضورش بخشی از فرهنگ شفاهی را روایت می‌کند. این عروسک از پارچه درست می‌شود و آن را در گهواره کوچک قرار می‌دهند.



نمکی

نمکی هم عروسک دیگری است. روزگاری که هنوز نفت از دل چاه‌های خوزستان راه به بندر آبادان نکشیده بود مردم جزیره از زمین‌های شورزار نمک استخراج می‌کردند و صادرات نمک به کشورهای همسایه درآمدی بود برای شهر در کنار ترانزیت کالا. حالا پس از سال‌ها خاطرات آن زندگی‌ها و آن مردم در عروسک‌های آبادان پیدا شده است. پدران و مادران عروسکی از نمک می‌ساختند و بالای گهواره نصب می‌کردند تا کودکان را از چشم‌زخم و بیماری حفظ کند.



لعبه، عروسکی از نخل

سال‌ها پژوهش مردم‌شناسی درباره فرهنگ آبادان این نشانه‌ها را برایم آشکار کرد. با توجه به موضوع پژوهش که بررسی نقش درخت نخل در باور بومیان بود، به جست‌وجوی تاثیر متقابل محیط زیست و فرهنگ پرداختم. تمامی زندگی مردم روستاهای آبادان با نخل تنیده شده است. نخل عزیز است و عضوی از خانواده محسوب می‌شود.

یکی از نشانه‌هایی که درباره اسباب‌بازی‌های مرتبط با نخل و فرهنگ روستایی پیدا شد، جغجغه‌ای به نام «تیگ تاگا» بود که از سرشاخه‌های درخت نخل تهیه می‌شود و بعد عروسک‌هایی به نام «لعبه» که از شاخه‌های نخل و پارچه درست می‌شوند یک به یک هویدا شدند، در حالی که نمادی از فرهنگ زندگی روستایی و کشاورزی‌اند.

لعبه بی‌بی پوشش روستایی دارد؛ صُـب (پیراهن)، شله (سرپوش) و عصابه که پارچه نماد زنان عزادار است. و عروسک زنان جوان با لباسی به با رنگ‌های شاد بر تن دارد. از حیرت‌انگیزترین عروسک‌هایی که طی پژوهش با آن روبه‌رو شدم عروسک مردی بود که از گل آذین نخل تر درست می‌شود، با پوشش مردان جنوب.



آبادان سفر کردم، طی سال‌ها سکونت و زندگی در آبادان به دنبال نشانه‌های کودکی، نشانی از نفت در خاطرات بومیان همراه بود. مجموعه عروسک‌های بومی یافته‌شده، حاصل پژوهش درباره اسباب‌بازی‌های بومی این دیار است. عروسک‌های پیدا شده در طول پروژه عروسک‌های بومی آبادان، اکنون در حال احیا هستند و مراحل ثبت را طی می‌کنند. ثبت آنها ثبت فرهنگ و اعتقادات و تاریخ هر شهر و دیار است. قصه عروسک‌های بومی، حاوی پیام‌هایی از روزگار پیشین برای آیندگان است.

اسباب بازی‌های پلیتی

بیشترین پاسخی که در پژوهش شنیده می‌شد این بود: «ما اسباب‌بازی‌های خارجی از استور شرکت نفت می‌خریدم.» بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم که باید از صنعت و تاثیر آن آغاز کرد. طی مصاحبه‌ها نشانه‌هایی از اسباب‌بازی‌های دست‌ساز کارکنان شرکت نفت پیدا شد؛ رورویک، قایق و ماشین «پلیتی» که امروز نمونه‌های آن در موزه کارآموزان به نمایش در آمده است.



عروسک شلی

یکی از لذات زندگی در کنار رودخانه آبتنی بچه‌هاست. بچه‌ها معمولا در کنار رودخانه با استفاده از گل عروسکی می‌ساختند به نام «شلی». عروسک‌های شلی پیکرک‌هایی گلی هستند که کودکان آنها را درست می‌کنند و معمولا از اضافه آن ابزار خاله‌بازی مثل قابلمه و قاشق می‌سازند. از آنجایی که به گویش بومیان آبادان به گل، «شل» می‌گویند نامش «شلی» است. این پیکرک‌ها که نمونه‌هایی از آن در موزه شوش نگهداری می‌شود، نشان از قدمت هزاران ساله این نوع از عروسک دارد.

عروسک‌های پیدا شده در طول پروژه عروسک‌های بومی آبادان، اکنون در حال احیا هستند و مراحل ثبت را طی می‌کنند. ثبت آنها ثبت فرهنگ و اعتقادات و تاریخ هر شهر و دیار است

روایتی از زندگی مهرانگیز خذری، عروسک‌ساز و کارآفرین آبادان

مادر عروسک‌ها

| نسرين جودكي |

| پژوهشگر مردم‌شناسی |

عروسک‌ها در تاریخ زندگی بشر تأثیر بسیاری داشته‌اند، دانش بومی ساخت این عروسک‌ها با الهام از محیط زیست، در گذر تاریخ با ورود صنعت، در حال پاک شدن از خاطر کودکانی بشر است و به همین دلیل سازمان ملل با اختصاص طرح‌هایی برای احیای این هنر بومی در سراسر جهان تلاش می‌کند. در گوشه‌ای از خوزستان سال‌هاست که با ورود صنعت نفت و مدرن شدن نخستین شهر صنعتی ایران، عروسک‌های بومی جای خود را به عروسک‌های صنعتی خارجی داده‌اند. اما مادری هنوز با دست‌هایش برای کودکان امروز و دیروز عروسک می‌سازد.

جنگ تازه درگرفته بود. پول تو جیبی مدرسه‌اش را جمع کرد و تنها کاموای موجود در دکان را خرید. از مادرش میل بافتنی خواست و با مخالفت او مواجه شد. «توی این جنگ میل بافتنی از کجا بیارم برای تو؟» مهرانگیز کنار نشست و با بیرون کشیدن میله‌های چرخ دوچرخه برای خودش میل بافتنی درست کرد و با تماشای دست‌های بافتنده‌ها، بافتن را یاد گرفت.

■ کودکی و جنگ

کودکی کردن در جنگ دردناک و سخت بود. آبادانی‌ها به ناچار شهرشان را با آن همه زیبایی و شکوه گذاشتند و رفتند. خانواده مهرانگیز هم به امید تمام شدن جنگ زود هنگام و برگشت به آبادان، در روستای «گاو زرده» اطراف گناوه ساکن شدند. اینجور زندگی برای کودکی که از شهری صنعتی به روستایی آمده بود که نه برق داشت و نه آب، خیلی متفاوت بود. جنگ به این زودی زود تمام نمی‌شد. مهرانگیز کم‌کم با محیط متفاوت روستا آشنا شد و یاد گرفت با دختران روستا برای چیدن گیاهان دارویی به صحرا برود و آنها را به دوره‌گرد خریدار بفروشد و درآمدی برای خودش دست و پا کند. شغل پدر وابسته به دریا بود، پس در گناوه ماندگار شدند و درس و مدرسه دوباره شروع شد. بنیاد جنگ‌زده‌ها آن زمان کلاس خیاطی رایگان برگزار کرده بود و فرصت دیگری برای مهرانگیز

که نداشت عروسک درست می‌کرد. مهرانگیز با حیرت به انگشتان او خیره می‌شد که عروسک‌های چرخان «علی ورجه» و «بازنه» (عروسکی با دست‌های متحرک) را می‌ساخت.

■ کودکی و هنر

اولین عروسک‌ها در دوران کودکی با دوستان همبازی‌هایش با چوب و پارچه یا با گل‌های کنار رودخانه ساخته شد. او در آن روزها هم تماشای دست‌های هنرمند را رها نمی‌کرد؛ زنان با دست‌هایشان عروسک و لباس می‌بافتند و مهرانگیز مدام از خودش می‌پرسید که بافتن عروسک با دو تا میله چطور ممکن است. حالا او هفت ساله بود.

«مهرانگیز خذری» که ۵۵ بهار از عمرش گذشته، در خانه‌اش در آبادان نشسته و با جان و دل عروسک می‌سازد. او هر یک از عروسک‌ها را بر اساس شخصیت و چهره مردم محلی می‌سازد، تک به تک برایشان اسمی انتخاب می‌کند و اینطور به آنها جان می‌بخشد. قصه عروسک‌ساز شدن مهرانگیز شنیدنی است.

پدرش ناخدا بود. مهرانگیز در یکی از روستاهای آبادان به نام «تنگه» متولد شد؛ در همسایگی رودخانه و نخل‌ها. کودکی‌اش اینچنین گذشت: ساعت‌ها دست‌های پیرمردی را تماشا می‌کرد که در در دکان کوچکش برای کودکی



| عروسک‌های مردم‌نگار، خانواده عرب |



| از مجموعه معرفی سازهای بومی |



| عروسک‌های مردم‌نگار، زن نوازنده |



فراهم شده بود. مهرانگیز خاطره فعالیت کلاس حرفه‌اش را که می‌گوید، بغض می‌کند. «معلم گفت دامن شش‌ترک بدوزید و من با حوصله دوختم و با اشتیاق کلاس به کلاس دنبالش گشتم. وقتی دامن را دستش دادم آن را به صورتم کوبید و گفت: «من رو مسخره میکنی؟» و من اشک ریختم که این کار را در دوره خیاطی جنگ‌زده‌ها یاد گرفته‌ام. بعدها از من پذیرفت و شدم همه‌کاره کلاس حرفه.» از سن کم خیاطی می‌کرد و برای خودش درآمد داشت.

مهرانگیز به اصرار پدر ازدواج کرد و باردار شد. چهار سال در روستاهای بندر دیلم زندگی کرد و روزگار پر فراز و نشیبی را گذراند اما باز هم کوتاه نیامد. با کودکی که در گهواره داشت به مدرسه روستایی می‌رفت و برای کارآفرینی و آموزش به دختران تلاش می‌کرد. او آنجا هم ردپای خودش را به جا گذاشت. امروز بعضی از این دختران خیاطهای ماهری شده‌اند.

■ روزهای خوب، پایان جنگ

«آمدیم اهواز در شهرکی سازمانی و دوباره رو آوردم به عروسک‌سازی.» الگوها را خودش می‌کشید و با خمیر عروسک می‌ساخت. تنها فرهنگسرای آن منطقه که تعطیل بود با صحبت و اجازه باز شد و انواع کلاس‌های هنری و نمایشگاه‌های مختلف برگزار شد؛ عروسک‌سازی، گل‌سازی، گل‌آرایی، تزئین ماشین عروس... هر آموزشی که موجب درآمدزایی و اشتغال زنان شود. اینجا بود که نخستین عروسک خمیری که با الهام از داستان زندگی آدم‌های اطراف می‌ساخت متولد شد. اول کار با قالب می‌ساخت و چهره‌ها همه یک شکل بود. پس با دست شروع به فرم دادن صورت‌ها کرد. اینطور بود که عروسک‌های خوزستانی یک به یک متولد شدند؛ یکی شیخ بود و دیگری باغبان باغ پدرش و دیگری زنی با لباس محلی عربی و شیشه (روسری زنان عرب) به سر و دیگری زنی با لباس بختیاری و ... رفته‌رفته عروسک‌ها در کنار هم، خوزستانی کوچک در خانه گرد آوردند.

■ معجزه عروسک‌ها

مهرانگیز، زن فعال و شاداب که هم

همسر بود و هم مادر و در کنار کار ساخت عروسک‌ها، کار خانه را هم پیش می‌برد، ناتوان و خسته در بستر بیماری خوابیده بود. دکترها از او قطع امید کردند چون به بدترین نوع سرطان مبتلا شده بود. با مشورت خانواده راهی مراقبت بیشتر از طریق خانواده راهی آبادان شد. اما داستان او جور دیگری پیش رفت. «وقتی مریض بودم یکی از اقوام مراسم دعا برایم برپا کرد و عروسکی را نذر کرد. من شفا گرفتم و بهتر شدم و دوباره عروسک ساختم.»

■ مهرانگیز

مهرانگیز، مادر عروسک‌ها را در بازارچه خوداشتغالی زنان آبادان یافتم. نخستین عروسک‌هایش را در غرفه دخترش می‌فروخت و استقبال از کارش خوب بود. بعد خودش غرفه گرفت و شروع به معرفی عروسک‌ها کرد. دوباره یاد دوران کودکی برای او زنده شد. یاد وقتی که جلو دکان عروسک‌ساز نشسته و خیره به دستانش بود، یاد بازی در نخلستان و عروسک‌های بومی به نام «لعبه» که با پیش نخل می‌ساختند به نام. خاطرات را مرور می‌کرد و می‌نوشت؛ از عروسک چله‌ای (عروسک نوزاد) و یاد تولد نوزادان، عروسک نمکی که از نمک تهیه می‌شد و بالای گهواره کودکان نصب می‌شد، عروسک سیاهپوش که نماد زنان عزادار جنوب بود و عروسک‌های گلی. همه این عروسک‌ها می‌توانند روزی موزه عروسک‌های بومی آبادان را

بسازند.

او و عروسک‌سازان بومی دیگر در روزهای پیش از عید در تب و تاب جشنواره عروسک‌ها بودند. هنوز چند روزی از خیر جشنواره عروسک‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نگذشته بود که با اعلام برندگان عروسک‌های بومی بدون هیچ توضیحی از چرخه رقابت حذف شدند. امید چندین و چند بومی‌ساز که به تازگی مورد توجه قرار گرفته بودند ناامید شد. در این روزهای تعطیلی بازارها و نمایشگاه‌ها، غرفه‌های نمایش و فروش عروسک‌های بومی آبادان هم اینترنتی شده است و حالا مهرانگیز خذری، با تمام تلاشی که در حوزه صنایع دستی و معرفی عروسک‌ها داشته، فقط یک خواسته دارد. اینکه کد صنعتگری به کار او اختصاص یابد و او هم مثل همکارانش از وام و خدمات صنعتگری بهره‌مند شود.

عروسک‌های خوزستانی یک به یک متولد شدند؛ یکی شیخ بود و دیگری باغبان باغ پدرش و دیگری زنی با لباس محلی عربی و شیشه (روسری زنان عرب) به سر و دیگری زنی با لباس بختیاری و ... رفته‌رفته عروسک‌ها در کنار هم، خوزستانی کوچک در خانه گرد آوردند



| شیوخ از مجموعه عروسک‌های خمیری مردم‌نگار |

وقتی «گلی» نجاتم داد

«روزی که در پارک با برادرم و بچه‌های دیگر بازی می‌کردم صدای بلند هواپیماهای جنگی، هیاهوی بازی ما را خاموش کرد. در دنیای کودکانه‌ام نمی‌دانستم چرا آدم‌بزرگ‌ها از آن چیزهای براق زیبا که از آسمان به زمین می‌افتادند، می‌ترسند و فرار می‌کنند. اما یک روز برای اولین بار وحشت را در چشمان پدرم دیدم. آنقدر تصویر جنگ هولناک بود که تا مدت‌ها برای خواب تنها حریم امن من سینه مادرم بود. این ترس‌ها تمامی نداشت تا وقتی که مادرم از دو تکه چوب و پارچه، اولین عروسک را برایم ساخت و «گلی» همدم لحظه‌های کودکی‌ام شد.» این روایت مهنوش رفیع از «گلی» است.

■ عروسک‌ها بانی خیرند

روزهای زیادی از تاثیر محبت‌آمیز عروسک‌ها بر زندگی مهنوش رفیع گذشت. او که این روزها در آستانه ۳۹ سالگی است در دبستانی در ماهشهر معلم پایه اول ابتدایی است و دانش آموزان و عروسک‌ها تمام دنیای او هستند. او طعم روزهای تلخ فقر را چشیده و نگاهش به زندگی بسیار متفاوت است و فکر می‌کند عروسک‌ها نه فقط کابوس‌های کودکی او، بلکه کابوس‌های تمام کودکان را به آرامش بدل کنند. پس با تمام تلاشش از این راه به کمک عروسک و با فروش خیریه آنها در امور خیریه فعالیت می‌کند.

■ ما و زمین

نگاه مهربان و خیرخواهانه مهنوش به عنوان یک معلم و توجه به امور فرهنگی و زیست محیطی و انتقال این نگاه به کودکان دانش‌آموزش در کلاس‌هایش هویداست. او در آموزش کاردستی برای کودکان به آنها می‌آموزد که می‌توان با دست‌ها عروسک خلق کرد. مثل آنچه مادرانشان می‌ساختند. اما این بار نه با چوب و پارچه بلکه با میراث نامبارکی چون زباله‌های پلاستیکی که ما برایشان به یادگار گذاشته‌ایم.

■ خبری خوش

از سال ۹۶ پس از علاقمندی‌اش به حوزه میراث فرهنگی دوباره گذرش به سوی عروسک‌ها افتاد و این راه مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. اولین نمونه «للیک»، عروسک بومی ماهشهر را مادر بزرگش به نام «گلک» برایش ساخت و نمونه «دومایک» (عروسک مرد به معنی داماد) را مادر یکی از دوستانش. مسیر رسیدن به عروسک‌ها برایش همیشه هموار نبود. او سه سال منتظر ماند تا با همکاری میراث فرهنگی استان خوزستان در بهمن ماه سال ۹۹ این عروسک‌ها به ثبت ملی برسند و جایی در میان عروسک‌های ثبت شده دیگر داشته باشند.

■ هدیه‌ای به بهانه یک لبخند

مهنوش همیشه از کودکی فکر می‌کرد برای دنیا کاری باید انجام دهد. حالا پس از ثبت عروسک‌های بومی ماهشهر آرزوی امروز این است که کوله پشتی‌اش را پر از عروسک کند و با کمک یک جهانگرد آنها را به آدم‌های سراسر دنیا هدیه بدهد. شاید این کار بهانه نشاندن لبخندی بر لب همه کودکان باشد.



نگهبانان طبیعت

اسم کارشناس حیات وحش که می‌آید در ذهن عموم جامعه مردانی ترسیم می‌شوند که در کوه و بیابان مشغول پژوهش و کار میدانی هستند. این در حالی است که در دهه‌های اخیر زنان بسیاری به این حوزه وارد شده و توانسته‌اند دانش ما را در زمینه گونه‌های مختلف ارتقا دهند، آنها با چالش‌هایی علاوه بر مسائلی که مردان با آن در این راه روبه‌رو هستند، دست و پنجه نرم می‌کنند. در گزارشی کوشیده‌ایم به این گروه از محققان بپردازیم و در کنار آن در زندگی بهمن ایزدی کندوکاوی داشته باشیم، او کسی است که طی دهه‌ها فعالیت در حوزه محیط زیست تلاش کرده است با جامعه محیط‌بانی همراه باشد و سنگ‌های پیش پای‌شان را بردارد.

حافظان حیات وحش



روایت‌هایی از زنان کارشناس حیات وحش

پاسگاه‌های محیط بانی مردانه‌اند



| فاطمه باباخانی |

... حوالی ساعت پنج صبح، در اسکله جنب و جوشی نیست، شهر همچنان در خواب، سکوت صبح‌گاهی مه آلود را گاه آواز پرندۀ‌ای به هم می‌زند. در میان مه چند نقره سمه قایق‌ها می‌آیند، قایقران خواب‌آلوده سلامی می‌کند و آماده رفتن می‌شود که دریابان به شتاب خود را می‌رساند. ساعت پنج صبح چه ضرورتی او را به اسکله کشانده؟ او از افراد می‌خواهد از ورود به قایق خودداری کرده و عنوان می‌کند ورود خانم‌ها ممنوع است. گروه حیرت‌زده پاسخ می‌دهد پنج سال است در آنجا به همین شکل کار می‌کنند، از کیف‌های دوشی مدارک و مجوزها را بیرون می‌کشند و در نهایت پس از گفت‌وگوهای فراوان گروه عازم گشت تحقیقاتی می‌شود. این بار به خیر گذشته اما همیشه اینطور نیست، دلایل هم متفاوت است، گاه محیط‌بانی در پاسگاهی در نقطه‌ای دور حوصله در دسترهای حضور زنان کارشناس حیات وحش را ندارد، گاه یک تک اتاق در پاسگاه وجود دارد و گروه خانم و آقا هستند است، گاه مسیر صعب‌العبور است و باید تردد با موتور انجام شود و ... هزار دلیل می‌شود آورد که سنگی جلوی پای زنان فعال در این حوزه گذاشته شود هر چند شکیبایی در کنار مداومت در کار باعث شده فعالیت این زنان جاده صاف‌کن حضور دیگرانی باشد که قصد دارند به فعالیت میدانی در حوزه حیات وحش وارد شوند.

هانیه غفاری، عضو هیات علمی و مدیر گروه محیط زیست دانشکده منابع طبیعی دانشگاه کردستان، ورودی سال ۱۳۷۷ در رشته کارشناسی مهندسی منابع طبیعی- محیط زیست است، به گفته خودش آن سال‌ها پروژه کارشناسی به آسانی امروز نبود که دانشجویان یا پروژه و کار میدانی نداشته باشند یا چند دانشجو با هم روی یک موضوع کار کنند. همین رویه سختگیرانه و علاقه او به جانوران خیلی زود و در ۲۰ سالگی او را به زیستگاه‌های طبیعی به جست‌وجوی خزندگان کشاند. آن زمان هوشنگ ضیایی استاد راهنمای هانیه در مقطع کارشناسی بود که دانشجویان مشتاق و با انگیزه رشته محیط زیست را با دقت نظر شناسایی و به آنها مطالعه میدانی در مناطق تحت حفاظت سازمان محیط زیست و سایر زیستگاه‌ها پیشنهاد می‌کرد.

همزمانی شروع پژوهش‌های او در مورد خزندگان با ورود تئودور پاپنفوس (Theodore J. Papenfuss) استاد دانشگاه کالیفرنیا که از طریق شرکت طبیعت گردی اکتوبر به ایران آمده بود، غفاری را برای ۲۲ سال در طبیعت ایران نگه داشت. پاپنفوس در مورد خزندگان خاورمیانه مطالعه می‌کرد و جمعی ۱۰ نفره را با خود به مناطق مختلف ایران برد که هانیه تنها خانم آن جمع بود. گروه همراه به پاپنفوس در مطالعه میدانی کمک می‌کردند و در خلال این سفرها، آنها در عوض پژوهش میدانی و نحوه مطالعه گونه‌های مختلف خزندگان را آموزش می‌دیدند. آغاز این سفرها البته جرقه‌ای هم در ذهن افراد این گروه زد، اگر یک نفر از آن سوی دنیا آمده تا در مورد خزندگان ایران کار کند، چرا آنها خود را محدود به پشت میز نشینی پس از فارغ‌التحصیلی کنند؟ غفاری همان زمان تصمیمش را گرفته بود که یک پژوهشگر در حوزه خزندگان باشد.

به آنها یادآور شود با تمام چالش‌ها زنان می‌توانند متخصصان حیات وحش تاثیرگذاری در حوزه فعالیت خود باشند و بسیاری از دانشجویانش او را الگوی خود قرار داده‌اند. البته او تاکید دارد که مرزگذاری‌ها در مواقعی به خانواده و محیطی که فرد بزرگ شده است هم برمی‌گردد به ویژه در مناطقی تصور عمومی این است برای زنان محدودیت‌هایی وجود دارد. او حتی به مواردی اشاره می‌کند که اساتید به دانشجویان دختر توصیه می‌کنند کار میدانی انجام ندهند، رویه‌ای برخلاف رویه هوشنگ ضیایی که بیش از ۲۰ سال پیش که احساس حضور یک مشوق و پشتیبان را به دانشجویان اعم از دختر و پسر می‌داد و به آنها می‌گفت باور کنند توانایی انجام هر کاری فارغ از مقوله جنسیت را دارند.

هانیه غفاری این مرز را برای خود قائل نشده، ۲۰ سال در این حوزه با عشق و علاقه تلاش کرد و فرقی بین خود با مردان این حوزه ندیده، محدودیت‌هایی برایش وجود داشته اما آنقدر اذیت کننده نبوده که بخواهد از این حوزه دست بکشد بلکه با پشتکار بر آنها فائق آمده و با مواجهه

تصور عموم این است که با گذر زمان شرایط نسبت به قبل بهتر و از محدودیت‌ها کاسته می‌شود با این حال غفاری معتقد است در این حوزه گاه شاهد تشدید شدن محدودیت‌ها هم بوده‌ایم

حوزه کار میدانی مستمر می‌کرده‌اند هر روز کمتر از قبل شود، گروهی از آنها مهاجرت کردند و برخی هم به حوزه‌های دیگری روی آوردند. مشابه قبل البته هنوز دانشجویان دختر علاقمندی هستند که برای رساله و پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با علاقه و اشتیاق یک یا دو سال کار میدانی انجام می‌دهند.

او همواره کوشیده است مشکلات را از سر راه بردارد نمونه‌اش زمانی که دانشجویان کارشناسی ارشدش را برای یک مطالعه میدانی به پاسگاهی برد و مطالعه آنها به واسطه حضور دختران با مشکل مواجه شد، او توانست با رایزنی با مدیرکل مشکل را حل کند و اطمینان خاطر داشته باشد که بار دیگر دچار این مشکل نخواهد شد.

چقدر از این محدودیت‌ها ذهنی است و چه میزان آن به اجتماع برمی‌گردد؟ غفاری به گذشته که نگاه می‌کند و می‌بیند در دوره خودش این محدودیت‌های ذهنی کمتر بوده، در حالی که حالا دانشجویان دخترش گاه به صورت ناخوشه در ذهن شان این گزاره را دارند که خانم‌ها نمی‌توانند کار میدانی انجام دهند. برای تغییر همین ذهنیت است که او همواره می‌کوشد

او پژوهش‌هایش را در مورد لاک‌پشت فراتی در خوزستان سال ۱۳۷۹ آغاز کرد، ۱۴ ساعت با قطار به محل پروژه می‌رفت و در هر چهار یا پنج سفر یکبار اداره کل محیط زیست خوزستان موافقت می‌کرد ماشین در اختیارش بگذارد تا مطالعه میدانی انجام دهد. پروژه ارشد و دکتری را هم روی همان گونه برداشت و در همین اثنا با توجه به همکاری او در تاسیس تشکل زیست محیطی خزنده‌شناسان پارس بیشتر از قبل به مناطق مختلف کشور سفر کرد. مدیریت طرح حفاظتی تقویت مشارکت عمومی در حفاظت از لاک‌پشت فراتی، مطالعه خزندگان و دوزیستان طرح حفاظت از تنوع زیستی زاگرس، طرح حفاظت مشارکتی از گاندو در سیستان و بلوچستان، طرح حفاظت از افعی لطفی در پارک ملی لار، همکاری در طرح حفاظت از سمندر کوهستانی لرستان، و طرح‌های دیگر در این ۲۰ سال فعالیت میدانی او را به یکی از شناخته شده‌ترین فعالان این حوزه تبدیل کرده است. با این حال رسیدن به این جایگاه برای هانیه ساده نبوده، اگر همکاری‌اش در دمای شرجی و ۴۰ درجه جنوب با عرقگیر کار می‌کردند او با مانتوهای بلند و سیاه ابتدای دهه ۸۰ و مقنعه همراه‌شان می‌رفت، باز اگر همراهانش راحت اتاق در هتل می‌گرفتند برای او پیش آمده بود که مثلاً در سال ۷۹ مدیر هتل از پذیرشش به دلیل خانم بودن امتناع کند و صحبت‌های هومن جوکار که با شوخی بگوید این خانم مارگیر ماست هم افاقه نکند و مجبور شود به خانه یکی از دوستانش که آن زمان دانشجوی پزشکی در همان شهر بود برود و شب را آنجا بماند.

تصور عموم این است که با گذر زمان شرایط نسبت به قبل بهتر و از محدودیت‌ها کاسته می‌شود با این حال غفاری معتقد است در این حوزه گاه شاهد تشدید شدن محدودیت‌ها هم بوده‌ایم، نمونه‌اش راه ندادن خانم‌ها برای شب مانی در پاسگاه حتی با وجود داشتن مجوز است. مجموعه همین عوامل شاید باعث می‌شود جمعیت زنانی که در این



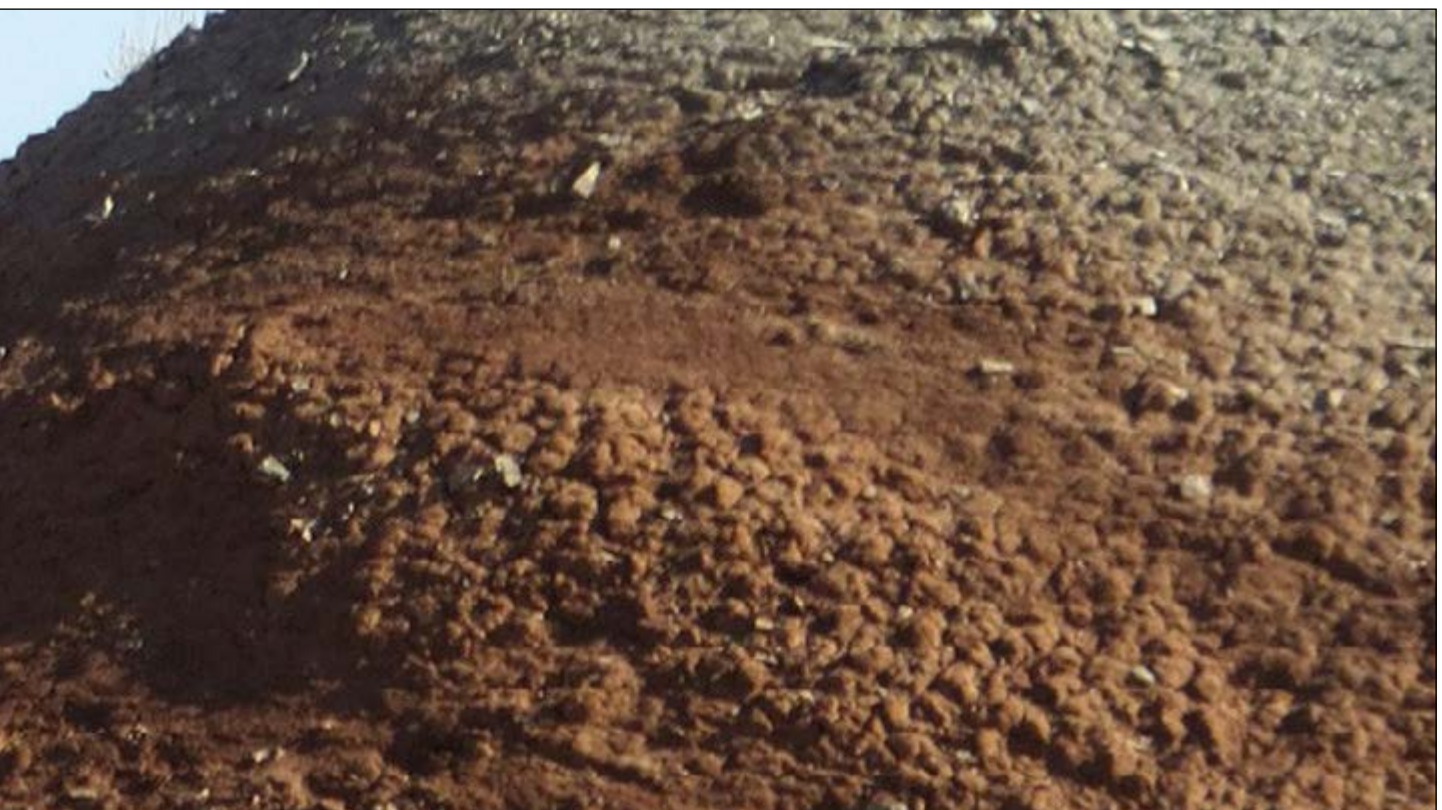


فرض کنید زنی
بخواهد برای
پروژه علمی
خود داده‌هایی را
جمع‌آوری کند
که برخی از آنها
در مناطق صعب
العبورند او چه
باید بکند؟ پاسخ
به این پرسش
نامشخص است

که امکان تردد در آنها با ماشین امکان پذیر نیست را ببیند. همکاران او سوار بر موتور محیطبان‌ها به این مناطق می‌روند و او اجازه دارد تنها در مسیرهای ماشین رو تردد کند. وقتی اینها را می‌گوید این پرسش را مطرح می‌کند، فرض کنید زنی بخواهد برای پروژه علمی خود داده‌هایی را جمع‌آوری کند که برخی از آنها در مناطق صعب‌العبورند او چه باید بکند؟ پاسخ

کمتر شده و حضور زنان در مناطق با علامت سؤال‌های کمتری مواجه است. البته این بدان معنا نیست که او امکان رفتن به هر نقطه‌ای را داشته باشد. او علاوه بر آنکه تلاش می‌کند پوشش مناسب و مانتوهای گشاد، ساده و بلند در سفرها داشته باشد و در حین دوربین‌گذاری و حواسش به همه چیز باشد اما به هر حال باز هم نمی‌تواند مناطق صعب‌العبوری

با هر مانع با انگیزه‌تر از قبل به مسیر حرفه‌ایش ادامه داده است. عطیه تک‌تهرانی، شروع سفرهایش به زیستگاه‌های یوز به سال ۹۱ بازمی‌گردد. از آن زمان تاکنون او در انجمن یوز برای حفاظت گونه‌ای تلاش می‌کند که چالش برانگیزترین حوزه حیات وحش ایران است. بسیاری علاقه‌مند به فعالیت برای حفاظت از یوز هستند و انجام هر کاری هم با نقدهای تند و تیز همراه است. او مانند دیگر همکارانش با مجموعه‌ای از مشکلات و مسائل در کارش مواجه است، ضمن اینکه گاه در سفرهای میدانی جنس دیگری از مسائل را هم تجربه می‌کند، مثل اینکه جورابش طرح دار نباشد تا جلب توجه نکند. اگر پاسگاه محیط بان‌ی یک اتاقه باشد باید برای اقامت فکری کرده باشند چون یک اتاق تنها برای خانم قابل استفاده است، اگر پاسگاه دو اتاقه است اما در منطقه‌ای قرار گرفته که تابستان‌های گرم دارد باز ممکن است محیطبان‌ها از اینکه ناچارند لباس فرم داشته باشند دچار سختی شوند و.... با این حال عطیه معتقد است مشکلات نسبت به هشت سال پیش



طبیعی وجود دارد. به گفته او یکی از غیر منصفانه‌ترین جملاتی هم که معمولاً بعد از رسیدن به موفقیت به کار می‌برند این جمله است که «مثل یک مرد می‌ماند» این جمله دردناکی است. شما با همه محدودیت‌ها تلاش کرده‌اید و جایگاهی پیدا کردید اما شما را نه به عنوان یک زن موفق بلکه در قامت یک مرد می‌بینند. یعنی در این جا شما برابر هستید با مردی که شاید حتی از انجام کوچکترین مسئولیت‌ها عاجز باشد؛ اما مرد است. او معتقد است انتظارات باید متناسب با ظرفیت روحی و جسمی زنان باشد. قرار نیست اگر به عنوان یک زن در این حوزه فعالیت داریم فراتر از ظرفیت زنانگی خودمان حرکت کنیم. این روند می‌تواند آسیب زننده و تهدید کننده سلامت جسم و روان زنان باشد. کلاً در مورد ارزیابی هر کسی چه زن و چه مرد باید به تخصص، تجربه، تعامل در کار گروهی و هدفمندی فرد توجه شود.

جولایی با سابقه چندین ساله در حوزه فعالیت میدانی حیات وحش دیده است که در طراحی و ساخت و تجهیز بسیاری از پاسگاه‌های محیط‌بانی به

پذیرفته شوید و به گفته خودش این شانس را داشته که از ابتدای خدمتش کسی محدودیتی برای شرکت در فعالیت‌های صحرایی برایش به وجود نیاورد و با افرادی کار کرده که زمینه را برای کار کردن فراهم آوردند؛ افرادی مثل حمید ظهرابی، حسینعلی ابراهیمی کارنامی و مرحوم حمزه ولوی. در سال اول خدمتش اولین برنامه صحرایی که به اتفاق همکار خانم دیگری شرکت کرد وقتی در پاسگاه محیط بانان از ماشین پیاده شدند همکاران با تعجب به آنها نگاه می‌کردند. چند روزی را که در منطقه بودند به جای سرمحیط بانان در زائر سرای امامزاده منطقه اقامت داشتند. گاهی اوقات هم افرادی سعی می‌کردند در مسیرها و شرایط سخت آنها را امتحان کنند. اما طولی نکشید که شرایط کار کردن عادی شد.

با این حال مشابه دیگر حوزه‌های کاری در موضوع حیات وحش هم آنها باید چند برابر یک مرد تلاش می‌کردند تا توانمندی خود را ثابت کنند زیرا در یک شرایط نابرابر با داشتن توانمندی‌های محسوس نسبت به یک مرد این تردید همچنان برای ارتقا شغلی یک زن در حوزه محیط

مشابه دیگر
حوزه‌های کاری
در موضوع حیات
وحش هم آنها
باید چند برابر
یک مرد تلاش
می‌کردند تا
توانمندی خود را
ثابت کنند



به این پرسش نامشخص است. لیلا جولایی رئیس اداره نظارت بر امور حیات وحش استان فارس سال‌هاست در این حوزه به کار میدانی مشغول است. او هم معتقد است به رغم لذت بخش بودن کار در حوزه حیات وحش، نمی‌توان از دشواری‌های این کار چشم پوشید. از نظر او مهم‌ترین عامل موفقیت به این بستگی دارد که در چنین محیطی



بایستند. برای مردها مشکلی نیست، می‌ایستند و اگر قایق با وجود حرکت آرام تکانی هم بخورد و خیس شوند مشکلی نخواهد بود، اما زنان در حالی که باید تمام حواسشان را جمع دریا و نگاه کردن به دلفین‌ها کنند، مراقب خیس شدن، به ناگاه افتادن و هم باشند. یک بار هم برای نازنین پیش آمده که او را به جزیره‌ای به صرف زن بودن راه نداده‌اند. او قرار بود برای آموزش به جزیره فارور برود اما با اعلام اینکه ورود خانمها ممنوع است به همکاریانش توضیحات لازم را داد تا آنها جای او درس بدهند، این در حالی است که برای ورود به ابوموسی و سایر مناطق مشکلی نداشت.

پشتیبانی یک مدیر همانند آنچه برای لیلا جولایی اتفاق افتاده از نظر نازنین محسنیان هم مهم است. حامد مشیری مدیر انجمن طرح سرزمین همواره حامی او بوده و روی حضور او در برنامه‌ها تأکیده داشته، همین امر هم باعث شده مدیرانی که تردید در حضور زنان در منطقه‌ای داشته باشند، جز در مورد فارور تردیدشان برطرف شود، به ویژه که او چنان با قاطعیت گزارشش را ارائه می‌دهد که حواس مخاطبان را به خود جمع می‌کند.

کار کردن در محیطی که ارتباط نزدیکی با جامعه بومی و محلی دارد و گاه در آن جوامع حضور اجتماعی زنان محدود است، با حساسیت‌هایی توأم می‌شود، محسنیان می‌گوید که در این سال‌ها به واسطه رعایت نوع پوشش و رفتار مشکلی برایش پیش نیامده است. سال‌ها فعالیت در این حوزه باعث شده محیط بانان دیدن زنانی مانند او که بنزین حمل می‌کند، لنگر می‌اندازد و قایق می‌رانند یا هل می‌دهد برایشان عادی شود. صیادها هنوز هم گاهی تعجب می‌کنند اما نگاه شان سنگین نیست و نشان از دلخوری هم ندارد. آنها همچنین به چنان اعتمادسازی در جامعه محلی رسیدند که در یک جشن غذای محلی یکی از دختران بومی حاضر شد روی سن بیاید و درباره غذاهايشان توضیح دهد، در حالی که پدرش هم این حرکت را تأیید می‌کرد.



مانی داشته باشد، همچنان که جولایی اشاره کرده در طراحی پاسگاه‌ها به مقوله زنان توجه نشده و همین فشار مضاعفی را به گروه وارد می‌کند. قایق‌هایی که برای مشاهده دلفین و نهنگ است معمولا سطحی بالاتر از آب دارد تا اشراف به محیط داشته باشند. در ایران چنین قایقی در اختیار کارشناسان این حوزه نیست بنابراین ناچارند برای مشاهده دلفین‌ها



نیازهای خانمها کمتر توجه می‌شود مثلا اینکه پاسگاه کلا یک اتاق دارد و این حضور زنان را در جاهایی محدود می‌کند یا تجهیزاتی که برای نیروی اجرایی تهیه می‌شود کلا مردانه است. کفش‌ها، بادگیرها، چکمه، کاپشن و ... با سایز بزرگ خرید می‌شود و این نادیده گرفته شدن هم حس خوبی نه برای او دارد و نه برای دیگر زنانی که در این حوزه کار می‌کنند.

نگرانی خانواده‌ها هم یکی دیگر از دغدغه‌های کار کردن در محیط طبیعی است. به گفته او زنان اغلب ناچارند برای اینکه از این نگرانی و استرس کم کنند شرایط را بهتر از چیزی که هست توصیف کنند. در مورد زنان متاهل این موضوع کمی سخت‌تر و نگرانی مراقبت از بچه‌ها هم اضافه می‌شود. با این حال و به رغم همه مشکلات زنانی که در حوزه حیات وحش در کشور فعالیت دارند عاشق این کار هستند و علاقه شان به طبیعت آن‌ها را در این مسیر به پیش می‌برد.

نازنین محسنیان روی پستانداران دریایی کار می‌کند، طبیعی است که نوع فعالیتش او را مانند عطیه تک تهرانی با چالش مناطق صعب العبور و عدم دسترسی مواجه نمی‌کند، اما او هم باید گاه به پاسگاه‌های محیط بانی با همکاریانش رفته و در آنجا شب

بهمن ایزدی، محیطبان باسابقه از خاطراتش می‌گوید

محیطبان مصلح

| فاطمه باباخانی |

۱۶ اسفند ۱۳۹۴ پس از هفت سال تلاش، سرانجام اسعد تقی‌زاده محیطبان محکوم به اعدام بخشیده و آزاد شد. در عکس‌های آن روز علاوه بر خانواده محیطبان و متوفی حضور مستولان مشهود است. تنها در یکی از عکس‌هایی که زیست‌بوم از آن روز منتشر کرد پشت اسعد، چهره خندان مردی دیده می‌شود، کسی که می‌توان به جرات گفت بیشترین تلاش‌ها را برای آزادی اسعد داشت. «بهمن ایزدی» که بسیاری او را عمو بهمن صدا می‌کنند دهه‌هاست برای حفاظت از محیط زیست این سرزمین تلاش می‌کند و در آزادی محیطبانان دربند بیشترین سهم را داشته است.

در این حوزه را شروع کردید؟
سال ۵۴ یا ۵۳ بود که تصمیم گرفتم حرفه‌ای‌تر و حساب‌شده‌تر عمل کنم، بنابراین عضو هیات کوهنوردی فارس شدم و دوستانم را هم جذب کردم. آن زمان ما دیواره‌های بلندی مثل بیستون کرمانشاه، تخت سلیمان و علم‌کوه را صعود کردیم. با این حال کار ما کوهنوردی صرف نبود، در سفرهایمان چشمه‌ها را لایروبی می‌کردیم، آب‌های هرز که محل زندگی زالوها شده بود را با جوی باریکی به جای مناسبی می‌بردیم که آبشخوری برای قوچ و میش و پرندگان شود و... .

■ در انجام فعالیت‌هایتان با سازمان حفاظت محیط زیست هماهنگ بودید؟
آن زمان سازمان در حاشیه بود کما اینکه الان هم در حاشیه است. پرسنل سازمان در مناطق تعریف شده به کار حفاظت مشغول بودند و با مردم کاری نداشتند. بنابراین ما گرچه خودجوش اما بر اساس الگوهایی که داشتیم این کارها را انجام می‌دادیم، درختکاری می‌کردیم، آبراه‌ها را سر و سامان می‌دادیم و مسیرهای پاکوب را درست می‌کردیم. ■ اگر از سازمان کمکی نمی‌گرفتید، این الگوها را از کجا می‌گرفتید؟
بخشی از آن ذوق ذاتی و همگرایی با کسانی بود که دور هم جمع شده بودیم.

ادبیات سراغ محیط زیست رفتید؟
مگر می‌شود ادبیات از محیط زیست جدا باشد. من از نوجوانی به واسطه علاقه‌مندی‌ای که پدرم هم داشت سراغ طبیعت رفتم. آن زمان سید محمد رضازاده یکی از فلزکارهای خوشنام شیراز بود که اسکلت فلزی گنبد شاهچراغ که ۶۰ یا ۷۰ سال پیش ساخته شده کار او و مرحوم برادرش است. آنها علاوه بر اینکه صنعتگران خبره‌ای بودند به طبیعت و شکار هم علاقه داشتند. سید محمد رضازاده خیلی زود شکار را کنار گذاشت و به جایش دوربین دست گرفت. من هم به تبعیت از او بود که سراغ دوربین و عکاسی از طبیعت رفتم. ■ از چه زمانی فعالیت حرفه‌ای‌تان

روز اول فروردین سالروز تولد بهمن ایزدی است، عمو بهمن در سال ۱۳۳۷ در شیراز و در محله دربند مشیر به دنیا آمده است. پدرش از معماران خوشنام شیراز بود. با بهمن ایزدی درباره زندگی و کارهایی که تاکنون انجام داده به گفت‌وگو نشستیم. در میانه گفت‌وگو بود که دریافتیم نمی‌توان تمام فعالیت‌های عمومی بهمن را در یک مصاحبه شرح داد. از این رو به فعالیت‌های او پیش از انقلاب، در سال‌های پایانی دهه ۵۰ و ابتدای دهه ۶۰ و آزادی محیطبانان متمرکز شدیم.

■ در سخنرانی‌هایتان همیشه شعری از حافظ یا سعدی می‌خوانید. اما چه شد به جای معماری و تاریخ و

در سفرهایمان

چشمه‌ها

را لایروبی

می‌کردیم،

آب‌های هرز که

محل زندگی

زالوها شده بود را

با جوی باریکی

به جای مناسبی

می‌بردیم که

آبشخوری برای

قوچ و میش و

پرندگان شود



نفر اول از راست: خان‌کرم جوکار، لطفعلی حسینی، بهمن ایزدی، سید هوشنگ حسینی و علی تنوری معاون پارک |



سال ۵۸ گروه‌های شکارچی از اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، کرمان و سایر استان‌ها برای شکار به بمو می‌آمدند. آن روز ما از تنگ چرو که از جاذبه‌های منطقه است بالا رفتیم تا به چشمه چرو برسیم. زیر چشمه گردو دیدیم که گله‌ای قوچ و میش رم کرده و به سمت ما می‌آیند، آنها تا ما را دیدند برگشتند. چیزی نگذشت صدای گلوله از نزدیک ما بلند شد. بنابراین به سمت شمال شرق چشمه گردو که صخره‌های کوتاه و بلند دارد به نام لک فیل رفتیم. آنجا که رسیدیم دیدیم چند لاشه قوچ و میش روی زمین افتاده، شکارچیان سنگر گرفته و یکی از آنها پایین آمده است، در این احوال بره‌ای هم دور جسد مادرش ضجه می‌زد. صحنه دردناکی بود، من و دوستانم سیدمحمد رضازاده که کسوت پدری داشت و دو سال بود که داغ غم مرگ پسرش مجید هم بر دلش بود، با ما بود، یکی از متخلفان قصد داشت با سنگ زدن جان بره را بگیرد، ما شروع به پرخاش به متخلفان کردیم که چرا می‌خواهید این بره را بکشید، شکارچیان روی صخره با دیدن این صحنه شروع به تیراندازی به سوی ما کردند، کمی که آرام شدند گفتیم این مملکت دیگر برای شما است و قرق شاهی نیست، از آنجا که از پس شکارچی‌ها بر نمی‌آمدیم تصمیم گرفتیم محل را ترک کنیم، در همین حین آنها گفتند اگر می‌خواهید یکی از این لاشه‌ها را بردارید. این کار آنها دوباره ما را شاک کرد و دوباره تیراندازی کردند که ما آنجا را ترک کردیم. به چشمه فیل که رسیدیم دیدیم چند شکاربان نشسته‌اند و کباب می‌خورند. به آنها گفتیم بالای سرتان دارند شکار می‌کنند و شما کباب می‌خورید؟ یکی از آنها گفت ما دیگر زورمان به آنها نمی‌رسد. من پاسخ دادم به تو حاصلی ندارد غم روزگار گفتن/ که شبی نخفته باشی به درازنای سالی. بعد اضافه کردم شما تا الان چوپان بودید و آرمان و تعلق خاطری به حیات وحش ندارید. از آنجا به شیراز آمدیم و گفتیم باید خودمان دست به کار شویم، این بار با اسلحه و آذوقه چند روزه به منطقه رفتیم. اولین مسیرمان پاسگاه تنگ سعیدی بود. دیدیم کسی در پاسگاه

عکسی از چشمه‌ای در قره‌باغ در جنوب شیراز دارم. آن وقت‌ها چشمه برکه بزرگی در آن منطقه به نام پل برنجی بود و من آنجا شنا یاد گرفته بودم. سال‌ها بعد با ساخت شهرک صنعتی در آن حوالی و حفر چاه نه تنها این چشمه بلکه سایر چشمه‌ها هم خشک شدند، عکس‌هایی از نیلوفرهای بومی آن تالاب آن چشمه دارم که دیگر خبری از آنها نیست یا ماهی‌های گورخری که چندی پیش یکی از محققین از شناسایی آنها خبر داد در حالی که ما آن زمان زیاد این گونه را در آن آب‌ها می‌دیدیم. مگر می‌شود سرزمینی به این سرعت ویران و رودهایش خشک شود؟ مراتع و مناطق بکر ویران و به جای آن‌ها صدها باغ شهر ایجاد و همه جا با دیوار محصور شده است.

■ در سال‌های ابتدایی انقلاب که همه مناطق دچار مشکل شدند شما به عنوان یک فعال محیط زیست چه کردید؟

پیش از انقلاب به مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست قرق شاهی می‌گفتند همین نامگذاری باعث شد پس از انقلاب شاهد همه‌به آنها باشیم. اوایل اردیبهشت ماه سال ۵۸ بود که با گروهی از دوستان به پارک ملی بمو رفتیم. چند سال قبل از این تاریخ متخلفان پارک انگشت‌شمار و شناخته‌شده بودند و با ترس و لرز وارد پارک می‌شدند و خطایی می‌کردند، اما

از طرف دیگر از تجربه گذشتگان استفاده می‌کردیم. مثلاً قدیمی‌ها می‌گفتند باید درختی بکاریم تا اگر پرنده خسته‌بال یا مسافری رد شد، آنجا استراحت کند یا جانوران بتوانند روی آن لانه بسازند. همچنین از جوامع محلی سؤال می‌کردیم تا ضریب اطمینان و موفقیت حرکت‌مان بیشتر باشد. خاطریم هست آن سال‌ها در جیب‌مان بذر، بانه، بلوط و باریجه می‌ریختیم و با چوب زمین را خراش می‌دادیم و بذرها را در آن می‌ریختیم. گاه سال بعد که همان مسیر را می‌رفتیم، می‌دیدیم برخی از بذرها سبز شده است. علاوه بر آن در ارتباط دائم با جامعه محلی و عشایری منطقه بودیم و تلاش داشتیم تا مشکلات آنها به لحاظ دارو و... را برطرف کنیم و در موردی با بردن موتور برق برای اهالی روستای مارگون برق‌رسانی را انجام دادیم. همین رویکردها باعث شد تا ارتباط خوبی با بومیان داشته باشیم، به طوری که با وجود آنکه من مجرد بودم برای دو نفر از آنها خواستگاری رفتم و جشن عروسی گرفتیم.

■ شما دهه‌هاست که کار عکاسی از طبیعت را انجام می‌دهید اولین بار کی دوربین دست گرفتید؟

۱۰ یا ۱۲ ساله بودم که دوربین دست گرفتم و اولین دوربینی هم که داشتم لوبیتل بود. از آن زمان تاکنون از مناطق زیادی عکس دارم که وقتی آنها را مقایسه می‌کنم وحشت می‌کنم. مثلاً

با مردم بودن و ارتباط برقرار کردن با آنها می‌تواند در گسترش حفاظت از مناطق ارزشمند ما و به ویژه مناطق چهارگانه اثرگذار باشد

سال‌ها چه کردید؟

در آن دوره گروه‌هایی انتخاب می‌شدند تا پس از گذراندن دوره و آزمون به عنوان محیطبان جذب سازمان محیط زیست شوند که برخی از این افراد اکنون در جایگاه مدیریت سازمان قرار دارند. این افراد آن زمان به بمو فرستاده می‌شدند تا بیژن فرهنگ دره شوری آنها را آموزش دهد و من در کنار بیژن خان بودم. ما آنها را به دریاچه پریشان، مناطق حفاظت شده و قله‌های بالای ۴



ایمهم ایزدی |

هزار متر دنا می‌بردیم تا توان جسمی و تحمل آنها درباره سختی‌های محیطی را ارزیابی کنیم.

آقای ایزدی شما به عنوان یکی از اصلی‌ترین شخصیت‌ها در آزادی محیطبانان در بند و محکوم به اعدام در ایران شناخته شده‌اید. چطور وارد این حوزه شدید؟

دوستی به اسم جمشید عدلو دارم، جمشید از همان جوانی همیشه همراه من و پایه اصلی در حفاظت از بمو و سایر مناطق بود. او بهار ۱۳۶۰ در درگیری با شکارچیان گلوله خورد و در پاییز همان سال در درگیری مسلحانه شکارچیان، متأسفانه یکی از آنها کشته شد. جمشید دو سال در زندان بود، ما آن زمان با ادارات مختلف کشور مکاتبه و درخواست کمک کردیم تا وجه‌المصالحه را تأمین کنیم، فکر کنم بالاخره حدود سه میلیون تومان جمع شد و خانواده متوفی رضایت دادند. پس از آزادی، جمشید به رزمنده‌ها درباره تفنگ‌های نارنجک‌انداز آموزش می‌داد. در حین همین آموزش‌ها بود که یک بار اسلحه را چک نکرد، گلوله‌ها واقعی بود و سر نارنجک ضد تانک منفجر شد.

از آن زمان جمشید نابینا شد و همچنان بدنش پر از ترکش است. البته جمشید دست از تلاش برنداشت، به تحصیلاتش ادامه داد و دکترایش را گرفت. او از کسانی است که از پارک بمو و طبیعت ایران برای دهه‌ها دواطلبانه

نیست و ساختمان را خراب کرده‌اند. گفتیم به ایستگاه دره شکاری می‌رویم، در آنجا هم شکاربانی نبود که با او برای کمک‌رسانی هماهنگی کنیم. مطمئن بودیم در پاسگاه تنگ چاه محکی (پاسگاه مرکزی) حتما کسی هست و می‌توانیم هماهنگ کنیم اما نرسیده به آنجا دودی در آسمان دیدیم. به پاسگاه که رسیدیم مشاهده کردیم چند ماشین جیپ و موتورسیکلت پاسگاه در حال سوختن است و هیچکس نیست. همان وقت بود که دیدم فردی با لباس سازمانی از مسیله که در حوالی پاسگاه بود بالا آمد. آن روز هوشنگ خان رنگ به صورت نداشت، من گفتم قربان اصلاً از ما واهمه نداشته باشید زیرا برای کمک به شما آمده‌ایم، جلوتر که آمد و خودش را معرفی کردم متوجه شدم هوشنگ ضیایی است که ذکر خیرش را بسیار شنیده بودم. اندکی بعد در این باره صحبت کردیم که چه باید کرد و قرار شد آدرس شکاربانان را بگیریم و از آنها بخواهیم یا سر کار برگردند یا از سازمان بروند.

هوشنگ ضیایی چند روز بعد در جمع ما و محیطبانان گفت که باید ارزش‌های طبیعی که مربوط به این کشور و مردم است را حفظ کرد و برای حفاظت از بمو ایستادگی کنیم. او گفت اگر در این راه جانش را از دست داد او را در بمو به خاک بسپاریم و درخواست ما هم همین بود.

چقدر طول کشید تا بمو به شرایط سابق بازگردد؟

دو سه سال اول تعرض شدید بود و هر روز درگیری‌های متفاوتی داشتیم. در این پارک با کمک هوشنگ توانستیم بی‌سیم سیار به منطقه بیاوریم و پس از انقلاب اولین منطقه‌ای که دارای بی‌سیم سیار شد، بمو بود. البته این بی‌سیم شبیه بی‌سیم‌های کنونی نیست. آنتن بلندی داشت و ما آن را مثل کوله‌پشتی آن روی دوش می‌گذاشتیم یکی از ما روی بلندی می‌رفت و منطقه را چک می‌کرد و اطلاعات می‌داد که متخلفا از کدام مسیر می‌آیند و بقیه شکاربانان سراغشان می‌رفتند.

شما تجربه خوبی هم در استخدام شکارچیان قدیمی به عنوان محیطبان در همان زمان داشتید، از این تجربه بگویید.

از جنگ و جدل‌های دائمی سه ساله گذشتیم و شرایط آرام‌تر شد. با این حال چند نفر بودند که دست از شکار برنمی‌داشتند و دائماً با آنها درگیر بودیم، حتی در یکی از این درگیری‌ها به پای یکی از آنها تیر خورد. آن زمان این ایده به ذهن رسید که شاید آنها به جای دشمن طبیعت، از سر میل به حضور در طبیعت است که اینقدر مصر هستند و باید آموزش ببینند تا تغییر یابند. با این دیدگاه بود که سراغ خسرو ده‌بزرگی مدیرکل استان رفتم و از او خواستم آنها را استخدام کند، از او انکار بود و از من اصرار تا اینکه پس از چند ماه با این درخواست موافقت کرد و آنها در کسوت شکاربان وارد بمو شدند. خاطرم هست در پاسگاه محیطبانی اسلاید پخش می‌کردم و درباره منطقه توضیح می‌دادم، ضمن اینکه تلاش کردم به لحاظ تجهیزات هم آنها را تأمین کنم. در این مدت با حضور در منطقه درباره فون و فلور هم توضیح می‌دادم و از آنجا که خودشان بسیار علاقه‌مند بودند خیلی زود دیدگاهشان عوض شد. پس از چند سال این ۶ شکارچی به محیطبانان زنده‌ای بدل شدند. متأسفانه عزیز بذرافکن و سهراب زارع ۲ تن از این ۶ شکارچی استخدام شده در درگیری با شکارچیان جان عزیز خود را از دست دادند.

تجربه استخدام این عزیزان به ما نشان می‌دهد چقدر با مردم بودن و ارتباط برقرار کردن با آنها می‌تواند در گسترش حفاظت از مناطق ارزشمند ما و به ویژه مناطق چهارگانه اثرگذار باشد. اتفاقی که در پارک ملی بمو افتاد سندی خوبی از تاریخ حفاظت است. عزیز بذرافکن و سهراب زارع و سایر دوستانشان که با تغییر دیدگاه مواجه و محیطبان شدند تبدیل به افراد اثرگذاری در منطقه‌شان شدند، مردم به ویژه جوانان که آنها را به عنوان افرادی مجرب می‌شناختند تحت تاثیر دیدگاه جدید آنها گرفتند و به امور حفاظت علاقه‌مند شدند. با ورود آنها به سازمان بودیم که جمعیت شکارچیان کاهش یافت و ما از بحرانی که با آن درگیر بودیم خارج شدیم. متأسفانه سازمان حفاظت محیط زیست دستاوردهای موفق خود را تکرار نمی‌کند.

برای مدتی هم با بیژن فرهنگ دره‌شوری به آموزش محیطبانان مشغول بودید. از تجربه‌تان در این حوزه بگویید. در حوزه آموزش محیطبانان آن

هوشنگ ضیایی
چند روز بعد
در جمع ما و
محیطبانان گفت
که باید ارزش‌های
طبیعی که مربوط
به این کشور و
مردم است را
حفظ کرده و برای
حفاظت از بمو
ایستادگی کنیم.
او گفت اگر در
این راه جانش
را از دست داد
او را در بمو به
خاک بسپاریم و
درخواست ما هم
همین بود

دفاع کرده و کمتر از او نامی برده شده است. ۲۶ مرداد ۱۳۸۷ اتفاقی که برای جمشید افتاده بود، این بار برای اسعد تقی زاده در دنا افتاد. کرامت فیلم آبی از شکارچیان بدنام منطقه که خودش عنوان کرده بیش از ۳۰۰ راس کل و بز را شکار کرده به همراه چند نفر از جمله مرحوم مجتبی رضایی به منطقه رفته بود. دوباره درگیری روی داد و یکی از تیرها متاسفانه به مجتبی رضایی خورد. اسعد بعد از طی مراحل قضایی و کارشناسی در دادگاه بدوی به اعدام محکوم شد. چند سال بعد شورای عالی قضایی حکم را تایید کرد و متعاقبا حکم استیذان وی صادر شد. من معتقد بودم اگر این حکم برای جامعه محیطبانی اجرا شود سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و حرمت حفاظت از بین خواهد رفت. اعدام یک محیطبان ضربه روحی شدیدی برای حفاظت از زیستگاهها بود، بنابراین دنبال رضایت افتادیم و سفری هم در سالهای ۸۹ یا ۹۰ با زنده یاد دکتر صدوق به منطقه داشتیم. متاسفانه در آن زمان سازمان به خانواده متوفی چندان اعتنایی نکرده و همین باعث شده بود خانواده رضایی اعلام کنند جز به اعدام راضی نمی‌شوند.

سازمان حفاظت محیط زیست هنوز نتوانسته ارتباط منطقی با جامعه ذینفعان برقرار کند و همین امر موجب شده تا گروه‌های معارض افزایش یابد



محیطبانان پارک ملی دنا اسعد تقی زاده سمت راست و غلامحسین خالدی سمت چپ در آخرین روز سال ۹۴ پس از زرهایی از زندان یاسوج و حکم اعدام |

زمانی که حکم در شورا تایید شد افراد مختلفی را نزد اسماعیل رضایی نیک پدر متوفی بردیم و آقای ملک حسینی نماینده ولی فقیه هم پادرمیانی کرد تا اینکه پس از دوندگی‌های زیاد و فشار روحی و جسمی مضاعف آقای رضایی رضایت داد و ۱۶ اسفند ۹۴ اسعد تقی زاده از زندان یاسوج آزاد شد.

ما در این پرونده با چند حکم استیذان مواجه بودیم که تاکید داشتند سریع‌تر حکم اجرا شود اما حضور و واکنش علاقه‌مندان به محیط زیست موجب شد دایره قضایی نسبت به انجام حکم قصاص صبر کند و ما از این فرصت استفاده کردیم و اسعد را آزاد کردیم. همزمان با تلاش روی پرونده اسعد، برای آزادی غلامحسین خالدی محیطبان سختکوش ما که دو سال بعد از اسعد در سال ۸۹ در مواجهه با شکارچیان یک نفر از آنها را کشته بود تلاش می‌کردیم. در این پرونده خانواده متوفی بسیار متالم بودند، من وامدار آنها هستم که روی مرا زمین نینداختند و با شرایط رضایت دادند تا در آخرین روز کاری سال ۹۴ غلامحسین خالدی نیز آزاد شود و به کانون خانواده بازگردد. سه سال پیش هم حکم آزادی محیط بان وطن نوری را با رضایت اولیا دم گرفتیم که در این زمینه باید از خانواده متوفی تشکر کنیم زیرا هر مبلغی که داده شود باز هم جبران خون عزیزان آنها را نمی‌کند. آخرین موردی که داشتیم فرزند هاشمی فرزند حیدر هاشمی محیطبان بازنشسته پارک ملی بم بود. فرزند گفته بود اگر خدا به من عمر دوباره ای دهد آن را صرف حفاظت داوطلبانه از طبیعت می‌کنم و خوشبختانه اولیاء دم خانواده رضایی درخواستم را پذیرفتند و اوایل دی ماه امسال فرزند از زندان آزاد شد و دنبال این هستیم که به جای پدرش ایفای نقش کند.

جایگاه گنجینه پشته‌بان زیست‌بوم در این روند چگونه بود؟

سال ۹۲ به همراه برخی از دوستان از جمله عباس محمدی تصمیم گرفتیم یک انجمن نیکوکاری در حوزه محیط زیست تاسیس کنیم تا زمانی که محیطبانان و جنگل‌بانان دچار مشکل شوند یا محقق قصد داشته باشد روی موضوعی کار کند و... ورود و حمایت کنیم. گرچه گنجینه

سال ۹۲ راه افتاد اما در زمان ماجرای اسعد فعال شد و دست استمداد به سوی مردم و علاقه‌مندان محیط زیست دراز کردیم تا بتوانیم وجه‌المصالحه را جمع‌آوری کنیم. گنجینه در خصوص آزادی این چهار عزیز ورود داشته و با کمک و حمایت مردم موفق شده‌ایم محیطبانان عزیزمان را آزاد کنیم.

سازمان حفاظت محیط زیست در این پرونده چطور عمل کرد؟

تا حدودی مدیران محلی در حوزه اختیارات خود ورود کرده و تلاش می‌کردند کمک کنند اما متاسفانه سازمان مرکزی نقش پررنگی نداشته هر چند با موفق شدن در هر پرونده تلاش می‌کرد نتایج آن را مصادره کند. سازمان حفاظت محیط زیست هنوز نتوانسته ارتباط منطقی با جامعه ذینفعان برقرار کند و همین امر موجب شده تا گروه‌های معارض افزایش یابد. از این رو اگر مدیریت به سمت تعامل و مشارکت با نیروهای مردمی پیش نرود و شیوه مدیریت مناطق چهارگانه تغییر نکند باز هم در طبیعت و در حفاظت از ارزش‌های طبیعی‌مان دچار خسران‌های زیادی می‌شویم و احتمال دارد تا عزیزان دیگری از محیطبانان و نیروی مقابل را از دست دهیم. گرچه محیطبانان ما تجهیزات کافی ندارد و دامنه حوزه فعالیتش چهار برابر استاندارد جهانی است اما این تنها دلیل کشته شدن آنها در درگیری‌ها نیست. سازمان حفاظت محیط زیست هیچ وقت نخواست ارتباط منطقی با آحاد جامعه داشته باشد و از اندیشه، تجربه و توان آنها در امور حفاظت استفاده کند. هم اکنون شرایط بحرانی بوم‌سازگان‌های مختلف ما در حالی است که ما نیازمند حفاظت مشارکتی هستیم. بخش‌های دولتی ذیربط، سازمان محیط زیست، آحاد مردم مخصوصاً جوامع محلی هم‌جوار با مناطق طبیعی به ویژه بومیان حواشی مناطق چهارگانه، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های هدف و سایر ذینفعان و ذیحقان باید در کنار هم قرار بگیرند و مدیریت حفاظت مشارکتی به شکل جدیدی تعریف شود تا از شمار متخلفان کاسته شود و دست از تعرض به زیستگاه‌ها و رویشگاه‌ها بردارند.

تالاب کُشان



ایسان زرفام |

«حال تالابها خوب نیست و بیشترشان به حال خود رها شده‌اند.» با خودم قرار گذاشته بودم یادداشت‌م را هرگز با این جمله آغاز نکنم. جمله‌های کلی و تکرارشونده کلیشه می‌شوند، عادی سازی می‌کنند و مخاطب را نسبت به پیام کلام بی‌تفاوت می‌کنند.

اما زمانی که برای تهیه اطلاعات اینفوگرافیک‌های پرونده تالاب‌های مجله نروزی به این در و آن در می‌زدم هر روز بیشتر این‌گونه جملات در سرم تکرار می‌شد چرا که اغلب اطلاعاتی نبود، انگار کسی در پی بررسی دقیق و ماهانه وضعیت تالاب‌ها در طول سال نیست.

برای بعضی تالاب‌ها مثل ارومیه اطلاعات وجود دارد اما خب ارومیه ستاد احیا جداگانه دارد، اما مثلا برای هامون که رو به وخامت است اطلاعات چندانی در دست نیست. هامونی که خبرهای بدی از بالادست حوضه آبریزش در افغانستان به گوش می‌رسد. در این پرونده از چشمان ۲ هنرمند به این ۲ تالاب نگاه کردیم، به ارومیه که از دم مرگ برگشت و به هامون که در مسیر مرگ تدریجی است.

در میان اینفوگرافیک‌های تالاب‌ها جای گاوخونی خالی است چرا که اطلاعات به روز و دقیقی از گاوخونی به دست نیامد، تالابی که حیات یک اکوسیستم یعنی زندگی هزاران حیوان، گیاه، انسان و ... به آن وابسته است. آخرین آمار مربوط به آن برای آبان ۱۳۹۹ است: «تنها ۴ درصد از مساحت تالاب گاوخونی رطوبت دارد». این یعنی گاوخونی نیست، انگار دارد از روی نقشه جغرافیا پاک می‌شود. بسیاری دیگر از تالاب‌ها هم همین وضع را دارند یا در حال خشک شدنند و یا ورود فاضلاب به آن‌ها و دیگر مخاطرات اکوسیستم آن‌ها را به هم ریخته است. انگار تالاب کُشان راه انداخته‌ایم.

بهار دارد می‌آید، قرار نبود در این بهار بهار بهار بنویسیم، با خودم گفتم شاید بتوانم مطلبی بنویسم با عنوان «بزک نمیر بهار می‌آد» و مثلا در آن به استعاره، با گونه‌های بومی و مهاجر تالاب گاوخونی، یعنی فلامینگوها، خودکاه‌ها، اردک‌های سبز، پرستوهای دریایی و همه گونه‌های تالاب‌های بدحال بگویم طاقت بیاورید، بهار تالاب‌ها هم روزی می‌رسد. اما بعد فکر کردم بر اساس کدام برنامه‌ریزی، سند و دستور کار به آن‌ها امیدواری بدهم علاوه بر آن چند روز بعد هم دوستی که بیش‌تر از من ادبیات می‌دانست، گفت ضرب‌المثل «بزک نمیر...» کنایه است و معنای معکوس دارد. خب پس حالا می‌توانم همین یادداشت را با این جمله تمام کنم: بزک نمیر، بهار می‌آید.

تشنگی تالاب‌ها

حال تالاب‌ها روی کاغذ خوب است



علی ارواحی |

مشاور مدیریت زیست‌بوم‌های تالابی |

آغاز سال ۱۳۹۹ با شکل‌گیری ستاد ملی مدیریت و هماهنگی تالاب‌های کشور به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور همراه شد و نوید اتفاقات خوب برای تالاب‌های کشور را می‌داد و انتظار می‌رفت تا برخی تالاب‌های کشور از جمله انزلی، میانکاله، پریشان، بختگان، گاوخونی، زریوار، شادگان،

و فعالان محیط زیست تنها خواهند ماند؟ و خلاصه اینکه «بالاخره حال تالاب‌های ما خوب خواهد شد؟»

هم اکنون با گذشت بیش از یکسال از شکل‌گیری ستاد ملی مدیریت و هماهنگی تالاب‌های کشور بر آن هستیم تا نگاهی گذرا به وضعیت تالاب‌های کشور داشته باشیم. در سالی که گذشت و از آنجا که نخستین دستور کارهای ستاد متمرکز بر برطرف ساختن مشکلات تالاب‌های انزلی، میانکاله و زریوار قرار گرفته بود، انتظار می‌رفت بیش از پیش شاهد اقدامات عملی برای بهبود وضعیت این تالاب‌ها باشیم این در حالی‌ست که همچنان میانکاله به قتل‌گاهی برای پرندگان مهاجر و بومی تبدیل شده و فقط می‌شنویم که برای آن برنامه و اعتبار پیش‌بینی شده و قرار است بخش‌های مختلف در اجرای این برنامه مشارکت کنند! و مگر نه اینکه مدیریت از نقطه صفر آغاز می‌شود! پس چه خوب که وزارتخانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی پاسخ دهند که برای تخصیص منابع آب بیشتر، کاهش مصارف آب کشاورزی و کنترل ورود پساب‌های کشاورزی به میانکاله، چه اقدام عملی کرده‌اند؟ همچنین مشکل فاضلاب‌های ورودی به تالاب زریوار، بطور کامل مرتفع نشده است و از همه جالب‌تر، انتقال سند مالکیت تالاب انزلی به نام وزارت نیرو است که جدای از اشکالات و موانع حقوقی متعدد، جای پرسش دارد که چگونه با وجود ستاد ملی مدیریت تالاب‌های کشور، وزارت نیرو بدون هماهنگی با سازمان حفاظت محیط زیست، نسبت به این امر اقدام کرده و یا بیشتر اینکه چگونه وزارت نیرو که در انجام تکالیف قانونی خود برای نظارت بر بهره‌برداری‌های مجاز و غیرمجاز از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی و همچنین تامین حقابه زیست محیطی تالاب‌های کشور از جمله برای گاوخونی، هامون، بختگان، پریشان و دیگر تالاب‌ها ناتوان بوده، ادعای مالکیت تالاب‌ها را دارد؟ یا آنکه همچنان تالاب گاوخونی از عدم توافق و هماهنگی میان مدیران ارشد استان‌های چهارمحال و بختیاری و اصفهان رنج می‌برد و علیرغم شکل‌گیری کارگروه احیای حوضه آبریز زاینده‌رود، شاهد اقدامات عملی مؤثر از سوی وزارتخانه‌های نیرو، صنعت و جهاد کشاورزی، برای کاهش مصارف بخش کشاورزی و صنعت و تخصیص حقابه گاوخونی نبوده‌ایم و این سوال مطرح می‌شود که چگونه است که با وجود ستاد



تسنیم | ۶

هامون، جازموریان و ارومیه که بیش از یک دهه از شرایط ناپایداری به سبب تخصیص نیافتن حقابه محیط زیستی یا ورود گونه‌های غیربومی و منابع آلاینده‌ها، برخوردار بودند، مورد توجه جدی‌تری قرار گیرند. در این میان کنشگران و فعالان محیط زیست با چند سوال جدی روبرو بودند، آیا حقیقتاً ارزش واقعی تالاب‌ها برای سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان توسعه در سطوح کلان و خرد و عموم مردم شناخته شده است؟ آیا ستاد ملی هماهنگی و مدیریت تالاب‌های کشور، عزم جدی برای برطرف ساختن چالش‌های پیش روی تالاب‌های کشور دارد؟ آیا این ستاد، موفق به ارتقای سطح هماهنگی و همکاری بخش‌های اصلی دست اندرکار در مدیریت تالاب‌های کشور به ویژه سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت کشور خواهد شد؟ آیا شاهد تغییر رویکرد و نگاه دولتمردان و قانون‌گذاران در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه به ویژه در برنامه هفتم توسعه کشور خواهیم بود یا کما فی السابق سازمان حفاظت محیط زیست

تخصیص داده شود. علاوه بر این چالش دیگری که در سال آتی با آن مواجه خواهیم شد، تغییر دولت و به تبع آن، تغییر سیاستها و برنامه‌های دولت خواهد بود. امید است که «چرخ» از نو اختراع نشود» و این بدین معنی است که دولت آتی، ضمن ارزیابی دستاوردهای دولت فعلی، سلیقه‌ای عمل نکرده و هر آنچه که می‌توان آنرا گام رو به جلو ارزیابی کرد، تقویت شود و هر آنچه ضعف و کاستی برشمرده می‌شود، بهبود پیدا کند. آخر اینکه سال ۱۴۰۰ فرصت بسیار مناسبی است تا شاهد جریان سازی حفاظت از تالابها در برنامه هفتم توسعه کشور باشیم و ضروری است تا حفظ تالابها به تنهایی بر عهده سازمان حفاظت محیط زیست نبوده و ترتیبی گرفته شود تا هر یک از بخش‌های اجرایی ضمن اجرای قانون، سیاستها، قوانین و برنامه‌هایی را پیشنهاد دهند که از پیش، همسو با حفاظت از تالابها بوده باشند. در این شرایط است که می‌توان امیدوار بود، تعادل بین توسعه و حفاظت از تالابها برقرار شده و برنامه‌های توسعه، بخودی خود متضمن حفاظت از تالابها باشد. کلام آخر اینکه امیدواریم، سال ۱۴۰۰ برای تالابهای کشور سالی باشد که نگوئیم «سال به سال دریغ از پارسال».

بحرانی نظیر آنچه که در ارومیه داشتیم، عبور کند یا آنکه تدوین و تصویب برنامه‌های مدیریتی برای بیش از ۱۸ تالاب کشور و تخصیص برخی اعتبارات برای حفاظت از تالابهای کشور، گام‌هایی رو به جلو محسوب می‌شوند. اما توجه به این نکته ضروری است که اینهمه لازم است ولی کافی نیست! چرا که تا شرایط پایداری تالابهای کشور، حتی برای آن تالابهایی که از وضعیت بهتری برخوردارند از جمله ارومیه، شادگان، هورالعظیم و زریوار، فاصله زیادی داریم و همچنین نیاز است برنامه‌های مدیریتی به سرعت اجرایی شده و بخش‌های مختلف دست اندرکار، مسئولانه پاسخگوی تعهدات خود به ستاد ملی مدیریت و هماهنگی تالابهای کشور و افکار عمومی باشند و خلاصه اینکه سازمان حفاظت محیط زیست و کنشگران محیط زیست، بیش از این تنها نمانند. در پایان می‌توان نگاهی به وضعیت احتمالی تالاب‌های کشور در سال ۱۴۰۰ و فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو کرد. به طور کلی وضعیت عمومی تالابهای کشور به میزان قابل توجهی متاثر از رژیم بارش‌ها در سال‌های آبی خواهند بود و اینکه متأسفانه حتی آن دسته از تالابهای ما که از شرایط به نسبت مساعدتری برخوردارند حتی در ترسالی‌ها همزمان با آغاز فصل کشت بهاره، بطور جدی با کمبود منابع آب روبرو می‌شوند و این هشدار جدی است که نشان می‌دهد برنامه‌ها و سیاست‌های وزارت‌خانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی در کاهش مصارف آب در بخش کشاورزی چندان موثر نبوده و چه بسا بتوان با الهام از تجربه دریاچه ارومیه برای سایر تالابهای کشور به نحوی برنامه‌ریزی کرد تا میزان تخصیص منابع آب کشاورزی طی یک برنامه پنج ساله و به تدریج کاهش یافته و منابع آب حاصل از این صرفه‌جویی به تالابها

ملی هماهنگی و مدیریت تالابهای کشور تا کنون توافق لازم بین استان‌ها و هماهنگی مورد نیاز بین وزارتخانه‌های کلیدی محقق نشده است؟ و بیشتر اینکه آیا سازمان برنامه و بودجه کشور در برنامه ریزی و تخصیص اعتبارات به بخش‌های مختلف، تغییری به وجود آورده تا از همان ابتدا شاهد جلوگیری از تعریف و اجرای پروژه‌های آسیب‌زننده به تالابها باشیم یا آنکه به چه میزان ستاد ملی هماهنگی و مدیریت تالابهای کشور در اجرای قانون و جلوگیری از صدمات یا جبران هزینه آسیب‌های وارده به تالابها توسط بخش‌های مختلف اجرایی، اهتمام جدی نموده است؟

در این میان تلاش ما بر این هست تا نقدی منصفانه داشته باشیم و آن بدین معنی است که توجه به مقوله حفاظت از تالابها در اسناد، برنامه‌ها و قوانین کشور، بیش از پیش افزایش داشته است و شکل‌گیری ستاد ملی مدیریت تالابهای کشور، فارغ از نقاط قوت و ضعف آن، اتفاق مبارکی است و حتی می‌توان اذعان کرد که اگر در جایی دولت اراده جدی داشته، موفق شده تا از



دریاچه ارومیه

آذربایجان غربی
آذربایجان شرقی



تراز اکولوژیک

۱۲۷۴/۱ متر



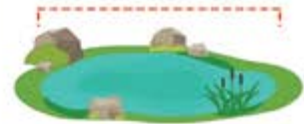
تراز سطح آب در اسفند ۹۸
۱۲۷۱.۳۶ متر



تراز سطح آب در اسفند ۹۹
۱۲۷۱/۳۰ متر

مساحت اکولوژیک

۵۰۰ هزار هکتار



مساحت در اسفند ۹۸
۲۸۶ هزار و ۹۵۳ هکتار



مساحت در اسفند ۹۹
۲۸۲ هزار و ۸۳۷ هکتار

مهم‌ترین تهدیدات تالاب



توسعه کشاورزی



صنعت و شهرنشینی



افزایش تخلیه‌ی لاینده‌ها و فاضلاب



گونه‌های مهم



فلامینگو



آرتمیا



گوزن زرد



قوچ ارمنی



تالاب زریوار

استان کردستان



تراز اکولوژیک

۱۲۹۱/۸ متر



تراز سطح آب در اسفند ۹۸
۱۲۹۲/۵ متر



تراز سطح آب در اسفند ۹۹
۱۲۹۲ هکتار

مساحت اکولوژیک

۳۲۹۳ هکتار



مساحت در اسفند ۹۸
۲۳۴۷ هکتار



مساحت در اسفند ۹۹
۲۲۵۰ هکتار

مهم‌ترین تهدیدات تالاب

کاهش آب‌های سطحی و زیرزمینی
به دلیل افزایش سایر مصارف

گردشگری ناپایدار

ورود فاضلاب

گونه‌های مهم

لک لک سفید

نیلوفر آبی

عروس ماهی

لوبی

تالاب شادگان

استان خوزستان



حداقل نیاز آبی در سال

هزار و ۳۷۲ میلیون مترمکعب



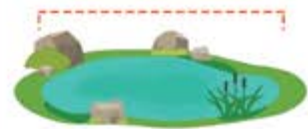
آب تخصیص یافته در اسفند ۹۸
بیش از هزار و ۵۷۵
میلیون متر مکعب



آب تخصیص یافته در اسفند ۹۹
بیش از هزار و ۵۷۵
میلیون متر مکعب

مساحت اکولوژیک

۴۲۲ هزار هکتار



مساحت در اسفند ۹۸
۴۰۰ هزار و ۹۰۰ هکتار



مساحت در اسفند ۹۹
۹۶ هزار و ۶۸۰ هکتار

مهمترین تهدیدات تالاب



توسعه شهری



کشاورزی و صنعت

ورود گونه‌های غیر بومی



ورود پسماند و شیرابه زباله



گونه‌های مهم



پرستوی دریایی



اردک



کاکایی



تالاب بختگان

استان فارس



حداقل نیاز آبی در سال

۳۰۰ میلیون مترمکعب



آب تخصیص یافته در اسفند ۹۸
۴۵ میلیون متر مکعب



آب تخصیص یافته در اسفند ۹۹
۵۵ میلیون متر مکعب

مساحت اکولوژیک

۸۱ هزار هکتار



مساحت در اسفند ۹۸
۳ هزار و ۲۱۰ هکتار



مساحت در اسفند ۹۹
۲۲ هزار و ۹۵۰ هکتار

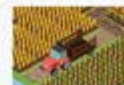
مهمترین تهدیدات تالاب



اجرای پروژه‌های ذخیره‌سازی و انحراف آب



بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی برای کشاورزی



تغییر کاربری اراضی تالابی به کشاورزی



گونه‌های مهم



فلامینگو



درنا



آنقوت



تالاب هامون

استان سیستان و بلوچستان



تراز اکولوژیک

اطلاعاتی در دست نیست



تراز سطح آب در اسفند ۹۸
اطلاعاتی در دست نیست



تراز سطح آب در اسفند ۹۹
اطلاعاتی در دست نیست

مساحت اکولوژیک

۵۷۰ هزارهکتار



مساحت در اسفند ۹۸
اطلاعاتی در دست نیست



مساحت در اسفند ۹۹
اطلاعاتی در دست نیست

مهمترین تهدیدات تالاب



نامشخص بودن حقایق تالاب در قرار داد با افغانستان



وابستگی به منابع آب خارج از کشور



اولویت کشاورزی بر محیط زیست



گونه‌های مهم



جگن



هوبره



گز



لوبی



روایت احیای تالاب‌های نقرده با مشارکت جامعه محلی

پرنندگان به نقرده بازگشتند

| سامان موحی‌راد |

در نقرده دو روایت برای نامگذاری این شهر وجود دارد. حداقل دو روایت. آن هم برای نامی که پیش از نقرده بر این شهر بود و اهالی آن را به این اسم می‌شناختند. «سلدوز» نامی بود که نقرده را به آن می‌خواندند. گروهی آن را برگرفته از نام امیرچوپان سلدوز یکی از امرای مغولی که در دوران الجایتو بر این شهر حکمرانی می‌کرد می‌دانند و دیگری آن را برگرفته از کلمات ترکی به کاررفته در این نام و به معنی «دشت پر آب» می‌دانند. اگر اهل کوهنوردی باشید و کوه‌ها و تپه‌های این شهر را بالا بروید می‌بینید که دشت پر آب چندان هم اسم بی‌ربطی به این سرزمین نیست. جایی که پشت به پشت هم کوه و دشت هست و بسیاری از این دشت‌ها تالاب‌هایی زیبایی است که این روزها زیستگاه بسیاری از پرنندگان است. پرنندگان مهاجری که دریاچه ارومیه و تالاب‌های آن را مقصدی برای سفرهای خود می‌دانند. در واقع نقرده شهری است که در جنوب آن کوهستان با چشمه‌های فعال و در شمال آن تالاب‌هایی قرار دارد که در انتهای این تالاب‌ها دریاچه ارومیه قرار دارد. کوهستان‌ها و چشمه‌های جنوبی در کنار گذار چای موجب شده تا نقرده حالا صاحب ۱۸ تالاب باشد که ۱۱ تالاب آن فصلی و ۷ تالاب دائمی هستند. در سال ۱۹۷۵ و در کنوانسیون رامسر سه تالاب سیرانگلی، حسنلو و یادگارلو ثبت جهانی شدند.

دو کارمند
بازنشسته اهل
نقرده و علاقه‌مند
به محیط زیست
که نفوذ زیادی
در جامعه محلی
این شهر داشتند
آستین‌ها را بالا
زدند تا تالاب‌های
شهرشان را احیا
کنند

تالاب‌های این شهر که عددی دو رقمی را در کشور به خود اختصاص داده بودند یکی یکی در معرض خطر قرار بگیرند. چنین که این روال تاریخی را می‌دانیم در این سال‌ها کسی برای احیای این تالاب‌ها در دولت تلاش نکرد و سیاست‌های کشاورزی و تقسیم آب دستخوش تغییر نشد تا اینکه وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه و تالاب‌های اقماری‌اش رخ داد. اما در این میان دو کارمند بازنشسته اهل

دهه هشتاد در ایران با بحران‌ها و تنش‌های آبی فراوانی همراه بود. بحران آب یکی از کلیدواژه‌های این دهه در ایران است و پایه بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌های دهه بعد در این سال‌ها گذاشته شد. یکی از بارزترین نمادهای تنش‌های آبی در ایران در دهه هشتاد در شمال غرب کشور بروز و ظهور پیدا کرد و به یکی از مثال‌های بی‌کفایتی دولت محمود احمدی‌نژاد تبدیل شد. در کنار اظهار نظر درباره هولوکاست، دکل گمشده و یارانه‌ها خشک شدن دریاچه ارومیه هم یکی از نمادهای سیاست‌های حکمرانی احمدی‌نژاد است. سیاست‌هایی که البته سال‌ها پیش از احمدی‌نژاد شروع شده بود در دوران او با شدت گرفتن مسئله خشکی دریاچه هم هیچ فکری برای آن نشد تا خبر «دریاچه ارومیه خشک شد» روی خروجی خبرگزاری‌ها برود. سیستم کشاورزی سنتی در آذربایجان غربی و حفر بی‌رویه چاه‌های آب در نقرده موجب شد تا همزمان با پدیدار شدن نشانه‌های پسروری آب در دریاچه ارومیه وضعیت تالاب‌های نقرده هم به خطر بیفتد و به این ترتیب

نقرده و علاقه‌مند به محیط زیست که نفوذ زیادی در جامعه محلی این شهر داشتند آستین‌ها را بالا زدند تا تالاب‌های شهرشان را احیا کنند. اتفاقی که محقق شد و در سال‌هایی که دریاچه ارومیه در سایه بی‌توجهی دولت وقت خشک و خشک‌تر میشد تالاب‌های نقرده رو به احیا رفتند.

ارتباط با UNDP از تبریز

غلامرضا جعفری و سیروس انتخابی از چهره‌های شناخته شده محیط زیستی در نقرده هستند. جعفری کارمند اداره کشاورزی این شهر بوده و انتخابی معلم زیست شناسی که شاگردان زیادی در این شهر تربیت کرده است. اولین بار دو سال پیش آنها را در نقرده دیدیم و با هم سری به تالاب سولدوز زدیم. تالاب سولدوز یکی از تالاب‌هایی است که با تلاش‌های این دو چهره و گروه محیط زیستی مردمی که در نقرده تشکیل داده بودند احیا شده بود. در آن‌جا بود که داستان تلاش جالب و جسورانه این دو مرد دوست داشتی را برای احیای تالاب‌های این شهر شنیدم. سیروس انتخابی می‌گوید که یک بار در اوایل دهه هشتاد برای شرکت در یک کنفرانس محیط زیستی به تبریز رفته بود. در این کنفرانس یکی از سخنرانان با اریه گزارشی درباره وضعیت وخیم تالاب‌های منطقه به این نکته اشاره می‌کند که تالاب‌های نقرده دیگر هیچگاه نمی‌تواند احیا شود و خشکی مطلق سرنوشت تالاب‌های





حفر چاه‌های شخصی سال‌ها بود لایروبی نمی‌شد با تلاش گروه‌های مردمی در نقده لایروبی شد تا از اتلاف آب در آن‌ها جلوگیری شود. زمستان سال ۸۰ برای اولین بار تلاش مردمی برای رساندن آب به تالاب صورت گرفت. چون زمین بسیار تشنه بود آبی که آن سال به تالاب رسید تا خرداد در تالاب‌های اقماری دریاچه باقی ماند. سال بعدش دوباره همین تلاش مردمی با هزینه مردم محلی صورت گرفت و این بار آب تا شهرپور در تالاب باقی ماند. این تلاش‌ها موجب شد تا UNDP متقاعد شود که این گروه برای احیای تالاب‌ها برنامه مدونی دارند و برای همین بودجه ۲۰ هزار دلاری برای احیای تالاب‌های نقده به طرح پیشنهادی گروه سیروس انتخابی و علامرضا جعفری تعلق گرفت. مسئله‌ای که موجب شد تا تالاب‌های نقده در آن سال‌ها احیا شود. ورود جریان پولی موجب شد تا تشکل‌های مردمی که سال‌ها در این منطقه برای احیای تالاب‌ها تلاش می‌کردند از سوی بخش دولتی تحت فشار قرار بگیرند که باید این بودجه به ادارات دولتی مسئول داده شود. اما فلسفه همکاری سازمان‌هایی مثل UNDP جذب مشارکت جوامع محلی است.

■ احیای تالاب‌ها در دوران خشکسالی

«ما تالاب‌های نقده را در دوران خشکسالی احیا کردیم نه ترسالی!» این جمله‌ای است که سیروس انتخابی در یک کنفرانس محیط زیستی که بعد از احیای تالاب‌های نقده برگزار شد؛ با غرور بیان کرد. در سال‌های دهه هشتاد که دریاچه ارومیه رو به خشکی رفته بود و کسی در ادارات دولتی به فکر احیای آن نبود در یک شهر کوچک چند مرد و زن بازنشسته و دوستدار طبیعت در یک تشکل مردم نهاد دست به احیای تالاب‌های شهر زدند و موفق هم شدند. اکنون هر ۱۸ تالاب نقده پر آب است و هر ساله هم میزبان مردم این شهر است و هم میزبان پرندگان زیادی که به این تالاب‌ها مهاجرت می‌کنند.

تالاب را به عنوان پایلوت انتخاب کردیم و با جلب مشارکت عمومی اقدامات اصلاحی در آن را برای آبیگری مجدد انجام دادیم». این بخش احتیاج به صرف هزینه داشت و چون دولت در آن زمان از چنین پروژه‌هایی حمایت نمی‌کرد آن‌ها از محل حق عضویت اعضای انجمن دوستداران طبیعت سولدوز و کمک‌های مردمی شروع به ایجاد زیرساخت‌های لازم در این تالاب‌ها کردند. همیشه به نظر می‌رسد جلب مشارکت مالی برای چنین اقداماتی دشوار باشد اما جعفری نظر دیگری دارد: «یک معلم شناخته شده که در شهر تعداد زیادی دانش‌آموز تربیت کرده هیچ وقت معطل چیزی نمی‌ماند و کافی است شاگردانش پای کار بیایند».

■ جذب مشارکت UNDP و مشکلاتی

با حکمرانان دولتی

آشنایی با UNDP موجب شد تا مطالعات زیادی در منطقه توسط مردم محلی و دوستداران محیط زیست برای بررسی وضعیت تالاب‌های نقده صورت بگیرد. یکی از نتایج مطالعات نشان می‌داد که بخش زیادی از آب در مسیر رسیدن به مقصد هدر می‌رود. این البته غیر از تاثیر کشاورزی سنتی و حفر چاه‌های غیرمجاز بود که پیدا کردن راه‌حل برای آن در اختیار جامعه محلی نبود. برای همین یک نقشه راه تدوین شد و انهار منطقه که به دلیل

زیاد و زیبای این شهر است. در واقع کارشناسی از سازمان حفاظت محیط زیست تالاب‌های نقده را «غیر قابل احیا» خوانده بود. این جمله بیش از هر چیزی برای چهره‌ای مثل «انتخابی» که هم دوستدار محیط زیست و هم اهل نقده بود سخت بود. همین شد که استارت تلاش برای احیای تالاب‌های شهر نقده زده شد. به ویژه اینکه او به خوبی وضعیت منطقه محل زندگی خود را می‌شناخت و می‌دانست که با این حجم از کشاورزی و مصرف آب احیای تالاب‌ها کاملاً قابل انجام است و تنها احتیاج به مدیریت مصرف آب دارد. همان کنفرانس زمینه‌ساز آشنایی انتخابی و جعفری با یکی از کارشناس‌های «برنامه عمران ملل متحد» (UNDP) شد. مسئله‌ای که موجب شد تا فعالان محیط زیست نقده در یک جریان احیای بزرگ قرار بگیرند. بعد از آن بود که مکاتبه فراوان گروه دوستداران طبیعت سولدوز با «برنامه عمران ملل متحد» منجر به دریافت یک بودجه قابل توجه از این سازمان بین‌المللی برای احیای تالاب‌ها شد.

جعفری درباره چگونگی جذب این کمک به «پیام ما» می‌گوید که آن‌ها برای کسب استانداردهای لازم UNDP مجبور بودند تا تالاب‌ها را به شرایط استاندارد برسانند. «یک

در سال‌های دهه هشتاد که دریاچه ارومیه رو به خشکی رفته بود و کسی در ادارات دولتی به فکر احیای آن نبود در یک شهر کوچک چند مرد و زن بازنشسته و دوستدار طبیعت در یک تشکل مردم نهاد دست به احیای تالاب‌های شهر زدند و موفق هم شدند



گفت‌وگو با مسعود تجریشی، مدیر دفتر برنامه‌ریزی ستاد احیای دریاچه ارومیه

درباره گزارش مشاور رئیس جمهور بعدا حرف می‌زنم

آینده نگران کننده است، نمایندگان مجلس کنونی وقتی سر کار آمدند
از ما سدسازی را مطالبه کردند

امین شول سیرجانی |

وقتی به شما گفتند که باید برای احیای دریاچه ارومیه اقدام کنید، چه تصویری از این مأموریت در ذهن داشتید. چه اطلاعاتی در اختیار داشتید؟

تصویر روشنی از صورت مسئله نداشتیم. پنج سال در دولت قبل افرادی فشار آورده بودند تا توجه مسئولان ارشد دولت را به وضعیت دریاچه جلب کنند. چرا می‌گویم افرادی فشار آورده بودند به دلیل اینکه بعد از گذشت ۵ سال هیچ اتفاقی نیفتاد استنباط من این است که حتی مقام معظم رهبری هم درباره وضعیت دریاچه هشدار داده بودند. دفترچه‌ای تولید شده بود و یکسری تعهدات و خواسته‌ها در دفترچه نوشته شده بود مبنی بر اینکه هر دستگاهی باید چه وظیفی را انجام دهد. دقیقا در دی‌ماه سال ۱۳۹۲، ۵ سال از آن جلسات، پیگیری‌ها و تعهدنامه می‌گذشت و زمانی که ما کار را شروع کردیم، در نقطه صفر قرار داشتیم. هرکس دریاچه را می‌دید، می‌ترسید چون آبی در داخل دریاچه نبود.

حالا بعد از ۷ سال کجا ایستاده‌ایم. برای اولین بار ستادی شکل گرفت که به طور ویژه برای احیای این دریاچه کار کند. دانشگاه شریف را هم بردید پای کار، حاصل این تجربه منحصر بفرد چه شد؟

ما هر قولی که داده‌ایم براساس برنامه و مدلسازی بود. به طور مثال برنامه‌ای بوده که ما از محل صرفه جویی کشاورزی، آب قابل توجهی را صرفه جویی کردیم یا اینکه ما گفته‌ایم در سال ۱۴۰۶ دریاچه به تراز اکولوژیک کامل می‌رسد. به طور مثال در انتهای اسفند ۱۳۹۲ می‌گفتند اگر داخل دریاچه آب بریزید نمک را حل می‌کند و این باعث می‌شود آب‌های زیرزمینی را آلوده کند. ما از اسفند ۹۲ تا حدود خرداد ۹۳ یکی از پرچالش‌ترین کارگروه‌ها

ویران و ناامید کننده؛ این تصویری بود که در سال‌های اخیر از وضعیت دریاچه ارومیه به چشم می‌آمد. وضعیت بفرنج دریاچه باعث شده بود که صدای اعتراض مردم شهرها و روستاهایی که در حاشیه دریاچه زندگی می‌کردند هم بلند شود. دولت حسن روحانی وعده کرد که این دریاچه را دوباره احیا می‌کند. برای این کار هم ستاد ویژه با اختیارات منحصر بفرد درست کرد. حالا در پایان دولت دوم حسن روحانی با مسعود تجریشی، مدیر دفتر برنامه‌ریزی و تلفیق ستاد احیای دریاچه ارومیه درباره دستاوردها و نقدهایی که درباره عملکرد ستاد مطرح است؛ به گفت‌وگو نشستیم. او که معاونت محیط زیست انسانی سازمان حفاظت محیط زیست را هم بر عهده دارد مسیر طی شده را امیدبخش توصیف می‌کند اما از آینده نگران است. این پرسش بزرگ مطرح است که آیا دولت بعد و مجلس کنونی هم همین سیاست را پی می‌گیرند یا اولویت را به توسعه کشاورزی می‌دهند. تجریشی برای نخستین بار در این گفت‌وگو درباره ماجرای تهیه یک گزارش انتقادی زیر نظر حسام الدین آشنا، مشاور رییس جمهور، که این ستاد را ناکام توصیف کرده بود، هم توضیحاتی داده است.



سدهایی
که داشتیم
می ساختیم تا آب
وارد دریاچه نشود
را نساختیم

۱۴۰۱

را در اختیار داشتیم. ۷۰۰ نفر را در اختیار داشتیم که حدود ۱۰۰ نفر از آنها خارجی بودند. همه چیز را با مشارکت و گفت‌وگوی جمعی پیش برده‌ایم. از این نظر، الگویی از کار جمعی است. مسئله بعدی حمایت‌های دولت بود. من مطمئنم که اگر برنامه‌ای را در دولت قبل هم می‌دادند چون حمایت لازم را نداشتند هیچ وقت مسئله حل نمی‌شد ما این کارها را در زمان تحریم انجام دادیم. ما دو دستاورد مشخص در همان سال اول داشتیم. توانستیم مهار گرد و غبار که مهم‌ترین مسئله ما بود را با همکاری جهاد کشاورزی آغاز کنیم. دومین دستاورد بر اساس یک ایده بود. یکی از جوانان آب منطقه‌ای ایده‌ای مطرح کرد که اگر دو رودخانه زربینه‌رود و سیمینه‌رود را به واسطه یک کانال به هم وصل کنیم به جای اینکه آب به سمت جنوب دریاچه بیاید و پخش شود، می‌توانیم آن را وصل کنیم به پیکره و آب وارد دریاچه شود. اجرای این ایده بسیار برای ما ثمربخش بود. به جز این ۷۵ درصد پولی که تا به الان خرج کردیم روی پروژه‌هایی بوده که تا خردادماه ۱۴۰۰ همگی آن‌ها به ثمر می‌رسند.

یکی از این پروژه‌ها، پروژه احداث تونل انتقال آب به دریاچه است. احیای دریاچه تنها یک مسئله فنی نیست. در حالی که خود شما می‌گویید ۷۵ درصد پولی که هزینه کرده‌اید در پروژه‌هایی هزینه شده که اتفاقاً سازهای هستند یعنی تازه سال ۱۴۰۰ قرار است به نتیجه برسند و مهم‌ترین آن پروژه انتقال آب. آیا این تناقض در صحبت‌های شما نیست.

این تناقض نیست. همین الان هم تمام کشورهای پیشرفته‌ای که داعیه محیط زیست را دارند چنین طرح‌هایی دارند. به نظرم ما پیشرفته‌تر از آنها هستیم به خاطر اینکه سدهایی که داشتیم می‌ساختیم تا آب وارد دریاچه نشود را نساختیم. ۳۰ میلیارد مترمکعب آب از این دریاچه برداشت شده الان باید ۱۴ میلیارد آب در داخل دریاچه باشد که الان چیزی حدود ۵ میلیارد است. شما این آب را از کجا می‌خواهید، وارد کنید؟ هدف پروژه انتقال آب که قرار بوده برای توسعه کشاورزی استفاده شود را تغییر دادیم تا آب به دریاچه برسد. ما کارکرد آن را عوض کردیم تا به جای اینکه برای

نگرانم دولت‌های
بعدی که می‌آیند
این نگاه را
نداشته باشند.
همیشه سرعت
ساختن طولانی‌تر
از سرعت تخریب
است

مطالعات متوجه شدیم که در این منطقه ۳۱ تا ۵۰ درصد بیشتر از آبی که نیاز دارند مصرف می‌کنند.

جمع صرفه جویی شما در بخش کشاورزی ظرف شش سال چه میزان است؟

چیزی حدود ۸۰۰ میلیون مترمکعب تا یک میلیارد کم کرده‌ایم. اما ما سال‌هایی هم داشتیم که بارندگی خوب بود و این بارش‌های خوبی که پشت سد نگه داشته بودیم با لایروبی‌ها به سمت دریاچه رساندیم و بعد سال‌هایی که مصرف خوب بود کشاورزی را محدود کردیم آب اضافی را به عنوان آبی که بدهکاری همه مصرف کننده‌ها بود، به دریاچه رساندیم. جهاد کشاورزی می‌گوید این ۴۰ درصد مصرف آب که کم شده باعث شده که بین ۱۰ تا ۲۵ درصد محصولات زراعی و باغی ما افزایش تولید داشته باشند. یعنی بر اثر افزایش بهره‌وری هم تولید و هم درآمد افزایش هم یافته است.

برخی نمایندگان مجلس فعلی در پی این هستند که دوباره شرایط کشاورزی را تسهیل کنند و گسترش دهند با ادعای اینکه شما به معیشت کشاورزان ضربه زده‌اید.

یکی از نمایندگان محترم سال گذشته آمده بود گفته بود این سد را حق ندارید تخلیه کنید، ما برای هرکدام از سدهایمان میزان برداشت آبی را تعیین کرده‌ایم که سهم دریاچه است، از اواخر بهمن فشار آوردند و نامه نگاری کردند تا سوال از وزیر در مجلس. ببینید از چه ابزاری استفاده



می‌کنند. در این کش و قوس ما پیروز شدیم و نگذاشتیم. در فرودین ماه یک سیلاب عجیبی آمد که اگر مخزن سد خالی نبود تمام روستاهای پایین دست و شهرها همه شسته شده بود. بعد نماینده مجلس گفته بود که خوب شد شما حرف من را گوش نکردید وگرنه من باید به مردم جواب می‌دادم که سیل آمده. ما در این سالها با دیگر مسئولان هم مساله داشته‌ایم. مثلا یک استاندار اعتقادی به احیا نداشت. ما با مدیر آب منطقه‌ای مساله داشتیم. می‌گفت شما از کجا پیدایتان شده؟ تا الان برای چاه و سد به من نشان افتخار می‌دادند و تشویق می‌کردند ولی شما الان می‌گویید چاه را ببندید و سد نسازید. ما سختی‌های زیادی کشیدیم، اول کار همه می‌گفتند که ستاد با مردم به مشکل می‌خورد. بعد از هفت سال می‌گویم که ما هیچ گونه مسئله‌ای با مردم نداشتیم. ما را از مردم می‌ترساندند ولی خود به آن اعتقاد نداشتند. در حالی که تنها همراهی مردم بود و در این چند سال این تغییر نگاه رخ داده و خیلی همراه‌تر شده‌اند.

■ چه تضمینی وجود دارد این رویه در آینده ادامه یابد؟

آینده نگران کننده است و همیشه باید این نگرانی وجود داشته باشد که آیا این شیوه ادامه پیدا می‌کند، آیا این تغییر نگاه با تغییر دولت عوض می‌شود، آیا این در سیستم ما نهادینه شده است یا نه. مثلا نمایندگان مجلس کنونی وقتی آمدند همگی از ما سدهایشان را خواستند و ما در مقابل آنها مقاومت کردیم و مقاومت خواهیم کرد

چرا که مصوبه هیات وزیران است و مصوبه قانونی است. نگرانم دولت‌های بعدی که می‌آیند این نگاه را نداشته باشند. همیشه سرعت ساختن طولانی‌تر از سرعت تخریب است. هفت سال زمان برده تا دریاچه را آرام آرام بالا آورده‌ایم، چه بارندگی کم بوده چه بارندگی زیاد بوده ما با برنامه پیش رفته‌ایم.

■ یکی از نقدهایی که در فضای مجازی به ستاد مطرح شد این بود که چون ما سال پر بارشی داشتیم وضعیت دریاچه بهتر شده و لزوماً دستاورد ستاد نیست.

اگر باران نباشد که آب وارد دریاچه نمی‌شود. اگر به هیدروگرافی که در ستاد وجود دارد نگاه کنیم، ما در سال ۸۶-۸۵ همین میزان بارندگی را داشتیم. نزدیک ۳۰ سانتیمتر تراز آن پایین آمده بود. همچنین دو سال پیش چنین وضعیتی را داشتیم اما تراز هیچ‌گونه تغییری نکرده بود. این کم کاری ما است که نتوانستیم اطلاع‌رسانی کنیم که چه کرده‌ایم. ساخت سردخانه‌ها، لایروبی‌ها و برنامه‌ریزی رهاسازی آب همه در وضعیت دریاچه موثر بوده و فقط حاصل بارش نیست. بر اساس تحلیلی که وزارت نیرو انجام داده همین سازه‌هایی که ایجاد شده باعث شد که ما سال گذشته ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون مترمکعب آب را که قبلاً پخش می‌شده به پیکره برسانیم. برای پیشگیری از انحراف در اهداف کانال انتقال آب، مصوبه شورای عالی محیط زیست را اخیراً گرفتیم که براساس این مصوبه از زمانی که آب از تونل بیرون می‌آید این منطقه جزو پارک ملی دریاچه ارومیه است تا موقعی که آب به رودخانه و در نهایت دریاچه می‌رسد هیچ کس نمی‌تواند این آب را برای کشاورزی بردارد و استفاده کند.

■ یکی از نقدها به ستاد احیا دریاچه ارومیه از درون دولت و از جانب مرکز پژوهش‌های ریاست جمهوری بود. در آنجا وقتی ما مطالعه مرکز پژوهش‌های ریاست جمهوری را می‌خوانیم می‌بینیم که ادعا می‌کند ستاد آن چنان که باید موفق نبوده، یعنی در دولتی که شما ادعا دارید از سوی آن حمایت شده‌اید؛ گزارشی تهیه شده که ادعایش این است موفق نبوده‌اید.

یک بحث علت تهیه گزارش است و نکته دوم تبعات گزارش. من تبعات گزارش را به

کسی نگفته بودم اما به شما می‌گویم. علت نوشتن آن نامه را اما زمانی که بازنشسته شدم مطرح می‌کنم. برای ثبت در تاریخ بعداً در کتاب خاطراتم خواهم گفت که چرا این نامه نوشته شده است. تمام داده‌های این گزارش مربوط به دو سال قبل بوده، این نشان می‌دهد که یک گزارش قبلاً تهیه شده بود با داده‌های دو سال پیش، خیلی تغییرات صورت گرفته و خیلی شکوفاتر شده و خیلی مسائل را حل کردیم. اگر شما یک یا دو سال پیش سوال می‌کردید دریاچه در فاز تثبیت بود اما در حال حاضر در فاز احیا قرار دارد و جای پایمان محکم است. گزارشی که دوستان آن را تهیه کردند براساس اطلاعاتشان مربوط به سال ۹۶ و تحلیل آن‌ها مربوط به قبل از سال ۹۶ بوده است. در حالی که این گزارش سال ۹۸ بیرون آمد و نکته جالب نامه این است که برای همه مسئولان ارسال شده بود. ما هم به رسم ادب حدود ۲۵ تا ۲۶ صفحه پاسخ دادیم. یک شب آقای کلانتری با من تماس گرفتند، گفتند آقای روحانی از من گلابه کرده‌اند شما که اینقدر کارهای خوب انجام داده‌اید چرا این‌ها را به مردم نمی‌گویید. در واقع آقای روحانی هم نامه را خوانده بودند و هم جوابیه و گزارشی که ما ارسال کرده بودیم را مطالعه کرده بودند. گزارش زیر نظر آقای آشنا تهیه شده بود که مشاور فرهنگی رییس جمهوری است.

■ بعد از این جریان با آقای آشنا جلسه‌ای برگزار کردید؟

نه، چون ایشان تقاضای جلسه نکرده بودند چون مواردی را اشاره کردند که از این موارد بسیار داریم. به طور مثال آقای خاوازی وزیر جهاد کشاورزی دو هفته پیش به آذربایجان رفتند افرادی این موضوع را که با این سیاست‌های ستاد، کشاورزی از بین می‌رود طرح کردند. فرماندار میان‌دوآب هم گفتند تولیداتمان کاهش پیدا کرده است. می‌خواهم بگویم که هنوز که هنوز است چنین چیزهایی وجود دارد. بنابراین ما باید مستندات را جمع کنیم که براساس این اطلاعات تولیدات افزایش پیدا کرده به عبارت دیگر نکاتی که شما اشاره می‌کنید همچنان وجود دارد و هنوز یک عده تغییر نگرش را ندارند.

■ برخی می‌گویند فعالیت‌های ستاد باعث کاهش تولیدات کشاورزی شده‌است، در همین دولت، مشاور

برای پیشگیری
از انحراف در
اهداف کانال
انتقال آب، مصوبه
شورای عالی
محیط زیست
را اخیراً گرفتیم
که براساس این
مصوبه از زمانی
که آب از تونل
بیرون می‌آید
این منطقه جزو
پارک ملی دریاچه
ارومیه است

رئیس‌جمهور می‌گوید که ستاد اصلاً موفق نبوده، تازه این دولتی است که شعار محیط زیستی هم می‌دهد چه تضمینی وجود دارد که سیاست‌های موجود ادامه یابد؟

در چند لایه باید وارد آن شد. مثلاً الان آقای خاوازی و زیرمجموعه وزارت جهاد کشاورزی جلساتی برگزار کردیم و برنامه‌هایی را ارائه دادیم، دکتر کیخا معاون برنامه ریزی و اقتصادی وزارتخانه می‌گوید من می‌خواهم تا انتهای دولت تمام کارهایی که شما انجام داده‌اید به صورت نهادی گسترش دهیم و بعد آن را مدلسازی کنیم و برای مکان‌های دیگر کشور عملیاتی کنیم. حدود سه سال پیش با آقای دکتر اردکانیان وزیر نیرو جلسه‌ای برگزار کردیم البته جلساتی هم که با آقای کیخا برگزار کردیم همچنان ادامه دارد مبنی بر اینکه برنامه‌هایی که برای احیای دریاچه ارومیه وجود دارد تسریع پیدا کند. می‌توان گفت این تغییر نگاه به لحاظ قوا در حال شکل‌گیری است که این یک تجربه موفق است که ایراداتی هم در آن وارد است که این موضوع طبیعی به نظر می‌رسد که اینها را اصلاح کنیم و از سال آینده در دیگر جاهای کشور این را گسترش دهیم..

■ تالاب‌های ایران حال ناخوشی دارند. شما بهتر می‌دانید که نمی‌توان

این نامه نوشته شده است. تمام داده‌های این گزارش مربوط به دو سال قبل بوده، این نشان می‌دهد که یک گزارش قبلاً تهیه شده بود با داده‌های دو سال پیش، خیلی تغییرات صورت گرفته و خیلی شکوفاتر شده و خیلی مسائل را حل کردیم

برای همه تالاب‌ها ستاد جداگانه درست کرد. بلکه باید رویکرد کلی دولت به سمت حفظ تالاب‌ها برود. با این توصیف آینده تالاب‌ها را چگونه می‌بینید؟

مشکل تالاب‌ها مشکل تضاد است. تضادهایی که بین کشاورزی، مدیریت منابع و سازمان محیط زیست و... وجود دارد. تالاب‌ها اگر صدا داشتند مطمئناً داد و فریاد می‌کردند که ما تشنه هستیم اما این فریاد را با گرد و غبار نشان می‌دهند. ما ۳۰ میلیون هکتار گرد و غبار داریم. نسل آینده حتماً به ما خرده می‌گیرد که این توسعه‌ای که داشته‌ایم باعث شده سرزمین خشک شود و گرد و غبار داشته باشیم. طرح گرد و غبار کشور دو سال پیش نهایی شد و تا الان چیزی حدود ۲۵۰۰ میلیارد تومان برای آن خرج کرده‌ایم. من به عنوان مسئول می‌گویم اگر ۲۵۰ هزار میلیارد تومان دیگر هم برای آن خرج کنیم، نمی‌توانیم با این پدیده مقابله کنیم زیرا بسیار گسترده است ۳۰ میلیون هکتار است. ما با کل ۲۵۰۰ میلیاردی که تا به الان خرج کرده‌ایم نتوانسته‌ایم به ۷۰ هزار هکتار برسیم. بنابراین در مورد گرد و غبار باید مشارکت مردم را جلب کنیم.

البته در برخی از این طرح‌ها در خصوص گرد و غبار حرف و حدیث وجود دارد که نهال‌ها خشک شده‌اند و پول دولت عملاً هدر رفته است. این هم یکی از سیاست‌هایی است که نیازمند اصلاح و بازنگری است.

ما در آیین‌نامه جدیدی که به دولت داده‌ایم تغییر نگاه را آورده‌ایم. ۵۰ سال است اگر از ما بپرسید برای گرد و غبار چه کاری انجام داده‌اید دو کار صورت گرفته است یکی مالچ پاشیده‌ایم و بعد هم نهال کاشته‌ایم. مالچ مشکلات خاص خودش را دارد چون به دنبال مالچ‌های غیر نفتی نرفته‌ایم و بعد نهال کاشته‌ایم با علم به اینکه می‌دانستیم ۲۰ درصد بارندگی کاهش داشته است و می‌دانیم حداقل ۱/۸ درجه سانتیگراد دما افزایش پیدا کرده است یعنی افزایش تبخیر. نهالی که کاشته‌ایم دو سال بعد یا سیل آن را برده است یا افزایش دما باعث شده خشک شوند. بنابراین آیین‌نامه جدید ما با این نگاه است یکی باید خودمان را با شرایط سازگار کنیم و به جای اینکه

مقابله با گرد و غبار کنیم مدیریت داشته باشیم، به جای اینکه مدیریت بحران کنیم، مدیریت ریسک باید انجام دهیم.

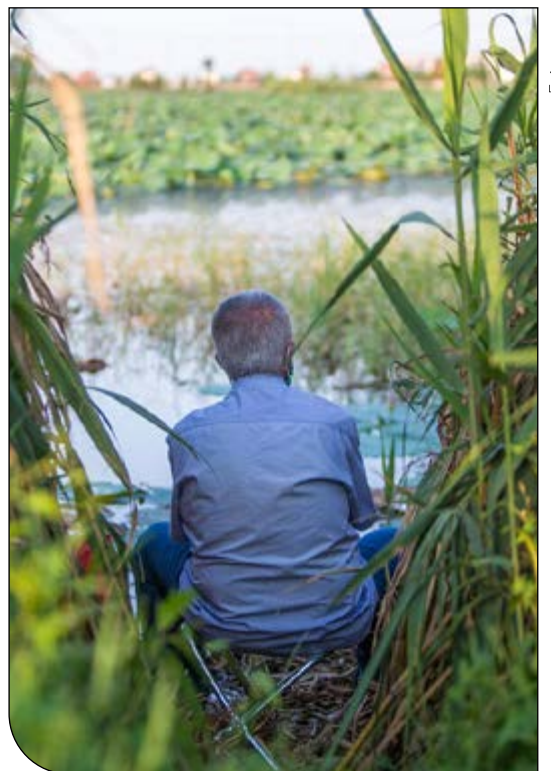
■ مثلاً چه کار کنید؟

مثلاً ما بیش از یک میلیون هکتار قرق انجام داده‌ایم شما اگر در منطقه نگاه کنید فکر می‌کنید که پوشش گیاهی کاشته‌ایم. همین ایده را در خوزستان انجام می‌دهیم. البته به این سادگی هم نیست. بحث چرای دام است و سایر ذی‌نفعانی که منافع خودشان را دارند.

این چالش‌ها بسیار جدی است. یک عده می‌خواهند کشاورزی کنند، یک عده می‌خواهند دامپروری کنند. به هر حال باید برای این چالش‌ها هم فکر کنیم.

■ جناب تجربی‌اشی اگر همین مسیر مدیریت منابع آب ادامه یابد، چه آینده‌ای برای سرزمین ما متصور هستید؟

ما اگر به همین شکل مدیریت آب را انجام دهیم یعنی توسعه بدون توجه به آمایش سرزمین صورت بگیرد و آب را بیشتر برداشت کنیم، مطمئناً در تامین آب شرب هم دچار مشکل می‌شویم. مجبور می‌شویم انتقال آب‌های خیلی طولانی داشته باشیم. مطمئناً چالش‌هایمان در آینده بسیار زیاد است. ما مطالعه‌ای را انجام داده‌ایم و نهایی هم شده است. نام آن را سیاهه مسائل زیست محیطی کشور گذاشته‌ایم. ما این سیاهه را برای اولین بار عرضه می‌کنیم و در آن سیاهه نگاه کنید به لحاظ ژنتیک، فرسایش خاک، جنگل، آلودگی هوا، پسماند، نشست زمین، تالاب‌ها، دریا و... نگاه می‌کنید، تخریب دیده می‌شود و سطوح تخریب هم زیاد است و در برخی از مناطق غیر قابل برگشت است. دولت‌های آینده باید بیشتر به محیط زیست فکر کنند. نمایندگان مجلس در برنامه‌های توسعه باید به این چالش‌های بزرگ بیندیشند. همه این‌ها به عنوان علامت سوالی است که برای همه مطرح است اینکه در آینده چه اتفاقی می‌افتد. آیا می‌توانیم سرزمین‌مان حفظ کنیم یا بیشتر تخریب می‌کنیم. روشن است که سرعت تخریب‌مان با بازسازی‌ها اصلاً همخوانی ندارد. حتماً در آینده سرعت بازسازی‌ها باید افزایش پیدا کند و سرعت تخریب‌مان باید آرام آرام پایین بیاید. در این صورت می‌توان به آینده این سرزمین امیدوار بود.





شبکه آفتاب

فرهاد ورهرام، مستندساز از دلنگرانی هایش برای خرده فرهنگ‌ها و محیط زیست ایران می‌گوید

سرزمین از بین رفته است

امین شول سیرجانی | منقطع و پذیرا. این دو واژه شاید بهترین توصیف از شخصیت فرهاد ورهرام باشد. این‌ها توصیف‌های من از فردی است که فقط سه جلسه تلفنی و اسکیایی با او گفت‌وگو کرده‌ام. حتما گفت‌وگوهای بیشتر ویژگی‌های دیگری از شخصیت این کارگردان نام‌آشنای سینمای مستند ایران را عیان می‌کند. اما او در همین جلسات اندک آنقدر شنونده و پذیرا بوده که بتوانم بی‌ذره‌ای تعارف، برایش از چنین تعبیری استفاده کرد. ورهرام مستندسازی است که فیلم‌سازی‌اش را با پژوهش‌های مردم‌شناسانه گره زده است. «بند آب، بند خاک» یکی آثار ورهرام است که در توصیف وضعیت غم‌بار تالاب هامون و پیامدهایش بر زندگی مردم شمال سیستان و بلوچستان ساخته شده است. توجه ویژه ورهرام به منابع طبیعی، محیط زیست و مخاطرات توسعه، دلیل این گفت‌وگو بوده است. او هر چند می‌گوید که از آینده ناامید است اما وقتی با انرژی از کارهایش حرف می‌زند هنوز می‌توان رد انرژی و کوشیدن برای پاسداری از سرزمین را در سخنانش مشاهده کرد.

درباره برگزاری مراسم قالی‌شویان در ارده‌ها کاشان داشتیم. با علاقه شخصی و آشنایی با نحوه کار متوجه شدم که باید چه کرد.

در همین زمان بود که با سازمان جنگل‌ها همکاری داشتید؟

دیگر به عنوان یک کارمند قراردادی به سازمان جنگل‌ها نمی‌رفتم اما چون علاقه شدیدی به این کار داشتم هر وقت که برنامه سفر مهیا می‌شد، می‌رفتم. در طول کار در این سازمان بسیاری از جنگل‌ها، مناطق کویری ایران، مرتع‌ها و طرح‌های آبخیزداری ایران را دیدم و به عنوان فیلمبردار و کارگردان فیلم ساختم. وقتی با کارشناسان به مناطق می‌رفتیم اطلاعات و داده‌هایی که از آنها می‌شنیدیم را یاد می‌گرفتم و از همین شنیده‌ها و مطالعات بعدی استفاده می‌کردم. ولی در اصل در سال ۵۵ دکتر نادر افشار نادری من را به موسسه پژوهش‌های روستایی و دهقانی ایران معرفی کرد. آنجا هم به عنوان فیلمساز و برای انجام تحقیق در مناطق، فعالیت داشتم. به این ترتیب برای مونوگرافی جزیره هرمز، سیستان و بلوچستان و صیادان ساحل عمان به طور مستقل کار کردم. بعد از انقلاب، پس از فوت دکتر افشار و انتقال موسسه به وزارت کشاورزی من هم کارم را با آنها به پایان رساندم. بنابراین سنت تحقیق مقداری از سازمان جنگل‌ها و بیشتر از دانشکده علوم اجتماعی و همینطور موسسه پژوهشی دهقانی سرچشمه می‌گیرد. بعدها به طور مستقل مونوگرافی ایبانه، ارده‌ها، صیادان بلوچستان، کوچ بختیاری، زندگی و صیادی در تالاب شادگان و عروسی مقدس پیر شالیار و یک سری نوشته‌های پراکنده را نوشتم. بر همین سنت بود وقتی فیلمی را می‌ساختم بر اساس داستان اولیه، تحقیق اولیه و نوشتن طرحی بر اساس آن، تحقیق ادامه پیدا می‌کند.

مفهوم توسعه پایدار از اواخر دهه ۸۰ میلادی به بعد وارد ادبیات جهانی شده اما شما خیلی پیش از آن چنین نگاهی داشته‌اید. حالا بعد از گذشت بیش از چهار دهه وقتی به پشت سر نگاه می‌کنید، مسیر توسعه را چگونه می‌بینید؟ فکر می‌کنید چه بر سر فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها، محیط زیست و منابع طبیعی آمده؛ آیا رو به زوال رفته‌ایم؟

این مسیر رو به زوال که نه، رو به فروپاشی است. توسعه پایدار در ایران تنها یک تیتراژ است. توسعه پایدار با دموکراسی رابطه تنگاتنگی دارد. حتی در هند مسئله توسعه پایدار خیلی جلوتر و جدی‌تر از ما است. من از زمان کودکی و زندگی در لرستان، جامعه عشایر و نوع زندگی آنها را می‌دیدم. بعدها خودم درگیر جامعه

شما فیلمسازی هستید که کارهایتان با پژوهش گره خورده است. جایی از شما نقل قول شده بود که گفته‌اید پژوهش بنیان فیلم مستند است. جالب اینجاست که همیشه رگه‌هایی از توسعه به معنای عام در کارهای شما وجود داشته است به خصوص فیلمی که بهانه گفت‌وگوئی ما قرار گرفته است. چه چیزی باعث شد که این گونه به سوژه نگاه کنید؟

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که پدرم مهندس کشاورزی و گیاه‌شناس بود. اما این اصل قضیه نیست. زمانی که سینما و تلویزیون را رها کردم، در سازمان جنگل‌ها به عنوان فیلمبردار مشغول به کار شدم. فیلمبردار در این شرایط همیشه با گروهی که در زمینه جنگل، مرتع، خاک، آبخیزداری و بیابان کار می‌کردند، سروکار دارد و به همین طریق با محیط آشنا می‌شود و درباره مناطق مطالعه می‌کند. به طور کلی کارهایی که انجام می‌دهد یک پیشینه تحقیقاتی شامل حالش می‌شود. در سال ۵۳ موقعیتی پیش آمد تا به دانشگاه علوم اجتماعی وارد شوم. یک سال قبل از ورود من به دانشگاه مرحوم نادر افشار نادری فیلم و مردم‌شناسی را به درس مردم‌شناسی اضافه کرده بود که تا آن زمان در ایران وجود نداشت. کسانی که مردم‌شناسی می‌خوانند باید کمی عکاسی و سینما هم بلد باشند. مرحوم افشار نادری که خودش فیلمساز بود، طبق سنت فرانسه و آمریکا این درس را اضافه کرد. یکی از دوستانم مرا به افشارنادری معرفی کرد و وارد دانشکده‌ای شدم که مرکز مطالعات مردم‌شناسی بود و گروه‌های شهری، روستایی، جهان‌شناسی، عشایری، انسان‌شناسی داشت و خلاف امروز که دانشگاه علوم اجتماعی از نظر استاد حرفی برای گفتن ندارد، افراد بزرگی حضور داشتند؛ در راس آن‌ها دکتر غلامحسین صدیقی تا استاد محمود روح‌الامینی.

من اهل مطالعه و کتاب بودم و به این درس گرایش پیدا کردم تا اینکه دکتر روح‌الامینی - که علاقه من را دیده بود - پیشنهاد داد که روی مردم‌شناسی هم کار کنم. این بود که با گروه فیلم و عکس، هفته‌ای یک روز، دو واحد عملی عکاسی، فیلمبرداری و مونتاژ مقدماتی آموزش می‌دادم. همان زمان دکتر روح‌الامینی پیشنهاد داد که به عنوان عکاس با گروه‌های مردم‌شناس همراه شوم و کم‌کم با گروه‌های مطالعاتی به لوکیشن‌های مختلف رفتم. اولین پروژه‌ای که به عنوان عکاس با دکتر روح‌الامینی کار کردم، پروژه ایبانه بود. او بود که ایبانه را معرفی کرد، تا قبل از آن کسی این روستا را نمی‌شناخت. بعد طرح میمند شهرباک و طرح دیگری

عشایر به خصوص بختیاری و قشقایی شدم و یک مونوگرافی از قوم قشقایی انجام داد و درباره عشایر از بلوچستان گرفته تا آذربایجان کار کرده‌ام و آنها را خوب دیده‌ام. الان که مقایسه می‌کنم آن جامعه دچار فروپاشی شده. سرزمین به کلی از بین رفته است. وقتی قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، اولین تکان را به عشایر داد و به دنبال آن بزرگان را بیرون انداختند و به جای آن ژاندارم و مامور سازمان جنگل‌ها را جایگزین کردند، خود به خود عشایر برای اینکه حق نسخ پیدا کنند، زمین‌هایشان را شخم می‌زدند و وقتی می‌بینند دیگر صاحب زمین‌ها نیستند مثل هوایمای ملی، دخانیات و... جامعه‌شان رو به فروپاشی می‌رود و با مهاجرت آنها شهرک‌ها و شهرهای بزرگی تشکیل می‌شود. تفاوت منابع طبیعی را در سال‌های بعد از انقلاب می‌بینیم. این فروپاشی در تالاب‌ها و جنگل‌ها کاملاً مشاهده می‌شود. در فیلمی به نام «خلوت جنگل» درباره تخریب جنگل‌های شمال به این موضوع پرداخته‌ام. تخریب جنگل‌های زاگرس و اتفاقاتی مثل کوه‌خواری، دریاخواری و بست‌خواری با این سیستم ناکارآمد دولتی رو به فروپاشی و زوال است. دیگر نمی‌توان جنگل‌ها و مراتع را برگرداند. وسعت بیابان‌ها روز به روز بیشتر می‌شود و اگر کارهایی که قبل از انقلاب برای بیابان‌زدایی می‌کردند را با امروز مقایسه کنید، زمین تا آسمان فرق می‌کند. مثلاً دیگر سازمان جنگل‌ها کارشناسی ندارد که بدون خانواده، سه، چهار ماه به مناطق برود. کارشناس جنگل‌ها کسی است که

پشت میز کامپیوتر نشسته و از این طرف و آن طرف اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند و به بیرون ارائه می‌کند. یا کارشناس مردم‌شناسی دیگر مونوگرافی نمی‌نویسد. وقتی به سایت میراث فرهنگی نگاه می‌کنیم تحقیقات مردم‌شناسی بیشتر در خصوص مردم‌شناسی بدن، جنسیت، مرگ و... است. دیگر کسی که به طور فیزیکی و حضوری تحولات از نزدیک مشاهده کند، وجود ندارد. از حدود سال ۶۰ به بعد، سال‌هاست که می‌گوییم جامعه عشایر در حال متحول شدن است و باید مطالعه شود و اگر این اتفاق نیفتد شما هیچ برنامه‌ریزی برای آینده نمی‌توانید داشته باشید. اما می‌بینیم که دوره مطالعه تمام شده است. من جزو هیات علمی تحریریه مجله انسان‌شناسی نیز هستم، آنجا ما هر سه ماه جلسه داریم، مقالاتی که می‌آید همه مقالات ذهنی و خیالی و تاریخی است. در حالی که دیدن تحولات ضروری است.

طبق گفته شما در حوزه فرهنگ و خرده فرهنگ‌ها، مناسبات اجتماعی، محیط زیست و منابع طبیعی نه تنها به تثبیت وضعیت نرسیده‌ایم، چه بسا رو به زوال و فروپاشی بوده‌ایم. طبق تجربه زیسته شما، ریشه افتادن در بیراهه کجا بود شما که از نزدیک با جامعه محلی ارتباط داشتید و صدایشان را می‌شنیدید؟

سوال شما یک سوال جامعه‌شناسی است. اتفاقات زیادی رخ داد که تاثیرگذار بود؛ به نظر من به هم ریختگی طبقات اجتماعی و از بین رفتن طبقه فرهیخته متوسط رخ داد و هم توجه بیشتر به مسئله مالکیت است. به طور کلی توجه مردم به زمین، طلا، درخت، آب و در واقع کالایی شدن منابع طبیعی افزایش یافت. این دو مسئله که به وضوح دیدم رخ داده است.

درباره تجربه فیلمی که برای هامون ساختید بگویید؛ تصویری که از گذشته تالاب‌های ایران داشتید و تصویری که از نزدیک در هامون و مردم پیرامونش دیدید. تصویر ذهنی شما چه میزان با واقعیت متفاوت بود؟

هامون را در چند دوره دیدم. یک بار فروردین ۱۳۵۱، با دانشجویان مدرسه عالی سینما که الان به دانشکده صداوسیما تبدیل شده است، سفری به نقاط مختلف کشور، از جمله هامون داشتیم. آن موقع برای هامون مشکلاتی ایجاد شده بود اما به خاطر دارم از اتوبوس پیاده

شدیم و برای رفتن به کوه خواجه قایق سوار شدیم. این مسیر الان به جاده تبدیل شده است. دیگر اینجا را ندیدم تا حدود قبل از انقلاب که هامون بسیار پرآب بود. می‌خواستیم مطالعات صیادی را شروع کنیم. زایل صیادی عجیب و غریبی داشت که امروز به طور کلی از بین رفته و تنها کسی که عکسی از آن صیادی را داشته باشد، من هستم. به یاد دارم که رودخانه طغیان کرده بود. از آن سفر یک روز، تا سال ۶۳ هامون را ندیدم. ارتباطم با سازمان جنگل‌ها تا سال برقرار بود. یک پروژه بود از منابع طبیعی خراسان. از مرز ترکمنستان، از مراتع شمال خراسان تا کویرهای جنوب خراسان عکاسی کردم و این مجموعه در دو سفر انجام شد. در سفر آخر خودم را به سفیدآبه که مرز خراسان جنوبی و سیستان است رساندم، از دور دیدم که پسری کلنگ‌زنی می‌کند؛ یک عکس از دور گرفتم، وقتی نزدیک شدم، دیدم در آن بیابان، چند حلبی گذاشته‌اند. معلوم بود که این پسر بچه تلاش می‌کند گوسفندانی که قرار است آنجا چرا کنند، به آب برسند. آن زمان وضع هامون خیلی خراب بود.

یک روز قهه سیستان، خشکسالی و مهاجرت را برای امیر نادری تعریف کردم و بر اساس آن فیلم «آب و خاک و باد» را ساخت. بعد از این ماجرا، یکی دو سفر دیگر پیش آمد. آخرین باری که به زابل سفر کردم و اوضاع خیلی بد بود. طرح «بند آب و بند خاک» را دادم، این اسم را گذاشتم چون کتاب مهمی وجود دارد به نام تاریخ سیستان که نویسنده آن نامعلوم است و ملک‌الشعرای بهار آن را تصحیح کرده. یکی از بهترین متون درباره سیستان است. یک جمله دارد که می‌گوید برای اینکه سیستان آباد شود سه بند باید بست: بند بر آب، بند بر خاک و بند بر مفسدان. با این تفاسیر مشخص می‌شود که سیستان از قدیم‌الایام با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرده است.

الان وضعیت سینمای مستند ما در حوزه محیط زیست را چگونه ارزیابی می‌کنید و نقدی که به آن‌ها دارید چیست؟

در فرهنگ آلمانی به فیلم‌هایی که در زمینه محیط زیست یا زمینه‌های مردم‌شناسی ساخته می‌شود، فیلم‌ها یا مستندهای علمی می‌گویند. یعنی علم پشت سر آنها قرار دارد. اگر به تیتراژ فیلم مستندهای محیط زیستی خارجی مراجعه کنید، خواهید دید که





است یا کشک. یعنی زوری است و واسطه قرارداد. نکته بعدی سیاسی شدن مستند محیط زیست است. زمانی در تلویزیون گفتند کسی درباره آب فیلم نسازد. فیلمی که شبکه افق درباره کارون ساخته بود ممنوع‌النمایش شد. رابطه سینمای مستند با کارشناسان و دانشگاه قطع است. دانشگاه زبان فیلم را نمی‌فهمد و سینما زبان تحقیق را و این میان واسطه‌ای وجود ندارد. کسانی که برای فیلم تحقیق می‌کنند را در اختیار نداریم. به همین دلیل رشته فیلم و مردم‌شناسی را به دانشگاه آورده بودند اما امروز این رشته در ایران وجود ندارد. ما مستندسازان ایران مثل مرده‌شور هستیم. نمی‌پرسیم که مرده چه کاره بوده است. امروز درباره محیط زیست مستند می‌سازیم، فردا درباره یک آیین و پس فردا درباره مسائل شهری؛ که البته همه اینها به نوع سفارشات بستگی دارد. مدیریت، سرمایه و تهیه‌کننده نداریم. از همه مهم‌تر بیننده‌ها نباید فقط به تلویزیون ختم شوند. باید فیلم‌هایی ساخته شود تا در مدارس نمایش داده شود. ما فیلم‌های آموزشی محیط زیستی - که شاخه مهمی هم هست - در اختیار نداریم.

■ برای دو مقوله محیط زیست و بعد خرده‌فرهنگ‌های ایران در جایگاه کسی که در این دو حوزه پژوهش کرده و فیلم ساخته‌ا چه آرزویی دارید؟

من در مورد این دو قضیه آدم خیلی ناامیدی هستم، امیدوارم این ناامیدی از این حدی که وجود دارد پایین‌تر نرود. برای جامعه امروز که هیچ کاری نمی‌شود کرد، مگر اینکه نسل‌های آینده شکل جدیدی به وجود بیاورند. مگر به طبیعت فرصت بازسازی می‌دهیم؟ اصلاً این نوع از سرمایه‌داری وحشی آیا چنین اجازه‌ای می‌دهد؟ وقتی خشونت ادامه پیدا می‌کند، خشونت بعدی تشدید می‌شود چه در مقولات زیست محیطی و چه در مقولات انسانی. نتیجه تشدید هر دو تخریب است. من هیچ امیدی ندارم چون مناطقی که دیده بودم، دیگر شبیه گذشته نیستند.

توسعه فضاهای سبز در برخی از مناطق العین. فضای سبز امروز ابوظبی حاصل کار ایرانیان است؛ چه نخل‌هایی از میناب می‌برند. نخل را با دستگاہ از خاک برمی‌داشتند و با کشتی و لنج می‌بردند و در آنجا خاک را پس زده بودند و خاک شیرین می‌ریختند. جالب است بدانید نخل‌هایی که در آنجا وجود دارد از تاریخ حکومت و دولت سانشان بیشتر است. وقتی به ابوظبی رفتیم از فضاهایی که مالچ‌پاشی می‌شد، فیلمبرداری کردم و آنجا وزیر محیط سبز که ایرانی بود از من خواست که یک تکه فیلم از فضای سبز ابوظبی و العین بگیرم. شهر العین را آن موقع داشتند می‌ساختند. بعد از انقلاب یکی از دوستان برای فیلمی، نیاز به فیلم من داشت. من هم که دیگر سال‌ها در سازمان جنگل‌ها نبودم. وقتی پیگیری کردم متوجه شدم که ساختمان عوض شده و همه فیلم‌ها را به سازمان کشاورزی منتقل کرده‌اند. پیش روابط عمومی وزارت کشاورزی رفتیم و گفتند یک سری فیلم وجود داشته که همه آنها را به ازگل منتقل کرده‌اند. به ازگل رفتیم و سرافیلیم‌ها را گرفتیم و گفتند که یک انبار وجود دارد در منطقه نظام‌آباد. رفتیم آنجا و گفتند که این فیلم‌ها را به انبار کلاک فرستاده‌اند. باز به انبار کلاک در جاده کرج رفتیم، یک سوله پر از انبار ماشین آلات اساقطی بود، دیدم کوهی از فیلم را از قوطی‌های فلزی در آورده‌اند. قوطی‌ها را تبدیل به زیرگلدانی کرده بودند و تمام نگاتیوها، پوزتیوها و اضافات صدا و هرچه بود، کپک زده بود.

■ جهان با مشکل محیط زیست روبرو است و مهم‌ترین آن بحران تغییر اقلیم است. چند سال پیش پژوهشی انجام شد که نشان می‌داد آب مهم‌ترین مسئله ایران است. در کنار آن، سیل به عنوان پیامدهای اقلیمی و مسئله آلودگی هوا سه ابرچالش کلانشهرهای ایران هستند. اما هنر و سینما به این موارد خیلی وارد نشده است. به نظر شما چرا این اتفاق نیفتاده؟

فیلمساز در هیچ جای دنیا به دنبال چیزی نمی‌رود. تقریباً به ندرت در سینمای مستند تهیه‌کننده داریم. صنف داریم اما تهیه‌کننده مستند در ایران کسی است که یک قرارداد به کارگردان می‌دهد و دیگر نظارت کاملی ندارد. در حالی که در دنیای مستند تهیه‌کننده نفر اول است و کارگردان نفر دوم. در ایران کارگردان نفر اول است. تهیه‌کننده یا نفر دوم

چندین کارشناس پشت این کار حضور دارند و چه میزان بودجه و زمان دخیل هستند. کارگردانی که کارهای مستند محیط زیستی انجام می‌دهند معمولاً متخصص این حوزه هستند. مستند در ایران به عنوان یک پروژه کاری دیده می‌شود. به طور مثال می‌توان به دو صورت به دریاچه ارومیه نگاه کرد؛ می‌توان به آن مانند یک فیلم دراماتیک نگاه کرد که خود یک مقوله جداسازی و می‌توان به عنوان محیط زیست به آن نگاه کرد، طوری که فیلم بتواند تأثیرگذار باشد و در جامعه و دانشگاه یا مجامع علمی دیده شود. فیلم‌های ایرانی تقریباً این شرایط را ندارد. چون اولاً پشتوانه علمی وجود دارد و ثانیاً با گروه‌های کوچک و بودجه‌های اندک و زمان کم کار می‌کنند، در حالی که فیلم محیط زیستی به زمان طولانی نیاز دارد و کار روی موضوعی حتی ممکن است هفت، هشت سال طول بکشد. بنابراین ما تعریف علمی و درست و سینمایی از فیلم زیست محیطی نداریم. بیشتر فیلم‌هایی است که یک گروه برای کم کردن روی یک گروه سیاسی می‌سازند. البته شاید این فیلم‌هایی که ساخته شده، فیلم‌های خوب یا جهانی نباشند ولی نکته مثبت این است که به هر حال سند تصویری زمان خودشان هستند. اگرچه در مجموع فیلمی که بتواند تأثیرگذار، تکان‌دهنده یا آموزش‌دهنده باشد، نداریم اما همین که ساخته شده و موضوعی را مطرح کرده‌اند و این سند ضبط و ماندگار شده خیلی مهم است. به علاوه بودجه سینمای مستند در رابطه با محیط زیست حقیرانه است. اگرچه مستندسازان خوبی وجود دارد اما کارهای جدی انجام نشده است و بیشتر کارهای تبلیغاتی و آگزیوتیکی انجام می‌شود که یک جور فضا را عجیب و غریب نشان دهند. مثلاً سازمان محیط زیست با تمام بودجه‌ای که در اختیار دارد، فیلم درست و حسابی نساخته است. در حالی که آن سال‌ها که کارمند سازمان جنگل‌ها بودم، امکانات خیلی در اختیار قرار می‌دادند اما الان تمام این فیلم‌ها نابود شده است.

■ داستان فیلم‌های نابود شده چیست؟
وقتی فیلم «مالج» را می‌خواستیم بسازیم یک تکه از فیلم به طور اتفاقی نزد یکی از کارشناسان مانده بود و به من داد اما فهمیدم هیچ سندی دیگر از آن همه فیلم وجود ندارد. سال ۵۴ کشور امارات قراردادی با سازمان جنگل‌های ایران داشت درباره



عکس‌ها، سولماز دریانی

گفت‌وگو با سولماز دریانی، عکاس

کنشگر نیستم می‌خواهم بی‌سروصدا عکاسی کنم

پیام ما | برای کسی که تمام سال‌های کودکی‌اش را در نزدیکی دریاچه ارومیه گذرانده و از آن سال‌ها انبوهی خاطره دارد؛ تماشای حال پریشان دریاچه غم‌انگیز است. سولماز دریانی یکی از همین آدم‌هاست. بخش مهمی از تجربه زیسته او در بندر شرفخانه شکل گرفته است. در خانه پدر بزرگش. این کودکی خاطره‌انگیز، مهمترین عامل کشیده شدن او به سمت عکاسی از دریاچه ارومیه شده است. عکس‌های دریانی در برخی جشنواره‌های داخلی و خارجی برگزیده شده و به زودی کتاب مجموعه عکس‌های او از دریاچه ارومیه با حمایت جایزه «فتو اویدنس» در ترکیه منتشر شود. با دریانی درباره شکل‌گیری انگیزه عکاسی از دریاچه ارومیه و بعد گرایش به عکاسی مستند اجتماعی و محیط زیستی گفت‌وگو کرده‌ایم.

داشت که خشک شد و از بین رفت. در واقع تجربه زیسته شما در کودکی و خاطرات‌تان از زندگی خانوادگی باعث ایجاد پیوند میان شما و دریاچه ارومیه شده است. به نظر می‌آید وقتی تصمیم به عکاسی از دریاچه ارومیه گرفتید به عنوان یک شهروند و یک ذینفع نگاه کردید نه صرفاً یک عکاس.

به این موضوع همیشه خیلی تاکید دارم که هویت و شخصیت آدم‌ها چگونه شکل می‌گیرد، تجربه زیسته‌ای که می‌گوییم از کجا می‌آید؟ از آنجایی که زندگی کرده‌ایم. دریاچه ارومیه در واقع تنها یک دریاچه نبود و نقش مهمی در تشکیل هویت من و انسان‌هایی که در کنار آن زندگی می‌کنند، دارد. مردم در سال ۲۰۱۱ در منطقه آذربایجان غربی و شرقی به خشک شدن دریاچه ارومیه اعتراض کردند. این اعتراض تنها به خاطر خشک شدن دریاچه ارومیه نبود در واقع آدم‌هایی که در آنجا زندگی می‌کنند، حتی اگر به محیط زیست بی‌رحمی کنند؛ دریاچه را جزئی از هویت و شخصیت خودشان می‌دانند.

سال ۹۴ وقتی تصمیم گرفتید به طور جدی وارد حوزه عکاسی شوید آیا برای آموختن فن عکاسی هم اقدام کردید. مثلاً کلاس آموزشی بروید یا با عکاسان مطرح حرف بزنید؟ من فقط دوربین دست گرفتم و هیچ نوع کلاس عکاسی نرفتم چون هم وقتش را

عکاسی کردم. زمانی که این دو عکس را با هم مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که چه فاجعه‌ای رخ داده است. عکس دیگری که وجود دارد از اسکله تال است که روس‌ها حدود ۱۰۰ سال پیش آنجا را درست کرده بودند و الان ثبت ملی شده است. در واقع نمادی در وسط دریا قرار داشت که معیار جلو آمدن و پایین آمدن آب دریا برای مردم بود. یاد می‌آید گاهی آنقدر آب بالا می‌آمد که شهرداری مجبور شده بود سنگ‌های بزرگی را در کنار دریا قرار دهد که آب وارد شهر نشود، به نظرم من آن زمان، دوره راهنمایی بودم. همه این‌ها باعث شد به این فکر بيفتم که تمام این اتفاقات را به نحوی بیان کنم. پدرم به من دوربین کوچک کامپکت پاناسونیک هدیه کرد که اولین عکس‌هایم را در سال ۲۰۱۳ با آن عکسبرداری کردم.

آن موقع که عکاسی را شروع کردید ساکن ایران و شهر تهران بودید؟

بله در ایران بودم و در تبریز زندگی می‌کردم. کارمند یک شرکت بودم. چند سالی است که با همسرم به خارج از کشور مهاجرت کرده‌ایم. مجموعه عکس دریاچه ارومیه را همان موقع در ایران شروع کردم. بیشترین کارهایی که انجام دادم در ایران بود و بعد از مهاجرت تغییرات را ثبت می‌کنم. از سال ۲۰۱۴ عکاسی را بر روی موضوع دریاچه ارومیه شروع کردم. البته افراد دیگری مانند شمس آذران از منطقه آذربایجان و آقای حقدوست پیش از آن بر روی این موضوع کار کرده بودند اما تحقیقات من خیلی کامل‌تر بود. عکاسان زیادی از دریاچه تصویربرداری کرده بودند اما تفاوتی که کار من با بقیه داشت این بود که این داستان خودم و خانواده‌ام بود، در واقع خاطرات بچگی‌ام.

من عکس‌هایی از زمان خیلی قدیم در اختیار داشتم بنابراین ترکیبی از عکس‌های قدیم دریاچه و عکس‌های خانوادگی درست کردم که چگونه مسافرخانه پدر بزرگم از بین رفت و باغ‌های انگور خشک شدند. هرچند که گسترش کشاورزی و باغداری یکی از دلایل خشک شدن دریاچه ارومیه بود ولی باغ‌های انگور سمت دریاچه ارومیه خیلی معروف بودند. مادر بزرگم هم باغ انگور

خانم دریانی چه انگیزه‌ای موجب شد که به سراغ عکاسی از دریاچه ارومیه بروید؟ چون بیوگرافی شما نشان می‌دهد که تا پیش از آن به صورت حرفه‌ای عکاس نبودید.

من متولد تبریز هستم و خانواده مادری‌ام او اهل بندر شرفخانه هستند. ما همیشه روزهای آخر هفته، برای دیدار با پدر بزرگم و مادر بزرگم به آنجا می‌رفتیم. از تبریز تا دریاچه ارومیه حدود یک ساعت فاصله است. سه ماه تابستان هم که مدرسه‌ها تعطیل بود در بندر شرفخانه می‌ماندیم. آنجا منطقه‌ای توریستی بود و پدر بزرگم در آنجا مسافرخانه داشت. دایی‌هایم در بندر شرفخانه قایقرانی داشتند، همه این‌ها باعث شد که من خیلی زیاد آنجا رفت و آمد کنم. دایی‌ام بسیار با استعداد بود و قایق‌های چوبی بزرگی می‌ساخت که در دریاچه ارومیه از آن‌ها استفاده می‌کردند. عکس‌های این قایق‌های چوبی در آرشیو وجود دارد. تمام خاطرات کودکی من و برادرم آنجا شکل گرفت. از زمانی که به خاطر دارم دریاچه ارومیه پر از آب و پر از توریست بود. این تجربیات باعث شد که من دریاچه ارومیه و روند خشک شدنش را به چشم ببینم. به نظرم این انگیزه اولیه برای شروع عکاسی بود. پدرم به عکاسی علاقه داشت و همیشه با دوربین زینت آنالوگش عکاسی می‌کرد. مثلاً عکسی وجود دارد که پدرم ۲۵ سال پیش گرفته و من هم از همان منطقه

و آدم‌های مختلف مصاحبه می‌کردم، به روستاها چندین بار سر می‌زدم. فکر می‌کنم تا آخر عمر هم این کار را بکنم و یک تاریخ تصویری از این منطقه که به دریاچه مربوط است ادامه دهم. به مستند تبدیل کنم و هدف اصلی‌ام در ۲۰ سال آینده همین است.

■ در مسیری که آغاز کرده‌اید که به قول شما شاید بیشتر از ۲۰ سال هم زمان ببرد، چه موانعی بر سر راه داشتید؛ هم از لحاظ رسمی از طرف سازمان‌ها و ادارات و هم موانع اجتماعی چه واکنشی جامعه محلی به کاری که انجام می‌دادید، نشان می‌دادند؟

هر دو مانع بر سر راه قرار داشتند اما اولی بیشتر از دومی بود. با موانع رسمی خیلی مشکل نداشتم چون پدر بزرگ ساکن ارومیه هستند و هم اینکه سمت آذربایجان شرقی همه مرا می‌شناختند حتی رفتن به بنادر ممنوع بود اما چون گاردی در آنجا بود به خاطر شناختی که با دایی من داشتند، اجازه می‌دادند که بروم. برای گرفتن مجوز از ادارات دولتی نیز دچار مشکل نشدم. عکسبرداری از دریاچه ارومیه که یک جای عمومی است مجوز نمی‌خواهد و چون من جزو انجمن عکاسان تبریز بودم همین برای من مجوز محسوب می‌شد. البته این را هم بگویم که خانواده خیلی موافق عکاسی کردن من نبودند. هیچ کس مشوق من نبود و نه تنها تشویق نمی‌کردند بلکه مخالفت هم می‌کردند.

■ چرا مخالفت می‌کردند؟

اعتراض خانواده به این دلیل بود که چرا به تنهایی این کارها را انجام می‌دهم. به طور مثال ۲۰۰ کیلومتر را به تنهایی رانندگی

داخلی شرکت می‌کردم و یاد می‌گرفتم. برای من جنبه آموزشی هم داشت. معمولاً در مسابقات داخلی برنده می‌شدم و در شهرهایی مثل بیرجند، اراک، مشهد و... عکاسی می‌کردم.

بعد از یک سال که کار کردم مگنوم یکی از معتبرترین عکاسی‌های جهان یک گارانتی می‌داد. این را به کسی می‌دادند که کارش را ادامه دهد. من هم شانسم را امتحان کردم. یکسری عکس طی یک سال و نیم، دوسال گرفته بودم و قرار بر این بود که یک داستان اجتماعی از دل این عکس‌ها خارج کنم اما اصلاً نمی‌دانستم چطور شروع و چطور تمام کنم. هیچ کسی هم نداشتم که به من کمک کند. به غریزه خودم اطمینان کردم و از مادرم که هیچ اطلاعی از عکاسی ندارد مشورت گرفتم. همه عکس‌ها را چاپ کردم و روی فرش چیدم و با هم ۱۰ عکس از بین ۳۰۰ عکس را انتخاب کردیم. من در این دوره شرکت کردم و جزو سه نفر برگزیده بودم.

■ آن موفقیت هم باعث نشد که کار را تمام شده بدانید و باز هم عکاسی از دریاچه را ادامه دادید؟

بله متوجه شدم که می‌توانم این داستان را ادامه دهم و به طور طولانی‌تر کار کنم. سال ۲۰۱۴ بدترین سال دریاچه ارومیه بود و وقتی نقشه‌های ناسا دیده می‌شد تنها در بالای دریاچه یک چیز قرمز دیده می‌شد و جنوب کاملاً خشک شده بود که سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۳) ستاد احیای دریاچه ارومیه تشکیل شده بود و کم کم روی دریاچه کار می‌کرد اما من همچنان ادامه دادم هرچند در دو سال اخیر یک مقدار کمتر شده است. بعد از آن سال کلاً روی دور دریاچه از جمله بنادر اطراف ارومیه



نداشتم و هم اینکه کلاسی نبود. کسانی که آکادمیک عکاسی را خوانده‌اند، داستان‌گویی عکاسی را یاد می‌گیرند چه به لحاظ تجربه و چه به لحاظ اینکه در دانشگاه آموخته‌اند. من هیچ یک از این‌ها را بلد نبودم. واقعا نمی‌دانستم چطور باید این داستان را تعریف کنم. از لحاظ فنی هم صفر بودم؛ کتاب‌های زیادی خواندم. از تجربه عکاسان آذربایجان هم استفاده کردم، در سینمای تبریز کلاس عکاسی وجود نداشت اما یکسری از عکاسان که حدود ۲۰ سال عکاسی می‌کردند، از تجربیات آن‌ها استفاده می‌کردم. آنها آنالوگ کار بودند و به خاطر اینکه بتوانم عکاسی کنم از آن‌ها تقلید می‌کردم. بعداً کار عکاسان خارجی را می‌دیدم. یک عکاس خارجی آمده بود تبریز که کار او بسیار روی من تاثیرگذار بود و یک کارگاه آموزشی در تبریز برای همه عکاسان دایر کرد. در آنجا مجموعه عکسی از زنی روسی - آمریکایی نشان داد که مادرش او را ترک کرده بود و به آمریکا رفته بود و دوباره به روسیه بازگشته بود و زندگی پدرش را عکاسی می‌کرد. دینا مارکوزیان وقتی شروع به شناخت پدرش می‌کند؛ به قول معروف شروع به داستان‌گویی می‌کند. جرقه‌ای در ذهنم اتفاق افتاد که این فرد چه زیبا داستان زندگی خود را تعریف می‌کند. ایده اینکه من به صورت شخصی روی دریاچه ارومیه و زندگی پدر بزرگم کار کنم از آنجا شکل گرفت. وقتی عکس‌هایم را به عکاسان تبریز از جمله شمس آذران نشان دادم، چون کارهایم خام بود خیلی عکس‌ها را نقد کردند. ناامید نشدم و ادامه دادم. اول عکس‌ها را به صورت سیاه و سفید کار می‌کردم اما دیدم که احساساتم را بیان نمی‌کند، می‌خواستم در مورد دوران کودکی خودم صحبت کنم، در مورد روزهای گذشته، ۲۰ سال پیش و خانواده‌ام حرف بزنم بنابراین این خاطرات برای من سیاه و سفید نبود بلکه رنگی بود؛ رنگی که مقداری رنگ پریده باشد اما بعد از شش ماه تا یک سال یاد گرفتم شاتر چیست و چه لنز و دوربینی استفاده کنم. بعد از گرفتن یک وام از محل کارم توانستم دوربینم را عوض کنم و شروع به گرفتن عکس‌های رنگی کردم. یک سال و نیم از مجموعه عکاسی کردم و بین کار کردن در مسابقات عکاسی



می‌کردم و از این رو خیلی خانواده مخالف بودند و در حقیقت نگران سلامت من بودند. آن زمان که من شروع به عکاسی کردم خیلی از زنان تنهایی جایی نمی‌رفتند ولی امروزه نگاه‌ها و رفتارها تغییر کرده. به طور مثال وقتی وارد بازار تبریز می‌شدم؛ چون دوربین در دست داشتم کل بازار خیره به من می‌شد. در حالی که من کاملاً محجبه وارد بازار می‌شدم با این همه از نظر نگاهی و کلامی واقعا اذیت می‌شدم. ولی الان وقتی وارد بازار تبریز شوی خیلی از خانم‌ها دوربین به دست و در حال عکسبرداری هستند و کاملاً این موضوع جا افتاده است.

اوایل وقتی وارد یک روستا می‌شدم اهالی آنجا به من اعتماد نمی‌کردند و خیلی از من سوال می‌پرسیدند. همه این‌ها فشارهایی است که باعث می‌شود که به عقب برگردی و جلوی حرکت را می‌گیری و وقتی این همه انرژی، وقت و عشق برای کار می‌گذاری و در مقابل انرژی منفی دریافت می‌کنی ممکن است ناامید شوی. وقتی عکاسی روی دریاچه ارومیه را آغاز کردم، این علاقه چندین برابر شد که چقدر این ابزار زیبایی است برای ارتباط برقرار کردن با مردم. اینکه وقتی من وارد روستا می‌شدم و آنها به من اعتراض می‌کردند که اینجا چه می‌کنی. در واقع من محیط اطراف خود را می‌شناختم و وقتی به این مناطق می‌رفتم محیط پیرامونم را کشف می‌کردم.

■ حاصل این چند سال کار تعداد زیادی عکس بوده و حالا قرار است از دل این عکس‌ها کتابی هم منتشر شود. داستان کتاب چیست؟

جایزه‌ای به نام «فتو اوپدنس» متعلق به عکاسی مستند اجتماعی است. آقای مجید سعیدی عکاس ایران، اولین عکاسی است که این جایزه را برای کتاب جنگ افغانستان دریافت کرده است. از دو سال پیش کتاب سال «فتو اوپدنس» یک جایزه دیگر تنها مختص زنان اضافه کردند به نام «فتو اوپدنس ویون». چون عکاسی در دنیا خیلی مردانه است و در سال‌های اخیر در حوزه عکاسی زنان هم در حال دیده شدن هستند. به همین دلیل یک جایزه مختص زنان قرار دادند این پروژه به صورت کاملاً شخصی

است. در واقع عکاسان داستانی از زندگی خودشان را تبدیل به کتاب می‌کنند. به طور مثال خانمی که پارسال موفق به کسب جایزه شده بود، زندگینامه مادرش را بیان کرد که سال‌ها زندانی سیاسی بوده و آلزایمر داشته. من نیز ۶ ماه پیش در این مسابقه شرکت کردم و داستان کتابم شخصی و محیط زیستی بود که جایزه را نیز دریافت کردم. کتاب هم در دو ماه آینده به چاپ می‌رسد. با ناشر کتاب تصمیم گرفتیم آقای منوچهر دقتی ادیت عکس‌ها را بر عهده بگیرد چون آقای دقتی خودشان اهل ارومیه بودند. درست است که چهل سال است که از ایران رفته‌اند اما احساس کردیم که می‌توانند حال و روز عکس‌ها را بهتر درک کنند. ناشر خیلی دوست داشت که با یک مجموعه از ایران همکاری داشته باشد و می‌گفت این داستان مردم ایران است و باید بیشتر در مورد آن بدانند. ما با ستاد احیای دریاچه ارومیه تماس گرفتیم. ابتدا قرار بر این بود آقای دکتر تجربیشی مقدمه‌ای برای کتاب بنویسند. خیلی علاقه داشتیم که ستاد احیای دریاچه ارومیه کتاب را وارد ایران کند و به نوعی در مدارس ارومیه این کتاب تدریس شود چون این دانش‌آموزان هستند که باید بدانند که چه اتفاقاتی رخ داده که دریاچه ارومیه به این روز افتاده است. اما بنا به ملاحظاتی این کار اتفاق نیفتاد. قرار است که ناشر با همکاری دفتر برنامه عمران ملل متحد UNDP در ایران راهی پیدا کند که بتوانیم کتاب را توزیع کنیم.

■ همان‌طور که می‌دانید بسیاری از تالاب‌ها خشک شده و آسیب دیده‌اند و زندگی مردم حاشیه آن‌ها دچار مشکلات زیادی شده است. چه شد که به سراغ عکاسی از هامون رفتید؟

من قبل از هامون، روی کارون در اهواز کار کردم و از زندگی اقلیت‌های منداپی عکس گرفتم. علاقه‌مند بودم روی مهاجرت محیط‌زیستی در ایران کار کنم. برای همین سراغ هامون رفتم. سفر به سیستان و بلوچستان و دیدن هامون برای من شوک بزرگی به همراه داشت و یکی از بزرگترین تجربه‌های کاری من محسوب می‌شد. البته در این سفر تمام کناره‌های عمان را هم دیدم.

یکی از اتفاقاتی که خیلی تاثیرگذار و ناراحت‌کننده بود دیدار با زنی بود که بر اثر گرد و غبار دچار آسم شده بود. به نظرم مردم سیستان و بلوچستان تفاوت زیادی با مردم آذربایجان دارند و بسیار صبورند. در حالی که مردم آذربایجان اینگونه نبودند و نگرانی‌شان از خشک



شدن دریاچه ارومیه را ابراز کردند. برای هامون هیچ وقت اینگونه نبود و هیچ وقت کسی صدای آن‌ها را نشنید. من فکر می‌کنم بین تالاب‌های ایران و بین تمام مشکلات زیست محیطی که مربوط به آب هستند، هامون از همه فاجعه برانگیزتر است.

■ آیا این کوشش‌ها به معنی این است که دیگر به دلیل دلبستگی‌تان به دریاچه ارومیه عکاسی نمی‌کنید و تمرکز بر عکاسی اجتماعی با تمرکز بر محیط زیست را ادامه دهید؟

از زمانی که من شروع به عکاسی کردم حدود ۱۰ سال گذشته است و مطمئناً این اتفاق افتاده. من از سفرها و تجربیات محیط زیستی یاد گرفته‌ام که تنها مختص به ایران نخواهد بود. سال گذشته به افغانستان سفر کردم و مجموعه عکسی از آثار تغییر اقلیمی روی این کشور تهیه کردم. به پنج شهر این کشور سفر کردم و عکس‌ها هم در «نشنال جئوگرافی» منتشر شدند. در واقع محیط زیست به دغدغه من تبدیل شده است. خودم را هم کنشگر نمی‌دانم، دوست دارم بی‌سر و صدا روی مسائل عمیق تمرکز داشته باشم و عکاسی کنم. بیشتر روی تاثیرات بلندمدت کار می‌کنم. هدف این است که بعد از ۲۰ تا ۳۰ سال تصویر دقیقی از وضعیت طی شده در اختیار داشته باشیم. شاید برای نسل آینده مفید باشد.

اوایل وقتی وارد یک روستا می‌شدم اهالی آنجا به من اعتماد نمی‌کردند و خیلی از من سوال می‌پرسیدند. همه این‌ها فشارهایی است که باعث می‌شود که به عقب برگردی و جلوی حرکت را می‌گیری وقتی عکاسی روی دریاچه ارومیه را آغاز کردم، این علاقه چندین برابر شد



در شماره نوروزی «پیام ما» به گفت‌وگو با سولماز دریانی اکتفا نکردیم و از او تقاضا کردیم تعدادی از عکس‌هایش را از برای انتشار در اختیار روزنامه بگذارد. دریانی هم با گشاده‌رویی پذیرفت. تعدادی از عکس‌های دریانی از دریاچه ارومیه، هامون و جنوب سیستان و بلوچستان به انتخاب گروه عکس روزنامه، پیش روی شماست. این عکاس قرار است عکاسی از پیامدهای بحران محیط زیست را در ایران و دیگر کشورها ادامه دهد. امیدواریم باز هم میزبان آثار او باشیم.











گفت‌وگو با کنتارو اندو، ژاپنی که به ایران مهاجرت کرده است

سال نو واقعی نوروز ایرانی‌هاست

| فاطمه علی‌اصغر |

زان روی که حیرانم من خانه نمی‌دانم مولانا

«کنتارو اندو»، داروندارش را روی دوش گذاشت و یک روز از روزهای زندگی‌اش که مثل همه روزها بود، سرزمینش را ترک کرد. ۱۵ سال پیش از آن روز، تصمیم گرفت به یاد خیال‌پردازی‌های دوران مدرسه‌اش راهی غرب آسیا شود. باورش نمی‌شد، قدم در مسیر شهرهایی گذاشته که وقتی بچه بود و نقشه جغرافیایی را برمی‌داشت و دور از چشم همه روی میز پهن می‌کرد؛ خودش را در آن شهرها می‌دید که دور بودند و پرمرمز و راز؛ اصفهان، تهران.

است! «کنتارو اما با لحظه خاص اعتدال بهاری در ژاپن بیگانه نبود. در فرهنگ ژاپنی، مراسم خاصی در روزهای پیش و پس نوروز برگزار می‌شود. ژاپنی‌ها باور دارند، در این روزها مردگان به زندگان نزدیک می‌شوند. مردم به مقبره‌های خانوادگی‌شان می‌روند و مراسم خاصی را اجرا می‌کنند. نه تنها مردم امپراطورها هم مراسم باشکوهی برای بزرگداشت درگذشتگان‌شان دارند. پنج سال کنتارو دوباره راهی سرزمین هزارویک شب شد، این بار اما برای درس خواندن.

او بعد از دفاع از پایان‌نامه‌اش دوباره به سرزمین آفتاب و شکوفه‌های گیلاس برگشت اما ایران را نمی‌توانست از ذهن خود پاک کند. هر چند او با کشورها و زبان عربی و ترکی هم آشنا شده بود اما در نظرش زبان فارسی از همه قشنگ‌تر، شیرین‌تر و گوش‌نوازتر بود. سرانجام دل را به دریا زد و دار و ندارش را روی دوش گذاشت و در یکی از روزهای زندگی که مثل روزهای دیگر بود؛ برای همیشه راهی ایران شد.

چرا به ایران مهاجرت کردید؟

حدود ۱۵ سال پیش برای اولین بار به ایران سفر کردم که دو هفته طول کشید. در سال ۱۳۸۸ به عنوان دانشجوی دانشگاه تهران دوباره به ایران برگشتم. نزدیک دو سال این‌جا بودم و رشته تاریخ معاصر ایران خواندم. بعد از پایان تحصیل دوباره به ژاپن رفتم و در آن‌جا مشغول به کار شدم ولی همیشه دوست داشتم دوباره به ایران برگردم و بالاخره تصمیم را گرفتم و با همه داروندارم به ایران مهاجرت کردم، به کشوری که بیشتر از همه کشورها دوست داشتم. سختی‌های زیادی در ابتدای

او درست در نقطه اعتدال بهاری به ایران رسید. درخت‌ها جوانه زده بودند و مردم پر از شور و نشاط نوروز. تصاویر یکی بعد از دیگری در ذهنش ثبت شدند. خاطرش آلبوم عکسی شد پر از رنگ سبز و سرخ و سفید. سال نو در ژاپن ژانویه بود، مثل بسیاری از کشورهای اروپایی، آن‌ها هم سال میلادی را جشن می‌گرفتند؛ در حالی که به نظر او، سال نو واقعی، نوروز ایرانی بود. زمانی که زمین نفس می‌کشید و از خیابان گرفته تا نوک کوه همه چیز رنگ و بوی طراوت به خود می‌گرفت. وقتی به کشورش برگشت به پدر و مادرش گفت: «سال نو واقعی فقط در ایران

مهاجرت داشتیم، نه نظر مالی از این نظر که هیچ ژاپنی را نمی‌شناختم که به ایران مهاجرت کرده باشد و هیچ دوستی در این‌جا نداشتم با این‌حال شروع به کار کردم. مترجم هستم اما از وقتی کرونا شده، شروع به آموزش زبان ژاپنی کردم. حالا ۲۰ شاگرد دارم و احساس می‌کنم، زندگی‌ام کم‌کم دارد رو به راه می‌شود.

ریشه این علاقه به ایران از کجاست؟

واقعا دلیل اصلی آن را نمی‌دانم اما همان‌طور که شرق آسیا برای ایرانی‌ها جذاب است، برای ما در ژاپن هم غرب آسیا پر رمز و راز است و یک جهان ناشناخته. داستان هزارویکشب، علاءالدین و ماجراهای جاده ابریشم و... همه تصاویری است که ما از شما داریم. آن زمان‌ها که هنوز نه گوشی داشتیم و نه اینترنت، منابع ما فقط کتاب بود و تلویزیون که گاهی برنامه‌هایی از غرب آسیا و اسلام پخش می‌کرد و ما با کشورهای چون ایران آشنا می‌شدیم اما من بیشتر کتاب می‌خواندم. اطلس جهان هم برایم خیلی جذاب بود. اسم شهرها را می‌دیدم؛ اصفهان، تهران و...

وقتی برای اولین

بار صف مردم

برای ناوایی

را دیدم برایم

خیلی جالب بود؛

در ژاپن ما اصلا

چنین چیزی

نداریم



درباره آن‌ها خیال‌پردازی می‌کردم. در دبیرستان تاریخ جهان داشتیم و من به تاریخ غرب آسیا خیلی علاقه پیدا کردم. البته تا آن موقع فقط گزینه‌ام ایران و فارسی نبود، زبان عربی و ترکی هم خواندم اما به نظرم زبان فارسی از همه قشنگ‌تر، شیرین‌تر و گوش‌نوازتر بود و خدا را شکر یادگیری‌اش هم برایم سخت نبود. استاد زبان فارسی، دو رگه ایرانی و ژاپنی داشتیم که نزدیک ۵۰ سال دارد و در ژاپن زندگی می‌کند. او به من گفت که به ایران سفر کنم و با فرهنگ ایرانی آشنا شوم. او خیلی در انتخاب مسیر زندگی‌ام تاثیر گذاشت. البته نگفت در ایران زندگی کن! زندگی کردن در ایران را خودم انتخاب کردم ولی همواره قدردان زحمت‌های او هستم.

چه کتاب‌هایی بیشتر در آشنایی شما با ایران تاثیرگذار بودند؟

ادبیات فارسی در ژاپن خیلی معروف است و ترجمه‌های زیادی هم دارد اما بیشتر کتاب‌هایی که روزنامه‌نگاران به شکل سفرنامه و گزارش نوشتند را می‌خواندم. یادم می‌آید، روزنامه‌نگاری گزارشی نوشته بود با موضوع زندگی ایرانی‌های همسن من؛ این گزارش روی من تاثیر عمیقی گذاشت. من خیلی به مولانا علاقه دارم و جالب این‌جاست که عرفان مولانا با فلسفه ذن در ژاپن نزدیکی دارد. هرچند عرفان مولانا در جهان اسلام تعریف می‌شود اما باز با روحیه ما بسیار سازگار است. شعرهای سهراب سپهری هم خیلی به دلم می‌نشیند؛ به خاطر سادگی‌اش. تا آنجایی که می‌دانم، سپهری یک بار به ژاپن سفر کرده و فرهنگ و ادبیات ژاپنی، اثر زیادی روی او و نگاهش به طبیعت داشته است. تصاویر مساجد و معماری ایرانی هم از دیگر چیزهایی بود که همیشه مرا به سمت این کشور جلب می‌کرد. شاید باورتان نشود وقتی برای اولین بار صف مردم برای ناوایی را دیدم برایم خیلی جالب بود؛ در ژاپن ما اصلا چنین چیزی نداریم. خیلی چیزهایی که شما در روزمره انجام می‌دهید و برایتان عادی است، برای ما جالب است.

چرا در دانشگاه تاریخ معاصر

ایران خواندید و درباره دوره مشروطیت پایان‌نامه نوشتید؟

به صورت کلی، مدرنیته و تقابل آن با سنت جذاب‌ترین مسئله برای من است؛ هم در ایران و هم در ژاپن. در ایران پدیده جالبی را مشاهده کردم؛ ارزش‌های اسلامی به دلیل نزدیکی با سنت باید در تقابل با مدرنیته و آزادی و مساوات و قانون‌مداری و مجلس قرار بگیرد اما بخشی از روحانیون که از دل جامعه سنتی بودند، از پیشروهای مشروطه و نظریه‌پرداز مدرنیته شدند. در ژاپن همچنین پدیده‌ای خیلی کم بود، در واقع راهبان بودایی هرگز چنین نقشی در ژاپن نداشتند و مدرنیته همواره در دست سکولارها بوده است. بنابراین در پایان‌نامه‌ام درباره نقش روحانیون در انقلاب مشروطه تحقیق کردم.

کدام چهره‌های مشروطه برایتان قابل‌تامل‌تر بودند؟

یک واعظی به اسم ملک‌المتکلمین که پدر مهدی ملک‌زاده بود و جمال‌الدین اصفهانی پدر محمدعلی جمال‌زاده نویسنده. چون آن‌ها با این‌که رتبه بالایی در طبقه روحانیون نداشتند اما سخنرانی‌هایی که کردند و در منابع تاریخی مانده است؛ نشان می‌دهد، چقدر برای تطبیق اسلام و مدرنیته تلاش کردند. به نظرم از این‌جا تا حدی نقش روحانیون در انقلاب اسلامی هم قابل توضیح می‌شود.

زمانی که در ایران جنبش مشروطه شد، ژاپن چه شرایطی را می‌گذراند؟ چرا همواره الگوی موفق در منظر مشروطه‌طلبان به شمار می‌رفت؟

دوره مشروطه در ایران از ۱۹۰۶ شروع شد که همزمان با آغاز جنگ ژاپن با روسیه بود و البته همه می‌دانیم که ژاپن در این جنگ پیروز شد و این برای مشروطه‌خواهان و ملت ایران بسیار امیدوارکننده بود. در قرن هفدهم و هجدهم زمینه‌سازی‌های زیادی برای پیشرفت ژاپن انجام شده بود و این برمی‌گردد به این‌که شرایط ایران و ژاپن با هم بسیار متفاوت است. ایران به خاطر شرایط جغرافیایی‌اش همیشه درگیر جنگ و گشتار بوده است اما ژاپن جزیره‌ای بوده برخوردار از صلح مطلق. این صلح به ژاپن این اجازه را می‌داد



که در همه زمینه‌ها مردم پیشرفت کنند. از سوی دیگر بعد از اصلاحات میجی، ژاپن رشد بسیار سریعی داشت. متأسفانه در ایران شهرهای بزرگ حتی تهران، اصفهان، تبریز و مشهد روند شهری شدن را دیر شروع کردند و هنوز هم اکثر مردم شهرهای دیگر به صورت پیشامدرن زندگی می‌کنند.

■ مردم امروز ایران از زاویه نگاه شما چگونه‌اند؟

تجربه‌ای که من در ۱۰ سال پیش داشتم تا حالا خیلی فرق کرده است. تغییر و تحول در چند سال گذشته در ایران قابل توجه است. جامعه ایران، کشوری در حال گذر است. بنابراین ۱۰ سال عین ۱۰۰ سال است. در حالی که در ژاپن این تغییرات خیلی ایستاتر جلو می‌رود. رک و راست بگویم؛ زمانی که در ایران دانشجو بودم، خاطرات تلخ و نامناسب زیاد داشتم اما جالب این است که من این ناراحتی را با خیلی از مردم ایران به طور مشترک حس کردم.

■ در این ۱۰ سال چه اتفاقاتی افتاده است؟

اول این که گوشی هوشمند خیلی رایج شده است. اطلاعاتی که امروز مردم ایران دارند مثل این است که از خارج از کشور به کشورشان نگاه می‌کنند. این اتفاقات زندگی من در ایران را آسان کرده است. فکر کنم برای شما ایرانیان مهمترین مسئله‌ای که دارید اول باید اصلاحات از دولت شروع شود. مردم می‌دانند که باید خودشان گام اول را بردارند. این برای من جالب و امیدوار کننده است.

■ ایران و ژاپن همواره ارتباطاتی با هم داشتند، به ویژه در دهه ۶۰ بسیاری از ایرانی‌ها به ژاپن برای کار مهاجرت کردند. نگاه ژاپنی‌ها به ایرانی‌ها چگونه است؟

خوب، بعضی از ایرانی‌ها در ژاپن ماندند و آنجا ازدواج کردند و با جامعه ما ادغام شدند. در برنامه‌های تلویزیون در مورد مهاجران ایرانی برنامه‌های زیادی می‌ساختند و اغلب خبرساز هم می‌شد و من در جریانش بودم. آن موقع هفت یا هشت ساله بودم.

در واقع نگاه ژاپنی‌ها به ایرانی‌ها خیلی پیچیده است. آن‌هایی که پیش از انقلاب با ایران کار یا زندگی

می‌کردند، تجربه‌های خاصی دارند که اصلاً امروزی‌ها ندارند. خیلی از ژاپنی‌ها دوست ایرانی داشتند ولی بعد از انقلاب شرایط خیلی عوض شد و مهاجران ایرانی به ژاپن آمدند و مشغول کارگری ساده شدند. من که به ایران خیلی علاقه دارم و اطلاعات بیشتری دارم هنوز ایران را به درستی نمی‌شناسم چه برسد به نسل‌های جدید که شاید ایران خیلی مورد علاقه‌شان نباشد. البته این را بگویم، ایرانی‌هایی که در ژاپن ماندند و زن ژاپنی گرفتند و همان مهاجران قدیمی کارگر بودند، بعدها خیلی تلاش کردند تا ایران حقیقی را به مردم ژاپن نشان دهند. من چند تا کافه ایرانی می‌شناسم که نه فقط غذا و نوشیدنی‌های ایرانی سرو می‌کنند بلکه برنامه‌های فرهنگی هم می‌گذارند. ایرانی‌هایی هم هستند که کلاس غذا، موسیقی و... برگزار می‌کنند و به کوشش این‌ها، ژاپنی‌ها با فرهنگ غنی ایرانی بیشتر آشنا شدند. سفارت ایران هم مرکز فرهنگی دارد و کلاس‌های آموزش خوشنویسی و زبان فارسی با هزینه‌های بسیار کم برگزار می‌کند.

■ خیلی از ایرانی‌ها فیلم‌ها و سریال‌های ژاپنی را دوست دارند، رابطه ژاپنی‌ها با سینمای ایران چطور است؟

سال‌هاست خود سفارت ایران در توکیو جشن فیلم ایرانی برگزار می‌کند. من سال‌ها که در ژاپن بودم، هر سال می‌رفتم. شاید جالب باشد برایتان

بگویم. همین چند وقت پیش یکی از دوستانم که نه فارسی بلد است و نه علاقه‌ای به ایران دارد. فیلم «متری شش و نیم» را دیده بود و از من می‌پرسید، معنی این اسم چه می‌شود؟! چندتا سینمای کوچک در شهرهای دیگر ژاپن هم وجود دارد که فیلم‌های ایرانی را اکران می‌کنند و طرفداران پروپا قرصی دارند؛ یکی دیگر از چیزهایی که ژاپنی‌ها خیلی دوست دارند، کتاب‌های کودکانی است که به فارسی در ایران منتشر می‌شود؛ تصویرسازی و نقاشی‌های این کتاب‌ها خیلی در ژاپن طرفدار دارد.

■ ایرانی‌ها، مردم ژاپنی را به دلیل پرکاری، نظم و کار گروهی‌شان ستایش می‌کنند و الگو قرار می‌دهند. روش کار ایرانی‌ها برای شما آزردهنده نیست؟

البته من لیاقت پرکاری و نظم ژاپنی‌ها را ندارم؛ حتی در مواقعی احساس می‌کنم نسبت به خیلی از آن‌ها تبیل هستم اما واقعیت را بخواهید، من روش درست کار کردن را از ایرانی‌ها یاد گرفتم. ایرانی‌ها بیشتر فردگرا هستند. اگر به شکل کار در شرکت‌ها نگاه کنید، معمولاً هر فرد یک اتاق دارد یا حداکثر دو سه نفر با هم در یک اتاق هستند. مرز شخصی و کاری در ایران اصلاً مشخص نیست اما در ژاپن کاملاً مشخص است. شاید زمان‌بندی و شیوه کاری ایرانی‌ها به خاطر این‌که بسیار انعطاف‌پذیر است اذیت‌کننده هم باشد، به خصوص برای ارباب رجوع و مشتری.

چندتا سینمای کوچک در شهرهای دیگر ژاپن هم وجود دارد که فیلم‌های ایرانی را اکران می‌کنند و طرفداران پروپا قرصی دارند

اما باز من برعکس می‌گویم ژاپنی‌ها باید شیوه کار کردنشان را تغییر دهند. ارتباط ژاپنی‌ها با خانواده‌هایشان بسیار کم است. مسئولیت و وظیفه‌شناسی بیش از حد باعث استرس کاری زیادی برایشان شده است و زندگی بسیار سختی دارند. قبول دارم، کار گروهی باعث پیشرفت اقتصاد و کل کشور می‌شود اما این کار گروهی مشکلات خودش را هم دارد. مثلا یکی از بزرگترین مشکلات این است که شما از آرایه نظر خودتان صرف نظر می‌کنید و این باعث می‌شود، تنوع نظرها کمتر شود و کل جامعه به یک سمت بروند که شاید غلط هم باشد! این اتفاق در کل تاریخ ژاپن بسیار مشاهده می‌شود. ■ یکی از کارهای شما که بسیاری را در موسسه دهخدا متعجب کرد، این بود که شما همواره به موقع و بدون غیبت در کلاس‌ها حاضر می‌شدید، فقط چند روز نیامدید و آن هم به خاطر کمک به سیل‌زدگان سیستان و بلوچستان بود.

بله. من زمانی در منطقه آزاد چابهار کار ترجمه انجام می‌دادم و دوست‌های بلوچ هم دارم. جدا از این، به شدت طبیعت، فرهنگ و سنت بلوچ برایم جالب است. وقتی به سیستان و بلوچستان سفر می‌کنید، تازه می‌فهمید چقدر ایران

تنوع دارد. چابهار مرز فرهنگ ایرانی و هند است و این ادغام فرهنگی همواره برایم قابل تامل بوده؛ برای همین وقتی خبر سیل سیستان و بلوچستان را شنیدم برای کمک رفتم. اتفاقا این



| گفتار و اندو |

حادثه همزمان شده بود با سانحه هواپیمایی. درست در این زمان سیستان و بلوچستان درگیر سیل شد. من هر روز اخبار سیاسی را دنبال می‌کردم و به خودم می‌گفتم حضور در آنجا برای کمک خیلی ضروری است.

مردم نه آب داشتند و نه برق. من ابتدا هیچ آشنا و خیری را نمی‌شناختم ولی در اینستاگرام یکی را پیدا کردم و گفتم می‌توانید مرا معرفی کنید؟ او در خیریه‌ای کار می‌کرد و مرا با خود برد و من سعی کردم در آنجا به مردم در حد توانم کمک کنم.

■ چه چیزهایی دیگری در ایران برای شما خاطره خوبی به جا گذاشته؟

من به شهرهای زیادی سفر کردم. خراسان جنوبی را بسیار دوست دارم به خصوص بیرجند. مردم کردستان را دوست دارم چون بسیار مهمان‌نواز و مهربان هستند. رودخانه ارس برایم بسیار قشنگ و جالب است. قرمه‌سبزی، غذای محبوب ایرانی من است.

■ نزدیک نوروز سال ۱۴۰۰ هستیم، ۱۵ سال پیش شما در چنین روزهایی به ایران سفر کردید و با آیین نوروز آشنا شدید، خودتان تا حالا سفره هفت‌سین انداخته‌اید؟ نه! هیچ‌وقت این کار را نکردم اما می‌دانم یکی از چیزهایی که سر سفره هفت‌سین می‌گذارید، سمنو است. به تازگی برای اولین بار سمنو خوردم که به نظرم خیلی خوشمزه آمد. اتفاقا پیشنهاد خوبی است؛ شاید امسال برای اولین بار سفره هفت‌سین انداختم!



باشگاه خبرنگاران جوان |



مدیرعامل شرکت شهریار هورخش کریمان:

حضور مستمر در بازارهای جهانی مهم ترین اصل صادرات است

هم وارد کشت محصول پسته شده اند اما کیفیت پسته ایران همچنان نسبت به سایر کشورها بالاتر بوده و مرغوبیت بیشتری دارد. نکته بسیار مهم این است که پسته ایران از لحاظ تنوع جنس و سایز متفاوت است. خواجه حسنی اضافه کرد:

من به عنوان نماینده ای کوچک از جامعه بزرگ صادرکنندگان این قول را از طرف همه همکارانم می دهم که اگر مشکلات اقتصادی و ارزی ما تا حدی مرتفع شود و مسئولان تصمیماتی دلسوزانه و حمایتگرانه تر بگیرند ما می توانیم خیلی بیشتر از این آمارها صادرات داشته

باشیم و قسمت عمده ای از بازار جهانی را به دست بگیریم.

این صادرکننده در خصوص حضور مستمر در بازار در شرایط سخت گفت: ما خیلی جاها متضرر شدیم اما سعی کردیم تا حد امکان مشتریمداری را سرلوحه کار خود قرار دهیم و همچنین در شرایط خیلی سخت هم عرضه محصول داشته باشیم.

وی نبود شرایط مطلوب تسهیلات، عدم امکانات و نوسانات ارزی و سامانه نیما را از اساسی ترین چالش های این شرکت عنوان و اضافه کرد: این شرایط خطر از دست دادن سهم بازار جهانی را در پی خواهد داشت.



در اقتصاد امروز توسعه صادرات غیرنفتی یک ضرورت مهم محسوب می شود چون سبب افزایش درآمدهای ارزی می شود و می تواند اجرای برنامه های توسعه اقتصادی را که ضامن هزینه های ارزی است ممکن کند. شرکت شهریار هورخش کریمان چندی پیش به عنوان صادرکننده برگزیده نمونه سال ۹۹ انتخاب شد. این شرکت در سال ۱۳۹۱ با همت احسان خواجه حسنی و برادرانش در کرمان تاسیس و شروع به فعالیت کرد و صادرات پسته را در سال ۹۵ آغاز کرد و دو سال پیاپی جزو صادرکنندگان برتر استان بود. گفت و گوی کوتاهی با مهندس احسان خواجه حسنی مدیرعامل شرکت شهریار هورخش کریمان داشتیم که ماحصل آن را در ذیل می خوانید. مهندس احسان خواجه حسنی مدیرعامل شرکت شهریار هورخش کریمان با اشاره به اینکه عمده بازار هدف ما کشورهای حاشیه خلیج فارس، آسیای شرقی و اروپا است می گوید: با توجه به نوع پسته شرایط بازار و صادرات متفاوت است و بر اساس نوع محصولی که خریداری می کنیم بازار هدفمان مشخص می شود.

وی افزود: امسال بالغ بر ۱۵ میلیون دلار صادرات داشتیم که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده، البته با توجه به شیوع ویروس کرونا و نوسانات ارز انجام صادرات با شرایط بسیار سختی روبرو بود به طوری که گاهی از لحاظ فروش محصول متضرر هم شدیم.

وی ادامه داد: پسته ایران هنوز در بازار جهانی دارای رتبه بسیار خوبی است و امسال ایران توانست رتبه دوم را نیز بدست آورد. البته برخی کشورها از جمله اسپانیا و ایتالیا

خواجه حسنی اضافه کرد: متأسفانه شرایط واگذاری تسهیلات آنقدر سخت شده که ما در پاره ای مواقع حتی از گرفتن وام و تسهیلات نیز چشم پوشی کردیم. با وجود تحریم ها شرایط برگرداندن ارز به شدت سخت شده به طوری که در زمان تسویه ارزی با کشورهای دیگر فقط می توانیم به حساب های خاص پول واریز کنیم. وی ادامه داد: متأسفانه امکان جابجایی وجه و فروش حواله به هر حسابی را نداریم و این باعث می شود ارز محصولان را زیر قیمت بازار به فروش برسانیم. همچنین فروش ارز در سامانه نیما هم کار را به مراتب سخت تر کرده زیرا ارزش ناشی از صادرات را باید محصول خریداری کنیم و از آنجایی که کشور هم با دلار آزاد و مشکلات تورم و مخارج باغداری مواجه است می خواهد تا حد امکان محصول را به قیمت منصفانه تری به فروش برساند. مدیرعامل شرکت شهریار هورخش کریمان تصریح کرد: دولت در ازای یارانه ای که در جاهای دیگر صرف می کند ارز را به صورت آزاد از بسته نیما بردارد تا صادرکننده بتواند دوباره خرید کند و در این صورت صادرات، کارآفرینی و اشتغالزایی افزایش پیدا می کند.

وی در پایان از دکتر پورابراهیمی نماینده شهر کرمان در مجلس شورای اسلامی، مهندس طبیب زاده و کلیه مسئولان ذیربط که پیگیر مشکلات صادرکنندگان بودند قدردانی کرد.



مروری بر مهم‌ترین خبرهای «مجتمع مس سرچشمه» در سال «جهش تولید»

از رکوردهای تولیدی

تا نهضت بومی‌سازی در سرچشمه

اشاره: «مجتمع مس سرچشمه رفسنجان» در سالی که گذشت، به‌رغم تنگناهایی که کشور عزیزمان با آن‌ها روبه‌رو بود و نیز دشواری‌هایی که شیوع ویروس کرونا در پی داشت، روزهایی سرشار از موفقیت را در عرصه تولید و همچنین در زمینه بومی‌سازی پشت‌سر گذاشت. در ادامه، مروری گذرا داشته‌ایم بر خبرهای برخی از این موفقیت‌ها.

■ ۲۷ اردیبهشت/ تولید کنسانتره در مجتمع مس سرچشمه، فراتر از برنامه

معاون عملیات امور تغلیظ مجتمع مس سرچشمه گفت: با وجود خطر شیوع بیماری کرونا که حضور حداقلی کارکنان را در پی داشت و با وجود اینکه با کمبود ۳۰ درصدی نیروی انسانی در امور تغلیظ مواجهیم، اما با مسئولیت‌پذیری کارکنان سختکوش امور تغلیظ و کار جهادی، تولید کنسانتره در کارخانه تغلیظ مجتمع مس سرچشمه به میزان ۶ درصد فراتر از برنامه افزایش یافت.

مهندس «علی قاسم‌پور» افزود: برنامه پیش‌بینی فرآوری سنگ

معدن ورودی امور تغلیظ تا پایان ۲۲ اردیبهشت‌ماه، ۴ میلیون و ۵۰۴ هزار و ۱۰۸ تن سنگ معدن بوده که ۴ میلیون و ۵۷۰ هزار و ۳۴ تن سنگ معدن مورد فرآوری قرار گرفته و ۶۶۰۰۰ تن (معادل ۲ درصد) فراتر از برنامه پیش‌بینی تولید بوده است.

معاون عملیات امور تغلیظ مجتمع مس سرچشمه همچنین گفت: برنامه پیش‌بینی تولید کنسانتره امور تغلیظ تا پایان ۲۲ اردیبهشت‌ماه، ۱۰۳ هزار و ۸۰ تن کنسانتره بوده که ۱۰۹ هزار و ۲۰۱ تن کنسانتره تولید شده و ۶۱۲۰ تن (معادل ۶ درصد) فراتر از برنامه پیش‌بینی تولید بوده است و ۲۴۰۰ تن کنسانتره (معادل ۲/۵ درصد) نیز نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش تولید داشته‌ایم.

■ ۲۶ مرداد/ تولید روزانه ۱۰۵۰ تن مس آندی در مجتمع مس سرچشمه محقق شد

مدیر امور ذوب مجتمع مس سرچشمه گفت: همکاران ما در امور ذوب مجتمع مس سرچشمه توانستند تولید روزانه ۱۰۵۰ تن مس آندی را محقق کنند. مهندس «حامد مددی» با اشاره به رکورد



قبلی تولید روزانه مس آندی در امور ذوب، گفت: در هفتم اردیبهشت ۱۳۹۸ موفق به تولید بالغ بر ۹۹۶ تن مس آندی شدیم که به لطف خدا در ۲۴ مرداد ۱۳۹۹ با ریخته‌گری ۱۰۵۰ تن مس آندی، این رکورد را ارتقا داده و رکورد جدیدی را در تولید مس آندی به ثبت رساندیم.

■ ۵ مهر/ تولید ماهانه سولفور-اکسید و باطله معدن مس سرچشمه از ۲ میلیون و ۷۴۰ هزار تن عبور کرد. مدیر امور معدن مجتمع مس سرچشمه گفت: تولید سولفور-اکسید و باطله معدن مس سرچشمه، در شهریورماه از ۲ میلیون و ۷۴۰ هزار تن عبور کرد.

مهندس «جواد حکیمی» اظهار داشت: امور معدن با ثبت رقم مجموع تولید سولفور-اکسید و باطله به میزان ۲,۷۴۶,۷۲۲ تن در بخش شرکتی طی شهریورماه ۱۳۹۹ از آخرین رکورد تولید بخش شرکتی در تیرماه ۱۳۹۸ به میزان ۲,۷۲۵,۴۰۰ تن عبور کرده و رکورد بی‌سابقه تولید ماهانه بخش شرکتی را رقم زده است که این میزان برای نخستین‌بار در تاریخ معدن مس سرچشمه به ثبت رسیده است.

■ ۲۲ مهر/ مهم‌ترین اقدامات و برنامه‌های معاون مهندسی و مدیریت انرژی

معاون مهندسی و مدیریت انرژی مجتمع مس سرچشمه گفت: بومی‌سازی و ساخت قطعات و تجهیزاتی که اسناد ساخت آن‌ها تولید شده است، جزو مهم‌ترین اولویت‌های کاری ماست. مهندس «مهدی جاودانی»، با اشاره به مهم‌ترین اقدامات معاونت مهندسی و مدیریت انرژی در سال ۹۸ و شش‌ماهه اول امسال اظهار داشت: شتاب گرفتن پروژه طراحی، بازطراحی (طراحی بهینه)، مهندسی معکوس و تولید اسناد ساخت در راستای بومی‌سازی قطعات و تجهیزات، اجرای پروژه تست نفوذ، پالک‌سازی و مقاوم‌سازی سیستم‌های کنترل و اتوماسیون صنعتی و بازسازی دو دستگاه ماشین حمل مذاب سرباره که از ماشین‌آلات استراتژیک مجتمع مس سرچشمه به‌حساب می‌آیند، از اقدامات شاخص این حوزه بوده است.





معاون مهندسی و مدیریت انرژی مجتمع مس سرچشمه یادآور شد: با افزایش حداکثری ظرفیت تولید انرژی الکتریکی توسط واحدهای نیروگاه گازی و مدیریت مصرف، از توقف تولید در پیک مصرف فصل تابستان جلوگیری شد؛ این در حالی است که اکثر شرکت‌های تولیدی در این بازه زمانی به دلیل قطع برق، مجبور به توقف فعالیت می‌شوند.

۲۱ آبان / بومی‌سازی تجهیزات اینچینگ‌درایو آسیای گلوله‌ای فاز یک کارخانه تغلیظ ۲ سرچشمه

معاون نگهداری و تعمیرات امور تغلیظ مجتمع مس سرچشمه گفت: به همت متخصصان امور تغلیظ مجتمع مس سرچشمه، با بومی‌سازی تجهیزات اینچینگ‌درایو آسیای گلوله‌ای فاز یک کارخانه تغلیظ ۲، علاوه بر امکان افزایش آماده‌به‌کاری تجهیزات و افزایش تولید این کارخانه، از خروج ارز جلوگیری و میلیاردها تومان صرفه‌جویی شد.

مهندس محمدحسین دباغی با بیان این‌که آسیای گلوله‌ای فاز یک در نوع خود از بزرگ‌ترین آسیاهای گلوله‌ای نصب‌شده در صنعت فرآوری کشور است، گفت: اینچینگ‌درایو این آسیا، با توجه به بار و وزن مواد داخل آسیا، از ابتدا بسیار ضعیف‌تر از توان مورد نیاز برای این آسیا طراحی شده بود؛ علاوه بر ایمنی کار پایین با این تجهیز برای پرسنل، تاکنون ۶بار به دلیل خرابی آن، آسیا دچار ضربه شده و به‌ازای هر بار به‌طور میانگین ۶روز تولید فاز یک کارخانه تغلیظ ۲ به‌طور کامل متوقف شده است.

۲۶ آذر / محوطه‌سازی کارخانه پرعیارسازی، از هدررفت ۱۵.۸ تن مس محتوی جلوگیری کرد

رئیس عملیات تغلیظ ۱ مجتمع مس سرچشمه با اشاره به اجرای آسفالت و محوطه‌سازی کارخانه پرعیارسازی مجتمع گفت: با اجرای این طرح، از هدررفت میزان ۱۵.۸ تن مس محتوی جلوگیری شده است. مهندس مازیار محمودی تصریح کرد: علاوه بر جلوگیری از آلودگی محیط، مشخص شد که همراه هر تن ریجکت حدود ۵.۷ کیلوگرم خاک خشک با ابعاد حدود میکرون وجود دارد که با احتساب متوسط ۱۵۰۰ تن ریجکت در روز و میزان خاک خشک همراه ریجکت سالیانه (مطابق تولید سال ۱۳۹۸) بالغ بر ۲هزار و ۹۳۳ تن خاک خشک و

مس سرچشمه و طرح‌های توسعه آن بازدید کردند. در جریان این سفر که با حضور حسین احمدی مدیر مجتمع مس سرچشمه، محمد آقاچانو معاون طرح‌های توسعه معدن و صنایع معدنی ایمیدرو، عزت‌الله میرزایی مدیرکل حراست ایمیدرو، محراب احمدیان معاون توسعه سرمایه انسانی شرکت مس، مهدی سلمانی مدیر گروه حراست شرکت مس، محمدجواد خلیلی مشاور مدیرعامل و مدیر گروه روابط عمومی و جمعی از مسئولان و مدیران ایمیدرو شرکت مس و مجتمع همراه بود، از مجتمع مس سرچشمه و طرح‌های توسعه آن بازدید به عمل آمد.

۱۹ دی / کلنگ‌زنی سه پروژه مجتمع مس سرچشمه با حضور وزیر صمت

کلنگ سه پروژه در مجتمع مس سرچشمه رفسنجان با حضور علیرضا رزم‌حسینی، وزیر صمت، معدن و تجارت، با میزان سرمایه‌گذاری ۶۳هزار میلیارد ریال و ۱۳۴ میلیون یورو به زمین زده شد. فاز سوم تغلیظ مجتمع مس سرچشمه: پروژه فاز سوم تغلیظ مجتمع مس سرچشمه، در زمینی به مساحت ۶.۵ هکتار و

برنامه
پیش‌بینی
تولید کنسانتره
امور تغلیظ
تا پایان ۲۲
اردیبهشت‌ماه،
۱۰۳هزار و ۸۰
تن کنسانتره
بوده که ۱۰۹هزار
و ۲۰۱ تن
کنسانتره تولید
شده و ۶۱۲۰
تن (معادل
۶درصد) فراتر
از برنامه
پیش‌بینی تولید
بوده است

با در نظر گرفتن عیار ۶۲درصد و بازیابی ۸۷درصد، از هدررفت ۱۵.۸ تن مس محتوی جلوگیری شده است. محمودی از درآمد به‌دست‌آمده با اجرای این طرح گفت و بیان کرد: با در نظر گرفتن قیمت میانگین مس در هشت‌ماهه نخست امسال (۱۱۰هزار تومان به‌ازای یک کیلوگرم مس)، درآمد حاصل‌شده از اجرای این طرح، ۱.۷ میلیارد تومان در سال برآورد شده است.

۲ دی / راه‌اندازی مسیر انتقال آب سرریز تیکنرهای ۴ و ۳ مس به لوله ۴۸ اینچ تیکنرهای باطله

سرپرست عملیات آبگیری کنسانتره و آهک مجتمع مس سرچشمه، از راه‌اندازی مسیر انتقال آب سرریز تیکنرهای ۴ و ۳ مس به لوله ۴۸ اینچ تیکنرهای باطله خبر داد.

علی ترابی پورپاریزی گفت: این پروژه، علاوه بر رفع آلودگی آب رودخانه شور و بهبود شرایط زیست‌محیطی، با افزوده شدن آب سرریز تیکنرها به مسیر باطله، به افزایش رقت باطله کارخانه‌های تغلیظ و افزایش بازیابی آب در تیکنرهای باطله منجر می‌شود.

۵ دی / بازدید رییس هیات عامل ایمیدرو از طرح‌های جهش تولید در مجتمع مس سرچشمه

مهندس وجیه‌الله جعفری معاون وزیر و رییس هیئت‌عامل ایمیدرو به‌همراه حجت‌الاسلام حسین جلالی نماینده مردم رفسنجان و انار در مجلس شورای اسلامی، مجید فصیحی هرنیدی فرماندار رفسنجان، دکتر اردشیر سعدمحمدی مدیرعامل شرکت مس و مهندس احمد انارکی محمدی رئیس هیئت‌مدیره شرکت مس، از مجتمع



با زیربنای ۵.۴ هکتار احداث خواهد شد که با راهاندازی آن ۱۵۵ نفر اشتغالزایی ایجاد می‌شود و زمان راهاندازی این کارخانه در سال ۱۴۰۳ است.

طرح پالایشگاه جدید مجتمع مس سرچشمه: این پروژه با اشتغالزایی ۲۰۰ نفر و ۴۱ هزار میلیارد ریال سرمایه‌گذاری، در سال ۱۴۰۵ به بهره‌برداری خواهد رسید. پروژه مکانیزاسیون معدن مجتمع سرچشمه: در این پروژه، استفاده از یک سنگ‌شکن نیمه‌متحرک به ظرفیت ۷۰۰۰ تن در ساعت برای سنگ‌های سولفور مس و دو سنگ‌شکن نیمه‌متحرک به ظرفیت ۳۵۰۰-۴۰۰۰ تن در ساعت برای باطله استفاده می‌گردد. با توجه به طرح نهایی معدن برای بازه‌های زمانی ۵ و ۱۵ و ۲۹ ساله، جانمایی مربوط به سنگ‌شکن‌ها انجام می‌گیرد و انتقال مواد از معدن به وسیله نوار نقاله انجام می‌شود. این پروژه با میزان سرمایه‌گذاری ۱۳۰ میلیون یورو، در سال ۱۴۰۳ به بهره‌برداری خواهد رسید.

۱۹ دی / وزیر صنعت، معدن و تجارت: مجتمع مس سرچشمه به‌عنوان محور توسعه منطقه‌ای قلمداد می‌شود

وزیر صنعت، معدن و تجارت تأکید کرد: مجموعه مس سرچشمه به‌عنوان محور توسعه منطقه‌ای قلمداد می‌شود؛ امسال صادرات خیلی خوبی انجام گرفته و تا پایان سال رشد خوب صادراتی را خواهد داشت و زمینه اشتغال جدیدی برای جوانان فراهم می‌شود. علیرضا رزم‌حسینی در حاشیه کلنگ‌زنی پروژه‌های مجتمع مس سرچشمه در جمع خبرنگاران گفت: خوشبختانه در

این مدت پیشرفت‌های خوبی در حوزه صنعت مس صورت گرفته و رشد ۱۲ درصدی در تولید صنعت مس را شاهد هستیم.

۱۹ دی / افزایش تولید کاتد مس به ۲۸۰ هزار تن تا پایان سال

مدیرعامل شرکت ملی صنایع مس ایران گفت: تا پایان سال به ۲۸۰ هزار تن کاتد مس خواهیم رسید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۲ درصد جلوتر هستیم. دکتر اردشیر سعدمحمدی، در آیین کلنگ‌زنی پروژه مکانیزاسیون معدن، پالایشگاه جدید و فاز سوم توسعه تغلیظ مجتمع مس سرچشمه با حضور وزیر صنعت، معدن و تجارت، اظهار داشت: شرکت ملی صنایع مس ایران امروز برنامه دو میلیارد و ۴۸۰ میلیون یورو به‌علاوه ۳۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری جدید را شروع می‌کند. وی این میزان سرمایه‌گذاری را موجب درآمد دو میلیارد دلاری شرکت مس عنوان کرد و گفت: تا پنج‌سال آینده این ظرفیت را به ۴.۵ میلیارد دلار می‌رسانیم و رشد ۲.۵ برابری برای شرکت مس اتفاق می‌افتد.

۱۱ بهمن / تعمیر و بازسازی اساسی یک دستگاه سربارکش

به همت مهندسان و متخصصان مجتمع مس سرچشمه رفسنجان، یک دستگاه سربارکش مدل KRESS ۶۲۱۸ توسط مجموعه تعمیرگاه ماشین‌آلات ویژه، تعمیر و وارد خط تولید مجتمع شد. در این تعمیرات، متخصصان مجتمع در تعمیرگاه ماشین‌آلات ویژه توانستند موتور، گیربکس، دیفرانسیل، سیستم هیدرولیک، سیستم پنوماتیک و ترمز دستگاه را از صفر تا صد، تعمیر و بازسازی کنند. در این اورهال، ۴۵۰ قطعه تعویض، ۶۸ ردیف قطعه تعمیر و ۸۳ مورد توسط واحدهای جانبی بازسازی و اصلاح شد و این دستگاه در خط تولید مجتمع مس سرچشمه رفسنجان قرار گرفت.

۲۷ بهمن / بومی‌سازی قطعات و بازگشت یک آسیا به چرخه تولید

مهندسان پرتلاش مجتمع مس سرچشمه با بومی‌سازی یک چرخ‌دنده و بازگشت یک آسیا به چرخه تولید، از هدررفت هرساعت ۱۵۰ میلیون تومان جلوگیری کردند. مشاور امور تغلیظ مجتمع مس سرچشمه رفسنجان در این‌باره گفت: چرخ‌دنده با ابعاد نسبتاً بزرگ پینیون آسیای تغلیظ در گذشته وارداتی بود اما براساس تفاهم‌نامه با یک شرکت داخلی از دوسال پیش، این پینیون ساخته و نصب شده است. رضایی افزود: از این به بعد در تولید پینیون‌های به این اندازه محدودیتی نخواهیم داشت و طرح‌های دیگری هم در واحد تغلیظ در فاصله نه‌چندان دور بومی‌سازی می‌شوند. جعفری، رئیس تعمیرات مرکزی واحد تغلیظ مجتمع مس سرچشمه

رفسنجان هم گفت: پینیون‌های ۸ آسیای اولیه درامور تغلیظ از اجزای مهم هستند که قبلاً از خارج از کشور تأمین می‌شد اما با جلوگیری از خروج حدود ۶۰ هزار یورو یا ۲ میلیارد تومان ارز، این تجهیزات را شرکت داخلی با ۶۰۰ میلیون تومان تولید می‌کند.

سرپرست عملیات پرعبارسازی امور تغلیظ مس سرچشمه نیز اعلام کرد: روزانه حدود ۵۰ هزار تن سنگ معدن وارد این کارخانه پرعبارسازی می‌شود و محصول آن ۱۱۰۰ تن کنسانتره مس موبلیدن است.

۲۹ بهمن / حدنصاب جدید شرکت مس در تولید و فروش

مدیرعامل شرکت ملی صنایع مس ایران از رکوردزنی جدید این شرکت در تولید و فروش مس خبر داد.

اردشیر سعدمحمدی پس از بازدید از مجتمع مس سرچشمه رفسنجان، خاتون‌آباد و شهرپابک، گفت: از ابتدای امسال ۲۵۰ هزار تن مس کاتدی در شرکت مس تولید کردیم و امروز از رکورد تولید سال گذشته که به همین میزان بود، عبور کردیم و امیدواریم تا پایان سال با تولید ۲۸۰ هزار تن مس کاتدی جهش تولید را در شرکت مس تحقق بخشیم. وی به ثبت رکورد جدید در فروش مس تا پایان امسال اشاره کرد و گفت: تا پایان بهمن توانستیم رکورد فروش سال گذشته را که در طول تاریخ مس شکل گرفته بود با ۲۴۰ هزار تن فروش مس کاتدی از آن عبور کنیم و امیدواریم تا پایان سال رکورد جدید و بسیار چشمگیری را به‌جا بگذاریم.





شهره در گداز گهر

شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر
GOLGOHAR IRON & STEEL DEVELOPMENT CO.
روابط عمومی و امور بین الملل





شرکت فولاد سیرجان ایرانیان

Sirjan Iranian Steel Co.

استخراج و بهره برداری از معادن سنگ آهن و اگذار شده از سوی ایمیدرو
تولید کنسانتره سنگ آهن با ظرفیت ۴ میلیون تن در مجتمع سیرجان
تولید گندله سنگ آهن با ظرفیت ۲.۵ میلیون تن در مجتمع سیرجان
تولید آهن اسفنجی با ظرفیت ۱ میلیون تن در مجتمع بردسیر
تولید شمش فولادی با ظرفیت ۱ میلیون تن در مجتمع بردسیر

www.sisco.midhco.com